

شاهكرد خداوند

شاهنشاهی

حسنه الدوله

مطبوعات

تاریخ ایران

۲

۱

۲۶



شاهنشاهی عهدالدوله

چگونگی فرمانروائی عهدالدوله و علمی بررسی اوضاع ایران در زمان آل بویه

نوشته

علی صغری

حق طبع مخصوص مؤلف است

از انتشارات

مطبوعات اسماعیلیان

تهران - ناصر خسرو - پاساژ مجیدی

این کتاب در تاریخ ۲۲ ر ۴۷۱۰۴۷ تحت شماره ۴۲ در دفتر ثبت کتب چاپی
اداره آموزش و پرورش شهرستان قم ثبت شد

چاپخانه حکمت قم

باسمه تعالی

سخنی از ناشر

عظمت و بزرگی هر قوم و ملتی بستگی به حفظ آداب و سنن و رسوم آن قوم دارد ، یکی از صفات برجسته ملت کهنسال ایران کوشش در راه حفظ آداب و سنن و رسوم و عادات نیاکان خویش است که در هر عصر و زمان آن آداب و سنن را از حوادث مصون داشته و برای فرزندان خود بمیراث گذاشته است کمتر قوم و ملتی را می شناسیم که پس از تسلط بیگانگان بر آن در حفظ آثار و رسوم و عادات و زبان خود کوشیده باشد ، ولی این صفت شایسته را ایرانیان بحق دارا بوده و نمونه های بارز آن پس از هجوم بیگانگان مکرر دیده شده است ایرانیان نه تنها در نگهداری آثار و سنن و زبان نیاکان خویش کوشیده اند بلکه قوم فاتح را نیز در تحت تأثیر تمدن و فرهنگ خویش قرار داده ؛ و عادات و سنن خویش را جایگزین آداب و سنن قوم فاتح کرده اند چنانکه نمونه های آن را در برپا داشتن جشن های سده و مهرگان و نوروز در دربار خلفای عباسی مشاهده میکنیم . ایرانیان باین مقدار نیز اکتفا نکرده و در این نوع موارد برای بدست آوردن مجدد و عظمت خویش از هیچگونه تلاشی خودداری نکرده اند ، ولی نحوه فعالیتها و کوششهای آزادیخواهان آنان بمقتضای زمان و طرز فکر سرداران و زمامداران و روشنفکران ایرانی

متفاوت بوده چنانکه این مطلب با مقایسه مختصری که بین سامانیان و صفاریان و دیلمیان در کتاب حاضر شده تا حدی روشن میگردد ، شرح مبارزه ها و فعالیت‌هایی که از طرف ایرانیان برای بدست آوردن استقلال ایران هنگام هجوم بیگانگان شده در کتب تاریخ بطور مشروح بیان گردیده ، و لی اوضاع اداری و اقتصادی و آداب و سنن آنان را بجز بطور پراکنده در کتب هر عصر نمیتوان یافت ، و با نهضت همه جانبه ای که از طرف محققان و نویسندگان در باره روشن ساختن اینگونه مسائل بکار رفته باز تا آنجائی که من اطلاع دارم کوشش آنان از چند قرن اخیر تجاوز نکرده و هنوز نقطه های تاریکی در اینگونه موارد بچشم میخورد که یکی از آنها اوضاع اجتماعی و اداری و آداب و رسوم ایرانیان در قرن چهارم و پنجم هجری است که بحق باید از درخشانترین دوره های تاریخ با عظمت ایران محسوب گردد و تاکنون گویا در مطبوعات فارسی در این زمینه اقدامی بکار نرفته است ، خوشبختانه این نقیصه بقلم توانا و محققانه جناب آقای فقیهی تا حدی برطرف شده که در ضمن بررسی شخصیت عظیم یکی از شاهنشاهان بزرگ ایران ، بشرح اوضاع زمان او از جهات مختلف بطور مستند و مستدل پرداخته اند ، امید است همچنانکه در پایان کتاب وعده داده اند این نوع تحقیقات را ادامه دهند .

مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان افتخار دارد که در سر لوحه مطبوعات فارسی خود کتاب حاضر (شاهنشاهی عضدالدوله) را بدوست داران فرهنگ و پژوهندگان و محققان تقدیم میدارد .

سخنی چند در باره این کتاب

مندرجات کتاب حاضر را بطور کلی میتوان بدو قسمت کرد :
۱- چگونگی فرما نروائی عضدالدوله دیلمی و امتیازات و خصوصیات این پادشاه بزرگ .

در این قسمت ، نخست درباره دیلمیان و کیفیت روی کار آمدن آل بویه باختصار سخن رفته ، سپس نحوه فرما نروائی عضدالدوله و خصال و امتیازات او مورد بررسی قرار گرفته است .

عضدالدوله چه از نظر وسعت مملکت و چه از لحاظ درایت و حسن تدبیر و علاقه به آبادانی و پیشرفت نواحی قلمرو خود ، همچنین از حیث معلومات وسیع و متنوعی که خود دارا بود و از جهت علاقه بعلم و علما (در رشته های گوناگون) و نیز بواسطه صفات و خصال عالی و انسانی و اینگونه امور ، از پادشاهان ممتاز و مشخص ایران است و بجاست که درباره شخصیت برجسته وی بیش از این بسط سخن داده شود .

۲ - تحقیقی مختصر درباره اوضاع اجتماعی و اداری و آداب و رسوم معمول در ایران در قرن چهارم هجری ، مقارن سلطنت آل بویه و فرما نروائی عضدالدوله . در این قسمت مطالبی از قبیل تشریفات ورود بدربار خلفا و پادشاهان و تشکیلات اداری و اوضاع اجتماعی مردم ، وضع لباس ، کیفیت ساختمان ، زبان و لهجه ، وسائل ارتباط ، برید ، کبوتر نامه بر ، پیکهای دوند ، تشکیل مجالس انس ، میهمانی ، خوان گستردن ، انواع خوردنی ، تفریحات ، علوم و معارف ، انواع ورزش ؛ اوضاع اقتصادی و مصنوعات ، کالاهای صادراتی ، دریانوردی ، کیفیت جنگ ، وضع سپاهیان ، آداب و رسوم گوناگون و این- قبیل امور ؛ مورد بحث واقع شده است .

ضمناً بخشی تحت عنوان تأثیر فکر ایرانی در زبان و ادب عرب از جهات گوناگون در زمان آل بویه ضمیمه این قسمت گردیده است .

۲

تمام مطالب کتاب از روی اسناد اصلی و مدارك دست اول تهیه شده و مدارك هر مطلب در ذیل صفحات (و احیاناً در متن) با تعیین صفحه و جلد ذکر گردیده است . برای آشنایی بیشتر با مدارك و اسناد مربوط، در پایان کتاب، از مآخذی که در تألیف آن مورد استناد و استفاده بوده سخن رفته است ؛ در این مورد ابتدا بمدارکی مربوط بتاریخ آل بویه که اکنون در دست نیست اشاره گردیده، سپس مدارك و اسنادی که مورد استناد بوده ؛ يك يك معرفی گردیده است . همچنین در بسیاری از موارد که از موضوعی باختصار سخنی رفته است ، بمدارك مربوط بآن موضوع اشاره شده تا چنانچه خوانندگان گرامی باطلاع بیشتری از آن مایل باشند، مراجعه فرمایند .

در اینجا لازم است یادآور شود که مقصود از مدارك دست اول، آثاری است که مورد اعتماد و استناد عموم نویسندگان و مورخان معروف بوده است ، خواه بقرن چهارم که عصر آل بویه است مربوط باشد ، خواه به قرن پنجم و ششم و احیاناً قرنهای هفتم و هشتم و نهم هجری . بنابراین آثاری از قبیل منتظم ابن الجوزی و کامل ابن اثیر و معجم الادباء یاقوت و صبیح الاعشی فلسقندی و النجوم الزاهره، از لحاظ اصالت در ردیف کتابهای همانند تجارب الامم مسکویه و کتابهای صابی و ثعالبی قرار داده شده است . البته تاجائی که امکان داشته ؛ آثار قرن چهارم و پنجم مورد استناد واقع شده و در مواردی که استفاده از آثار قرون بعد (تا قرن هفتم) لازم بوده است ، بمعروفترین و صحیحترین مأخذ مراجعه گردیده و در هر حال ، هیچ مطلبی

با واسطه و از روی آثار قرون اخیر (جز در موارد بسیار نادر و ضروری) در کتاب نیامده است .

موضوع دیگری که یادآوری آن در این جا مناسب بنظر میرسد ، این است که قسمتی از مطالب کتاب ؛ از پاره‌ای اشعار که شاعران معروف قرن چهارم و پنجم بمناسبتی سروده اند استنباط شده است . شعرهای عربی عموماً بفارسی ترجمه گردیده و ترجمه‌ها اغلب خلاصه و مفهوم هر شعر میباشد و سند هر شعر در ذیل صفحات ذکر شده است ، بعلاوه برای اطلاع خوانندگان از اشعار مورد استناد و شعرهای دیگری که در کتاب آمده ، فهرستی مشتمل بر نیمه اول ازبیت اول هر شعر و نام شاعر ، بفهرستهای کتاب افزوده گردیده است .

۳

با همه دقتی که در صحت مطالب و روانی عبارات و درستی ترجمه اشعار بعمل آمده است ، مع هذا ممکن است خوانندگان محترم با اشتباهات و خطاهائی چه از لحاظ اغلاط مطبعی و چه از جهات دیگر برخورد نمایند . از صاحب نظران خواستار است .

هر مطلبی که تذکر آن را سودمند میدانند ؛ بنویسنده اطلاع دهند و از این رهگذر او را رهین منت خود سازند . درخواست دیگر آنکه هرگاه در زمینه مطالب کتاب مطلبی غیر از آنچه در کتاب است در نظر دارند یا در ضمن مطالعات خود بمطلب تازه و مناسبی برخورد مینمایند ؛ با ذکر سند و قید صفحه و جلد ، نویسنده را آگاه سازند ، تا چنانچه ، توفیق تجدید چاپ دست داد ، مورد استفاده قرار گیرد .

۴

امردیگری که تذکر آن را مناسب میدانند ، این است که مقصود از تألیف این کتاب ، بهیچوجه ذکر تاریخ آل بویه یا عضدالدوله و شرح حوادث و سوانح و پیش آمدها و جنگها و این گونه امور نبوده است و اگر از این نوع مطالب گاهی سخنی بمیان آمده ، بعلمی ذکر آن مناسب بوده یا ضرورت داشته است همانطور که در آغاز این مقدمه یاد آور شد ، منظور اساسی و اصلی ، بیان شخصیت بارز عضدالدوله و یک بررسی اجمالی از اوضاع ایران در زمان او بوده است .

۵

برای اینکه خوانندگان گرامی بهتر و آسانتر بمندرجات کتاب دست یابند ، علاوه بر فهرست مطالب ، فهرستهای گوناگون دیگری تربیت داده شد و بآخر کتاب ملحق گردید . این فهرستها برآیه های قرآن و اعلام و اماکن و فرق و قبایل و اصطلاحات و اشعار و اینگونه امور مشتمل است . در فهرست هر قسمت ؛ کوشش شده است موادی که بنظر میرسد بیشتر مورد توجه خوانندگان باشد ، آورده شود ، در ذکر شما ره صفحات مربوط بهر یک از مواد ، نیز موارد مهمتر ملحوظ گردیده است .

۶

در پایان ، لازم میدانند از جناب آقای اسماعیلیان که اقدام به نشر این کتاب نموده و از صرف هیچ نوع هزینه و کوششی در راه بهتر از چاپ در آمدن کتاب و زیبایی جلد و مرغوبی کاغذ ، خودداری نکردند ؛ بعلاوه قسمت مهمی از فهرستها را با دقت تمام تهیه نمودند ، همچنین از دوست فاضل ارجمند ؛ جناب آقای محمد ابراهیم آیه اللهی که طرح و خط روی جلد را با حوصله کافی و حسن سلیقه آماده کردند ، صمیمانه سپاسگزاری کند .

قم - دیماه ۱۳۴۷ - علی اصغر فقیهی

بخش اول

دیلم و مردم آن

لهجه و زبان دیلمیها - صفات دیلمیان از نظر
استخری - از نظر مقدسی - اصل و منشأ دیلمیان -
دیلم تنها ناحیه‌ای بود در ایران که بدست مسلمانان
فتح نشد - علت هواخواهی دیلمیان از علویان -
ارتباط برامکه با دیلمیان - اسلام آوردن دیلمیان
و تمایل ایشان از ابتدا بمذهب شیعه - وضع دیلمیان
از زمان فتح ایران تا روی کار آمدن آل بویه - سپاه
محافظ شاهنشاهان ساسانی از دیلمیان بود - دیلمیان پس
از پذیرفتن اسلام - مرداویج و اقداماتی که برای
تجدید شاهنشاهی ساسانی کرد .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرزمین دیلم علمای مسالك و ممالك اسلامی (مقصود از علم

مسالك و ممالك در عرف دانشمندان اسلامی ، همان است که امروز جغرافیا نامیده میشود) گاهی از دیلم تمام گرگان و مازندران و گیلان را اراده میکرده اند و در اینصورت از مشرق بناحیت خراسان ؛ از جنوب بنواحی جبال (تقریباً همان ناحیه که سابقاً عراق عجم نامیده میشد) از مغرب بآذربایجان از شمال بدریای خزر ، محدود میشده است (۱) و مشتمل بر پنج ناحیه قومس (دامغان و اطراف آن) گرگان ؛ طبرستان (مازندران) دیلمان و خزر بوده است (۲)

امایشتن نویسندهگان مسالك و ممالك از دیلم ناحیه کوچکی را در حدود رود بار فعلی (همانجا که در سر راه قزوین برشت قرار دارد و مرکز آن رستم آباد است) وصل بناحیه گیل (رشت و اطراف آن) در نظر داشته اند که میان آن و قزوین کوهی فاصله بوده است (۳) عده ای از جغرافی

۱ - حدود العالم ص ۸۳ .

۲ - مقدسی ص ۲۵۳ .

۳ - بکتابهای خراج قدامة بن جعفر و مختصر البلدان ابن الفقیه و فتوح البلدان بلاذری رجوع شود .

دانان ، ناحیه گیل را جزو دیلم بحساب می آورده اند ، از جمله ابن الفقیه ضمن ذکر حدود آذربایجان (۱) حد شرقی آن را دیلم نوشته است در حالیکه اگر گیل را از دیلم جدا میدانست ، میبایست بجای دیلم گیل نوشته باشد . استخری درباره حدود دیلم و سرزمین هائی که بدان متصل بوده یعنی همان ناحیه گیل چنین نوشته است (۲): از جنوب بقزوین و طرم (تارم) و قسمتی از آذربایجان (این سخن قابل تأمل است شاید مقصود حدود خمسه باشد) و گوشه ای از نواحی ری ، از مشرق قسمتی دیگر از ری و طبرستان از شمال دریای خزر و از مغرب گوشه ای دیگر از آذربایجان و نواحی ران (یعنی اران که قسمتی از قفقاز فعلی بوده است) گاهی حد جنوبی دیلم را وسعت داده طالقان قزوین را جزو دیلم بحساب می آورده اند (۳) محتمل است منظور استخری از اینکه قسمتی از ری را جزو حد جنوبی دیلم قرار داده همین باشد .

لهجه و زبان دیلمیان بعداً خواهیم گفت که دیلمیان و آل بویه بزبان

فارسی سخن می گفته اند ولی از پاره ای قرائن چنین معلوم میشود که لهجه ای مخصوص بخود نیز داشته اند از جمله استخری میگوید (۴) زبان دیلمیان نه عربیست نه فارسی . از نوشته حدود العالم اینطور معلوم میشود که در دیلم و گیل لهجه های مختلف وجود داشته است . در کتاب مزبور چنین آمده است

۱- مختصر البلدان ص ۲۸۵ .

۲ - المسالك والممالك ص ۱۲۱ .

۳ - معجم الادبا ج ۲ ص ۱۷۱ .

۴ - المسالك والممالك ص ۱۲۱ .

که دیلم ناحیتی است بازبانه‌ها و صورت‌های مختلف و از حدودیکه نویسنده آن کتاب برای دیلم ذکر کرده این طور برمیآید که مقصود او دیلم بمعنی عام میباشد که لهجه‌های مختلفی در آن رواج داشته است (دیلم باین معنی همان طور که گفته شد، شامل تمام گرگان و مازندران و گیلان میشده است).

نام‌هایی که از دیلمیها مقارن نفوذ اسلام در دیلم در کتب اسلامی باقیمانده تا حدی بر الفاظی از لهجه مخصوص آنان دلالت میکنند معلوم است که نام کودکان خود را از الفاظ همان لهجه انتخاب میکرده‌اند. مسعودی (۱) نام چند نفر از سرداران ماکان پسر کاکی دیلمی را ذکر کرده است که عیناً نقل میگردد: مشیز، تالچین، شرکله اشکری، مرد اشکری؛ هشونه پسر او مکر. در کتابهای رسوم دارالخلافه و تجارب الامم و ذیل آن و معجم الادباء نام‌های دیگری دیده میشود از قبیل کردویه، و هسودان، جستان، شهرکویه؛ درنتا، شیری، زیار؛ خواشانه، لشکری، مردی، سرکله، فولاد؛ مانادر، کبات، دیکونه (این کلمه از نام‌های خاص دختران است) و پولاد دریدیه یا پولادزریه (نام تیره یا دسته‌ای از دیلمیان) (در ضمن شرح صفات دیلمیان جمله‌ای از لهجه دیلمی بنقل از مقدسی ذکر خواهد شد).

صفات دیلمیان دیالمه مردمان بسیار شجاع و بی باکی بودند، قبل از اینکه اسلام بیاورند جزو بزرگترین و خطرناکترین دشمنان مسلمانان محسوب میشدند از همین جهت کسانی که نذر می‌کردند بجهاد بروند و مرابطین (یعنی کسانی که بقصد قربت و نیل بدرجه شهادت در مرزهای فاصل میان سرزمین‌های اسلامی و کفار آماده می‌نشستند و اسبان خود را در مرز می‌بستند

تا هرگاه کفار حمله کردند با آنان بجنگد پردازند و ثغور اسلامی را حفظ کنند (۱) بیشترتر جیح میدادند در شهر قزوین اقامت کنند زیرا این شهر سرحد معروف دیلم بود و دیلمان از همه کفار مهیب تر بودند، بهمین - مناسبت است که درباره قزوین و اقامت در آن احادیث و اخبار زیادی وارد شده و آنرا باب الجنه گفتند .

وصف دیلم و دیلمیان از نظر استخری (۲) - دیلم دو قسمت است جلگه و کوهستان - در قسمت جلگه گیل ها ساکنند که سرزمین آنان از کوه های دیلم تا دریا امتداد دارد قسمت کوهستان مخصوص دیلم میباشد و آن مشتمل است بر کوه های بلند و صعب العبور ناحیه ای که پادشاه دیلم در آن اقامت دارد رودبار است (مقصود رودبار گیلان میباشد ،) که آل جستان اکنون (زمان استخری) در آن فرمانروائی میکنند (از قرون اولیه هجری چندین سلسله در دیلم پادشاهی کرده اند که نام پاره ای از آنان در کتب تاریخی اسلامی دیده میشود) .

در سرزمین دیلم مخصوصاً در ناحیه گیل درخت و جنگل بسیار است در این ناحیه آبادیها و قراء در زمین هموار قرار دارد. شغل دیلمیان کشاورزی و دامداری است، زبانشان نه عربی است نه فارسی (مقصود لهجه مخصوص آنان است) شنیده ام بعضی از گیلانیان بزبانی سخن میگویند که نه لهجه گیلکی است نه دیلمی . مردم دیلم اغلب لاغر اندام تنک مو،

۱ - کلمه مرابط مأخوذ از آیه شریفه ۶۱ از سوره ۸ (انفال) است .

(واعدوا لهم ما استطعتم من قوة و من رباط الخيل) .

۲ - المسالك والممالك ۱۲۱

عجول و کم مبالا‌تند . سرزمین دیلم تا زمان حسن بن زید ناحیه ای غیر اسلامی بود سپس بعضی از مردم آن ایمان آوردند . جمعی دیگر هنوز هم (نیمه اول قرن چهارم) غیرمسلمان باقی هستند .

وصف دیلم از نظر مقدسی (۱) - مردم دیلم بزرگان خود را احترام

میکنند ، با ضعیفان مهربانند ، در فقه و حدیث مقام بلندی دارند ؛ در جنگ شجاع و نیرومندند همه پاکدامنند ، رسم های نیکوئی دارند . دیلمیان دارای سیمای زیبا و محاسنی نیکو هستند و رسم های عجیبی دارند از جمله اینکه دختران خود را بازدواج غیر در نمی آورند . روزی من (مقدسی) در سرائی بودم مشاهده کردم دختری میگریزد و مردی با شمشیر آخته بدنبال او میدود علت را جويا شدم آن مرد گفت چون بازدواج کسی غیر از خاندان دیلم در آمده قتلش واجب است . هنگام عزاداری سرهای خود را برهنه میکنند و گرد هم بر می آیند .

در کوچه و بازار مکانهای مرتفعی است که افراد دیلم در آن جمع میشوند در حالیکه زوین در دست دارند . دیلمیان بعالم ، معلم میگویند گاهی . بمن توجه میکردند و میگفتند : لوک معلم ، لوک معلم یعنی دانشمند خوبی است . در میان دیلم فروش نان معمول نیست ، هر که بنان یاد دیگر خوراکیها احتیاج داشته باشد برایگان دردسترس او قرار میدهند در هر جمعه در یک ده ، بازار ترتیب میدهند پس از آنقضای بازار زن و مرد در میدانی جمع میشوند و جوانان بایکدیگر کشتی میگیرند . در مراسم زناشوئی مردم بعد از مغرب گرد می آیند هر کسی یک شیشه گلاب با خود همراه دارد ،

در جلو خانه داماد و عروس آتش میافروزند، یکی از ریش سفیدان از طرف داماد خطابه‌ای بلیغ میخواند، یکی دیگر از طرف عروس با خطابه‌ای بلیغ تر جواب او را میدهد (بیشتر دیلمیان ادیب و سخنورند) سپس صیغه نکاح خوانده میشود، در این موقع شیشه‌های گلاب را بدیوار میزنند؛ بهر کس که شیشه گلاب در دست داشته طبقی پراز آفروشه (یک نوع شیرینی که از آرد و روغن و شیرۀ انگور تهیه میکردند) میدهند.

زنان دیلم روزها از خانه بیرون نمی‌آیند، فقط شب از خانه خارج میشوند در حالیکه خود را در چادر سیاهی پوشانیده‌اند. زنیکه شوهرش مرده است دیگر شوهر اختیار نمیکند و اگر شوهر کرد و کودکان در خانه او را باخزف میکوبند.

اصل و منشأ دیلمیان تردیدی نیست که دیلمیان همواره جزو ایرانیان

اصیل محسوب میشده‌اند در زمان ساسانیان همانطور که گفته خواهد شد جمعی از آنان جزو سپاه مخصوص شاهنشاه ایران بوده‌اند و معلومست که جز ایرانی اصیل کس دیگری باین سمت گمارده نمیشد در باره اصل آنان و اینکه چگونه در کوه‌های دیلم سکونت اختیار کردند ابن الفقیه چنین گوید (۱): چون فریدون در روز مهر از ماه مهر (مهرگان) ضحاک را بند کرد کسی که متصدی کشتن جوانان بود گرفتار شد (معروفست که ضحاک بر روی شانه‌های خود دوزخ دردناک داشت که مغز سرنو جوانان مرهم مسکن آن بود و هر روز دوجوان باید قربانی شوند) فریدون باو گفت ترا همانگونه میکشم که آن نوجوانان را میکشتی وی گفت من کاری کرده‌ام که حقی برایم ایجاد نموده است.

فریدون پرسید آن کار چیست گفت در هر روز ضحاک فرمان قتل دو نفر را میداد ولی من یکی را میکشتم و دیگری را آزاد میکردم فریدون پرسید آن آزاد شدگان کجا میبردند گفت سوار شو تا نشانت بدهم فریدون سوار شد و آن مردوی را برد تا کوهستان دیلم و آن افراد آزاد شده را در حالیکه توالد و تناسل کرده بودند باو نشان داد و گفت اینان هستند که من از مرگ آزادشان کرده ام فریدون گفت: و شما ناکته آزاد کردی (۱) ترا بفرمانروائی ایشان برگزیدیم (۲) این مرد نخستین کسیست که بر دیلمیان فرمانروائی کرده است. **دیلم تنها ناحیه ایست در ایران** با اینکه مسلمانان از یک طرف تا قلب که بدست مسلمانان فتح نشد اروپا پیش رفتند از طرفی دیگر تا ماوراء النهر را فتح کردند ناحیه دیلم را نتوانستند با قهر و غلبه بدست آورند، دیلمیان نیز هیچگاه حاضر به عقد قرارداد با آنان نشدند و تا زمانیکه دین مبین اسلام را پذیرفتند دائم با سپاه خلفا در ستیزه بودند ولی از اواسط قرن دوم هجری با علویان رابطه داشتند سرانجام هم بدست آنان اسلام آوردند. کوشش برای اعاده استقلال ایران و طرفداری از علویان همواره در مردم دیلم وجود داشته است

علت هواخواهی این امر از روی شواهد تاریخی مسلم است که **دیلمیان از علویان** مردم دیلم پس از فتح ایران بدست مسلمانان

۱ - ابن الفقیه این جمله را عیناً ذکر کرده یعنی همینها را که آزاد کردی ما را به بس است .

۲ - نظیر داستان فوق را مقریزی درباره کردها نوشته است . خطط

و انقراض ساسانیان تصمیم داشتند بهر نحو هست استقلال ایران را دوباره بدست آورند در برانداختن خلفائیز کوشش میکردند . آنان در راه منظور خود سرسختی عجیبی نشان میدادند و چون آل علی پس از روی کار آمدن خلفای بنی امیه و بنی العباس همواره با خلفا مبارزه میکردند و آن هم میخواستند بهر کیفیت شده خلفا را براندازند دیلمیان از راه پناه دادن و کمک کردن بایشان بهتر و زودتر میتوانستند بمقصد خود نائل آیند و همین امر سرانجام باعث تشریف آنان بدین اسلام نیز شد .

ارتباط برامکه با دیلمیان از نوشته ابوالفرج اصفهانی (۱) چنین برمیآید که برامکه با امراء دیلم نهانی ارتباط داشته اند و علویانی که جان آنان در معرض خطر از ناحیه خلفا بود باراهنمائی و توصیه برامکه بدیلم پناه می بردند. دیلم در حقیقت مرکز دشمنان خلفای علویان و دیلمیان بوده است ابوالفرج چنین گوید : یحیی بن عبدالله بن الحسن پس از واقعه فح (۲) مدتی نهانی میزیست و گمنام در شهرها میگشت باشد که پناهگاهی بیابد فضل بن یحیی برمکی از مکان او مطلع شد بوی پیغام داد که از آن مکان خارج گردد و آهنگ دیلم بنماید و فرمانی نوشت که کسی در راهها متعرض وی نشود . یحیی بطور ناشناس بدیلم رفت (گویا یحیی نخستین علوی بود که بدیلم پناه برد) . ابوالفرج در مورد دیگر میگوید (۳) از یحیی پرسیدند

۱ - مقاتل الطالبیین ص ۴۶۵ .

۲ - فح محلی است نزدیک مکه که در آنجا میان حسین بن علی بن الحسن باهادی عباسی در سال ۱۶۹ واقعه معروف رخ داد .

۳ - مقاتل الطالبیین ص ۴۷۰ ،

چرا از میان نواحی مختلف دیلم را انتخاب کردی؟ پاسخ داد چنین میدانم که دیلمیان به همراهی یکی از ما برخلاف خروج خواهند کرد امید داشتم آنکس من باشم، ابوالفرج سپس جریان رفتن فضل بن یحیی برمکی بولایت تری و نواحی اطراف آن و امان دادن به یحیی علوی و آوردن او را بیغداد و اینکه فضل برمکی یحیی علوی را بدون اطلاع رشید آزاد کرد و ابن امریکی از علل برافادن برامکه بود، شرح میدهد.

بیهقی نیز داستان یحیی علوی و تاطف فضل بن یحیی برمکی نسبت باو و امان نامه ای که هارون الرشید با خط خود برای وی نوشته بود بتفصیل ذکر کرده است (۱).

اسلام آوردن دیلمیان و تمایل دیلمیان پس از آنکه از تعالیم اسلامی ایشان از ابتدا به مذهب شیعه آگاهی پیدا کردند، آنرا پذیرفتند، گفتیم

سادات علوی که از دست خلفای عباسی آسوده نبودند بدنبال جای امنی میگشتند سرزمین طبرستان و دیلم برای منظور ایشان مناسب بود یکی از معروفترین این سادات حسن اطروش است که طبق نوشته سیوطی (۲) دیلمیان در سال ۳۰۲ هجری بدست او اسلام آوردند.

دوباره اطروش و اسلام آوردن دیالمه مسعودی یکی از بزرگترین مورخان قرن چهارم که داستان اطروش تقریباً در زمان خود او اتفاق افتاده است چنین گوید (۳): در نواحی طبرستان و دیلم حسن بن علی بن محمد بن

۱ - تاریخ بیهقی ص ۴۱۴ .

۲ - تاریخ الخلفاء ص ۲۵۳ .

۳ - مروج الذهب ج ۳ ص ۳۷۳ .

علی بن حسن بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) ملقب باطروش قیام و مسوده (یعنی پیروان بنی العباس چون شعار آنان لباس و علم سیاه بود) را از آنجا بیرون کرد و این امر در سال ۳۰۱ اتفاق افتاد.

اطروش دیلمیان را بدین اسلام دعوت کرد و عموم آنان دعوت او را اجابت کردند و عده قلیلی بدین خود باقی ماندند که این عده هنوز (در زمان مسعودی) در کوهستانهای بلند و صعب العبور دیلم وجود دارند. اطروش در بلاد دیلم مسجدهای متعدد بنا کرد. از این پس پادشاهان از امرای مسلمان شدند و دیلم سادات علوی را که در مازندران قیام کرده بودند یاری مینمودند. قبلاً مسلمانان در برابر دیلمیان سرحداتی از قبیل قزوین و چالوس داشتند. در چالوس قلعه محکمی بود که پادشاهان قدیم ایران ساخته بودند و مرزداران در آن اقامت میکردند، در عصر اسلام نیز بهمین ترتیب بود (تا اسلام آوردن مردم دیلم).

مقریزی گوید (۱): اطروش چهارده سال میان دیلمیان ماند و آنان را بدین اسلام دعوت کرد، خلق بسیاری ایمان آوردند و وی به «الناصر للحق» ملقب شد. اطروش دیلمیان را برانگیخت تا با او بمازندران حمله برند پس از جنگی که باوالی مازندران کرد او را شکست داد و مازندران را متصرف شد در ماه جمادی الاخر سال ۳۰۱ بشهر آمد. از این پس مازندران تا دوازده سال در تصرف علویان بود سپس امرای دیلم آنرا متصرف شدند. ناگفته نماند که مقصود مادر اینجاست از اسلام آوردن مردم ناحیه دیلم، مسلمان شدن عامه دیلمیان است و الا قبل از این تاریخ حتی در قرن اول و دوم هجری بنام بعضی از افراد دیلم که اسلام آورده و در خارج از سرزمین خود میزیستند بر

میخوریم که پاره‌ای از آنان جزو علمای دینی بودند از جمله نافع دیلمی متوفی در سال ۱۱۷ که جزو علمای حدیث محسوب میشود و دیگر فرّاء، ادیب و نحوی معروف قرن دوم و حمّاد راویه که در اطلاع از ایام و اشعار و لغت عرب همانندی نداشت. در هر حال دیلمیان بعد از مسلمان شدن، پس از دو قرن و نیم (تقریباً) که در کوهستانهای خود محصور و در حال جنگ با مسلمانان بودند از پناهگاههای خود بیرون آمدند و با دیگر مسلمانان آمیزش پیدا کردند و بتدریج منشأ کارهای عظیمی شدند. عده‌ای از دانشمندان و شعرای بزرگ نیز از میان ایشان برخاستند.

وضع دیلمیان از فتح ایران تا روی کار آمدن آل بویه - سپاه محافظ شاهنشاهی ایران در جنگ قادسیه بلاذری گوید (۱) در جنگ قادسیه چهار هزار سپاهی همراه رستم سردار سپاه ایران بودند که بآنان سپاه شاهنشاه میگفتند از مدائنی روایت شده که خسرو فرمان داد تا از دیلمیان چهار هزار

نفر نزد او آوردند و آنان را جزو خدمتکاران خاص خود قرار داد بعد از خسرو پرویز نیز آنان بهمان مقام باقی بودند تا آنکه در جنگ قادسیه بار رستم فرخ زاد در میدان جنگ حاضر شدند، چون سپاه ایران شکست خورد اینان اسلام آوردند و در کوفه فرود آمدند.

دیلمیان پس از جنگ نهاوند ساکنان دیلم پس از واقعه نهاوند شروع بمبارزه با خلفا نمودند اهلری نیز بآنان کمک میکردند و دو ماه بعد از جنگ نهاوند (در سال ۲۱ هجری) عمر بعمار یاسر عامل کوفه نوشت که عروه بن زید الخیل را با هشت هزار سپاهی بری بفرستد، عروه با دیلم و مردم ری جنگ

کرد و آنان را شکست داد .

در سال ۲۵ هجری سعدوقاص بری آمد و با دیلم بجنگ پرداخت (۱) در زمان حجاج بن یوسف (والی عبدالملك مروان در عراق) نمایندگانی از دیلم نزد او بودند حجاج بایشان تأکید کرد یا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند آنان ابا کردند حجاج دستور داد نقشه سرزمین دیلم را کشیدند و کوه و بیابان ، و پستی و بلندی آنرا رسم کردند سپس نمایندگان دیلم را طلب کرد آن نقشه و صورت را بایشان نشان داد و گفت : یا پیشنهاد مرا بپذیرید یا با این نقشه ای که از بلاد شما در دست دارم می فرستم تمام شهرها را خراب کنند مردان را بکشند زنان و کودکان را اسیر نمایند . دیلمیان پاسخ دادند صورت و نقشه سرزمین ما درست است فقط يك نقص دارد و آن اینست که جوانمردانیکه از آن دفاع خواهند کرد در آن دیده نمیشوند اگر میخواهی امتحان کن . حجاج سپاهی بسرداری پسرش محمد؛ بدیلم فرستاد ولی محمد کاری از پیش نبرد و بقزوین برگشت . (۲)

از این پس دیلمیان خطرناکترین دشمن خلفا محسوب میشدند و مرتب میان ایشان و خلفا زد و خورد وجود داشت . در زمان مأمون ابودلف قاسم عجلی بجنگ دیلم رفت و قلعه های اقلیسیم ، بومج ؛ ابلام ، انداقو چند قلعه دیگر را فتح کرد . در سال ۲۵۳ خلیفه المعتز بالله ، موسی بن بغارا بدیلم فرستاد تا با آل ابی طالب که در آنجا در مقابل خلفا قیام کرده بودند بجنگ پردازد ، در آن موقع دیلمیان اطراف یکی از علویان بنام

۱ - فتوح البلدان ص ۳۹۱ .

۲ - البلدان ابن الفقیه ص ۳۸۳ .

کوکبی (حسین بن احمد از فرزندان حضرت علی بن الحسین علیه السلام) گردآمده بودند و در مقابل سپاه خلیفه از او دفاع میکردند . (۱)

آل ابی طالب از اوایل خلافت عباسیان که سخت تحت شکنجه قرار گرفته بودند بهترین پناهگاهشان ایران بود بخصوص ناحیه دیلم که هم صعب العبور بود هم دیلمیان از آنان طرفداری میکردند . هجوم سادات بسوی دیلم در زمان متوکل عباسی شدت پیدا کرد . از این بیعد دواخطر از ناحیه دیلم خلفا را سخت تهدید میکرد یکی خود دیلمیان بودند که با سر سختی تمام همواره با خلفا مبارزه میکردند دیگری سادات علوی که از نواحی مختلف در دیلم گردآمده و مورد حمایت دیلمیان قرار گرفته بودند .



دیلمیان پس از پذیرفتن اسلام

هما نظور که گفته شد دیلمیان پس از آنکه مسلمان شدند و با دیگر مسلمانان معاشرت کردند معلوم شد که دیلمی برخلاف آنچه گمان میرفت يك فرد خشن ؛ متهور ، بیرحم و خطرناك نیست بلکه دلاوری و نیرومندی را با خردمندی و حسن تدبیر و حسن اداره همراه دارد از این جهت خیلی زود در دستگاههای فرمانروایان نفوذ پیدا کردند حتی میبینیم که مدت کمی پس از اسلام دیلمیان بعضی از آنان در دستگاه خلفا وارد شده و طرف توجه خلیفه بوده اند از جمله یکی از امراء دیلم بنام منصور در سال ۳۱۷ از

طرف خلیفه بعنوان امیرالحاج بمکه رفت . بعضی از افراد دیلم مقام ادبی شامخی پیدا کردند از این افراد معروفتر از همه مهیار بن مرزویه دیلمی است که قبلاً زردشتی بود و در سال ۳۹۲ بدست شریف رضی اسلام آورد و در شعر از او پیروی کرد ، و دیوانی در چهار جلد (۱) از او باقی است ، جمعی دیگر از دیلمیان در عداد فقها و محدثان قرار گرفتند که شرح حال آنان در کتب رجال و کتابهای مربوط بشرح حال ذکر شده است . پاره‌ای دیگر از مردم دیلم بمقامهای بلند علمی نائل آمدند . از جمله کوشیار دیلمی گیلی است که از بزرگترین علماء نجوم و هیئت قرن چهارم محسوب میشود . در باره بعضی دیگر از دانشمندان دیلمی در جای خود سخن خواهد رفت .

(۱) مهیار در بسیاری از اشعار خود بنژاد بلند ایرانی خویش افتخار کرده و در پاره‌ای از شعرها خود را از نژاد ساسانی دانسته است ، از جمله ضمن قصیده‌ای چنین گوید :

و ابی کسری علا ایوانه	این فی الناس اب مثل ابی
قد قبست المجد من خیر اب	وقبست الدین من خیر بنی
و ضمنت الفخر من اطرافه	و دد الفرس و دین العرب

پدر من کسری انوشروان صاحب ایوان بلند است ، از مردمان کی پدري چون پدر من دارد ، بزرگواری را از بهترین پدر و دین را از بهترین پیامبر بدست آوردم ، تمام جوانب افتخار را در دست گرفتم ، بزرگی را از ایرانیان و دین را از عرب .

مهیار در اشعار خود، اعیاد و جشنهای ایران باستان را نیز بسیار ستوده است.

مرد آویج و اقداماتیکه برای تجدید شاهنشاهی ساسانی کرد

مرد آویج دیلمی از سرداران اسفار شیرویه بود. داستان اسفار را بسیاری از مورخان نوشته‌اند و احتیاجی بتکرار آن نیست مطلبی که باید در اینجا گفته شود اینست که مرد آویج بر خلاف اسفار نسبت بدین اسلام معتقد بود و طبق نوشته مسعودی علت رویگردان شدن مرد آویج از اسفار ضدیتی بود که اسفار با اسلام داشت. مسعودی چنین گوید (۱) اسفار یکی از سرداران خود بنام مرد آویج پسر زیار را نزدیکی از ملوک دیلم که در حدود قزوین در محلی بنام طرم (تارم) فرمانروا بود فرستاد تا او را دعوت باطاعت از اسفار بکند.

مرد آویج و این امیر دیلمی که معروف بسالار پسر اسوار و دانی علی- بن و همسودان بود چون بایکدیگر ملاقات کردند هر دواز اسفار بواسطه کارهای خلافی که کرده و صدماتی که باسلام زده بود اظهار ناخرسندی کردند و بایکدیگر هم پیمان شدند که در مقابل اسفار بایستند با این قرار مرد آویج بسوی لشکرگاه اسفار برگشت و با ارسال نامه‌هایی چند سرداران سپاه را بطرف خود دعوت نمود. سرداران سپاه که آنان نیز از کارهای اسفار بستوه آمده بودند دعوت مرد آویز را اجابت کردند اسفار احساس خطر کرد و گریخت مرد آویج بر سپاه او تسلط یافت و اموال و ذخایرش را تصرف

۱ - مروج الذهب ج ۴ ص ۳۷۷ چون مسعودی خود معاصر مرد آویز بوده و این وقایع در زمان وی اتفاق افتاده است ترجیح دادیم داستان مرد آویز را نخست از نوشته او خلاصه نمایم.

نمود و بانیکیهائی که با افراد سپاه کرد و جوایزی که بایشان داد بخوبی توجه آنان را بسوی خود معطوف نمود.

مرد آویج اندکی بعد بر اسفار دست یافت و او را بقتل رساند و از آن پس در میان دیلمیان و گیلها فرمانروای مطلق شد آوازه نیکی ها و احسانهای مرد آویج باطراف و اکناف رسید مردم از هر شهر و ناحیه دسته دسته بسوی او رو آوردند وی که همتی عالی داشت شروع بتوسعه متصرفات خود نمود، سرداران سپاه خود را برای تصرف قم، کرج؛ برج (۱) همدان، ابهر. زنجان اعزام داشت. در همین ایام سپاه مرد آویج در همدان شکست سختی خورد ناگزیر خود او با سپاهی گران ازری بهمدان آمد و در دروازه معروف بدروازه شیر مستقر شد. مسعودی در اینجا شیر سنگی همدان و عظمت آنرا وصف میکند و میگوید: این شیر جلودروازه ری است و راهری و خراسان بآن منتهی میشود، شیر عظیمی است همچون کوهی زانو زده کوئی شیرزنده است لیکن چون بآن نزدیک شوی آنرا از سنگ میبایی سنگی که بهترین وجه صورت شیر را می نمایاند سپس در باره سابقه تاریخی آن طبق روایات قدما سخن میگوید و این نکته را یادآور میشود که اهل همدان از اینکه کسی آن شیر را از جای حرکت دهد یا گوشه ای از آنرا بشکند سخت اندیشناک میشوند. سپاهیان مرد آویج که قبلا بسرداری پسر خواهرش فرستاده بود شیر را بزمین انداخته و آنرا شکسته بودند و همین امر باعث خشم مردم همدان شده بود (۲) در هر حال مرد آویج

۲- کرج میان همدان و اراک فعلی و برج ناحیه ای بوده است در اطراف اصفهان.

۱- این شیر سنگی با همه عظمت و صلابتش هنوز هم هست و جزو چیزهای دیدنی همدان میباشد فقط کمی از اطراف آن شکسته است.

برهمدان غلبه یافت و یکی از سرداران خود بنام ابن علان قزوینی را بطرف دینور که تا همدان سه روز راه فاصله دارد فرستاد. ابن علان را خواجه میگفتند، خراسانیان چون بخواهند کسی را بعظمت یادکنند باو خواجه میگویند (۱).

تجدید شاهنشاهی مسعودی پس از شرح فتوحات مردآویج و متصرفات ساسانی وسیع او و قدرت فوق العاده ای که پیدا کرد گوید: تختی از طلا مرصع بجواهر تهیه نمود و تحقیق کرد که تاج شاهنشاهان ساسانی چگونه و بچه هیتی بوده است؟ صورت يك يك آنها را برای او کشیدند مردآویج تاج انوشیروان را پسندید و انتخاب کرد. مردآویج میخواست بیغداد رود، خلیفه را از میان بردارد و شرق و غرب جهان اسلام را تا آنجا که در تصرف اولاد عباس بود بدست آورد (نقل سخن مسعودی در اینجا تمام شد).

مؤلف الفخری گوید (۲): مردآویج میخواست بغداد را بگیرد و دولت آل عباس را بایرانیان منتقل سازد. سیوطی گوید: مردآویج میگفت من شاهنشاهی ساسانی را بر میگردانم (۳) وی بر تختی از طلا مینشست که در پائین آن تختی از نقره بود. (۴)

میخواست مدائن را مردآویج در نظر داشت بغداد را متصرف شود و **پایتخت قرار دهد** تاج بر سر گذارد برای این منظور بعد از الله و هب ان

۱ - گویا این مورد از موارد اولیه ای است که استعمال کلمه خواجه دیده

میشود.

۲ - الادب السلطانیه معروف بالفخری ص ۲۰۸.

۳ - تاریخ الخلفاء ص ۲۵۹.

۴ - مسکویه ج ۵ ص ۱۶۲.

که حکومت اهوازا را باو داده بود نوشت که ایوان مدائن و طاق کسری را تعمیر کند و بهمان هیئت و صورتیکه در زمان انوشیروان داشته دریاورد نوشت که خود او در واسط منتظر خواهد ماند تا این دستور پایان پذیرد ، فرمان داده بود تاجی عظیم و گوهر نشان برای او بسازند، بر روی تختی از زر مینشست پائین تر تختی از نقره که فرشی بر روی آن پهن کرده بودند قرار داشت پائین تر از آن کرسی های زرا ندود گذاشته بودند تا هر یک از رجال بنسبت مقامش روی آن بنشیند عامه مردم در فاصله دوری خاموش و ساکت می ایستادند (۱) .

جشن سده جشن سده نزدیک میشد در این شب با کیفیت خاصی

آتش می افروختند مرد آویج از مدتی قبل دستور داده بود در بیرون شهر اصفهان هیزم گرد آورند و آتشی آماده کنند که هیچ کس مانند آنرا نه ، دیده و نه شنیده باشد دستور داده بود آلات نفت اندازی و آتش افروزی و آتش بازی و کسانیکه در این امور مهارت دارند گرد آورند و شمعهای بزرگ آماده سازند. در اطراف اصفهان کوه و تپه ای نمایند که پشته های هیزم برای آتش زدن در آن تعبیه نکرده باشند، محل نشستن مرد آویج را در فاصله دوری قرار دادند که حرارت آتش او را ناراحت نکند ، کلاغ و مرغ شکاری بسیار صید کردند و پیاپی و منقار آنها پوستهای گردو پر از نفت و وسایل آتش سوزی دیگر بستند تا در ساعت معین آتش از همه جا از زمین، از کوه؛ از هوا زبانه بکشد .

چون همه اینها آماده شد مرد آویج برای باز دید آمدولی این وسائل عظیم در نظرش کوچک جلوه کرد و آنرا نسبت بخود و همیش و هنی بزرگ دانست با حال اعراض و خشم بیرون رفت و بهیچوجه تسکین نیافت و بهمین

حال باقی بود تا غلامانش در حمام او را کشتند (۱) (در سال ۳۲۳ هجری) (۲)
 معلومست که دیلمیان با افکار و اقدامات او موافق بودند و او را در
 همه حال یاری میکردند و نسبت بوی احترام خاصی قائل میشدند بطوریکه
 پس از قتلش نیز حق شناسی و احترام خود را نسبت باو نشان دادند هنگامیکه
 جنازه وی را از اصفهان بری حمل می کردند دیلمیان از چهار فرسنگی ری
 با پای برهنه اطراف تابوت او حرکت میکردند . وفاداری سپاه دیلم نسبت
 بمرد آویج با اطاعت بدون چون و چرا از برادرش وشمگیر بیشتر ثابت
 گردید (۳)

۱ - شرح مطلب در تجارب الامم ج ۵ ص ۳۱۰ .

۲ - عضدالدوله نیز جشن سده را باشکوه هر چه تمامتر پیامیداشته است.
 یکی از شاعران بنام ابن الحجاج در ضمن قطعه شعری که در مدح عضدالدوله سروده
 باین امر اشاره کرده است . به نهایه الارب نویری ج ۱ ص ۱۹۰ رجوع شود .

۳ - همدانی ص ۹۰ .

بخش دوم

آل بویه

آل بویه دیلمی نبودند بلکه از اخلاف ساسانیان بودند - نسب آل بویه - تلفظ کامه بویه - آنان پی فرصت می‌گشایند - کیفیت روی کار آمدن آل بویه - علل پیشرفت آل بویه - صفات آل بویه - عماد - الدوله و کارهای او - بحثی درباره القاب - معز الدوله معز الدوله در بغداد - خلیفه هیچ اختیار و قدرتی نداشت - آل بویه بخلفا اعتقاد نداشتند - داستانی از جوانمردی رکن الدوله مقایسه ای میان صفاریان سامانیان و آل بویه .



آل بویه در اصل خاندان بویه از دودمان پادشاهان ساسانی بودند که
دیلمی نبودند چون مدتی طولانی در سرزمین دیلم اقامت داشتند

با آن دیلمی گفته شد (۱) آنان در چه وقت و بجهت سرزمین دیلم را برای سکونت خود انتخاب کردند برای نویسنده بتحقیق و درستی معلوم نیست ولی میتوان حدس زد که پس از آشفتنگی کار در اواخر ساسانیان همانطور که يك - عده از ایرانیان بهندوستان مهاجرت کردند عده ای نیز بنقاط کوهستانی صعب العبور در نقاطی که دسته ای از ایرانیان دلیر و علاقمندان ب وطن سکونت داشتند رفتند و اقامت گزیدند و در اثر مرور زمان رنگ و خوی مردم آن حدود را پیدا کردند مؤلف روضة الصفا در این باره گوید (۲) : در بدایت ظهور اسلام بعضی از اولاد یزدجرد که ایشان (یعنی آل بویه) نسبت خود را بآن جماعت میرسانند گریخته بگیلان رفتند و همانجا ساکن شدند .

قدامة بن جعفر درباره مناسبات دیالمه با پادشاهان ساسانی مطلبی ذکر کرده است که تاحدی میتوان از آن بعثت پناه بردن آل بویه بسرزمین

۱ - الفخری ص ۲۰۵ .

۲ - ج ۲ ص ۱۴۲ .

دیلم پی برد وی چنین گوید (۱) میان دزقزوین و دیلم کوهی فاصله است در زمان پادشاهان ایران (مقصود ساسانیان است) همواره جمعی از سپاه اسواران در قزوین اقامت داشتند این سپاه در مواقعی که میان آنان و دیلمیان پیمان آشتی منعقد نبود، چنانچه از طرف دیلمیان بان حدود حمله‌ای میشد جلو می‌گرفتند.

از این عبارت معلوم میشود که دیلمیان در زمان ساسانیان بواسطه موقعیت کوهستانی محکمی که داشتند خودسر می‌زیستند و بعلت دلاوری و درستی و میهن‌دوستی کم‌نظیری که در آنان وجود داشت (تا آنجا که سپاه مخصوص پادشاه از میان آنان برگزیده میشد) میتوان احتمال داد که اسلاف آل بویه چون در اواخر ساسانیان، وضع را آشفته دیدند بسر زمین دیلم که يك وضع استثنائی و يك موقعیت استوار و غیر قابل نفوذ داشت پناه بردند و منتظر فرصت نشستند.

نسب آل بویه عموم مورخان نسب آل بویه را پیادشاهان ساسانی رسانده‌اند ولی در اینکه نسب آنان بکدام يك از ساسانیان میرسد اختلاف است. ابن جوزی بنقل از ابن ماکولا نسب عضدالدوله را چنین ذکر کرده است: فنا خسرو پسر رکن‌الدوله حسن پسر بویه پسر فنا خسرو پسر تمام پسر کوهی پسر شیردل از فرزندان شاپور پسر اردشیر (۲).

ابن خلکان نسب معزالدوله را چنین گفته است (۳): احمد پسر ابی شجاع

۱ - کتاب الخراج (ضمیمه المسالك والممالك ابن خرد اذبه) ص ۲۶۱.

۲ - منظم ج ۷ ص ۱۱۳.

۳ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۸.

بویه پسر فنا خسرو پسر تمام پسر کوهی پسر شیردل کوچک پسر شیرکوه
پسر شیردل بزرگ پسر شیرانشاه پسر شیرفته پسر شستان شاه پسر میس فرو
پسر شیردل پسر سمستان پسر بهرام گور پادشاه بزرگ ساسانی . قلقشندی
گوید که آل بویه نسبشان یزدگرد پادشاه ایران میرسد و نمیگوید کدام
یزدگرد اما از قرائن معلوم میشود که هروقت یزدگرد بطور مطلق گفته می-
شود مقصود آخرین پادشاه ساسانی است . (۱)

ابو نصر بن نباته از شاعران دربار عضدالدوله ضمن قصیده‌ای که در
مدح عضدالدوله سروده بجایشینی او از پادشاهان ساسانی و تجدید مجد و
عظمت شاهنشاهی ساسانی توسط وی اشاره نموده و چنین گفته است : (۲)

وسر بلت ایوان المدائن بهجة	اناف به و الحاسدون شهودها
ملوك بنی ساسان تزعم انه	له حفظت اسرارها و عقودها
فتاها و مولاها و وارث مجدها	و سیدها ان كان رب یسودها
قبيلة بهرام و اسرة بهمن	یمیت و یحبی وعدها و وعیدها

تو علیرغم حاسدان با یوان مدائن صفا و بهجت بخشیدی شاهنشاهان
ساسانی آنچه وصیت و راز داشتند برای تو بجا گذاشتند ، توجوانمرد مولا
و جانشین عظمت ساسانی ، اگر آنان سروری دارند توئی از خاندان بهرام
و دوده بهمن خاندانی که وعده امید بخششان باعث زندگی و تهدیدشان
موجب مرگ است .

مهیار دیلمی در مدح جلال الدوله فرزند عضدالدوله چنین گفته است :

و عاد المهرجان بخفض عیش یرف علی ظلاله الصفاق

۱ - صبح الاعشی ج ۴ ص ۴۱۷ .

۲ - همدانی در تکلمه تاریخ طبری ج ۱ ص ۲۲۰ .

هو اليوم ابتناه ابوك كسرى و شيد من قواعد الوثاق

که در خطاب بجلال الدوله میگوید : پدرت کسری (مقصود دودمان ساسانی است) عید مهرگان را بنا نهاد ،

مقریزی پس از آنکه نسب آل بویه را از قول خود بویه بهرام گور میرساند میگوید اولاد بویه از قبیله ای از قبایل دیلم هستند که آن قبیله را شیر دل او ندازه مینامیدند (۱) .

تا جائیکه نویسندگان اطلاع دارد کسی از نویسندگان دیلمیان را بازمانده ساسانیان ندانسته است تا قبیله ای از آنان از فرزندان بهرام گور باشد . و گفته مقریزی قابل تأمل است .

تلفظ کلمه بویه در این تردیدی نیست که کلمه بویه در تلفظ عربی بضم با وفتح واو و سکون یا بـروـزن زبیر میباشد این تلفظ را ذهبی در کتاب المشتبه فی الرجال ضبط کرده است ، بعلاوه در شعرهای عربی نیز با همین ضبط بکار رفته است و آنرا در ردیف کلماتی از قبیل سیبویه ؛ نفطویه ، خالویه قرار داده اند ، از جمله ابن-الحجاج حسین بن احمد در مرثیه مهلبی وزیر معروف آل بویه گوید :

فلیعلمن بنو بویه انما فجعت به ایام آل بویه (۲)

در قصیده دیگر ابن الحجاج که در مدح ابن بقیه وزیر عزالدوله گفته این کلمه با همین تلفظ چندبار آمده است . (۳)
اماد فارسی مسلماً و یقیناً بضم اول و سکون واو و فتح یا بـروـزن مویه

۱ - السلوك ج ۱ ص ۲۵ .

۲ - معجم الادبا ج ۹ ص ۳۹ .

۳ - قصیده مزبور در صفحه ۲۳۱ و ۲۳۲ تکلمه تاریخ طبری آمده است.

میباشد و بمعنی آرزومند بودن است دقیقی طوسی گفته است :

کرا بویه و صلت ملک باشد یکی جنبشی باشدش آسمانی
عثمان مختاری گوید :

آن دولت و بخت و سلب و سنجق بویه

یکرویه شده عالمش از تیغ دورویه (۱)

در نسبت بویه بویی گفته شده است عثمان مختاری اشعار بسیار در مدح
عضدالدوله دیلمی بویی گفته و در بسیاری از آنها کلمه بویی و بویه آمده است
از جمله در این شعر

خونابه شدستی دلم از درد ولیکن خر سندیم از دولت شاهنشیه بویی است
و در شعر دیگر .

شاه جهان شهنشه بویی پناه ملک آن خسرو هزار فریدون آبتین (۲)
آقای همائی که دیوان مختاری را تصحیح و چاپ کرده اند چنین
گفته اند .

ممدوح مختاری عضدالدوله معروف متوفی در سال ۳۷۲ نمیباشد
زیرا زمان او با عصر مختاری بهیچوجه سازگار نیست، ممدوح مختاری شخص
دیگری است از امر او ملوک فاضل کریم معاصرش که اتفاقاً از همان خاندان
آل بویه بود و بهمان القاب خوانده میشده است (۳)
بنابگفته سید احمد زینی دحلان (۴) کلمه بویه در عربی نیز گاهی

۱ - این شعر از انجمن آرا نقل شده است .

۲ - دیوان عثمانی مختاری .

۳ - ذیل صفحه ۴۵۴ دیوان عثمان مختاری .

۴ - الفتوحات الاسلامیه ج ۱ ص ۳۲۸ .

بسکون و او و فتح یا تلفظ میشود. ذهبی در کتاب الشئبه در چند مورد کلمه بویه را با بسکون و او و فتح یا. همانطور که در فارسی تلفظ میشود ذکر کرده است (۱) **آل بویه پی فرصت میگشتند** آل بویه دائم پی فرصت میگشتند تا مگر چاره ای بیندیشند و عظمت از دست رفته را باز آرند، آنان گمنام میزیستند و در هر مورد که برای رسیدن به دفشان راه امیدی مییافتند بدنبال آن میرفتند. آنان را اول بار در سپاه ماکان کاکای سپس جزو اتباع مرد آویج میبینم ایشان ضمن تبعیت از مرد آویج دریافتند که خود میخواستند منظورشان را تعقیب کنند کم کم از وضع خلفا اطلاع پیدا کردند و فهمیدند که باسانی میتوان بر آنان دست یافت. چون فرصت مناسبی یافتند لیاقت و شخصیت خود را آشکار ساختند و در اندک مدتی چنان در اذهان مردم وقع و عظمت پیدا کردند که کسی تصور آنرا هم نمیکرد.

کیفیت روی کار آمدن آل بویه سه برادر از آل بویه که در ابتدای امر روی کار آمدند و زمام امور را در دست گرفتند هر سه از افراد خود ساخته بودند که پس از تحمل دشواریها و بسر بردن در سخت ترین زندگیها و با مجاهدات طاقت فرسا بترقی و پیشرفت نائل شدند.

مؤلف الفخری از قول معزالدوله گوید که در آغاز جوانی هیزم روی سر خود حمل میکردم (۲) (برای فروش یا برای بردن بخانه های مردم و مزد گرفتن) پدر این سه برادر ماهیگیر بود و خود آنان در اثر لیاقت و استعداد پیادشاهی رسیدند و سلطنت آنان در زمان عضدالدوله باوج قدرت و عظمت رسید. پادشاهی آل بویه از ذی قعدة سال ۳۲۱ شروع شد و تا سال ۴۴۸ یعنی

۱ - المشتبه ص ۱۰۴ .

۲ - الاداب السلطانیة ص ۲۰۶ .

یکصد و بیست و هفت سال ادامه یافت و هفده تن از این خاندان به سلطنت رسیدند شروع قدرت آنان همانطور که در عموم کتب تاریخ نوشته شده است باین نحو بود که بویه در دهی از دیلمان سکونت داشت و نژاد خود را از مردم پنهان میداشت (۱) نخست خود و سه پسرش علی؛ احمد. حسن بخدمت ماکان کاکلی درآمدند چون مرد آویج قدرت یافت و ماکان را منہزم ساخت پسران بویه در دستگاه او وارد شدند مرد آویج مقدم علی و حسن را (که بعدا بعماد الدوله و رکن الدوله ملقب شدند) گرامی داشت و آنان را خلعت داد .

احمد (معز الدوله بعدی) در این وقت خیلی جوان بود عده ای از سر داران دیلمی نیز با آنان بودند که مرد آویج همراه با مقاماتی سرافراز کرد . علی از طرف مرد آویج مأموریت یافت بکرج برود (مقصود شهر کرج یا کره است که نزدیکی اراک فعلی بوده است) کار علی که برادر بزرگتر بود کم کم بالا گرفت؛ یاقوت سردار خلیفه را در نواحی اصفهان شکست داد در حالیکه یاقوت دارای ده هزار سپاهی بود و سپاه علی در حدود سیصد نفر. علت این بود که عده ای در حدود ششصد نفر دیلمی و گیلی در سپاه یاقوت بودند که چون آوازه سماحت و مردانگی علی را شنیدند بدو پیوستند ، علی طوری رفتار کرده بود که در هر جامیرفت همه از او خواهی می کردند علت دیگر آنکه دو نفر از سپاه علی که بیاقوت پناه بردند یاقوت دستور داد فوری گردنشان را زدند و باین ترتیب دیگر کسی جرأت نمی کرد بوی پناهنده شود.

علی بعد از قتل مرد آویج جانشین او و شمشگیر بن زیار را شکست داد و ملک عراق و فارس بدون منازعی بتصرف او درآمد و در سال ۳۲۱ بیادشاهی نشست و بطوریکه گفته خواهد شد پیش آمدهائی بنفع او رخ داد که موجب

استحکام قدرت وی گردید .

عامل پیشرفت آل بویه آل بویه چنان بسرعت پیش رفتند و بکیفیتی روی کار آمدند که هیچکس تصور آنرا نمیکرد (۱) و این امر معلول عللی بود که بعضی از آنها یعنی لیاقت، استعداد، هوشیاری و علاقه بتجدید عظمت ایران و این قبیل صفات را باید در خود آنان جستجو کرد . پادشاهان آل بویه عموماً شجاع، عاقل و دارای حسن سیاست و حسن تدبیر بودند . آوازه نیکی ایشان بامردم همه جا پیچیده بود از اطراف همه بآنان رومیآوردند . صفت بسیار پسندیده ای که در آل بویه بود و بیش از هر چیز در جذب قلوب مردم و محبت عموم نسبت بایشان تأثیر داشت خوش رفتاری با اسیران و نیکی درباره کسان بود که انتظار عقوبت داشتند ، قتل عام نمیکردند؛ اسیران و مغلوبین را مورد شکنجه قرار نمیدادند بعلاوه بآنان احسان نیز میکردند .

هنگامیکه یاقوت فرمانروای فارس و اصفهان، در فارس از عمادالدوله شکست خورد صندوق هائی از آن او بدست سپاه عمادالدوله افتاد که پر بود از وسائل شکنجه اسیران از قبیل کنده و زنجیر که بیای اسیران بیندند و کلاههای آهنین که بر سرشان بگذارند و باین نحو آنرا در لشکرگاه و شهرها بگردانند . جمعی از سرداران بعمادالدوله پیشنهاد کردند این وسائل برای شکنجه اسیرانیکه از سپاه یاقوت در اختیار دارند بکار رود عمادالدوله ابا کرد و گفت ما بجای شکنجه اسیران بشکرانه پیروزی که خدای بزرگ نصیبمان کرده بعفو می گزاینم این کار نعمت ما را زیاد میکند و از ظلم و سرکشی دور نگاه میدارد (۲) .

۱ - الفخری ص ۲۰۵ .

۲ - مسکویه ج ۵ ص ۲۸۳ .

دیگر اطاعت محض سپاهیان از ایشان بود که امکان نداشت از فرامین آنان سرپیچی کنند یا در انجام آن مسامحه روا دارند. از جمله در موقعی که سپاه یاقوت از مقابل عمادالدوله گریخت یاقوت امید داشت که چون سپاه دیلم بجمع آوری غنائم مشغول میشوند بایشان حمله کند و بآنان شکست قطعی بدهد (همانطور که بارها اتفاق افتاده بود که چون سپاه فاتح بجمع آوری غنائم سرگرم میشدند سپاه شکست خورده او را غافل گیر میکرد و جریان بکلی عوض میشد) عمادالدوله با هوشیاری عجیبی که داشت قصد یاقوت را دریافت و بسپاهیان خود دستور ادامه حمله را داد و گفت دشمن نگران شماست که بجمع غنیمت مشغول شوید و غافلگیرتان سازد غنائم در جای خود باقیست و از دست نمیروند. آنان فوری اطاعت کردند و یاقوت که از دور مراقب بود چون چنین دید یکسره گریخت و فارس بتصرف قطعی عمادالدوله درآمد.

عمادالدوله تمام دشمنان را عفو کرد و بآنان امان داد و از هر کسی هم که نسبت باو ناسزائی گفته و بی ادبی کرده بود درگذشت. مردم حتی دشمنان از او مطمئن شدند و بوی رو آوردند دستور داد همه جا ندا در دادند که عدل پادشاه شامل حال همه است هیچکس از هیچ کس و هیچ چیز و همه نداشته باشد و همه بکسب و کار خویش سرگرم شوند (۱).

دیگر از علل موفقیت آل بویه را در علاقه مردم بپیدایش حکومتی ایرانی با اقتدار و بیرون آمدن از قید حکومت خلفا و فداکاری صمیمانه مردم بخصوص افراد دیلمی نسبت بآل بویه باید جستجو کرد: ایرانیان میخواستند بهر کیفیتی است استقلال و شکوه خود را بازیابند و از زیر بار فرمانروائی

خلفای بیرون آیند.

عامل دیگر وضع آشفته خلفا و ناخشنودیهای بود که بعضی از رجال دستگاه خلافت از خلفا داشتند و در خلفا با آل بویه ارتباط برقرار کرده بودند و آنان را از حقیقت اوضاع درهم و برهم خلافت آگاه میساختند. یکی از این رجال ابن مقله معروف بود که نهانی با آل بویه مکاتبه میکرد (۱).

علت چهارمی هم میتوان ذکر کرد و آن تصادفات و اتفاقاتی بود که در مواقع حساس بنفع آل بویه پیش میآمد از قبیل داستان عمادالدوله و مرد خیاط کرکه در موقعیکه وی در شیراز سخت دچار مضیقه مالی بود خیاط کرکی را برای دوختن لباس طلب کرد خیاط که یاقوت والی خلیفه در شیراز مبالغه زیادی از اموال خود را نزد او بامانت گذاشته بود بگمان اینکه عمادالدوله فهمیده و میخواهد آن اموال را با شکنجه از او بگیرد بدون مقدمه شروع بسوگند خوردن نمود که از والی قبلی جز دوازده صندوق که نمیداند داخل آنها چیست چیز دیگری نزد او وجود ندارد و آنهارا که مملو از اموال و اشیاء - نفیس بود تحویل عمادالدوله داد و داستان هاری که از سقف بیرون آمد و داخل سوراخی شد عمادالدوله دستور داد سوراخ را شکافتند در نتیجه بچندین صندوق پر از اموال دست یافتند (۲) و داستان حمله خوک بوشمگیر هنگامیکه بارکن الدوله جنگ میکرد و زمین خوردن و مردن و شمشیر و نظایر این پیش آمدها که در کتب تاریخ ثبت است.

صفات آل بویه صفت بارز آل بویه اطاعت محض و فرمانبری کامل کوچکترها

۱ - السلوك ج ۱ ص ۲۲ .

۲ - برای اطلاع از تفصیل مطلب درباره این دو داستان بتاریخ ابن خلکان

ج ۱ ص ۳۹۹ و مسکویه ج ۵ ص ۲۹۸ رجوع فرمایند .

از بزرگترها بود که باین کیفیت که در آل بویه دیده شده در هیچ خاندانی مشاهده نگردیده است، حتی در مقام پادشاهی هم که بودند در مقابل پدر، یا برادر بزرگ با نهایت خضوع و خشوع رفتار میکردند و در برابر آنان دست‌آدم بر سینه مینهادند و میایستادند و گاهی بخاک میافتادند و زمین را میبوسیدند چنانکه معزالدوله چون بحضور برادر بزرگش عمادالدوله رسید بخاک افتاد و زمین را بوسه داد همچنین عضدالدوله باراول که بیغداد رفت بمحض اینکه فرمان پدرش رکنالدوله را دائر به بیرون رفتن از بغداد دریافت کرد از شهر خارج شد و چون در اصفهان بحضور پدر رسید بخاک افتاد و دست پدر را بوسید.

آل بویه نسبت باموردینی و اخلاقی علاقه تمام داشتند، اعمال نیک بسیار انجام دادند و آثار خیر زیاد از خود باقی گذاشتند، معزالدوله قبل از مرگ بیشتر اموالش را صدقه داد، غلامان و کنیزانش را آزاد کرد؛ و جوه بسیاری بعنوان رد مظالم پرداخت (۱).

رکنالدوله و عضدالدوله نیز باموردینی سخت علاقمند بودند که شمه‌ای از آن خواهد آمد.

دیگر از صفات آل بویه حسن سیاست و خوش رفتاری بامردم بود بطوریکه همه بسوی ایشان متمایل شدند. شکفت اینست که با وجود عاطفه انسان دوستی آل بویه که دشمنان خود را نیز مورد عفو قرار میدادند و اسیران را آزار نمیکردند بلکه آزاد میکردند با همه اینها طوری بر امور مسلط بودند و بنحوی همه مردم بخصوص زورمندان و گردنکشان از ایشان واهمه داشتند که هیچیکس را قدرت و جرأت کمترین سرپیچی از دستورهای آنان نبود.

صفت دیگر دقت آنان در امور مالی و ذخیره نهادن برای روزهای مبادا بود آل بویه با سانی حاضر نبودند بدون جهت بکسی پولی بدهند یا بیمورد خرجی بکنند. بیشتر مصرف اموال آنان امور خیریه و صدقات ورد^۱ مظلّم یا وقف بر امور بریه بود؛ تنها در مورد دانشمندان و ترویج علم از خرج مضایقه نداشتند. بشاعران نیز گاهی صله و جائزه میدادند

عماد الدوله مسکویه گوید سبب پیشرفت علی بن بویه و مقام شامخی که بآن نائل آمد بزرگواری و سعه صدر توأم باشجاعت کامل وی بود مضافاً بتصادفهای خوبی که برای او پیش آمد سپس قسمتی از این تصادفات نیک را که قبلاً بآنها اشاره شد شرح داده است (۱).

وی پس از آنکه فارس را بتصرف آورد در سرای یاقوت (والی فارس از طرف خلیفه که در جنک با عماد الدوله شکست خورده و گریخته بود) فرود آمد و طبق معمول همه پادشاهان آل بویه سپاهیان را از غارت و تاراج منع فرمود. عماد الدوله برادر خود رکن الدوله را بضبط عراق و برادر دیگر خود معز الدوله را بضبط کرمان فرستاد معز الدوله پس از تصرف کرمان در سال ۳۳۴ یبغداد رفت و بر مستکفی خلیفه استیلا یافت در همین وقت بود که خلیفه لقب معز الدوله را با و و لقب عماد الدوله و رکن الدوله را برادرانش عطا کرد. و دستور داد این القاب و همچنین کنیه های این سه برادر بر درهم و دینار ضرب شود. (۲)

رکن الدوله و معز الدوله با دشمنان مبارزه کردند و بفتح بسیاری از ولایات نائل آمدند.

۱ - تجارب الامم ج ۵ ص ۲۷۷.

۲ - ابن العبری ص ۱۶۶.

آغاز فرمانروائی**عضد الدوله**

عمادالدوله در سال ۳۳۷ بمرضی مزمن مبتلا شد چون فرزند ذکوری نداشت نزد رکن الدوله فرستاد که پسر بزرگش فنا خسرو (عضدالدوله بعدی) را بفارس بفرستد تا از طرف او بحکومت پردازد چون عضدالدوله بنواحی شیراز رسید عمادالدوله عموم اکابر فارس را باستقبال او فرستاد و چون فنا خسرو بنزدیکی شهر رسید خود نیز باملازمان بعزم ملاقات برادر زاده از شهر بیرون رفت و او را بسرای امارت فرود آورد و بر تخت نشاند (۱) و تمام اشراف و اعیان مملکت را فرمود تا بسطنت بروی سلام کردند .

آنروز دیالمه جشنی بزرگ ترتیب دادند . چون عضدالدوله صاحب اختیار شد باشارت عم خود عمادالدوله چند کس از امراء دیلم را که آثار فتنه جوئی از ناصیه ایشان آشکار بود دستگیر کرد . عمادالدوله در سال ۳۳۸ وفات یافت و در استخر مدفون شد وی مردی حلیم، کریم، خردمند و عادل بود مدت سلطنتش شش نژده سال و نیم بطول انجامید در زمان حکومت او رعایا مرغه و آسوده بودند .

چون خبر وفات عمادالدوله بسمع رکن الدوله رسید متوجه فارس گردید نخست باستخر رفت تا گور برادر را زیارت کند بمحض اینکه ازدور چشمش بقبر برادر افتاد پای خود را برهنه کرد و نوحه کنان تا مقابل قبر پیشرفت افراد سپاه هم از وی در این کار پیروی کردند (۲) از عمادالدوله

۱ - ابن العبری گوید که عماد الدوله خود در برابر تخت عضدالدوله ایستاد .

۲ - منتخب از روضة الصفا ج ۴ از ص ۱۴۴ بیعد .

بحثی درباره القاب چون اعطای لقب از طرف خلیفه پادشاهان از زمان عمادالدوله آغاز گردید و ادامه یافت مناسب است در اینجا بحثی مختصر در خصوص

فقط يك دختر باقى ماند (۱)

لقب بشود :

لقب در اصل بمعنی نامی بوده است که انسان آنرا زشت می‌شمارد یعنی دلالت بر صفتی کد که در هر کس باشد وی پوشاندن آنرا دوست دارد. حریت ابن عناب گوید :

لا یرتجى الجار خیراً فی بیوتهم ولا محالة من شتم والقاب
(حماسه ابی تمام ج ۲ ص ۱۶۲)

که شاعر القاب را مرادف شتم و ناسزا قرار داده است. در زمانهای بعد، لقب بنامی اطلاق شد که دلالت بر صفت خوبی در انسان بکند. بتدریج چنین قرار دادند که ذکر لقب هر کس نشانه عظمت و بزرگداشت او باشد. اما صحیح اینست که کلمه لقب همچنین کلمه نعت، ممکن است هم دلالت بر صفت خوبی بکند هم صفت بدی. (صبح الاعشی ج ۵ ص ۴۳۸)

منظور ما در اینجا لقب های رسمی است که از طرف پادشاهان یا خلفا بمناسبتی به افراد عطا میشد. قرنهای اعطای لقب در موارد خاصی يك رسم معمولی بوده که آثار آن هنوز هم کم و بیش باقی میباشد. نویسندگان اسلامی درباره القاب و موارد استعمال هر لقب بتفصیل بحث کرده اند از قدیمترین تألیفاتیکه در آن راجع بالقاب بحث شده کتابهای رسوم دار الخلافه والوزراء صابی و در چند قرن بعد تلخیص مجمع الاداب فی معجم الالقاب ابن الفوطی و کتاب صبح الاعشی قلعشندی است که در دو کتاب اخیر بتفصیل تمام در خصوص القاب سخن گفته شده است ابن خلدون نیز در مقدمه تاریخ خود بحثی درباره القاب آورده

معزالدوله

معزالدوله درموقع قیام برادرش عمادالدوله
وتصرف شیراز خیلی جوان بود ویش از نوزده

که بی مناسبت نیست شعری را که از ابن ابی شرف درباره القاب آورده در اینجا
ذکر شود :

مما یزهدنی فی ارض اندلس اسماء معتمد فیها و معتمد
القاب مملکة فی غیر موضعها کالهریحکی انتفاخاً صورة الاسد
(ص ۲۲۹)

آنچه مرا از سرزمین اندلس دور نگاه میدارد ، لقبهایی از قبیل معتمد
و معتمد است که در غیر مورد بکار رفته است همچون گربه ای که بخود بادمیکند
تا همانند شیر شود .

اخیراً یکی از نویسندگان عرب بنام دکتر حسنی پاشا کتابی تحت عنوان
الالقاب الاسلامیه تألیف و منتشر کرده و حق مطلب را ادا نموده است وی در این
کتاب ابتدا یک بحث مفصل و کلی درباره القاب کرده سپس القایکة از طرف
خلفا و پادشاهان از قرن اول هجری ببعد داده شده است بترتیب حروف القبا
آورده است .

در متون فارسی همچنین کتابهای تاریخی که بزبان فارسی تألیف شده است
در خصوص القاب مطالب سودمندی میتوان یافت از جمله در سیاستنامه خواجه نظام
الملک فصلی مربوط بالقاب وجود دارد در کتاب جامع التواریخ رشیدی و تزوک
منسوب بامیر تیمور هم درباره القاب مطالبی یافته میشود در زمان صفویه کتابی
تحت عنوان تذکرة الملوك که قسمتی از آن نیز چاپ شده است تألیف یافته که
موضوع آن القاب رسمی دولتی میباشد ،

القاب دونوع بود یکی لقبی که در زمان حیات بکسی داده میشد مانند

سال نداشت معینا از رشادت و لیاقت کافی برخوردار بود و کارهایی که برادر باو و امیکذاشت بخوبی انجام میداد در همان وقت از طرف عمادالدوله

لقبهای خلفای عباسی و بسیاری از پادشاهان و امرای معاصرانشان دیگر القابی که بعد از مرگ از طرف مردم بکسی اطلاق میشد از قبیل الملك الماضی، الملك السعید، الملك الشهيد و امثال آنها که پادشاهان سامانی بعد از وفاتشان داده شده است (مقدسی ص ۳۳۷) (با احتمال قوی لقب انوشیروان هم از همین قبیل میباشد).

گاهی اعطاء لقب طوری مبتذل میشد که مورد انتقاد نویسندگان و شاعران قرار میگرفت چنانکه ابوبکر خوارزمی درباره لقبهایی که مرتب از طرف خلیفه باین و آن داده میشد چنین گفته است :

قل الدراهم فی کیسی خلیفتنا و صار ینفق فی الاقوام القاباً

(معجم الادب ج ۶ ص ۱۴۱)

پول در جیبهای خلیفه ما کم شده است در عوض بجای پول لقب می بخشند. در مورد القاب آنچه با بحث تاریخی ما ارتباط دارد لقبهاییست که خلفاء عباسی پادشاهان و امیران عطا میکردند و این در موقع ضعف خلفا بود که عده بسیاری از فرمان آنان سر باز میزدند در چنین مواردی چون خلیفه نیروئی که بمقابل دشمن بفرستد در اختیار نداشت يك لقب بایک فرمان حاکی از برقرار ساختن آنان بنواحی که تحت تصرف داشتند میفرستاد و باین نحو بفائله خاتمه میداد از این قبیل است القایی که خلیفه بآل بویه عطا میکرد که حتی در زمانی که آنان بغداد را نیز متصرف بودند باز خلیفه بدادن لقب ادامه میداد. همانطور که گفته شد هنگام ورود معزالدوله ببغداد خلیفه باو و برادرانش لقبهای معزالدوله، عمادالدوله و رکنالدوله را عطا کرد و دستور داد آن القاب را بر روی دینار

مأموریت یافت وضع شهر شیراز را که آشفته شده بود آرام سازد وی این مأموریت را در مدت کوتاهی پایان رساند و بخوبی وضع شهر را آرام کرد.

مغزالدوله برخلاف دیگر پادشاهان آل بویه تندخو بود : خیلی زود ازجا در میرفت و دشنام میداد حتی وزیران و بزرگان در بارش نیز از دشنام های او در امان نبودند گاهی بوزیران خود گفت که میزد چنانکه بمهلپی وزیر

ضرب کنند (۱) .

این نخستین بار است که این نوع لقب یعنی لقبیکه بکلمه (دوله) ختم میشود پادشاهان داده شده است . قبلا از طرف مکلفی خلیفه لقب ولی الدوله بیکی از رجال بزرگ داده شده و در زمان مقتدر نیز این لقب بیکی دیگر از رجال عطا گردیده بود ولی آنان سمت پادشاهی نداشتند (۲) .

بعد از آل بویه پادشاهان سنی مذهب که بخلیفه اعتقاد داشتند از قبیل غزنویان و سلجوقیان روی کار آمدند خلیفه چون از فرمانبرداری ایشان نسبت بخود اطمینان داشت در دادن لقب امساک مینمود از جمله پادشاهانی که در گرفتن لقب اصرار داشت و خلیفه از دادن لقب بوی خودداری میکرد سلطان محمود غزنوی بود که مدتی با فرستادن نامه از خلیفه درخواست لقب دیگری علاوه بر لقب یمین الدوله که قبلا خلیفه باو عطا کرده بود مینمود و خلیفه جوابی مساعد نمیداد آخر الامر سلطان باتمهید مقدماتی که خواجه نظام الملک بتفصیل ذکر کرده است (۳) خلیفه را وادار کرد تا لقب امین الملک را بدنبال یمین الدوله بیفزاید .

۱ - همدانی ص ۱۴۸ .

۲ - صبح الاعشى ج ۵ ص ۴۴۲ .

۳ - سیاستنامه ص ۱۸۹ .

معروف یکبار یکصد و پنجاه تازیانه زد (از امرای دیلمی، مرد آویج نیز وزیران خود را میزده است) .

معزالدوله با تند خوئی ، دل نازك بود ؛ زود گریه میگرد اما دلیر و شجاع بود ، در جنگها از جان خود نمیترسید او نیز مانند دیگر پادشاهان آل بویه بخلیفه اهمیتی نمیداد . بسد بندی علاقه شدیدی داشت . سد بندی در بغداد، هم از لحاظ آبادانی اراضی دارای اهمیت بسیار بود و هم مانع از خرابی شهر بغداد بوسیله بالآ آمدن آب دجله میشد .

معزالدوله گاهی برای تشویق سپاهیان تا کوشش زیادتری جهت بستن سد بکنند خاک در دامن میریخت و بطرف سد میبرد ، درباره صفات و وضع روحی و اخلاقی معزالدوله مسکویه در تجارب الامم داد سخن داده است (۱) از نکاتی که درباره معزالدوله باید گفته شود اینست که ورزش علاقه داشت و ورزشکاران را تشویق میکرد از جمله ورزشهایی که مورد علاقه وی بود کشتی گیری و شناگری بود ، جوانان در اثر تشویق معزالدوله چنان در شناگری مهارت پیدا کردند که شناگر در حال شنا منقلی در دست می گرفت که روی آن دیگی بود با این وضع آنقدر بشنا ادامه میداد تا گوشت داخل دیگ پخته میشد (۲) .

معزالدوله

در بغداد

معزالدوله از طریق خوزستان روانه بغداد

شد و در روز شنبه یازدهم جمادی الاولی سال ۳۴۴

بقصد تصرف بغداد وارد آن شهر گردید ، و بدون هیچ مزاحمتی شهر را متصرف شد و خلیفه با او پیمان بست . در همین روز بود که خلیفه لقب های

۱ - ج ۶ موارد گوناگون .

۲ - سیوطی در تاریخ الخلفاء ص ۲۶۴ .

مزبور را با و برادرانش عطا کرد (۱) از این بعد معزالدوله صاحب اختیار بغداد شد و در هر روز پنجهزار درهم خرجی برای مکتفی خلیفه معین کرد. در جمادی الاخر همین سال مکتفی را از خلافت خلع و عزل نمود و مطیع را بجای او نشاند.

خلیفه از این پس دیگر وزیری نداشت و يك دبیر بکارهای او رسیدگی میکرد و ارتزاق او از اقطاع مختصری بود که معزالدوله برای او تعیین کرده بود (۲).

معزالدوله ضمن چند لشکرکشی موصل را نیز متصرف شد و در همان ابتدای امر چنان نسبت بخلیفه قدرت و تسلط پیدا کرد که چون فاطمه خواهر او در گذشت مطیع خلیفه تسلیتش آمد و تا این تاریخ سابقه نداشت که خلیفه‌ای بدین کسی رفته باشد (۳).

معزالدوله در همان آغاز ورود ببغداد قصد داشت با یکی از سادات علوی بنام ابوالحسن محمد بن یحیی الزیدی العلوی بیعت کند ولی ابو جعفر صیمری، از نزدیکان او؛ با دلایلی که آورد وی را از این کار منصرف نمود (۴).

معزالدوله در سال ۳۵۶ در بغداد در گذشت و پسرش عزالدوله بختیار بجای او نشست.

۱ - مسکویه ج ۶ ص ۸۵.

۲ - ابن العبری ص ۱۶۷.

۳ - ابن الجوزی ج ۷ ص ۱۰۴.

۴ - همدانی ص ۱۴۹.

خلیفه هیچ اختیار و قدرتی نداشت هنگامیکه آل بویه روی کار آمدند و بغداد را

متصرف شدند از قدرت خلیفه چیزی باقی نمانده بود و از سر زمینهای وسیع، جز قسمت کمی از عراق را در اختیار نداشت وضع سرزمینهای اسلامی در آن وقت بدین نحو بود: واسط، بصره و اهواز در دست ابوعلی بریدی بود، (۱) در فارس عمادالدوله پادشاهی میکرد؛ کرمان در اختیار ابی علی بن الیاس، ری و اصفهان و جبل (۲) در دست رکنالدوله و وشمگیر قرار داشت، در موصل و دیار ربیع و دیار بکر آل حمدان، در مصر و شام محمد بن طغج، در مغرب و افریقیه بنی تمیم، در اندلس (۳) امویان در خراسان نصر بن احمد سامانی در طبرستان و گرگان، دیلمیان، در باماه و بحرین ابی طاهر جنابی (قرمطی) فرمانروائی میکردند (۴) بعد از آنکه آل بویه بغداد و عراق را متصرف شدند اختیارات خلیفه بکلی سلب شد

۱- ابوعلی بریدی در جنگی که معزالدوله با او کرد شکست خورد و اهواز گریخت و بنا بگفته مسکویه (ج ۶ ص ۱۱۵) ابوالقاسم بریدی آخرین امرای بریدی از معزالدوله امان خواست، پادشاه موافقت نمود وی بحضور آمد، زمین را بوسه داد و معزالدوله گذشته از اینکه او را عفو کرد آب و ملکی نیز در اقطاع او قرار داد.

۲- بلاد الجبل تقریباً همان عراق عجم است.

۳- اندلس یا اندلزیای یکی از ایالات اسپانیا است که چون مسلمانان اول بار آنجا را فتح کردند بهمه اسپانیا آندلس گفتند و مقصود از افریقیه تمام یا قسمتی از شمال آفریقا است.

۴- همدانی ص ۱۰۱.

فقط در خطبه‌هایی که خوانده میشد نام او را ذکر می‌کردند (۱). معزالدوله در بغداد قدرت خلیفه را بکلی از میان برد (۲) کار خلیفه در اثر غلبه دیالمه باندازه‌ای تضعف گرائید که هیچ‌کس بخود خلیفه و دستورهایش اعتنائی نداشت (۳) آل بویه برای اینکه خلیفه از اخبار و وقایع اطلاع پیدا نکند برید و پیک‌های خبر بر را از ایشان قطع کردند (۴) (گویا آل بویه از موقعیکه قصد حمله ببغداد را داشتند باین کار دست زده بودند).

آل بویه بخلفا اعتقاد نداشتند
 قبل از غلبه آل بویه خلفا دچار انواع
 بی احترامی میشدند امرای ترك
 بدلخواه خود با آنان رفتار مینمودند؛ با آسانی خلیفه‌ای را از تخت خلافت
 پایین میکشیدند حتی او را شکنجه و عذاب میدادند. این امر سالها
 جریان داشت، کار بجائی رسیده بود که یکی از خلفا چون از خلافت خلع
 شد چنان گرفتار مضیقۀ مالی و گرسنگی گردید که در مسجد از مردم سؤال
 میکرد (۵) با همه اینها با اساس خلافت لطمه‌ای وارد نمیشد و احترام

۱ - همدانی ۲۱۱.

۲ - تاریخ الخلفا ص ۲۶۳.

۳ - مقدسی ص ۱۳۱.

۴ - صبیح الاعشی ج ۱۴ ص ۳۶۹ --

۵ - الفخری ص ۲۰۵.

خلیفه منصوب برقرار بود ولی از وردآل بویه بیغداد وضع طور دیگر شد گذشته از اینکه اختیار خلیفه در دست پادشاه نبود و بمیل خود میتوانست ویرا عزل و نصب کند امتیازات و اختیارات او نیز بتدریج از بین برده شد .

از جمله دلائل بی اعتقادی عمادالدوله بخلیفه اینست که چون وی فارس را بتصرف آورد خلیفه با او قرار گذاشت فرمان ولایت فارس را با خلعت و لواء برای او بفرستد عمادالدوله در عوض هر سال هشت هزار هزار درهم (هشت ملیون) برای خلیفه بیغداد ارسال دارد ابن مقله وزیر بایب الحسن ابن ابراهیم مالکی رسول خلیفه که حامل فرمان و خلعت و لواء بود دستور داد تا پول را نگیرد فرمان و لواء را تحویل ندهد چون رسول نزدیکی های شیراز رسید عمادالدوله لواء و خلعت را مطالبه کرد رسول موضوع وجه را در میان کشید عمادالدوله بی آنکه پولی بدهد باخشونت همه آنها را از او گرفت خلعت را پوشید ، لواء را جلوی او بپا داشتند و باین نحو وارد شهر شد و رسول خلیفه در شیراز ماند تا وفات یافت . (۱) این خود دلیل آشکار است بر اینکه عمادالدوله هیچ اهمیت و احترامی برای خلیفه و دستور او قائل نبوده است . و نیز در سال ۳۳۴ که سال تصرف بغداد از طرف معزالدوله است روزی پادشاه بحضور خلیفه المستکفی رسید و مطابق معمول نسبت بخلیفه ادای احترام کرد و روی کرسی نشست در همان وقتیکه مشغول سخن گفتن با خلیفه بود طبق قراری که گذاشته بود و بعللی که مسکویه در تجارب الامم شرح داده دو سپاهی دیلمی از در داخل شدند و دست بطرف خلیفه دراز کردند و با صدای بلند شروع کردند سخنانی بزبان فارسی گفتن ،

خلیفه بگمان اینکه می‌خواهند دستش را بیوسند دست خود را بسوی آنان دراز کرد آن دو نفر ديلمی دست خلیفه را گرفتند و او را بزمین کشیدند و پیاده تاخانه معزالدوله بردند (۱)

در قصیده ای که از زبان دمستک پادشاه ارمنستان برای مطیع خلیفه فرستاده شده بزبونی خلیفه در دست آل بویه ، اشاره شده است (۲)

سیاست عضدالدوله نسبت بخلیفه؛ نوعی دیگر و از روی کمال حسن تدبیر بود وی نسبت بخلیفه نه تنها خوشونت روا نمیداشت بلکه با وی نیکی مینمود و در بزرگداشت او می‌کوشید و تحفه و هدیه برایش می‌فرستاد . (۳)

بالطایف الحیل وی را از آنچه بود و از مقامی که داشت بتدریج بائین می‌آورد و امتیازات او را میگرفت و خواهیم دید که آنچه بخلیفه اختصاص داشت از طرف خود خلیفه بعضدالدوله عطا شد .

درباره عدم اعتقاد آل بویه بخلفا و اینکه چطور خلفا آلت دست آنان بودند مناسب است مطلبی که مؤلف روضة الصفا در این زمینه نوشته نقل شود . (۴)

اعتقاد دیالمه آن بود که خلافت حق علویان است و عباسیان بغصب آن منصب را گرفته‌اند بنا بر این معزالدوله ابوالحسن ؛ محمد بن یحیی زیدی را که از اجله سادات بود و در فضل و ادب و فراست و شجاعت و

۱ - تجارب الامم ج ۶ ص ۸۶ .

۲ - متن قصیده در البدایه و النهایه ابن کثیر ج ۱۱ از صفحه ۲۴۴ بیعد.

۳ - مآثر الانافه قلعشندی ج ۱ ص ۳۱۲ .

۴ - روضة الصفا ج ۳ ص ۵۲۰ .

کرم و تقوی عدیل نداشت بر سریر حکومت نشاند و خواست دست عباسیان را از دامن ریاست کوتاه گرداند و چون ابو جعفر محمد حمیری که منصب وزارت تعلق بدو داشت بر این معنی وقوف یافت بعرض اورسانید که اگر سیدی که لایق امامت باشد متصدی خلافت گردد مطاوعت او نمایی یا مخالفت کنی ؟ معزالدوله جواب داد که مهما ممکن در تراضی خاطر وی کوشم، وزیر گفت اگر با تو گوید که دست از حکومت کوتاه کن و باسم امارت قانع باش قبول فرمائی یا نه ؟

معزالدوله گفت که او با من چنین نگوید وزیر گفت اگر چنین گوید چه کنی ؟ معزالدوله گفت اگر نفس با من مسامحت نماید از سر پادشاهی بگذرم والا عصیان ورزیده بدوزخ روم حمیری گفت چرا زمام خلافت در دست کسی نباشد که بمجرد اسمی قناعت کند و از تو فرمانبرداری توقع ننماید و اگر خلاف کند بی تحاشی رقم عزل بر صفحه حال او کشیده دیگری بر جای او نصب توانی کرد .

جلوتر در شرح حال معزالدوله باین داستان بنقل از تکمله تاریخ طبری اشاره شد ولی چون شرحی که صاحب روضة الصفا که از مورخان نامی و معتبر محسوب میشود در این مورد داده سودمند بنظر رسید نقل آن مناسب آمد با این توضیح که وزیر طرف سخن معزالدوله همانطور که همدانی مؤلف تکمله نوشته ابو جعفر صیمری است ، منسوب بصیمره از شهرهایی که در نزدیکی کرمانشاهان وجود داشته و حمیری تحریف است .

داستانی از جوانمردی در میان آل بویه رکنالدوله بجوانمردی و **رکنالدوله** سلامت نفس معروف است عموم مورخان خصال نیک او را ستوده اند از داستانهای بسیار جالب مربوط برکنالدوله که

مسکویه آنرا بتفصیل تمام ذکر کرده (۱) طرفداری عجیبی است که از عزالدوله برادرزاده اش در مقابل عضالدوله فرزند خود کرده است از اینجهت که معزالدوله هنگام مرگ فرزندان خود را باو سپرده بود. خلاصه مطلب اینست که عضالدوله بار اول که ببغداد رفت و از بی لیاقتی عموزاده اش عزالدوله آگاه شد، درصدد برآمد بغداد و عراق را از او بگیرد. چون رکن-الدوله اطلاع پیدا کرد فرمانروایان اطراف و مردم بغداد را بر عضالدوله شورانید، بطوریکه نزدیک بود کار او از دست بشود. عضالدوله که برای پدر احترام فوق العاده ای قائل بود نامه ها و پیغامهایی حاکی از وضع عزالدوله و بی لیاقتی او همراه ابوالفتح بن العمید برای پدر فرستاد. رکنالدوله باینکه ابوالفتح را گرامی میداشت چون از مضمون نامه ها آگاه شد او را باتندی و تهدید از نزد خود راند و پیغامهای سخت برای عضالدوله فرستاد و نام او را بسبکی برد و گفت که خود به جنگ تو خواهم آمد .

رکنالدوله قبلا وقتی از گرفتاری عزالدوله و برادرانش آگاهی یافته بود از شدت تأثر خود را بزمن زده و بر روی خاک غلتیده بود و چندروز طعام و غذا نخورده تا مریض شده و گفته بود که گویا میبینم برادرم معزالدوله انگشت بدهان مقابلم ایستاده و میگوید : برادر اینطور سرپرستی فرزندان مرا بعهده گرفتی ؟

جلوتر گفته شد که عضالدوله فرمان پدر را اطاعت کرد ، از بغداد بیرون رفت ، سپس به اصفهان نزد پدر آمد و در مقابل او زمین ادب بوسید .

۱ - تجارب الامم ج ۶ از صفحه ۳۴۷ پیید . مسکویه در چند صفحه بعد (صفحه ۳۵۰) بقوت رکنالدوله ، تصریح کرده است .

مقایسه‌ای میان

صفاریان؛ سامانیان،

آل بویه

این سه سلسله هر سه ایرانی اصیل بودند و
هر سه در راه بدست آوردن استقلال ایران کوشش
کردند اما از جهاتی با یکدیگر تفاوت دارند :

صفاریان را باید از بنیادگزاران اصلی استقلال ایران بعد از اسلام بحساب
آورد که با خلفا مبارزه میکردند و از خوی جوانمردی و فتوت ایرانی
برخوردار بودند از این روی اتباع ایشان با جان و دل و با نهایت صمیمیت
در راه آنان جانبازی میکردند اطاعت سپاه یعقوب لیث از او از قبیل اطاعت
یک سپاهی از امیر خود نبود بلکه همانند پیروی یک مرید از مراد و یک
نجات یافته از منجی خود بود. مسعودی در این باره داستانهای عجیبی ذکر
کرده است، وی گوید : چنین اطاعت و محبتی در باره هیچیک از پادشاهان
شنیده نشده است سپس چند مورد از مظاهر این علاقه و اطاعت را ذکر
کرده است (۱) .

سامانیان نیز جزو نخستین سلسله‌هایی بودند که بعد از اسلام حکومت
مستقلی تشکیل دادند مخصوصاً از این حیث که بزرگترین خدمت را بزبان
فارسی کردند و پس از متجاوز از دوست سال مجدداً بآن رسمیت دادند و در
رواج آن کوشیدند، نویسندگان و شعرارا تشویق کردند بفارسی بنویسند و
بسرایند، شایسته ستایش میباشد ولی بین آنان با صفاریان و آل بویه یک اختلاف
بزرگ وجود دارد و آن اینست که سامانیان نه تنها قصدشان از میان بردن -
خلفا نبود بلکه دوستدار آنان نیز بودند و در واقع خود را تحت الشعاع خلیفه
میدانستند و بستگی خود را بخلیفه با تقدیم پیشکشی و فرستادن نامه ثابت
میکردند و خود را از طرف خلیفه میدانستند اما آل بویه قصدشان این بود

که از راه‌های صحیح و ثمر بخش نخست قدرت و اختیارات خلیفه را از او بگیرند سپس نیروی خلافت و سلطنت هردو را در خاندان خود گرد آرند و باین کیفیت شاهنشاهی عظیم ایران را از نو بطرزی اساسی و باتدین بدین مبین اسلام و مذهب شیعه تشکیل دهند، بدون شك اگر سلطنت عضالدوله چند سال دیگر ادامه مییافت این منظور جامه عمل میپوشید .

بخش سوم

شاهنشاهی و ضدالدوله

دوران کودکی و تحصیلات - چهره و قیافه -
کتبه ، نام ، - القاب - عضد الدوله در فارس -
جنگ وی با عزالدوله - عظمت عضدالدوله در نظر
خلیفه - ملاقات وی با خلیفه - تشریفات ورود -
شعارهای خلافت - تفویض اختیارات - امتیازاتی که
خلیفه برای وی قائل شد : سه نوبت برای او طبل
بزنند - بنام وی خطبه بخوانند - نخستین خطبه
ایکه بنام وی خوانده شد - فرمان والیان و قاضیان
را امضا کند - جمله‌هایی که در نامه‌های او علاوه
شد - لواء و فرمان - میخواست خلافت عباسیان را
بخاندان خود منتقل سازد و سلطنت ساسانیان را
تجدید کند - خلیفه داماد او شد - پادشاهان روم
برای وی هدیه میفرستادند.

دوران کودکی و تحصیلات عضدالدوله در پنجم ذی‌قعدة سال ۳۲۴ در اصفهان موقعی که پدرش رکن‌الدوله فرمانروای قسمتی از ایران بود متولد شد، طبیعی است از کودکی با خصال و خصوصیات پدر که قبلاً آن اشاره شد خو گرفته است بعلاوه بر رسم معمول زمان چند نفر از دانشمندان بنام آنروز برای تعلیم و تربیت او معین شدند که یکی از آنان ابوالفضل بن عمید قمی وزیر دانشمندان بویه بود که باو ادب آموخت و در تهذیب اخلاقش کوشش کرد (۱)

عضدالدوله از درس بهترین معلمان زمان خود برخوردار بود و همواره بمعلمان خود افتخار میکرد و میگفت هرگاه لازم باشد بعلم و معلمان خود فخر کنم (خواهم گفت که) معلم من ابوعلی فارسی و معلم من در حلزنج، شریف ابن‌الاعلم و معلم من در ستارگان ثابت و مواضع آنها ابوالحسین صوفی

۱ - تکلمة تاریخ طبری ج ۱ ص ۲۰۵ ابن‌عمید در شیراز تدابیر مربوط بجهان‌داری و رتق و فتق امور کشورداری را مانند يك معلم وارد و دل‌سوز به - عضدالدوله یاد میداد و عضدالدوله مانند شاگردی بسیار با فهم و هوشیار بسختان وی گوش فرامیداد . عضدالدوله هرگاه میخواست نام ابن‌عمید را ببرد میگفت استادما یا استاد رئیس یا تنها بکلمة استاد اکتفا میکرد و در زمان سلطنت عظیم خود که چند سال از مرگ ابن‌عمید می‌گذشت مرتب راهنماییهای او را بر زبان جاری میساخت ، برای تفصیل مطالب بمسکویه ج ۶ ص ۲۸۲ رجوع شود .

میباشند (۱) عضدالدوله موقعیکه طفل بود بفرا گرفتن انواع علوم پرداخت در اوان کودکی بود که سنان بن ثابت مقاله‌ای در خصوص شکل‌هایی که دارای خطوط مستقیم است هنگامیکه در درون دایره قرار گیرد، برای او فرستاد که از روی آن بسیاری از مسائل هندسه را استخراج کرد (۲) با توجه باینکه سال ولادت عضدالدوله ۳۲۴ و سال وفات سنان بن ثابت ۳۳۱ می‌باشد معلوم می‌گردد که وی هنگام خواندن مقاله مزبور بسیار خردسال بوده است.

چهره و قیافه درباره خصوصیات قیافه و هیكل عضدالدوله نویسنده اطلاع زیادی در دست ندارد جز چند خصوصیت که گویا دشمنان او بازکر آنها قصد طعن و طنز نسبت بوی داشته‌اند: یکی از دشمنان عضدالدوله محمد بن بقیه وزیر عزالدوله است که عزالدوله او را از آشپزی بمقام وزارت رسانید (بعداً درباره عضدالدوله و ابن بقیه سخن خواهیم گفت) در بغداد مردی بود بنام ابوبکر که فضولات خانه‌ها را بی‌اغداران می‌فروخت این مرد چشمانی کبود و چهره‌ای سرخ متمایل بزردی داشت ابن بقیه عضدالدوله را باو تشبیه می‌کرد (۳) مقصودش این بود که قیافه عضدالدوله مانند آن مرد است اهل بغداد بعضدالدوله زریق‌الشارب می‌گفتند (سبیل یا سبیلت کبود) (۴). یا قوت حموی در وجه تسمیه عضدالدوله به زریق‌الشارب چنین گفته است: عضدالدوله هنگامیکه در زمان عزالدوله بی‌بغداد آمد دستور داد در خانه اوسبوها و ظروفی که برای خنک کردن آب در آن زمان بکار می‌رفت، نصب کنند تا هر کس

۱ - قفطی ص ۲۲۶ .

۲ - قفطی ص ۱۹۵ .

۳ - ابن خلکان ج ۲ ص ۱۷۶ .

۴ - همدانی ج ۱ ص ۲۲۹ .

مایل است از آب آنها استفاده کند و چون وی چشمانی کبود داشت باین مناسبت مردم بغداد از روی طنز او را زریق الشارب خواندند (۱) اینطور که معلوم میشود عضدالدوله قیافه شمالیان و مردم نقاط سردسیر را داشته چشمانی کبود؛ موی ریش و سبیل خاکستری و مانند همه مردم دیلم خوش قیافه و زیبا محاسن بوده است .

کنیه، نام ، القاب - کنیه عضدالدوله اباشجاع است که در اشعار و خطابها با و اطلاق شده است نام وی فنا خسرو یا فنا خسره (۲) میباشد که عربی شده کلمه پناه خسرو است در کتاب حدود العالم (۴) این کلمه پنا خسرو آمده که همان پناه خسرو میباشد معنایی در قصیده معروف خود در مدح عضدالدوله که قسمتی از آن بعد از ذکر میشود نام و کنیه و لقب او را چنین گفته است .

اباشجاع بفارس عضد
الدوله فنا خسرو شهنشاه
ابوالمحاسن نام عضدالدوله را بویه نوشته است (۴) میتوان احتمال داد که نام اصلی وی بویه و فنا خسرو لقب او بوده است .

۱ القاب عضدالدوله

۱ - شاهنشاه لقب شاهنشاه و کلماتی بهمین معنی از دوره هخامنشیان بیعد همواره جزو القاب پادشاهان ایران بوده بلکه بآنان اختصاص داشته و اگر احیاناً پادشاه دیگری گفته شده استثنائی و موقتی بوده است . در کتیبه بیستون و دیگر کتیبه‌هایی که از دوران هخامنشی باقی مانده داریوش همواره خود را شاه شاهان میخواند در دوره ساسانیان نیز پادشاهان ایران شاهنشاه

۱ - معجم الادبا ج ۱۴ ص ۲۰۴ .

۲ - ابن الفوطی در تلخیص معجم الآداب .

۳ - ص ۷۶ - ۴ - النجوم الزاهره ج ۴ ص ۱۴۲ .

گفته می‌شد یکی از هزوارشن‌ها کلمه ملک‌الملک است که باین صورت مینوشتند و شاه‌شاهان تلفظ مینمودند. در دوره اسلام در مواردیکه شاعران و نویسندگان از سلاطین ساسانی یاد میکردند آنرا ب لقب ملك الملوکی می‌ستودند .

آنطور که بسیاری از مورخان نوشته‌اند از انقراض ساسانیان تا زمان عضدالدوله این لقب جز بعضدالدوله بدیگری گفته نشده است یعنی اول بار بعضدالدوله سپس باخلاف او و دیگر پادشاهان ایران شاهنشاه گفتند ولی خواجه نظام الملك در سیاستنامه (۱) گوید نوح بن منصور را شاهنشاه خواندندی .

نخستین باری که این لقب بعضدالدوله گفته شد در چه وقت و در کجا بود نویسنده اطلاعی ندارد ولی این مسلم است که هنگام سلطنت عضدالدوله در شیراز باوشاهنشاه می‌گفته‌اند در قصیده‌ای که متنبی در سال ۳۵۴ در فارس در مدح عضدالدوله سروده لقب شاهنشاه دیده می‌شود.

ابا شجاع بفارس عضدالدوله فنا خسرو شه‌نشاها (۲)

بعضی از نویسندگان معاصر عضدالدوله مفهوم شاهنشاه را بالفاظ دیگری برگردانند ، از جمله ابو حیان توحیدی او را شاه الملوک خوانده است ، از عبارت ابو حیان معلوم می‌شود که عضدالدوله را از تمام پادشاهان بالاتر میدانسته اند و معتقد بوده اند که وی نسبت به همه آنان سمت شاهی دارد ابو حیان چنین گوید : و هو (یعنی عضدالدوله) الیوم شاه الملوک (۳) عضدالدوله امروز شاهان است .

۱ - ص ۱۹۸ .

۲ - دیوان متنبی ج ۴ ص ۴۰۴ .

۳ - مثالب الوزیرین ص ۱۰۸ .

نویسندگان معاصر یا نزدیک بزمان عضدالدوله هم‌اورا شاهنشاه خوانده‌اند از جمله شیخ عبدالجلیل رازی از علمای قرن ششم اورا بنام شاهنشاه فناخسرو عضدالدوله دیلمی ذکر کرده است . (۱)

۲- عضدالدوله در سال ۳۵۱ همان هنگام که عضدالدوله فرمانروای فارس بود از طرف خلیفه فرمان لقب عضدالدوله برای او صادر شد (۲) خلفای عباسی بنظر خودشان بهر کسی لقبی عطا می‌کردند اورا به نوعی انتساب با خلافت معتبر می‌ساختند و مقصود از کلمه دوله که معمولا جزو دوم القاب آل بویه است، خلافت عباسی می‌باشد بنا براین با دادن این لقب بعضدالدوله اورا بازوی دولت آل عباس بشمار آورده‌اند. قبلا از قلغشندی نقل کردیم که نخستین لقب مرکبی که بکلمه دوله اضافه می‌شود لقب ولئی الدوله بود که از طرف خلیفه المکتفی بالله بابی الحسین بن قاسم عطا گردید .

۳- تاج المله - عضدالدوله در همان هنگام که قدرت یافت و بر فرمانروائی مستقر شد علاقه داشت ملقب بتاج الدوله شود ولی عمویش معزالدوله با این لقب موافقت نکرد . در سال ۳۶۴ که وارد بغداد شد (در این وقت سالها بود که بعضدالدوله ملقب شده بود) با ابراهیم بن هلال صابی در این باره سخن گفت و اظهار داشت که اکنون زشت است بدنبال عضدالدوله تاج الدوله ذکر شود یعنی دولقب که هر دو بکلمه دوله ختم می‌شود پشت سرهم پسندیده نیست صابی گفت چرا بجای تاج الدوله تاج المله گفته نشود تادر دولقب پشت سرهم دولت و ملت جمع گردد عضدالدوله این را پسندید و صابی گفت مکتوم دارتا موقعش برسد . در سال ۳۶۷ خلیفه باتشریفاتی که خواهیم گفت لقب تاج المله را بعضدالدوله عطا کرد. از این بیعد رسم

شد که پادشاهان از طرف خلفاد و لقب بدنبال هم داده شود (۱) . پس از آنکه خلیفه الطائع لقب تاج المله را ب عضدالدوله عطا کرد عضدالدوله اموال و هدایای نفیسی برای خلیفه ارسال داشت که جزء بجزء آن در کتاب رسوم دارالخلا فیه ذکر شده است (۲) ابن خلیکان (۳) و قلقشندی (۴) گفته اند که لقب تاج المله را ابواسحاق صابی در نوشته های خود (و در کتاب الناجی) بدنبال لقب عضدالدوله آورد ولی بنظر میرسد که نوشته رسوم دارالخلا فیه صحیح تر باشد زیرا هلال صابی نویسنده آن خود تقریباً با عضدالدوله معاصر بوده است .

۴- القاب دیگر - ب عضدالدوله و دیگر پادشاهان آل بویه و بعد از آنان بساجو قیان و دیگران سلطان گفته میشد. نخستین بار خالد بن برمک وزیر هارون الرشید (مقصود جعفر بن یحیی بن خالد است) از طرف خلیفه بلقب سلطان مفتخر گردید سپس تازمان آل بویه لقب سلطان بدیگری داده نشد (۵). مقریزی گوید (۶) نعت عضدالدوله این بود : الملك السید شاهنشاه الاجل ، المنصور ولی النعم تاج المله عضدالدوله ابا شجاع فنا

۱ - رسوم دارالخلا فیه ص ۱۳۱ و ۱۳۲ .

۲ - ص ۱۰۰ و ۱۰۱ و ۱۰۲ .

۳ - وفيات الاعیان ج ۱ ص ۴۵۴ .

۴ - صبح الاعشی ج ۵ ص ۴۴۱ و ۴۴۲ .

۵ - صبح الاعشی ج ۵ ص ۴۴۷ بنا بر این آنچه معروف است که اطلاق لقب سلطان نخستین بار بساطان محمود غزنوی بود صحیح نیست مگر از این جهت که سلطان محمود اول پادشاهی است کلمه سلطان معمولاً جلو نام او میآید .

۶ - السلوك ج ۱ ص ۲۸ .

خسر و بن ركن الدوله ابى على الحسن بن ابى شجاع بويه بن فنا خسرو بن
ثمان بن كوهى .

پادشاهی عضدالدوله همانطور که گفته شد عمادالدوله و ركن الدوله
در فارس چنین قرارداد دادند که عمادالدوله فارس را به عضدالدوله
تسلیم کند تا بغداد از وی بفرمانروائی بپردازد . عضدالدوله پس از مرگ عموی
خود بحکومت فارس استقرار یافت و باعمال قدرت در نواحی تحت فرمان
خود و آبادانی فارس همت گماشت که شمه‌ای از آن در فصل مربوط بآثار
عضدالدوله ذکر خواهد شد وی در شیراز برای اقامت خود کاخی بنا کرد
که ۳۶۰ قسمت بود تا در هر روز از ایام سال در یکی از آنها بنشیند در این
کاخ برای جلوگیری از گرمای تابستان بادزنهایی از پارچه‌های کتان تعبیه
کرده بود که لوله‌های آب اطراف آن گردش میکرد و بواسطه ترشح در آن
بادزنها هنگامیکه آنها را از یک سوی اطاق بسوی دیگر بحرکت در
میاوردند هوا خنک میشد (۱) .

عضدالدوله همواره حتی موقعیکه در بغداد اقامت داشت شیراز را
مرکز پادشاهی خود میدانست و از همین جهت ابوسعید بشر بن الحسن قاضی
القضاة او در شیراز اقامت داشت و آواز طرف خود چهار نفر را معین کرده
بود تا در چهار گوشه بغداد با مر قضا مشغول باشند . بشر تا وفات عضدالدوله
باین سمت باقی بود (۲) . بشر بن الحسن داودی قاضی القضاة فارس و عراق و
جميع نواحی تحت تصرف عضدالدوله بود (۳) .

۱ - مقدسی ص ۴۲۹ .

۲ - مسکویه ج ۶ ص ۳۹۹ .

۳ - آثار البلاد ص ۲۱۲ .

عضدالدوله گذشته از اینکه جانشین عمویش عمادالدوله بود ولیعهد پدرش رکنالدوله نیز بود. بدستور رکنالدوله دو فرزند دیگر وی مؤید - الدوله و فخرالدوله باید تحت اطاعت برادر بزرگشان عضدالدوله باشند و در هر جا که او معین میکند فرمانروائی کنند (۱) .

جنگ عضدالدوله آل بویه همه زورمند و دارای نیروی
با عزالدوله و جسمانی زیادی بودند ولی آنطور که نوشته اند
شکست عزالدوله عزالدوله نیروی خارق العاده ای داشته بطوریکه
و علت آن میتوانسته است شاخهای گاو نر بزرگی را در دست
بگیرد و آنرا از حرکت بازدارد اما از سیاست و حسن تدبیر و خردمندی
که دیگر پادشاهان آل بویه از آن برخوردار بودند کمتر بهره داشت بیشتر
اوقات خود را در صید و مجالس لهو و لعب و به جنگ انداختن حیوانات از
قبیل سگ و خروس میگذرانید ، در مقابل او مردی خردمند و باتدبیر و
هوشمند چون عضدالدوله قرار داشت .

عضدالدوله یکبار در سال ۳۶۴ نزدیک بود کار عزالدوله را یکسره
کند ولی در آنوقت پدرش رکنالدوله زنده بود و طبق سفارشی که معزالدوله
از عزالدوله کرده او و برادرانش را بدست وی سپرده بود و هر دو نفر که گفته
شد عمل عضدالدوله را سخت انکار کرد و باو فرمان داد از بغداد بیرون رود
و متعرض عزالدوله نشود عضدالدوله اطاعت کرد اما بعد از فوت رکنالدوله
عضدالدوله دوباره بسوی بغداد رو آورد و در جنگی که میان او و عزالدوله
رخ داد عزالدوله شکست خورد و با مر وی کشته شد و بغداد بتصرف عضد-
الدوله درآمد .

دربارهٔ جنگ عضالدوله و عزالدوله و وقایعی که اتفاق افتاد بتفصیل در کتابهای تاریخ سخن رفته است و در اینجا احتیاجی بذکر آنها نیست. جنگ عضالدوله و عزالدوله از خیلی جهات مانند جنگ مأمون و امین است. صفات و اعمال عزالدوله نیز مانند امین و علل شکست هر دو نیز همانند یکدیگر است.

یکی از پزشکان عضالدوله بنام ابوالحسن بصری که شعر نیز نیکو میگفته است هنگام عزیمت عضالدوله ببغداد برای جنگ با عزالدوله خطاب بعزالدوله چنین گفته است :

یسوس الممالک رای المملک و یحفظها السید المحتنک
فیا عضالدوله انہض لہا فقد ضیعت بین شش ویک (۱)
که اشاره بولع عزالدوله بیازی نرد میکند و اینکه این علاقه ممالک تحت نظر او را بیاد داده است.

خلیفه از نخست
عضالدوله را
پادشاهی بزرگ
دانست
این بار که عضالدوله بعنوان یک پادشاه
فاتح وارد بغداد میشد ، ابوالحسن محمد بن عمر
علوی را از لشکرگاه خود نزد طائع خلیفه فرستاد
وی نیمه شب در خانه خلیفه رسید و باو اطلاع
داد که برای کاری مهم آمده است. خلیفه نشست و ابوالحسن علوی را بار
داد علوی بخلیفه گفت این پادشاه که بدر بغداد نزول کرده است همچون
یکی از شاهنشاهان بزرگ پیشین و همانند اکاسره معظم ساسانی میباشد ،
میل دارد خلیفه میان او و دیگر پادشاهان و امراء گذشته امتیاز بگذارد و
باستقبالش بشتابد که این نشانه حسن نظر خلیفه بوی خواهد بود ، خلیفه

گفت ما خود بعظمت او معتقدیم و قبل از اینکه وی درخواست کند چنین قصدی داشتیم پادشاه را از این امر آگاه کن . روز دیگر خلیفه در روی دجله عضدالدوله را پذیره شد (۱)

ملاقات عضدالدوله عضدالدوله در سال ۳۶۷ پس از آنکه بطور **با خلیفه** کامل در بغداد استقلال یافت دانست که هر چه پیشنهاد کند و بخواهد خلیفه بدون چون و چرا خواهد پذیرفت بخلیفه الطائع^۱ پیغام فرستاد و درخواست کرد که بتواند سواره داخل صحن دار- الخلافه شود تا این امر برای او امتیازی و دلیلی باشد بر عنایت خلیفه نسبت بوی و نیز درخواست کرد میان خلیفه و سایرین پرده ای آویخته باشد تا قبل از عضدالدوله چشم کس دیگر بخلیفه نیفتد .

تشریفات ورود ترتیب جلوس خلیفه و ورود عضدالدوله **عضدالدوله بدر بار** را هلال صابی در کتاب رسوم دار الخلافه بتفصیل **خلافت** نوشته است (۲) و خلاصه ای از آن در اینجا ذکر

میشود : خلیفه بر تخت نشست در سدلی (۳) در محلی که معمولاً مراسم سلام و بارعام در آن انجام میشد . در پیرامون خلیفه نزدیک صد خادم ایستاده بودند با هیتتی نیکو ، قبا های رنگین پوشیده ، کمر بند و شمشیر های مرصع بجواهر حمایل کرده ، گرز و تبرزین بر دست ، ازدو طرف تخت خادمان پیراز نژاد اسلاو که قبلاً پیدرش المطیع^۲ تعلق داشتند ایستاده

۱ - منتظم ج ۷ ص ۱۰۴ .

۲ - از صفحه ۸۰ ببعد .

۳ - سدلی عربی شده کلمه سه دله است و آن قبه ای بوده که در داخل سه قبه تودرتو داشت .

بودند و در دست این غلامان وسائل دور کردن مگس از خلیفه قرار داشت .
مقابل خلیفه مصحف عثمان بود ، برده پیغمبر (ص) را بردوش ،
قضیب را بردست و شمشیر آن حضرت را همراه داشت . خلیفه حاتم سیاه
پوشیده و رصافیه (۱) بر سر گذاشته بود . میان ستونهای وسط پارچهای از
دیبا که عضدالدوله فرستاده بود کشیده بودند تا چشم احدى از سپاهیان قبل از
عضدالدوله بخلیفه نیفتد .

سپاه دیلم و ترک بدون کمترین سلاحی حتی بدون اینکه يك شیئی
آهنین با خود داشته باشند داخل مجلس شدند دیلمیان طرف چپ و ترکان
طرف راست ایستادند ، اشراف و قضات و افراد صاحب مرتبه و عالیمقام هر
يك متناسب بامقام خود در طرفین قرار گرفته بودند .

حاجبان خلیفه که سه تن بودند و بیست و هشت جانشین و معاون
داشتند با قباهای سیاه و کمر بند و شمشیر همچنین حاجبان عضدالدوله
در جاو طنابها ئیکه بپرده بسته شده بود ایستاده بودند در این موقع خلیفه
اجازه داد تا عضدالدوله وارد شود پادشاه بصحن دارالخلافه قدم نهاد
خلیفه فرمان داد پرده را کنار زدند و چشم خلیفه ب عضدالدوله افتاد در این
هنگام عضدالدوله احترامات معموله را همانطور که رسم بود انجام داد
و با اصرار خلیفه بر روی کرسی که مقابل کرسی خلیفه سمت راست گذاشته
بودند نشست .

توضیح علامتها و شعارهای خلافت سه چیز بود که خلفا ادعا
میکردند از پیغمبر بآنان رسیده است یکی برده ای بود که خلفا روزهای
۴ - رصافیه يك نوع کلاه بوده است که چون در محله «رصافه» ازمحله های
معروف بغداد تهیه میشده باین نام معروف گردیده است .

رسمی در بر مینمودند (برده ، بضم باء وسکون را ؛ و فتح دال ردائی بوده است خط دار) دیگر قضیب و آن چوبی بوده که آنحضرت در دست میگرفتند سه دیگر شمشیر مخصوص پیغمبر ﷺ که در جنگ بدر بغنیمت گرفته بودند . طبق روایت مسعودی در مروج الذهب (۱) هنگامیکه مروان حمار آخرین خلیفه بنی امیه کشته شد پیر مردی که موکل حرمسرای او بود عمال بنی العباس را راهنمایی کرد تا شعارهای خلافت را از قبیل برده و قضیب و چیزهای دیگر که مدعی بودند از پیغمبر ﷺ بمیراث مانده است بدست آوردند و برای ابوالعباس سفاح فرستادند . مروان اشیاء مزبور را در نقطه‌ای زیر خاک کرده بود تا آل عباس بآن دسترسی پیدا نکنند . از این بعد این اشیاء جزو رسوم و علائم خلافت گردید . (۲)

برگردیم بدنباله مطلب درباره ملاقات عضدالدوله و خلیفه .

تفویض اختیارات خلیفه پس از آنکه اشتیاق و میل خود را بدیدن عضدالدوله اظهار داشت گفت رأی من چنین اقتضا میکند که آنچه را خداوند بعهد من گذاشته از اصلاح امور مردم در شرق و غرب زمین از

۱ - ج ۳ ص ۲۶۲ .

۲ - این مطلب بعنوان توضیح بیشتر افزوده میشود که بعد از سقوط بغداد و انقراض خلافت آل عباس يك خلافت عباسی که دست نشاندۀ ممالیک بود در مصر تشکیل شد موقعیکه سلطان سلیم عثمانی بر مصر دست یافت بقولی خلیفه دست نشاندۀ عباسی را وادار کرد تا حقوق خلافت را باو واگذار نمود و برده و قضیب و شمشیر و اشیاء دیگر از این قبیل را بوی سپارد از این بعد پادشاهان عثمانی برای خود عنوان خلافت هم قائل بودند .

هر جهت بجز آنچه بزندگی خصوصی و خانه من تعلق دارد بتو تفویض کنم؛ این امور را بعهده بگیر و از خداوند طلب خیر و صلاح کن عضدالدوله پاسخ داد که خداوند مرا در انجام آنچه خلیفه بعهده ام گذاشته است یاری فرماید، سپس عضدالدوله گفت میل دارم خلیفه سخنانیکه اکنون بر زبان راند و مرا با اظهار آن قرین مباحث ساخت در حضور مطهر بن عبدالله و عبدالعزیز بن یوسف و دیگر سردارانیکه با من آمده اند تکرار کند. خلیفه علاوه بر کسانیکه عضدالدوله اسم برده بود جمعی دیگر از بزرگان و قائدان دربار خود را نیز احضار کرد و عین همان سخنان را در حضور همه اظهار نمود.

پس خلیفه بنخادم خود «طریف» دستور داد بعضدالدوله خلعت بپوشاند و تاج بر سرش نهد، پادشاه پس از خلعت پوشیدن و تاج بر سر گذاشتن روی کرسی نشست خلیفه بمونس فضلی که متصدی لواء بود فرمان داد تا لواء حاضر کند مونس دو لواء آورد یکی برای مشرق دیگری برای مغرب (یعنی فرمانروائی شرق و غرب را باو میدهد) خلیفه از خداوند طلب خیر کرد و بر پیغمبر درود فرستاد و آن دو لواء را بسته و به عضدالدوله فراوان دعا نمود.

امتیازاتیکه خلیفه برای عضدالدوله قائل شد امتیازاتیکه خلیفه برای عضدالدوله قائل شد در تاریخ آل عباس نظیر ندارد، همانطور که در فصل پیش گفته ام خلیفه تمام اختیارات خود را نسبت بامور مملکتی و تدبیر کارهای مردم بعضدالدوله واگذار کرد و لواء برای او بست یکی برنگ سفید که معمولاً برای امرا میبستند دیگری برنگ طلائی که مخصوص

ولیعهدان بود دستور داد اورا سواراسبی بکنند که ساخت آن از طلا بود و اسب دیگر با همان ساخت جنبیت کشند از اینها گذشته عضالدوله را در اموری که در ذیل ذکر میشود و بشخص خلیفه اختصاص داشت با خود شرکت داد :

سه نوبت برای او طبل بزنند تا زمان آل بویه رسم بر این بود که در اوقات نماز صبح و مغرب و عشا بر در خانه خلفا طبل زده شود و هیچ کس دیگر در این امر مجاز نبود مگر ولیعهدان و امیران سپاه که هنگامی که در سفر بودند یا در مکانی غیر از دارالخلافه اقامت داشتند برای ایشان در اوقات نماز طبل میزدند .

پس از استیلاء آل بویه و آمدن معزالدوله در بغداد وی اظهار تمایل کرد که بر در خانه او نیز طبل زده شود ، خانه معزالدوله در مجاورت خانه خلیفه بود معزالدوله در این باره از خلیفه المطیع لله اجازه خواست ولی با اینکه خلیفه با تمایلات معزالدوله مخالفت نمیکرد این تقاضای اورا نپذیرفت و گفت این امر تا کنون سابقه نداشته است که در دربار خلافت برای کس دیگری غیر از خلیفه طبل بزنند . معزالدوله در آنسوی شهر بغداد در محلی بنام شماسیه خانه‌ای برای خود بنا کرد و آنجا منتقل شد دوباره در خصوص طبل از خلیفه اجازه خواست در ضمن خلیفه را متوجه کردند که خانه معزالدوله در کنار شهر همانجائیست که سپاهیان توقف دارند خلیفه این بار موافقت کرد مشروط بر اینکه طبل را فقط جلودری بزنند که بسوی صحرا باز میشود ، پادشاه دستور داد خیمه‌ای مقابل منزل او برای طبالان نوبتی برافراشتند تا در سه وعده بوظیفه طبل زنی مشغول شوند .

چون عضدالدوله زمام امور را در دست گرفت از خلیفه الطائع^۱ اجازه خواست بر درخانه او در محلی که جزو دارالخلافه و جنب منزل خلیفه بود طبل زده شود خلیفه این تقاضا را پذیرفت و از این پس برای عضدالدوله و اخلافش و در همان مکان طبل زدند (۱). ذهبی گوید در سال ۳۶۸ برای عضدالدوله سه نوبت طبل زدند و این امر بی سابقه بود (۲).

۴ - بنام او خطبه قبلاً معمول نبود در خطبه‌هایی که روزهای جمعه یا اعیاد در بغداد خوانده میشد جز نام خلیفه نام دیگری را ببرند فقط امکان داشت که نام امیرانی که در خدمت خلیفه بودند در مساجد شهرهای دوری که تحت ولایتشان بود در خطبه ذکر گردد، حتی در سال ۳۲۳ که ریاست حاجبان و فرماندهی سپاه از طرف خلیفه به محمد بن یاقوت واگذار شد و وی قدرت فوق العاده‌ای بدست آورد چون در مساجد بنام او دعا نمودند خلیفه منع کرد و این کار را برای خلافت منقضی شمرد.

پس از تسلط عضدالدوله بر بغداد یکی از خطبا بنام هارون بن المطلب در مسجد جامع رصافه (بزرگترین محله‌های بغداد) نام عضدالدوله را بعد از خلیفه ذکر کرد و بر او درود فرستاد، عضدالدوله تأیید این امر را از خلیفه خواست خلیفه نیز موافقت کرد. از این به بعد نام عضدالدوله و جانشینان او با نام خلیفه در خطبه ذکر میشد. هلال صابی متن خطبه مزبور را که خطبه غرائی است و خطیب بسیاری از اعمال عضدالدوله را با آیات قرآن تطبیق کرده و بنیکوترین وجه

۱ - رسوم دارالخلافه ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲ - المعبر ذهبی ج ۲ ص ۳۴۶.

خصال او را ستوده است ، در کتاب رسوم دار الخلافه آورده است (۱)
 متن خطبه - نخستین خطبه بنام عضد الدوله در روز جمعه نه
 روز ازماه شعبان مانده در بغداد ایراد شد (۲) و متن عربی آن بنقل از صابی
 بدین قرار است :

الحمد لله المحمود ببلائه المعبود في ارضه وسمائه الذي
 من علينا بخلافة الامام النطاع لله ، وجميل رايه في عضد دولته
 وتاج ملته وكهف خلافته وسيد امرائه ومن فتح الله على يديه ما
 استصعب من البلدان بقتل اعدائه وحسن سياسته لطاعة اوليائه ،
 و من مدحه الله كما مدح سلاله انبيائه ، فقال في محكم كتابه :
 (انما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة
 ويؤتون الزكوة وهم راكعون و) من يتولى الله ورسوله والذين
 آمنوا فان حزب الله هم الغالبون (۳) الذي عمر المساجد و
 حفر الانهار و سعى بالصلاح في جميع الامصار وقام بحق الله
 في الليل والنهار فقال : (انما يعمر مساجد الله من آمن بالله واليوم
 الآخر واقام الصلوة وآتى الزكوة ولم يخش الا الله فعسى اولئك
 ان يكونوا من المهتدين) (۴) فابتهلوا الى الله شاكرين ، واكثر وا
 من الدعاء لامير المؤمنين ولعضد دولته وتاج ملته ؛ السيد الامين
 الذاب عن الحريم ، و الفزع من المسألة عن النعيم . و كالوا

۱ - س ۱۳۴ - ۱۳۵ .

۲ - ابن الجوزي ج ۷ ص ۹۲ .

۳ - سور مائده آیه ۵۵ و ۵۶ .

۴ - سوره توبه آیه ۱۸ .

تعلمون علم اليقين ؛ لترون الجحيم ثم لترونها عين اليقين
 ثم لتسألن يومئذ عن النعيم (۱) قال الله اصدق القائلين : يا ايها
 الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول واولى الامر منكم (۲)
 و طاعة امير المؤمنين الطائع لله مرضاة لربكم و مثرأة (۳)
 في اموالكم و اولادكم واطيعوا بعد دولته ترشدوا ، واتبعوا
 تاج ملتكم تهتدوا و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له .

۳- فرمان والیان و قاضیان را امضا کنند: ابراهیم صابی گوید که
 فرمان قاضی مبنی بر تصدی اوجزاز طرف خلیفه جایز نیست، سیره هم بر
 همین منوال جاری بوده است اما عضدالدوله این امر را نیز مثل دیگر
 امور مخصوص بخلیفه، از او گرفت باین نحو که کاتبان فرمان قضات و والیان
 را از طرف عضدالدوله مینوشتند نه از طرف خلیفه . مضمون فرمان چنین
 بود که : این فرمانیست از طرف عضدالدوله و تاج الملک ابو شجاع پسر
 رکنالدوله ابی علی مولی امیرالمؤمنین بسوی فلان (برای تصدی امر قضاء
 یا ولایت ناحیه ای) مقهود پادشاه این بود که تمام کارها بسته بتدبیر او و
 تحت اختیار و فرمان وی است . این رسم تا زمان صمصام الدوله پسر عضدالدوله
 برقرار بود در این زمان ابراهیم صابی (مؤلف التاجی وجد هلال صابی
 مؤلف رسوم دارالخلافه) همانطور که گفته شد اظهار داشت که صدور این
 فرمان اختصاص بخلفا دارد باین مناسبت از این پس در فرمانهای مزبور

۱ - سوره تکوین آیه ۴ - ۸ .

۲ - سوره نساء آیه ۵۹ .

۳ - مثراة از ثروة میآید و بمعنی فزونی و زیادتی است.

بعد از جمله‌های ذکر شده دو کلمه بامیرالمؤمنین را افزودند . (۱)
۴- در نامه‌هایی که بعضدالدوله نوشته در نامه هائیکه از طرف
میشد جمله‌ها و الفاظی علاوه شد خلیفه بعضدالدوله
 مینوشتند در ابتدای نامه دولقب عضدالدوله و تاج المله نوشته میشد سپس
 بنا بدرخواست عضدالدوله خلیفه دستور داد این جمله‌ها نیز علاوه شود :
وسعادتك ونعمتك وامتع امیرالمؤمنین بك وبالنعمه فیک وعندك .

و نیز قرار شد موقعیکه در خلال نامه باسم عضدالدوله میرسند
 بنویسند ادام الله عزه و در عرض سخن این جمله دربارۀ او گفته شود :
وقدرای امیرالمؤمنین الایفاء بك علی الاکفاء ووسمك بالامارة
الامراء که این مقام امیرالامرائی از تمام مقام‌ها و رتبه‌هائیکه خلیفه باو عطا
 کرد با عظمت تر بود . این ترتیب دعا کردن بیادشاهان و خواندن نام آنان
 تا مدتی بعد از عضدالدوله نیز جزو مراسم قرارداداشت . (۲)

۵- لواء و فرمان قبل از عضدالدوله فرمان‌هائیکه از طرف خلیفه
 صادر میشد بدون اینکه در مجلس خلیفه خوانده شود تسلیم صاحبفرمان
 میکردند ولی از زمان عضدالدوله رسم چنین شد که فرمانی را که خلیفه
 برای عضدالدوله صادر کرده بود در حضور جمع بخواند سپس تسلیم وی نمایند .
 پس از صدور نخستین فرمان همانطور که گفته شد دو لواء برای او حاضر
 کردند ، پارچۀ این دو لواء از حریر سفید بود که بر یکی از دو طرف آن با
 مرکب نوشته شده بود :

لااله الاالله وحده لا شریک له لیس کمثله شیء وهو خالق

۱ - رسوم دارالخلافه ص ۱۵۲ .

۲ - رسوم دارالخلافه ص ۱۲۱ .

كل شيء و هو اللطيف الخبير (۱) وجائی از پارچه را که باید بسته شود سفید گذاشتند ، در طرف دیگر نوشته بودند : محمد رسول الله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون (۲) و در آخر اسم خلیفه نوشته شده بود (۳)

عضدالدوله میخواست خلافت عباسیان را بخاندان خود منتقل سازد
آل بویه قصد داشتند بهر کیفیتی ممکن است خلافت عباسیان را از میان ببرند و بجای آن شاهنشاهی ایران را برقرار سازند .

آنان از لحاظ علاقه خود نسبت بروی کار آمدن يك حكومت ایرانی مقتدر ، نظیر آنچه قبل از اسلام بود ، سعی داشتند حکومتی روی کار آورند که با قدرت تمام و تدابیر کافی در برابر انداختن عباسیان بکوشد . قرائن این امر در اعمال و اقوال پادشاهان آل بویه و اطرافیان ایشان دیده میشود . ابوبکر خوارزمی نویسنده و شاعر بزرگ عصر آل بویه در ضمن قصیده ای در مرثیه رکن الدوله چنین گفته است :

أحين جرى ملكه في الملوك ورد به الله ملك العجم (۴)

و این نبانه یکی دیگر از شاعران بزرگ ، عضدالدوله را بجا نشینی از پادشاهان ساسانی ستوده و زنده کردن مجدد و عظمت آنان را در قصیده ای سروده که ابیاتی چند از آن قبلاً ذکر شده است .

خلیفه داماد او شد عضدالدوله میخواست بروشی اساسی خلافت

۱ - آیه ۱۰۳ از سوره انعام .

۲ - آیه ۲۹ از سوره فتح .

۳ - رسوم دارالخلافه ص ۹۵ .

۴ - همدانی ص ۲۲۹ .

عباسیان را از میان ببرد و شاهنشاهی ایران را جایگزین آن سازد او میدانست که با مغلوب کردن و نابود ساختن خلیفه و باشدت عمل نتیجه صحیح عاید نمیشود باین لحاظ بفکر افتاد «الطائع لامر الله» را بدامادی برگزیند باین امید که از این وصلت پسری بوجود آید که چون نواده خلیفه است بتواند ولیمهدا و بشود تا باین ترتیب هم خلافت خلیفه و هم سلطنت عضدالدوله بآن پسر منقل گردد. مسکویه مورخ بزرگ عصر آل بویه باین مطلب تصریح کرده و چنین گفته است: (۱)

در سال ۳۶۹ عضدالدوله اینطور اندیشید که میان او و خلیفه وصلتی واقع شود و باین منظور دختر بزرگ خود را باز دواج الطائع^۱ در آورد، عقد زناشوئی در حضور اعیان و قضات در بار خلافت وقوع یافت کاین را صدهزار دینار قرار دادند، مقصود این بود که از دختر عضدالدوله پسری متولد شود و این پسر ولیمهدا باشد و در نتیجه پادشاهی و خلافت هر دو بدیلمیان انتقال یابد، روایت هلال صابی در این باره چنین است: (۲)

قاضی معسن بن علی تنوخی هنگام وقوع عقد میان خلیفه الطائع لله و دختر عضدالدوله خطبه نکاح را خواند در این خطبه نخست حمد خدا را بجا آورد سپس بر پیغمبر ﷺ درود فرستاد بعد از آن سخنانی در باره فواید ازدواج و اینکه خلیفه افتخاری ب عضدالدوله داد که علقه خویشاوندی میان او و پیغمبر ﷺ ایجاد کرد؛ بر زبان راند و جمله هائی در کمالات دختر عضدالدوله اظهار داشت (۳) متن خطبه نکاح را صابی در

۱ - تجارب الامم ج ۶ ص ۴۲۴ . ۲ - رسوم دار الخلافه ص ۱۳۸ .

۳ - نام این دختر را باختلاف شاهناز، شاهباز، وشاه زنان ذکر کرده اند (ذیل صفحه ۱۳۹ رسوم دار الخلافه) .

کتاب رسوم دارالخلافه ذکر کرده است .

در شب یازدهم جمادی الآخره سال ۳۷۰ عروس را بخانه داماد بردند باجهیزیه بسیار از مال و حامه و ظرف و فرش . (۱) این دختر در سال ۳۸۶ وفات یافت و اموال او برادرش بهاءالدوله رسید (۲) معلوم است که فرزندی از او باقی نمانده بود تا اموال مزبور باو برسد . (۳)

۱ - منظم ج ۷ ص ۱۰۵ .

۲ - منتهام ج ۷ ص ۱۹۰ .

۳ - نام و نسب ما در این دختر، بر نویسنده معلوم نشد، احتمال دارد ، دختر بهستون فرزند وشمگیر باشد زیرا عضدالدوله داماد بهستون بود (بمعجم الادباء یا قوت شرح حال قابوس وشمگیر مراجعه شود .) همچنین درباره وضع خلیفه با این دختر و اینکه چرا فرزندی از وی بوجود نیامد به کتاب مزبور ، شرح حال محسن تنوخی رجوع شود .

بخش چهارم

شبه‌ای از کارهای وضد الدوله

کارهای او پس از ورود بپنداد- اقدام برای
امنیت راهها -- تغییر محل سکونت قبایل بادیه
نشین -- منع قصه خوانی -- جمع آوری گدایان --
ترتیبی داد که پادشاهان روم برای وی هدیه بفرستند.

گمارهای او پس از از زمانیکه بغداد بتصرف عضالدوله در
ورود بیغداد آمد تا هنگام وفات او پنجاه سال و کسری طول
کشید ، در این مدت کوتاه چه از جهت دست یافتن بدشمنان و مخالفان و
تصرف نواحی مختلف و چه از جهت اقدام در راه آبادانی و امنیت قلمرو وسیع
خویش قدمهای بلندی برداشت که عموم نویسندگان و مورخان را به تحسین و
اعجاب واداشته است .

همانطور که در مقدمه گفته شد نظرها در این کتاب بیشتر از لحاظ
اقدامات انسانی عضالدوله و کوشش او در راه آبادانی و علاقه بعلم و فضیلت
و اینگونه امورات بنا بر این از شرح جنگها و لشکر کشیهای وی (که در
کتاب تاریخ بتفصیل آمده است) جز در موارد لازم خودداری میکنیم :
مسکویه میگوید (۱) : در بغداد نهرهای بسیاری بود که باغها و
بستانهای زیادی بوسیله آنها مشروب میشد ، مردم نیز از آن نهرها می-
آشامیدند در اثر مرور زمان تمام آن نهرها ازمیان رفت ، و مردم ناگزیر
آب سنگین چاهها را که مخل مزاج بود می آشامیدند یا رامدوری راطی
میکردند و باظرف از دجله آب می آوردند . عضالدوله پس از ورود بیغداد
دستور داد تمام آن نهرها را پاك و آب در آنها جاری کردند ، در هر جا لازم
بود پل ساخت ، پلهای شکسته را تعمیر کرد و نیز پلهای باریك و کم عرض را

که باعث سقوط کودکان و زنان و افراد ضعیف در آب بود و سعت داد جسر بزرگ بغداد را بقدری عریض کرد که همانند شارع (خیابان) وسیعی شد و دوطرف آن نرده قرار داد تا کسی در درجله سقوط نکند افراد مورد اعتماد را تعیین کرد تا بامر زراعت و برداشت محصول و بامور مربوط بکشاورزان نظارت نمایند در نتیجه میزان برداشت محصولات بسیار بالا رفت .

عضالدوله هم خود نسبت بآبادانی و احداث باغ و پیشرفت در امور زراعت و سد بندی و دیگر اموریکه باعث رفاه و آسایش مردم میشد همواره کوشش میکرد هم دوستانه دیگران را وادار مینمود بقدر توانائی در آباد کردن آنچه در اختیار دارند بکوشند و در این راه انواع تشویق را به عمل می آورد .

مردم را برای زیبایی شهرها تحریض میکرد تا دیوارهای منازلشان تعمیر و سفید کنند ، باغها و باغچه خانه ها را گلکاری نمایند و درخت بنشانند ، اعیان و ثروتمندانی که منزلهایشان مشرف بدجله بود و ادار میکرد در زیبایی ساختمان و منظره خانه های خود کوشش فراوان بکنند .

اقدام برای امنیت
راهها و از میان بردن راهزنان

در آن موقع شاه راههایی در ایران و دیگر نواحی تحت تصرف عضالدوله وجود داشت که کاروانهای داخلی و مسافری سر زمینهای مجاور از آن راهها عبور میکردند و مال التجاره را از آنها بنقاط دور دست حمل مینمودند اما بواسطه وجود راهزنان و ناامنی جاده ها مردم دائم دچار زحمت و قتل و غارت بودند ، یکی از اقدامات بسیار مهم عضالدوله این بود که راههارا از وجود دزدان پاک کرد حتی راهیکه از کرمان و بلوچستان میگذشت و راه دیگری که از شبه جزیره عربستان عبور میکرد و این دوراه

از ناامن ترین و خطرناکترین راههای آ نروز بود بکلی امن شد و راهزنان سر جای خود نشستند یا نابود شدند .

عضدالدوله برای امنیت راهها از هیچ کوششی فروگذار نمیکرد ، پابا فرستادن سپاه دزدان را قلع و قمع مینمود یا تدابیری بکار میبرد که باآسانی شر دزدان برطرف میشد و برای اطمینان از اینکه باقیمانده دزدان دیگر هوس دزدی نکنند همواره يك عده از بستگان نزدیک سر کرده دزدان را بعنوان گروگان نزد خود نگاهداری میکرد .

همانطور که گفته شد در مواردیکه دزدان در نقطه ای مکان داشتند که رسیدن بآن برای افراد سپاه دشوار بود از قبیل نواحی کوهستانی صعب العبور یا بیابانهای وسیع و کویر تدابیری بکار میبرد که دزدان از میان میرفتند یا بدام میافتادند . ابوشجاع وزیر مؤلف ذیل تجارب الامم در ضمن ذکر چند نمونه از آن تدابیر در مورد راهزنان عرب و قفص (۱) در صحت آنها تردید نموده که چطور ممکن است پادشاه مقتدری مانند عضدالدوله باینگونه تدابیر که علامت ضعف است دست بزند ؟ اما باین نکته باید توجه کرد که برای پادشاهانی شایسته و لایق امثال عضدالدوله ناامن بودن حتی گوشه ای از راههای کشور قابل تحمل نیست و از طرفی دزدان در آنوقت کمینگاههایی داشتند که با وسائل آنروز دسترسی بآنها بسیار دشوار بلکه محال بود پس اگر لازم است امنیت برقرار شود نباید از هر عملیکه موجب نابودی دزدان گردد روگردان شد زیرا تا امنیت کامل نباشد پیشرفت و آبادانی کشور مصداق پیدا نمیکند . (در بخش نهم باز هم در این زمینه سخن خواهد رفت)

۱- ذیل تجارب الامم ص ۵۷ و ۵۸ . قفص بضم قاف و سکون فاء ، نام قومی بوده است که در بلوچستان اقامت داشته اند .

ابوشجاع همچنین دربارهٔ امنیتی که عضدالدوله ایجاد کرده بود چنین گفته است (۱) :

وی تمام شهرها و نواحی مختلف را از وجود مفسدان و راهبها را از وجود دزدان و راهزنان پاک کرد؛ اهل فساد چه در شهرها و چه در بیابانها از او در وحشت بودند .

سپس داستانهای از سختگیری عضدالدوله دربارهٔ دزدان ذکر کرده است از جمله گوید که نامه‌ای از عضدالدوله رسید مبنی بر اینکه یک اعرابی از قبیل بنی عقیل از داخل یکی از زورقها چیزی دزدیده ، ببینید کیست و دزدی بچه کیفیت بوده است ؟ (۲) بعد شرح میدهد که چگونه آن اعرابی را پیدا کردند و اینکه قوم او حاضر شدند مال گزافی بدهند تا وی را مجازات مصونی ماند ، صورت حال را به عضدالدوله نوشتند ، پادشاه سخت ناراحت شد و کار آنان را بشدت انکار کرد و پاسخ داد که غرض ما اینست که ریشه فساد را در راهبها بکنیم سپس کاتبی که نامه بستگان اعرابی را نوشته بود تهدید کرد و دستور داد اعرابی را بدار آویختند .

بعد از آن عضدالدوله بوجوه بنی عقیل نوشت که اگر بزرگتران شما کوچکترها را از کار خلاف باز ندارند و در امنیت راهبها نکوشند باید از سرزمین ما بیرون روند ، آنان دیگر اقامت را جایز ندانستند و از ترس به بیابانهای شام گریختند .

شاید مهمترین اقدامی که عضدالدوله برای امنیت راهبها بکار برد

۱ - ذیل تجارب الامم از صفحه ۵۴ ببعد .

۲ - عضدالدوله ترتیبی داده بود که از جزئی و کلی اموری که اتفاق می افتاد اطلاع دقیق داشت .

رام کردن قفس‌ها باشد زیرا آنطور که نویسندگان آنروز نوشته‌اند خطر آنان در راه‌های فارس و کرمان بیش از حد تصور بوده و از میان بردن آنان نیز امری محال مینموده‌است .

مقدسی در خصوص قفس‌ها و اقدام عضدالدوله چنین گوید (۱) :
 راه‌های کرمان و فارس بسیار ترسناک است چون طایفه‌ای که بآنان قفس گویند از کوه‌های کرمان باین راه‌ها سرازیر میشوند ، مردمی بدخوی ، وحشتناک بادلپائی چون سنگ و بی‌باک و دلیر ، بهیچکس ابقا نمیکند؛ در راه‌زنی بمال تنها اکتفا نمینمایند بلکه صاحب مال را بطرزی رعب‌آور بهمانگونه که مار را میکشند بقتل میرسانند: سرماسفرا باسنگ میکوبند یا بسنگ میزنند ، آنقدر میزنند تاله شود ، من (مقدسی) علت این امر را از خود آنان پرسیدم گفتند باین جهت اسیران را باسنگ میکشیم که شمشیر-هایمان فاسد و زنگ زده نشود .

در کوه‌ها کمینگاه‌هایی دارند که کسی را بآن دسترسی نیست، جنک آنان با تیر و شمشیر است. قفس‌ها بهمین حال بودند تا عضدالدوله آنان را نابود کرد. از آن پس همواره جمعی از افراد قفس بعنوان گروگان در فارس نگهداری می‌شوند و هرگاه این گرویه‌ها مرخص شوند عده دیگر بجای آنان قرار میگیرند .

هر قافله‌ای که بدرقه‌ای از طرف والی فارس همراه آن باشد از تعرض قفسان در امان است آنان بیشتر از تمام خلق خدا در مقابل گرسنگی و تشنگی قدرت تحمل دارند و خوراکشان مشتی بلوط است .

دیگر از اقدامات عضدالدوله در اینباره اینست که هنگام ورودی

بیغداد تمام راهپائی که بآن شهر منتهی میشد ناامن بود و راهزنان آنها را بسته بودند عضدالدوله سپاهی فرستاد تا بنی شیبان را که باعث ناامنی راهها شده بودند قلع و قمع کردند و هشتصد نفر از آنان را به اسیری آوردند. (۱)

عضدالدوله چنان امنیتی برقرار کرده و بنحوی جلودزدی را گرفته بود که چون در سال ۳۷۱ شیئی نفیسی از منزل او بسرقت رفت جزو وقایع مهم این سال ثبت شد زیرا جرأتی که دزد بخرج داده بود در برابر هیبت عظیم عضدالدوله يك امر خارق العاده بحساب آمد. (۲)

دیگر از اقدامات عضدالدوله در مورد امنیت کشور؛ رام کردن مردم کران و ایراهستان از توابع سیراف است (بندر سیراف که امروز بندر طاهری نامیده میشود در آن زمان از آبادترین بنا در ایران در خلیج فارس بوده است) مردم این ناحیه بواسطه موقعیت مخصوص سرزمینشان که کسی نمیتوانست بآن دست یابد همواره عاصی بودند و براهزنی اشتغال داشتند، عضدالدوله برایشان غلبه کرده هزار نفر از آنان را بعنوان سپاهی در خدمت خود قرار داد، ایشان تا پایان عصر دیالمه آرام و مطیع حکومت بودند ولی از آن پس باز بنای نافرمانی گذاشتند و بدزدی و راهزنی پرداختند (۳)

عضدالدوله گذشته از اینکه راهزنان را از بین برد و راهها را امن کرد در منازل بین راه برای آسایش مسافران بناهایی ساخت و آب انبارهایی بنا کرد و کاریزهایی روان نمود.

۱ - ابن الجوزی ج ۷ ص ۱۱۴ .

۲ - ابن کثیر ج ۱۱ ص ۲۹۷ .

۳ - ابن بلخی ص ۱۱۵ .

تغییر محل سکونت از جانب قبائل بیا بان گرد و کوچ نشین صدمات
قبائل بادیه نشین و خطرهای بسیاری متوجه کاروانها و دیگر
 افراد مردم میشد آنان گاهی در گوشه‌هایی از کشور ایجاد ناامنی و فساد
 میکردند از این لحاظ یکی از سیاست‌هاییکه پادشاهان بزرگ در طول تاریخ
 ایران بکار میبردند سکونت دادن این گونه قبایل در محل معینی بود. از
 کارهاییکه عضدالدوله در این باره کرد اینست که جمعی از بادیه‌نشینان را
 بین فارس و کرمان سکونت داد (۱).

این بادیه‌نشینان قسمتی در فارس و قسمتی دیگر در کرمان سکونت
 کردند و از حال خانه بدوشی خارج شدند و بامور کشاورزی و آبادانی
 کشور پرداختند.

منع قصه‌خوانی قصه خوانان یا قصاصین کسانی بودند که در
 مساجد یا کنار کوچه‌ها و میدان‌گاه‌ها مینشستند و برای مردم داستان‌رایی
 میکردند قصه‌گوئی بطور عموم و قصه گفتن در شب (مسامرت) از قدیم
 در میان عرب معمول بوده باین نحو که شبهای مهتاب‌دیر و آبادیها یا خارج
 از چادرها مینشستند و پیران برای جوانان قصه میگفتند. بعد از ظهور اسلام
 و بنای مساجد قصه‌گویان اغلب در گوشه‌ئی از مسجد می‌نشستند و قصه میگفتند
 از قدیم‌ترین قصه‌گویان در اسلام اسود بن سریع بود که خدمت پیغمبر (ص) را نیز
 درك کرده بود و پس از بنای مسجد بصره نخستین کسیست که در آن مسجد
 بقصه گوئی پرداخت (۲).

قصه‌خوانها با جعل اکاذیب و حتی ساختن حدیث و خبر از هان مردم را

۱ - ابن جوزی ج ۷ ص ۱۱۴.

۲ - ابن عبد البر (استیعاب) ج ۱ ص ۷۲.

آشفته میکردند و منشأ فساد بسیاری بودند از همین جهت حدیثی در لعن قصه خوانها از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت شده است (۱).
چون عضدالدوله وارد بغداد شد فتنه و فساد و آدمکشی و آتش سوزی در اثر نزاع میان سنی و شیعه شهر را بتباهی کشانده بود؛ وی گفت این امور از فتنه انگیزی قصه خوانان است که مردم را در برابر یکدیگر تحریک میکنند و برای جلوگیری از مشوب شدن افکار و اذهان مردم بوسیله دروغهایی که قصه خوانها میگفتند دستور داد آنانرا از قصه خوانی در مساجد و راهها منع کنند (۲).

قبل از عضدالدوله معتضد عباسی نیز قصه خوانی را منع کرده بود (۳).
جلوگیری از گدائی در آن زمان گداها در بغداد تشکیلات مفصلی داشتند که همه گدایان باید تحت نظر آن کار کنند، کسانی بودند که گداها از آنان تعلیم میگرفتند که چگونه جلب نظر مردم را بنمایند و بچه نحو مردم را برقت در آورند تا پول زیادتری بآنان بدهند، چگونه با داشتن سلامتی کامل خود را مریض جلوه دهند یا نقطه ای از بدن خود را طوری سازند که گوئی مجروح است یا دستی سالم را شکسته و پای سالم را لنگ نشان دهند و بدروغ خود را بیپوش سازند و این قبیل امور را بنحوی طبیعی جلوه دهند که مردم گول بخورند و دلشان بر رحم آمد و بآنان احسان بکنند، بوسیله بوزینه و هنر نمایشهای مختلف و بدروغ خود را عاقله مند

۱ - سفینه البحار ج ۲ ص ۴۳۳.

۲ - منتظم ج ۷ ص ۸۸ - درباره علل منع قصه خوانی در زمان آل بویه بمطالع الوزیرین از صفحه ۱۶۶ بیحد رجوع شود.

۳ - تاریخ طبری ج ۸ ص ۱۸۲.

نشان دادن و بچه دیگری را عاریه گرفتن یا کرایه کردن. همه اینها در آ زمان معمول بوده و احتیاج با موختن و تمرین قبلی داشته است .

مبتکر و سرپرست این نوع گدائیها مردی بوده است که گویا در قرن دوم یا سوم هجری میزیسته است مقاله چهل نهم از مقامات حریری درباره سفارشهایست که باین نوع گداهاشده همچنین ابودلف خزر جی شاعر معروف (معاصر عضدالدوله) در توصیف این نوع گدایان قصیده ای طولانی دارد که در ریتیمه الدهر ثعالبی ذکر شده است (۱) .

از اقدامات عضدالدوله این بود که دستور داد هیچ گدائی از کسی سؤال نکند بلکه فقط قرآن بخواند تا هر که مایل بود باوا حسانی بنماید (۲) .

اقدام برای اینکه
پادشاهان روم
برای وی هدیه
بفرستند
مؤلف روضه الصفا از تاریخ قوامی نقل میکند (۳)
عضدالدوله را در ایام سلطنت خویش داعیه
آن شد که همانطور که در زمان ساسانیان تحف
و هدایا از روم برای ایشان میفرستادند برای او نیز ارسال دارند سپس بتفصیل
درباره تدبیری که در این زمینه اندیشید سخن میگوید و همانطور که
گفته خواهد شد نه تنها پادشاهان روم شرقی برای او هدیه میفرستادند
بلکه یکی از فرمانروایان بزرگ روم باو پناهنده شد .

۱ - برای اطلاع از وضع و تشکیلات و عقاید و سرپرستان گداهها میتوان
بکتابهای جاحظ مخصوصاً کتاب البخلا و محاضرات داغب اصفهانی ج ۳ ص ۱۸۹
مراجعه کرد

۲ - ابن کثیر ج ۲۱ ص ۲۸۹ .

۳ - ج ۴ ص ۱۵۲ .

بخش پنجم

صفات ، معلومات ، فضایل و سیاست ضدالدوله

برنامه روزانه او - مجالس انس - تربیت
فرزندان - خردمندی و هوشیاری - عدالت خواهی
توجه بمستمندان - مهربانی و گذشت - معلومات -
از علمای عربیت بود از هیئت و هندسه اطلاع کافی
داشت - فرزندان ضدالدوله نیز علم دوست بودند -
جمله هائی در فضائل ضدالدوله - توصیف ابی شجاع
و وزیر نظام الملك و سیوطی از ضدالدوله - عطایا
و جوائز او - سیاست و تدبیر - اطلاع از اخبار و اسرار -
نسبت بکارها بسیار دقیق بود - سیاست مالی -
پرداخت حقوق عمال پیش از وقت - کمک بممال
مغزول - شدت عمل و نرمی هر یک در جای خود -
رفتار او با پیروان مذاهب دیگر - مقرراتیکه وضع
کرد .



عضدالدوله نسبت بدیگر اعضاء خاندان بویه ممتاز و مشخص بود و بنا بگفته بیهقی وی بهمت و نفس قوی ترآمد از پدر و خویشاوندان و آن کرد و آن نمود که در کتاب تاجی بواسحاق صابی برانده است (۱) . عضدالدوله نمونه و مثال حقیقی و کاملی بود از یک پیشوا و سرور و فرمانروا از صفات بسیار بارز عضدالدوله هیبت و عظمت او بود که هیچکس در هر مقامی قدرت کمترین سرپیچی از فرمانهای او را نداشت .

ابراهیم صابی درباره این که یکی از سرداران دیلمی ، خانه او را اشغال کرده بود و چگونه یک پیغام عضدالدوله باعث شد آن دیلمی فوری خانه را تخلیه کند ، داستانی ذکر کرده و ضمن آن میگوید . هنوز فرستاده پادشاه پیغام خود را بیابان نرسانده بود که دیلمی از کرسی که روی آن نشسته بود پائین جست و آنرا بسمتی افکند و بغلامان خود دستور داد فوری از خانه خارج شوند سپس صابی گفته است هیبتی بالانتر از این تاکنون ندیده بودم (۲) . از ربیع الابرار زمخشری نقل شده است که مردی عضدالدوله را چنین وصف کرد : صورتی که در آن هزار چشم بود و دهانی که در آن هزار زبان و سینه ای که در آن هزار قلب بود . (۳)

۱ - تاریخ بیهقی ص ۳۸۰ .

۲ - ذیل تجارب الامم ص ۵۲ .

۳ - ذیل صفحه ۱۴ رسوم دار الخلافه .

قدرت و عظمت عضدالدوله بحدی بود که یکی از بزرگترین فرمانروایان روم شرقی بنام وردباو پناهنده شد . (۱)

برنامه روزانه او ابوشجاع وزیر دربارۀ برنامه روزانۀ عضدالدوله چنین گوید : (۲) بامدادان پس از آنکه سرازبالین بر میداشت نخست به گرمابه میرفت سپس لباس میپوشید و فریضه صبح را بجا میآورد در این هنگام خواص و اطرافیان نزدیک خود را بحضور میپذیرفت ، کاتب او عبدالعزیز بن یوسف قلم و دوات را در مقابل خویش میگذاشت آنگاه پادشاه از وزیر دربارۀ دستورهائیکه روز گذشته داده بود و درخصوص اجرای آنها پرسشهایی مینمود وزیر نیز در مورد کارهائیکه باید انجام دهد از پادشاه اجازه و دستور دریافت میکرد بعد از آن پادشاه از مسئولان سپاه پرسشهای لازم را مینمود و دستورهای کافی بآنان میداد . (سپاه عضدالدوله دو قسمت بود یک قسمت دیلیمها و قسمت دیگر ترکان و عربها و کردان که هر یک فرماندهی جداگانه داشتند) .

روز که بالا میآمد از قاصدان و پیکان نوبتی جویا میشد : ساعت ورود قاصدانیکه از نواحی مختلف میرسیدند معین بود اگر اتفاقاً یکی از آنان در ساعت مقرر نمیرسید پادشاه بشدت ناراحت و عصبانی میشد و دقیقاً رسیدگی میکرد و علت تأخیر را هر چه بود بدست میآورد و مقصر را هر که بود مجازات مینمود . نامههایی که میرسید باید در حضور خود او مهر از آنها برداشته و نامه باز شود آنچه مربوط بدربار پادشاه بود همانجا نگاه میداشتند بقیه بدیوان برید فرستاده میشد تا هر یک بجای خود ارسال گردد.

۱ - رسوم دارالخلافه ص ۱۴ .

۲ - ذیل تجارب الامم ص ۴۰ .

نامه‌ها را یکی یکی میخواندند و پادشاه دربارهٔ هر يك دستور لازم میداد و فرمان وی در ذیل هر نامه نوشته میشد. آنگاه طعام حاضر میکردند، هنگام صرف غذا پزشك مخصوصیكه نوبت خدمت او بود میایستاد و مرتب بسؤالهای پادشاه دربارهٔ منافع و مضار خوراکیها پاسخ میداد.

(اطبا برای انجام این وظیفه نوبت داشتند مثلاً جبرئیل بن عبدالله از اطباء معروف آن زمان در هفته دوشبانه روز نوبت داشت (۱)) پس از صرف غذا دستها را میبست و میخوابید، چون از خواب برمیخاست تجدید وضو میکرد و بعد از اداء نماز در مجلس انس باندیمان مینشست، در همین مجلس کاتب او حضور مییافت، نامه‌هاییكه نوشته بود عرضه میداشت و پادشاه آنها را اصلاح و کم و زیاد میکرد سپس دستور میداد مهر میزدند و در اسکدار یا ظرف مخصوص قرار میدادند و دیوان برید (بعداً دربارهٔ دیوان برید و دیگر دیوانها همچنین دربارهٔ اسکدار توضیح داده میشود) هیف رستادند تا هر يك بجائیکه معین شده بود ارسال گردد، تا پاسی از شب بهمین منوال میگذشت سپس پادشاه باستراحت میپرداخت.

در روزهای عید و جشن برنامه عوض میشد، پادشاه با اطرافیان با گشاده روئی و انس و الفت توأم با وقار و عظمت روبرو میگردد و جواب ارباب حاجت را آنگونه كه مصلحت اقتضا میکرد میداد، نیمروز مردم پراکنده میشدند ولی دیوانیان و کاتبان دیوان تا غروب آفتاب میماندند.

جشن تولد عضالدوله روز تولد خود را از روی تاریخ شمسی هر سال جشن میگرفت یکساعت یا کمی زیاد تر یا کمتر بلحظهٔ تولدش مانده در مجلس باشکوهی كه بهمین منظور آماده شده بود؛ وارد میشد،

در این مجلس انواع میوه و گل وجود داشت و ظروف همه از طلا و نقره بود، منجم مخصوصی می آمد زمین را میبوسید و تحویل سال نو را باو تهنیت میگفت خوانندگان و نوازندگان و ندیمان هر يك در جای خود قرار داشت کسی حق نشستن در حضور پادشاه را نداشت جز ابو علی فارسی (فسایی) و ابوالحسن صوفی منجم و عبدالعزیز بن یوسف صاحب دیوان رسائل (صاحب دیوان رسائل مقام وزارت را عهده دار بود) رجال دولت و عمال و دبیران بزرگ و وجوه اهل شهر، برای عرض تبریک می آمدند و شاعران اشعاری که باین مناسبت سروده بودند میخواندند . (۱)

عضدالدوله بشکار هم میرفته است یکی از شکارگاههای او هنگام اقامت در شیراز دشت ارژن بود (۲) که متنبی در چند شعر آنرا وصف کرده است .

مجلس انس عضدالدوله عضدالدوله دو نوع مجلس انس داشت یکی مجلسی که با دانشمندان مینشست و بحث های علمی جریان مییافت که بعداً راجع بآن سخن خواهد رفت دیگر مجلسی بود که ندیمان او که هر يك دارای معلومات کافی از شعر و ادب و محاضرات بود و در حاضر جوابی و لطیفه گوئی بی نظیر، گرد میآمدند و برای تفریح خاطر پادشاه مطالباتی میان آنان رد و بدل میشد که گرچه بصورت مطایبه بود ولی مطالب بسیار مفیدی در ضمن آن اظهار میگردد .

از جمله مطایبه و مداعبه ایست که در شیراز در حضور عضدالدوله میان ابوعلی هائم و ابو دلف خزر جی اتفاق افتاد که چون مشتمل بر مختصات

۱ - معجم الادبا ج ۶ ص ۲۵۸ .

۲ - معجم البلدان ج ۲ ص ۶۷۶ و آثار البلاد ص ۲۱۱ .

نواحی مختلف در آن زمان میباید بذکر آن مبادرت میشود (۱) : ابوعلی بابی دلف گفت : طاعون شام ، تب خبیر ، بیماری طحال بحرین ، دمل جزیره ، سنقر (۲) دهستان ، عرق النساء مدنی ، آتش ایرانی ، زخمها و دملهای بلخی بخانت بگیرد . ابو دلف در پاسخ گفت : ای بیچاره تو برای ایی لهب سوره ثبت میخوانی و خرما بهجر میبری و بشرطه لباس سیاه میپوشانی! خدا بر تو فروز یزد : ازدهای مصر (مقصود سوسمارهای رود نیل یا عصای موسی است که در حضور فرعون تبدیل باژدها شد) افعی سیستان کژدم شهرزور ، کژدمهای جراراهواز . در مقابل برمن فروز یزد : بردیمانی ، پارچه های نازک ابریشمین مصر ، دیبای روم ، خز شوش ، حریر چین ، کساء فارس . حله اصفهان ، سقلاطون بغداد ، عمامه ابله (۳) ، کتان توج (توج یا توز ناحیه ای بوده است در فارس) ؛ حریری ، پارچه نیشابور ، ملحم (نوعی جامه) مرو ؛ سنجاب قرقیز ، سمور بلغار ، پوست روباه خزر ، فنک (نوعی روباه کوچک) کاشغر ، قاقم نغزغز ؛ حواصل هرات ؛ بند لباس زیر بافت ارمنیه ، جوراب قزوین . فرش من قرار دهد ، فرشهای ارمنستان و قالیلا (۴) و دشت میشان ، حصیرهای بغداد .

در خدمت من بگمارد : غلامان رومی و ترك و کنیزان بخارائی و سمرقندی . مرکوب من قرار دهد : اسبان صحرائی ، شتران سواری حجاز استران طخارستان ، دراز گوشان مصر و قاطرهای بردعه (شهر باکوی

۱ - لطائف المعارف ثعالبی از ص ۲۲۴ ببعد ۲۰ - سنقر مرغیست شکاری از باز بزرگتر ۳ - ابله بضم همزه و باء و تشدید لام . ناحیه ای بوده است نزدیک بصره ۴ - قالیلا ناحیه ای بوده است در ارمنیه بزرگ برای اطلاع از خصوصیات و وجه تسمیه آن بمعجم البلدان ج ۴ ص ۱۹ چاپ لایپزیک مراجعه فرمایید .

امروزی).

روزی من کند : سیب شام ، خرمای عراقی ، موز یمن ، گردوی هند ، باقلای کوفه ، شکر اهواز (مقصود خوزستان است در آن زمان اغلب از کلمه اهواز تمام خوزستان را اراده میکرده اند) ، عسل اصفهان حلوائی مخصوص ماشکان (ناحیه ای در حدود سیستان) خرمای کرمان شیر خرمای ارجان (شهری نزدیک شیراز) ، انجیر حلوان ؛ انگور بغداد عناب گرگان ، کلابی بست ، اناری ؛ امرود (نوعی کلابی) نهاوند ، به نیشابور ، زردآلوی طوس ، ملبن (نوعی میوه) مرو ، خربزه خوارزم .

عطر من قرار دهد : مشک تبت ، عود هند ، عنبر شحر ، کافور فنصور ، بادرنگک طبرستان ؛ نارنج بصره ، نرگس گرگان ؛ نیلوفر سیروان گل سرخ جور (فیروزآباد کنونی) ، منثور (نوعی گل خوشبو) بغداد زعفران قم ، اسپزغم سمرقند .

عضدالدوله از این مناظره و مطایبه که حاوی مختصات هر شهر بود تعجب کرد و در باره ابودلف گفت شاهی است که ندیم پادشاهان است و فرمان داد باو خلعت و جایزه دادند .

عضدالدوله در اوقات فراغت بیازی شترنج هم میپرداخت با آهنگهای موسیقی نیز گاهی گوش فرامیداد (۱) و در هر جا که بود مجلس انس ترتیب میداد از جمله در نهاوند در مجلس انس او محمد بن کاله طنابوری شعری را با آهنگ مخصوصی خواند که جلب توجه او را نمود (۲)

۱ - الهفوات النادره ابوالحسن صابی ص ۱۴ و ۵۸ و ۱۴۵ .

۲ - ارشاد یاقوت ج ۶ ص ۲۵۴ چاپ مرگلیوٹ .

عضدالدوله عضدالدوله طبق برنامه ای که تنظیم کرده بود **و تربیت فرزندان** فرزندانش در ایام هفته در اوقات معینی بکسب کمال و معلومات میپرداختند و در اوقات دیگری بآداب جنگ و دلاوری آشنامیشدند، در این برنامه معین شده بود که آنان چه وقت باید جدی باشند و چه زمان میتوانند بهزلیات و تفرج خاطر بپردازند، بایشان تعلیم میدادند که باقتصاد در زندگی توجه کنند و از اسراف بپرهیزند . دستور داده بود در معاشرت فرزندانش بادیکران دقت کافی بشود تا خوی همنشین در آنان سرایت نکند (۱) . یکی از معلمان فرزندان عضدالدوله - ابونصر منصور - ابن احمد شیرازی بود که هم خازنی کتا بهای او و هم معلمی فرزندش صمصام الدوله را بهمه داشت ، ضمناً قاضی فارس نیز بود . (۲)

خردمندی و هوشیاری عضدالدوله بسیار هوشیار و در کارها دقیق بود بطوریکه از کای و جزئی امور غافل نمیشد ، در همان حال که بر تق و تق امور عظیم اشتغال داشت از رسیدگی بامریک دزدی کوچک یا یک مأمور کنار سد غفلت نداشت . ابوشجاع وزیر از قول ابراهیم اگر که عضدالدوله ویرا مأمور سدی در ناحیه سهلیه در کنار دجله کرده بود چنین نقل میکند (۳) : مدتی دراز خود و کسان دیگری که با من بودند مرتب مواظب سد بودیم ، با اینکه خانه من در جسر نهروان و نزدیک بمحل کارم بود در این مدت هیچ بخانه نرفتم فرصت شستشو و استحمام نیز پیدا نکردم تا مبدا گزارش امر بیادش داده شود مدتی طولانی بهمین نحو سپری شد

۱ - ذیل تجارب الامم ص ۷۰ .

۲ - ارشاد یاقوت ج ۶ ص ۱۹۸ چاپ مرگلیوت .

۳ - ذیل تجارب الامم ص ۶۹ .

شبى باد سختى كه همراه آن باران شديدى بود وزیدن گرفت داخل قبه‌اى شدم كه كنار سد قرار داشت خواستم چراغ روشن كنم وزش باد مانع بود سينه ام تنگ شد ، نفس اماره با من بمنازعت برخاست كه بمنزل بروم و باهمدادان برگردم كم كم بر اين كار مصمم شده بودم ناگهان از جلو قبه صدائى شنيدم بغلامم گفتم ببيند كيست ؟ غلام رفت و بازگشت و گفت مردى شترسوار است كه شتر خود را مقابل قبه خوابانيده است . بيرون آمدم ديدم مردى از خواص عضدالدوله است ، پرسيدم چه ميخواهى ؟ گفت پادشاه بمن دستور داده است تا باينجا بيايم ، اگر تودر قبه وسركارت حاضر بودى بياداش حسن عمل اين كيسه را كه درون آن هزار درهم است بتوبه‌دم و اگر نبودى فورى بخانه‌ات در حسرنهروان بيايم و ترا در مقابل اين سهل انگارى كيفر دهم من از اين دقت و هوشيارى سخت در شكفت ماندم و عزم كردم هيچگاه محل كار خود را ترك نكنم (۴) در باره هوشيارى و فراست فوق العاده عضدالدوله داستا نهاى بسيارى در كتب ادب و تاريخ نوشته شده كه ذكر آنها باعث طولانى شدن سخن خواهد شد .

خوانندگان گرامى براى اطلاع بيشتر ميتوانند به كتاب الاذكياء ابن جوزى (از صفحه ۱۴ ببعء) همچنين بكتاب الهفوات النادره ابو الحسن

۴ - مقصود از احداث اينگونه سدها اين بوده كه آب دجله هنگام طغيان

خرابى وارد نياورد . موقعيكه آب رودخانه بفايت نقصان ميپذيرفت با خاك و نى جلو شكافها را مسدود مي كردند و مأمورانى ميگذاشتند تا هنگام طغيان آب سد سوراخ نشود يا كسى درصدد سوراخ كردن آن بر نيايد يا اگر موش سد را سوراخ كرد فورى ترميم نمايد براى توضيح بيشتر بتجارب الامم ج ۶ ص ۲۹۶ رجوع فرمايد .

صابی (درموارد گوناگون) و تجارت الامم مسکویه و کتابهای از این قبیل
مراجعه فرمایند .

عد التخواهی عضد الدوله عضد الدوله خیلی علاقه داشت که مردم
در آسایش باشند، کسی بحق دیگری تجاوز ننماید ، هر يك از اعمال وظيفه
خود را بخوبی و از روی کمال صداقت انجام دهد و چون از جریان امور
چه جزئی و چه کلی اطلاع دقیق داشت هیچکس جرأت تخطی پیدا نمی کرد
و احياناً اگر از یکی از مأمورین خطائی سر میزد از نظر پادشاه پنهان
نمی ماند و مرتکب، هر که بود بشدیدترین وجهی تنبیه میشد .

خواجه نظام الملك (۱) داستان مفصلی از قاضی عضد الدوله در خصوص
خیانتی که از وی سرزد و بگوش پادشاه رسید و اینکه پادشاه چه تدابیری
بکار برد تا خیانت قاضی آشکار شد و صاحب مال بحق خود و قاضی بکیفر
اعمال خویش رسیدن کرده است.

خلاصه داستان اینست : منهی و خبر گزار عضد الدوله باو نوشت که
جوانیرا در بیرون دروازه شهر دیدم رنگ پریده و مجروح پرسیدم چرا
اینجا ایستاده ای ؟ گفت میخواهم کسی مرا بشهری راهنمایی کند که در
آن پادشاه عادل و قاضی منصفی باشد گفتم پادشاهی از عضد الدوله عادلتر و
قاضی از قاضی مامنصفتر کجا میتوان یافت ؟ آنگاه هردو حرکت کردیم
جوان در راه قصه خود را چنین شرح داد که من پسر فلان بازرگانم که همه
اورا میشناسند پس از مرگ پدر چند سال بله و ولع مشغول بودم تا سخت
بیمار شدم نذر کردم پس از بهبودی بحج و جهاد پردازم ، تمام غلامان و
کنیزان را آزاد کردم بهر يك فراخور حالش مالی بخشیدم دیگر اموال را

نقد کردم پنجاه هزار دینار حاصل شد ، اندیشیدم که سفری پرخطر درپیش دارم ؛ بهتر است سی هزار دینار با خود ببرم بیست هزار دینار دیگر را برای روز های مبادا نزد قاضی القضاة بامانت بگذارم که از او امین تر کسی نیست .

پس دو آفتابه مسین در هر يك ده هزار دینار گذاشتم و بقاضی سپردم آنگاه به حج رفتم بعد از آن بجهاد بارومیان برداختم در جنگ مجروح و اسیر شدم چند سال در اسیری بسر بردم سپس آزاد شدم و بهر مشقتی بود خود را بشهرم رسانیدم باین امید که بیست هزار دینار وجه نقد دارم ، چند بار نزد قاضی رفتم و پولم را مطالبه کردم اما گوئی که او مرا نمیشناسد و مکرر مرا از خود راند و من درمانده شدم .

چون داستان جوان باینجا رسید بدیهی رسیدند شب را در آنجا بخفتند منهی گزارش امر را بوسیله یکی از مردم ده بعضدالدوله داد پادشاه دستور صادر کرد که روز دیگر هنگام عصر جوان را نزد او برند .

روز بعد جوان بحضور شاه رسید و ماجری بگفت ، عضدالدوله گفت این کار تو مربوط بمن است زیرا من این مرد را بعنوان قاضی القضاة برخون و مال مسلمانان مسلط کردم ، باو حقوق و مقرری میدهم که رشوت نستاند و بحکم شرع رفتار کند .

دیگر خواب و خوراك بر من گوارا نیست تا داد ترا از اوستانم و از این پس هزینه تو در عهده خزانه من است تا تدبیر مالت بکنم سپس پادشاه بجوان دستور داد که باصفهان رود و آنجا باشد تا او را طلب کند (از قرائن چنین بدست می آید که این جریان مربوط بزمانیست که عضدالدوله در شیراز بوده است) .

بعد از چند ماه چون قاضی دیگر جوان را ندید، مطمئن شد که بسفر رفته و طمع در ضبط اموال او بست روزی گرمگاه عضدالدوله قاضی را طلب کرد و با او از یوفائی دنیا سخن گفتن گرفت و گفت می ترسم برای من اتفاقی بیفتد و فرزندانم دچار زحمت شوند می خواهم دوبار هزار هزار دینار (دو میلیون دینار) نزد تو بامانت دهم تا اگر پیش آمدی شد فرزندانم بخصوص دختران تباه نشوند تو باید در خانه خود زیرزمینی با آجر سازی و پس از تمام شدن بنای آن مبلغ مزبور را بر پشت بیست مرد خونین که قتل برایشان واجب است به آنجا می فرستم آنگاه گردن آنان را می زنم تا کسی از وجود اموال مطلع نشود.

پس از یک ماه زیرزمین برداشته شد، قاضی هنگام نماز خفتن آماده شدن آنرا بعضدالدوله اطلاع داد پادشاه او را تحسین کرد و گفت من فردا شب بطور ناشناس برای دیدن آن خواهم آمد قاضی باز گشت و پادشاه قاصدی فوری باصفهان گسیل داشت تا جوان را باز آورد شب دیگر بخانه قاضی رفت زیرزمین را پسندید و بقاضی گفت تو باید روز سه شنبه نزد من آئی تا آنچه از اموال آماده است ببینی.

چون پادشاه از خانه قاضی بازگشت بخزانهدار خود فرمان داد تا صد و چهل آفتابه زرین در اطاقی بنهد، با سه قرابه مروارید و جامی زرین پریاقوت و جامی دیگر پر لعل و جامی انباشته از پیروزه؛ روز سه شنبه قاضی آمد و از دیدن این همه اموال چشمش خیره شد و دلش طپیدن گرفت از خوشحالی که این اموال بزودی از آن او خواهد شد. آنگاه قاضی بازگشت. در این ضمن جوان نیز از اصفهان وارد شد پادشاه با و دستور داد فوری نزد قاضی رود و مال خود را مطالبه کند و بگوید اگر زرمن ندهی شکایت را

پیش عضدالدوله خواهم برد جوان بفرمان پادشاه عمل کرد ، قاضی اندیشید که اگر جوان بعضدالدوله شکایت برد ممکن است پادشاه در امانت داری او تردید کند و از سپردن آن همه اموال بوی خود داری نماید پس جوان را در برگرفت و نوازش کرد و دو آفتابه پر زر او را بدستش داد ، جوان آفتابه ها را بدوش دو حمل گذاشت و بکراست بسرای عضدالدوله برد همه بزرگان دولت حاضر بودند پادشاه داستان را برای همه شرح داد ، سپس بحاجب بزرگ دستور داد برود و قاضی را سر برهنه و دستار در کردن بیاورد :

چون قاضی حاضر شد و نگاهش بجوان و آفتابه ها افتاد مطلب را دریافت ، عضدالدوله لختی او را سرزنش کرد و اموالش را مصادره نمود ولی بواسطه سالخورده گی از قتلش در گذشت و دیگر شغلی بوی نداد .

توجه بمستمندان - عضدالدوله در همان حال که جلو گدایان حرفه ای را میگرفت بمستمندان واقعی که در گوشه و کنار وجود داشتند توجه میکرد ، قسمتی از اموال خود را معین کرده بود که بعنوان صدقه بعموم فقیران حتی فقراء اهل ذمه داده شود و نیز با خود قرارداد بود پس از خواندن هر کتاب یا فرا گرفتن هر علم مبلغی بعنوان صدقه بدهد ، در تولد فرزندان و نیز صدقه بسیاری بمستمندان عطا میکرد ؛ باهل مکّه و مدینه و بمؤذنان ؛ صلّه و انعام میداد و موقوفاتی برای صرف در وجوه بریّه معین کرده بود (۱) در رأس هر سال که در آمده های او وصول میکرد بمبالغ بسیاری در راه های خیر و بعنوان صدقه پرداخت میکرد ، بعمل خود در نواحی مختلف مینوشت که صدقات او را بمستحقین و مستمندان بپردازند ؛ در تمام امور خود نذر میکرد بمبلغی

بفقرا بدهد خواه اموری که موجب سرور او بود خواه اموری که او را اندوهناک میکرد. در مورد اول مقصودش از نذر این بود که سرورش کاملتر شود در مورد دوم باین منظور بود که غم و اندوه از وی زایل گردد. این امور دلالت میکند بر اینکه وی اعتقادی پاک و یقینی نیکو و ایمانی درست و استوار بمعاد داشته است (۱) مبلغ صدقات او بسیار بود چنانکه زمانی سی هزار درهم و وقتی دیگر سی بدره زر صدقه داد.

مهربانی و گذشت

وقتی که عضدالدوله بغداد را متصرف شد بر ابواسحاق صابی خشم گرفت و دستور حبس او را صادر کرد، صابی هنگامیکه در دستگاه عضدالدوله بود از طرف خلیفه و عضدالدوله نامه های تندی بعضدالدوله نوشته بود جمعی از وی شفاعت کردند و مراتب فضل او را ستودند و گفتند پادشاهی مهربان و دانش دوست چون تو بر مردی دانشمند چون صابی خشم نمیگیرد. او در خدمت گروهی بوده که از امثال فرمانان گزیری نداشته است؛ اگر در خدمت تو هم پذیرفته شود هر فرمانی بدهی مخالفت نخواهد کرد، عضدالدوله آزادی او را مشروط بتألیف کتابی در مآثر آل بویه کرد و باین فعالیت صابی تألیف کتاب التاجی را بعهده گرفت. باری که صابی هنگام تألیف کتاب التاجی (در تاریخ و مآثر آل بویه) جمله هائی بر زبان رانده بود که چون بگوش پادشاه رسید بطوری غضبناک شد که دستورات او را زیر دست و پای پیلان بنیدازند اما چون دو نفر از نزدیکانش بخاک افتادند و شفاعت کردند مجدداً از خون او درگذشت (۲)

۳ - ذیل تجارب الامم ص ۶۶.

۴ - منتظم ج ۷.

۱ - معجم الادبا ج ۲، ص ۲۱.

همچنین بطوریکه بعد نیز خواهیم گفت شیخ حلاوی مصری را که در مصر نسبت به عضدالدوله سخنان جسارت آمیز بر زبان رانده و بسمع پادشاه رسیده بود پس از آنکه باتداییر و مقدمات مفصلی که ابوشجاع وزیر ذکر کرده است (۱) او را در بغداد بحضور عضدالدوله آوردند عفو کرد، خرج سفر هم بوی داد .

عضدالدوله در موقع تصرف بغداد تمام مردم را عفو کرد و امان داد و فرمان وی ندا در دادند که خیال جملگی آرام باشد و آسوده خاطر بکسب و کار خود مشغول شوند، یکی از شعرا بنام ابن الحجاج در این باره شعر ذیل را خطاب به عضدالدوله سروده است :

یا ایها الملك الروف المنعم ارحم فمثلک من یرق و یرحم
مولای وصفک کان یعظم عندنا فالآن انت اجل منه و اعظم (۲)

ای پادشاه مهربان بخشنده ، بیخشای . همچو توئی بحال مردم رقت و رحم میکند .

سرور من ، ترا از آنچه در باره عظمت می شنیدیم بسیار بزرگتر و باشکوهتر دیدیم .

معلومات و فضائل عضدالدوله بتحقیق از شاهنشاهان دانشمند و
عضدالدوله فاضل ایران است که از کودکی بکسب معلومات

مختلف اشتغال داشته و با جودت ذهن و هوش سرشاریکه از آن برخوردار بوده است خیلی زود مسائل علمی و موضوع های ادبی را بخوبی و سرعت درک می کرده است بطوریکه در سنین جوانی و در همان وقت که سرزمینهای

۱ - دیل تجارب الامم از صفحه ۶۰ پیچد .

۲ - همدانی ص ۲۱۸ .

وسعی را اداره میکرد جزو علمای زمان خود نیز محسوب میشد و عموم مورخان معاصریا نزدیک بزمان وی معلومات و فضائش را ستوده اند .

معلومات مختلف عضدالدوله عضدالدوله در هر فرصتی بکسب علم اشتغال میورزید و علوم و علما را دوست میداشت (۱) وی در منزل خود خانه‌ای در جنب مجلس خاص خویش مخصوص حکما و فلاسفه قرار داده بود که دور از غوغای عوام الناس بنشینند و بیعت و تحقیق مشغول شوند در نتیجه علوم فلسفی و طبیعی که در حال مرگ بود زنده شد و دانشمندان این علوم که پراکنده بودند گرد هم برآمدند ، جوانان بفرار گرفتن علوم راغب شدند و اساتید بآموختن آنها نائل گردیدند ، قریحه‌ها بجنبش آمد ؛ بازار علم که بکسادی گرائیده بود از نور و نق گرفت (۲) عضدالدوله با انواع علوم وارد بود و در علم نجوم تبهر داشت (۳) وی با وجود وسعت مملکت و سرگرمی بامور کشورداری از توجه بادب غافل نبود ، مرتب کتاب مطالعه میکرد و مجالست ادیبان را برامیران ترجیح میداد و شعر بسیار میگفت (۴) یکی از کتابهای مورد علاقه عضدالدوله ، کتاب الاغانی ابوالفرج اصفهانی بود که در حضور سفر آن را از خود جدا نمیکرد . (۵)

عضدالدوله از علماء عربیت بود اطلاع وسیع عضدالدوله از علوم عربیت و نحو موجب شده است که جزو علمای عربیت محسوب شود .

- ۱ - منظم ابن جوزی ج ۷ ص ۱۱۵ .
- ۲ - مسکویه ج ۶ ص ۴۰۸ .
- ۳ - احسن التقاسیم ص ۴۵۰ .
- ۴ - بتمه الدهر ج ۲ ص ۲۰ .
- ۵ - ارشاد یاقوت ج ۵ ص ۱۵۰ .

از جمله سیوطی وی را در عداد علمای نحو قرار داده است . (۱)
 جریانی که میان او و ابوعلی فارسی از علماء بزرگ نحو رخ داد این امر
 را تأیید میکند : روزی ابوعلی در میدان (مقصود یکی از میدانهای شیراز
 است) همراه عضدالدوله بود پادشاه از او پرسید در جمله **قام القوم الا**
زید نصب مستثنی (زیداً) بچیست ؟ ابوعلی جواب داد تقدیر جمله
 «استثنی زیداً میباشد ، عضدالدوله گفت بچه علت «استثنی زیداً» تقدیر
 میگیری که مستثنی منصوب شود ؟ چرا «امتنع زید» تقدیر نمیگیری تا زید
 مرفوع گردد ؟ ابوعلی گفت این جواب که اکنون دادم يك جواب میدانی
 و سردستی بود پس از مراجعت جواب دقیق تری خواهم داد (۲) ابوعلی
 چون برگشت تحقیق خوبی در باره موضوع نمود و جواب قانع کننده ای
 تهیه کرد و بحضور پادشاه برد و پادشاه آنرا پسندید (۳) .

یاقوت در ارشاد ضمن شرح حال ابوالقاسم اسدی گوید که عضدالدوله
 از ابوعلی فارسی خواست که امامی جامع در علم قرائت و عربیت با معرفتی
 کند تا با وی نماز بگزارد ، ابوعلی ، ابوالقاسم مزبور را از هر جهت
 شایسته دید و پادشاه معرفتی کرد ؛ در بر خورد اول ؛ عضدالدوله تلفظ راء
 را با و ایراد گرفت . (۴) مؤلف مجالس المؤمنین گوید (۵) : شمه ای از
 مآثر عربی دانی عضدالدوله در مسئله اول ما قول انی احمد الله از شرح لباب

۱ - بنیة الوعاة فی طبقات اللغویین والنحاة ج ۲ ص ۲۴۷ .

۲ - معجم الادبا ج ۷ ص ۲۳۷ .

۳ - ابن خلکان ج ۱ ص ۱۴۳ .

۴ - ج ۵ ص ۷ چاپ مرگلیوت .

۵ - ج ۲ ص ۳۲۸ .

فالی مذکور است . (۱)

از هیئت و هندسه اطلاع کافی داشت این جوزی از تذکره ای که بعضا الدوله تعلق داشته از قول او چنین نقل میکنند که: چون از حل مسائل کتاب اقلیدس فارغ شوم بیست هزار درهم صدقه بدهم (۲) که معلوم میدارد از شدت ولعی که بفر گرفتن علم و از جمله هندسه داشته برای اینکه خوب یاد بگیرد نذر میکرد و صدقه میداده است .

وی چون علاقه شدیدی بعلم هیئت داشت، دانشمندان ریاضی و هیئت آنروز؛ هدایای مناسبی در این زمینه باو تقدیم میکردند ، از جمله ابراهیم صابی نویسنده معروف آل بویه استرلاب و زیج و اشیاء دیگری را بضمیمه قطعه شعر ذیل باو هدیه کرد :

اهدی الیک بنو الامال و احتفلوا فی مهر جان جدیدانت مبلیه
لکن عبدک ابراهیم حین رأی علو قدرک عن شیء یدانیه
لم یرض بالارض مهداة الیک فقد اهدی اک الفلک الاعلی بما فیه (۳)
آرزومندان در این روز عید مهرگان اشیایی بتو هدیه کردند اما بنده
تو ابراهیم چون قدر ترا از هر چیز بالاتر دید راضی نشد زمین را بتو هدیه
کند فلک بالا و آنچه در آنست بتو هدیه کرد .

و نیز ابوالحسن صوفی منجم معروف کره ای از نقره برای او ساخت که سه هزار درهم وزن داشت . (۴) چند نفر از بزرگترین علمای ریاضی زمان جزو نزدیکان و معاشران عضدالدوله بودند از جمله علی بن احمد

۱- مقصود از مسأله مذکور این است که همزه آن مکسور تلفظ شود یا مفتوح .

۲ - منتظم ج ۷ ص ۱۱۵ .

۳ - یتیمه الدهر ج ۲ ص ۵۶

۴ - قطعی ص ۴۴۰ .

انطاکی متوفی در سال ۳۷۶ که در علم عدد و هندسه نظیر نداشت و در آن زمینه تصانیفی هم داشت (۱) دیگر ابوالحسین صوفی که بعداً راجع باو سخن خواهد رفت .

فرزندان عضدالدوله آل بویه عموماً با معلومات و علم دوست بودند حتی نیز علم دوست بودند عزالدوله که دائماً بلبه و لعب سرگرم بود از تشکیل مجالس بحث غافل نمیشد علماء مختلف را گرد میاورد تا در حضور او به بحث در موضوعهای مختلف علمی پردازند ، خود نیز در بحث داخل میشد و اظهار نظر میکرد (۲) بنا بر این اولاد عضدالدوله که در دامان پدری مانند او بزرگ شده بودند طبعاً باید علم دوست باشند و مانند پدر بکارهای علمی پردازند .

از جمله فرزندان عضدالدوله شرفالدوله بهیئت و نجوم علاقه و افری داشت و هم اوست که با کمک جمعی از دانشمندان بنام؛ در بغداد رصدخانه معروف را در خانه خود ساخت یکی از علمای بزرگ که در بنای این رصدخانه شرکت مؤثر داشت ابوالوفای بوزجانی (۳) ریاضی دان و منجم نامی قرن چهارم است دیگری بیژن بن رستم کوهی (مقصود کوهستان مازندران است-) میباشد که در علم هیئت بی مانند بود و در ساختن آلات رصدخانه و بنای رصد شهرت داشت وی بدستور شرفالدوله در رصدخانه مزبور سیر سیارات سبعة و انتقال آنها را از برجی دیگر رصد کرد (۴) دیگر ابواسحاق صابی

۱ - قفطی ص ۲۴۴ .

۲ - مثالب الوزیرین ص ۲۰۱ .

۳ - بوزجان ناحیه ای میان هرات و نیشابور بوده است (مراد اطلاع) .

۴ - قفطی ص ۷۹ و ۳۵۱ .

بود، دیگر احمد بن محمد سامانی است که در ساختن اسطرلاب مهارت و شهرت داشته است (۱)

توضیح شرف الدوله پس از بیرون راندن برادرش صمصام الدوله از بغداد چون در عراق استقرار یافت در سال ۳۷۸ فرمان داد برای رصد هفت سیاره و مسیر آنها و انتقالشان از برجی بیرج دیگر رصدخانه‌ای بنا کنند (همان کاری را که مأمون عباسی در حدود دو قرن پیش انجام داده بود) شرف الدوله این امر را بعهده ابوسهل و یجن (بیژن) پسر رستم کوهی که در هندسه و علم هیئت کسی مانند او نبود وا گذاشت، کوهی در آخر باغی که در قصر سلطنتی قرار داشت رصدخانه را بنیاد و آلات نجومی لازم را در آن قرارداد سپس برصد ستارگانیکه منظور شرف الدوله بود پرداخت. نتیجه کار او را در ضمن دو ورقه استشهاد که علمای نجوم و ریاضی و پاره‌ای از قضات که در رصد خانه حاضر و خود وضع آن ستارگان را مشاهده کرده بودند؛ نوشتند و ذیل آنها را امضا کردند در آخر استشهاد دوم این نامها بچشم میخورد: قاضی ابوبکر بن صبر، قاضی ابوالحسن خوزی، ابواسحاق ابراهیم بن هلال، ابوسعید فضل بن بولس نصرانی شیرازی، ابوسهل و یجن بن رستم بانی و متصدی رصد، ابوالوفاء محمد بن محمد حاسب، ابو حامد احمد بن محمد ساقانی صاحب اسطرلاب؛ ابوالحسن محمد بن محمد سامری؛ ابوالحسن مغربی. برای اطلاع از متن این دو استشهاد (محضر) بتاریخ الحکماء قفطی مراجعه فرمایند (۲).

جمله‌هایی در فضائل یکی از فضائل عضد الدوله اینست که همواره حتی **عضد الدوله** در اوج قدرت در مقابل پدر خاضع بود و اوامر او

۱ - قفطی ص ۷۹.

۲ - از صفحه ۳۵۱ پیید.

را بی چون و چرا اجرا میکرد .

وی هنگامیکه بار اول در بغداد اقامت کرد و در آنجا قصری برای خود بنا نمود و نزدیک بود پسر عمویش عزالدوله را از میان ببرد، رکن الدوله فرمان داد از بغداد خارج شود و آنرا بعزالدوله واگذار و عضدالدوله فرمان پسر را اطاعت کرد (۱) - دیگر آنکه چون پسر را در موضوع عزالدوله از خود دل آزرده دید بوسائل مختلف در صد جلب رضایت او برآمد و چون در اصفهان بحضور پسر رسید از اسب پیاده شد، چند بار زمین را بوسید؛ سپس بردست پسر بوسه داد (۲) دیگر اینکه از خونریزی بدون جهت که در آن زمان مخصوصاً هنگام غلبه بر دشمن معمول بود، سخت ابا داشت بهمین جهت هنگام فتح بغداد دستور داد منادی کردند که ساکنان بغداد آسوده خاطر باشند پادشاه همه را عفو فرمود (۳) .

توصیف ابی شجاع
وزیر و خواجه نظام
الملک و سیوطی از
عضدالدوله

ابو شجاع نویسنده ذیل تجارب الامم عضدالدوله را
را چنین وصف میکند: پادشاهی بود با عقلی کامل -
وفضلی شامل با سیاستی نیکو، در کارها و اقدامات

خود کمتر اشتباه میکرد، همتی بلند و هیبتی سخت داشت؛ دارای اندیشه‌ای استوار و تدبیری درست بود، دوستدار فضائل و دشمن رذائل بود، در جای خود چنان عطا و جایزه میداد که از آن بالا اثر گمان نمیرفت، و هنگام دورانندیشی چنان خودداری میکرد که گوئی بویی از بخشندگی نبرده؛ کارهای بزرگ و پیش آمدهای شکر ف در برابر همت وی کوچک مینمود. عمال و سرداران عضد الدوله طوری از او حساب میبردند و رعب او بنحوی در دل آنان جایگیر

۱ - همدانی ص ۲۲۳ .

۲ - تجارب الامم ج ۶ ص ۳۶۳ .

۳ - همدانی ص ۲۱۸ .

شده بود که - کمترین کوتاهی در انجام وظیفه را حتی در مواردیکه از اختیارشان خارج بود گناهی غیر قابل بخشایش میدانستند چنانکه مطهر بن عبدالله یکی از وزیران عضدالدوله چون در جنگی که سرداری سپاه عضدالدوله را بعهده داشت شکست خورد خود را گشت (۱) باین ترتیب که رگهای بازویش را گشود، خون از رگها جریان یافت تاجان بجان آفرین تسلیم کرد (۲) ، خواه نظام الملک چنین گوید (۳) . از دیلمان هیچ پادشاهی بیدارتر وزیرک تر و پیش بین تر از عضدالدوله نبوده است عمارت دوست داشتنی و بلند همت و با سیاست بودی .

جلال الدین سیوطی گوید (۴): عضدالدوله یکی از علمای عربیت و ادیب و فاضل و شیعی مذهب بود در علوم گوناگون دست داشت و در علم عربیت صاحب نظر بود و شعر نیکو میسرود .

عضدالدوله بشرحی که گفته خواهد شد در آمد **عطایا و جوایز او** و ثروت زیادی داشت ولی مانند دیگر پادشاهان آل بویه و از جمله پدرش رکن الدوله در خرج کردن امساک می کرد، مع هذا چون بطبقه‌ی دانشمندان توجه بسیاری داشت بهر يك از آنان مقرری میپرداخت . این مقرری در موعد معین بفقیهان و ادیبان تأدیه میشد : عضدالدوله شیفته علم و کمال بود و در برابر فرا گرفتن هر فن یاد دریافت يك مطلب علمی یا خواندن کتابی؛ مبالغ زیادی صدقه میداد چنانکه ابن-

۱ - ذیل تجارب الامم ص ۳۹ .

۲ - تجارب الامم ج ۶ ص ۴۱۱ .

۳ - سیاستنامه ص ۹۴ .

۴ - بنية الوعاة ج ۲ ص ۲۴۷ .

جوزی بنقل از تذکره‌ای متعلق به عضدالدوله که جلوتر هم بآن اشاره شده است از قول او چنین نوشته است (۱) :

«چون موفق به حل اقلیدس شدم بیست هزار درهم صدقه دهم و چون کتاب ابن علی نحوی را فرا گرفتم پنجاه هزار درهم بفقرا بپردازم و در همان تذکره است که هر پرسی بنحودلخواه مامولند شود ده هزار درهم ، اگر از فلان زن باشد پنجاه هزار درهم ؛ هر دختری پنجهزار درهم و اگر از آن زن باشد سی هزار درهم صدقه دهم .

سیاست و تدبیر عضدالدوله معلومات و فضائل بسیاری با حسن عضدالدوله سیاست و تدبیر و هوشیاری جمع داشت در هر مورد همان تربیتی که لازم بود و صلاح میدانست اجرا میکرد ، کمتر اتفاق میافتاد که در روش خود مرتکب اشتباه شود :

از جمله اقدامات او اینست که افراد را جز آنکه مجاز بودند سلاح با خود داشته باشند از حمل سلاح منع کرد و اگر نزد کسی سلاحی یافته میشد بمجازات میرسید . کسی حق نداشت دست خود را برای زدن بسوی دیگری بلند کند ، هر گاه کسی دیگری را میزد بحبس و پرداخت غرامت محکوم می- گردید ، این فرمان چنان شدید بود که دیگر هیچ فتنه‌گری جرأت نمیکرد دست خود را بطرف کسی بقصد تعدی دراز نماید (۲) مراقبت عضدالدوله در کشورداری طوری بود که مثل اینکه خود در همه جا حاضر است ؛ قدرت و چیرگی او در فارس و نقاط دور دست همانند چیرگی و قدرت وی در بغداد بود (۳) .

۱ - منتظم ج ۷ ص ۱۱۵ .

۲ - ذیل تجارب الامم ص ۹۵ .

۳ - ذیل تجارب الامم ص ۷۰ .

تدابیر وی برای پادشاهان بزرگ آل بویه در شهرها و نواحی
اطلاع از اخبار و اطراف حتی در نقاطیکه خارج از قلمروشان
اسرار بود مردان دانا و کارآزموده را بعنوان خبرگزار
 یامنهی گسیل میداشتند یا تعیین میکردند ، این بک رسم قدیمی است که همه
 پادشاهان بنام مجری داشته‌اند ، منهیان آل بویه اغلب از دانشمندان زمان
 بودند تا پادشاه بتواند بگزارش آنان اطمینان پیدا نماید مثلاً منهی رکن-
 الدوله در خراسان ایی واقدرکرایسی بود که در بحث و سخن گفتن صاحب بن
 عباد یارای مقاومت با او را نداشت (۱) .

عضداالدوله نیز در همه جا خبرگزاران بصیر و باتجربه معین کرده
 بود تا از جزئی و کلی امور با و اطلاع میدادند وی برای آگاه شدن از اسرار و
 مقاصد سرداران و اطلاع از کلیه حوادثی که در قلمرو حکومت او اتفاق میافتاد
 تدابیر عجیبی بکار میبرد که پاره‌ای از آنها در کتابهای تجارب الامم و ذیل آن و
 منتظم ابن جوزی ذکر شده است .

از داستانهای عجیبی که در این زمینه بتفصیل تمام در ذیل تجارب الامم
 آمده (۲) داستان شیخ حلاوی مصری است که چون در موقع داد و ستد، با
 مشتری نزاع پرداخت و یکدرهم تاجی (درهمیکه بنام عضداالدوله ضرب
 شده و لقب تاج المله روی آن نقش بود) که مشتری بوی داده بود در دکر دو ضمن
 نزاع بکسیکه سکه بنام او زده شده بود جسارت نمود و این خبر بگوش عضداالدوله
 رسید و وی با مقدمات و لطایف الحیل؛ شیخ حلاوی را از مصر بیفداد کشاند
 و مورد بازخواست قرار داد و بدون اینکه بوی آسیبی برساند مجدداً او را

۱ - مثالب الوزیرین ص ۱۲۷ و ۱۳۱ .

۲ - از صفحه ۶۰ پیعد .

بمصر برگردانید و اینکه این داستان چنان رعبی از عضدالدوله در دلها افکند که حتی کسانی که در خارج از قلمرو او بودند در مورد وی احتیاط را از دست نمیدادند .

عضدالدوله گاهی که احساس میکرد چند فرمانروا یا رئیس قبیله برای ایجاد زحمت و فتنه بهم نزدیک شده اند میان آنان اختلاف بوجود می آورد یکی از کارهاییکه در این مورد میگردان بود که بر مردی بنام محمد بن احذب که میتوانست خطوط مختلف را تقلید کند دستور میداد تا بنام و از طرف فرمانروایان و شیوخ قبائل نامه هائی بنویسد . مضمون نامه ها را طوری قرار میداد که باعث اختلاف میان فتنه گران میشد (۱) :

نسبت بکارها بسیار دقیق بود، در کارها جز با افراد کافی و لایق بکس دیگر اعتماد نمیکرد . درباره هر کار و شغلی که بکسی واگذار کرده بود اگر چه آنکس از بستگان نزدیکش بود جزئی مسامحه ای روا نمیداشت ، بهمین ملاحظه کارها به نیکوترین وجهی انجام میشد ؛ شب و روز مراقب عمال خود بود ، در سرمای زمستان و طوفانهای شدید و در دل شب مأمورین مخصوص او آنی از مراقبت درباره هر کس که وظیفه ای بعهده داشت غفلت نمی کردند . در این زمینه قبلادستانی از ابراهیم اگر ذکر شد .

سیاست مالی و در زمان عضدالدوله در آمد و ثروت مملکت
درآمد او بنسبت زیادی فزونی یافت علت عمده این مطلب
گذشته از امساک فوق العاده ای که وی در خرجهای غیر لازم داشت امنیت بی
سابقه ای بود که در راهها ایجاد کرده و باعث رونق تجارت و داد و ستد شده

بود و نیز سدابندیاها و دیگر اقداماتی از این قبیل که در بالا بردن درآمد مردم و آبادانی کشور اثر بسزائی داشت .

رقم خراج و دیگر عایدات حکومت بطرز عجیبی بالا رفت بطوریکه در آمد فارس در اواسط قرن چهارم نسبت باوایل این قرن نزدیک بشش برابر شد و درآمد سالانه عضدالدوله بسی و دومیلیون و دویست هزار دینار یا سیصد و بیست و پنج ملیون درهم که در آن زمان مبلغ بسیار گزافی بود بالغ گردید (۱) .

عضدالدوله گذشته از ثروت و درآمد زیاد اشیاء بسیار نفیسی نیز در اختیار داشته است از جمله خوانی از فیروزه آراسته که به قیمت نمی آمده است (۲) .

عضدالدوله بمخارج خانه خود نیز با دقت نظارت میکرد؛ دقتی که وی در رسیدگی بامر صندوق خرج منزل و آشپزخانه و اینگونه امور داشت مانند همان دقتی بود که در امور مهم مملکتی بکار میبرد یک درهم بی مورد خرج نمیکرد، هیچکس را هم از آنچه استحقاق داشت محروم نمینمود (۳) .

مقرری عمال را قبل از وقت میپرداخت و بعمال معزول حقوق میداد و پس از اشتغال بکار از حقوقشان کسر می کرد

عضدالدوله دستور داده بود مقرری عمال را قبل از موعد مقرری یعنی قبل از

- ۱ - منتظم ج ۷ ص ۱۱۶ قیمت هر دینار در حدود يك مثقال طلا و هر درهم يك مثقال نقره بوده هر دینار ده درهم و گاهی دوازده درهم و بیشتر قیمت داشته است .
- ۲ - الذخائر و التحف رشید بن الزبیر از آثار قرن پنجم - چاپ کویت ص ۱۹۶ .
- ۳ - ذیل تجارب الامم ص ۴۳ .

سپری شدن ماه (از سیاق نوشته مؤلف ذیل تجارب الامم چنین معلوم میشود که مقصود از ماه قمری بوده است) پرداخت کنند وی در این باره می گفت اگر ما یکروز از ماه باقیمانده مقرری غلامان و خدمتگزاران را بپردازیم فضل و برتری از آن ماست و اگر یکروز بگذریم و آنان در صدمه مطالبه بر آیند منت ما برایشان از بین میرود بعلاوه آنان گستاخ میشوند و خسارتیکه از این راه عاید میشود بیش از سود آن خواهد بود (۱) . همچنین اگر یکی از اعمال از کار برکنار میشد بقدر احتیاج باو میپرداخت و چون مجدداً بکار مشغول میشد از مقرری وی کسر میکرد (۲) .

شدت عمل و نرمی هر يك در جای خود عضد الدوله بآنچه كشورداری اواقضا میکرد بدون هیچ نوع ملاحظه عمل مینمود و هر کس را که تصور میکرد ممکن است از لحاظ اداره امور مملکت ذره ای لطمه وارد آورد از بین میبرد حتی در این مورد گاهی شدت عمل و قساوت بخرج میداد از جمله یکی از کنیزان مورد علاقه خود را که تاحدی ویرا از رسیدگی بامور کشور بازداشته بود در درجه غرق کرد و غلامی را بواسطه اینکه يك خربزه بزور و از روی تعدی از دیگری گرفته بود بقتل رسانید (۳)

۱ - ذیل تجارب الامم ص ۴۵

۲ - ابن اثیر ج ۷ ص ۲۱۴

۳ - تفصیل مطلب در منتظم ابن جوزی ج ۷ ص ۱۵ و ذیل تجارب الامم ص ۵۱ ابوشجاع موضوع قتل غلام را چنین توجیه کرده که ممکن است غلام قبلاً مرتکب قتلی شده و قصاص بر او واجب بوده ولی عضدالدوله برای مرعوب ساختن افراد متجاوز، او را بنام بزور گرفتن يك خربزه کشته است

ویکی از عموزادگان خود را که برخلاف عادات و آداب عملی از اوسرزده بود تبعید کرد (۱) دیلمی دیگری را که در دیوان برخلاف ادب کاری کرده بود دستور داد پای او را بزمین کشند و همانوقت از بغداد بدیلم برگردانده شود. (۲) عضدالدوله گاهی ندیمان خود را نیز تنبیه میکرد. از جمله ابوعلی ندیم را چون سخن اهانت آمیزی بر زبان رانده بود دستور داد بیست تازیانه زدند و چون ابوعلی بعد از تازیانه خوردن گفته بود: خیرتان فزون باد و پادشاه از این جمله خبر یافت، دستور داد در این دفعه یکصد تازیانه عدلی بوی زدند، (تازیانه عدلی این بود که بجای صد تازیانه صدویست تازیانه بزنند تا اگر بعضی از ضربه ها بقدر کافی دردناک نبوده است، بیست تازیانه اضافی بجای آنها قرار گیرد.)

ابوعلی این مرتبه نیز دست از زبان درازی بر نداشت و گفت: در باره شما چه میتوانم گفت که جایزه تان هر صد، هفتاد است و کیفر تان هر صد، صدویست. چون عضدالدوله این سخن را شنید گفت او را بحال خود گذارید و اینگونه سخنان او را بمن گزارش ندهید. (۳)

گاهی سیاست او اقتضا میکرد نرمی بخرج دهد چون تشخیص داده

۱ - ذیل تجارب الامم ص ۴۳.

۲ - ذیل تجارب الامم ص ۴۶.

۳ - بنية الوعاة ج ۲ ص ۲۴۸ باید دانست که عضدالدوله ابوعلی را بندیمی برگزیده و خانه ای جداگانه در جنب سرای خود بوی اختصاص داده بود و چون ابوعلی مرد پر خوری بود، بدستور پادشاه هر روز دو برابر خوراک معمولی برای او غذا میبردند. یکی از وظائف ابوعلی این بود که شمرهایی از عضدالدوله را برای آواز خواندن بخاطر سپارد (بهمان صفحه و جزو بنية الوعاة رجوع شود).

بود از این راه نتیجه بهتری میتواند بگیرد چنانکه در چند مورد که از اسفار بن کردویه (از سرداران بزرگ دیلمی) شکایت شده بود بنوعی با او بنرمی رفتار کرد و توقیع ذیل شکایت را بطوری نوشت که اسفار آنچه منظور پادشاه بود بیبهترین وجه انجام داد بعلاوه آنگونه متنبه شد که دیگر کرد تعدی و انجام امور خلاف نکرديد . (۱)

رفتار او با پیروان دینهای دیگر عده بسیاری از پیروان چهار دینی که میتوانستند در پناه مسلمانان بدین خود باقی بمانند و جزیه بپردازند یعنی یهودیان ؛ مسیحیان ؛ زردشتیان ، صابئین (به پیروان این چهار دین اهل ذمه گفته میشد) در میان مسلمین زیست میکردند ، بعضی از ایشان در دستگاه خلفا و پادشاهان بمقامات مهم نیز نائل آمدند . (۲) در زمان آل بویه عده ای از اهل ذمه مورد اعتماد پادشاهان و وزیران قرار گرفتند از جمله یکی از نویسندگان و افراد مورد اعتماد مهلبی وزیر معروف آل بویه مردی نصرانی بود بنام ابوالعلا عیسی بن الحسن بن ابزونا که مهلبی او را بر تمام اسرار خود واقف کرده بود. این مرد نصرانی پس از قتل مهلبی حاضر شد کشته شود اما اسرار و محل دفائن مهلبی را که برای فرزندش اندوخته بود فاش نسازد و همین وفاداری باعث رهائی او شد (۳) و یکی از

۱ - برای تفصیل مطلب بصفحات ۴۸ و ۴۹ ذیل تجارب الامم رجوع فرمائید

۲ - برای اطلاع کافی از وضع اهل ذمه از هر جهت و شرایطی که مسلمانان برای آنان قرار داده بودند و کسانی از ایشان که در دستگاههای خلفا و پادشاهان بمقامهایی رسیده و سخنانی که در این باره است بکتاب احکام اهل الذمه ابن قیم رجوع شود.

نویسندگان عزالدوله ابن رزق نصرانی بود . (۱)

یکی از وزیران عضالدوله بنام نصر بن هارون نیز مسیحی بود پادشاه بوی اجازه داد تا مسیحیان کلیساهای خود را تعمیر کنند همچنین دستور داد صدقات او شامل فقیران اهل ذمه هم بشود . (۲) یکی دیگر از معتمدان عضالدوله مردی زردشتی بود بنام ابونصر خوشاده (۳) مسیحی دیگری را بنام سهل بن بشر بحکومت اهواز فرستاد . (۴)

در میان غیرمسلمانانی که در دربار عضالدوله بودند ، ابواسحاق صابی از همه معروفتر است که بعداً درباره اوسخن خواهد رفت .

در آن زمان باینکه پاره‌ای از اهل ذمه بمشاغل بزرگ گماشته میشدند مسلمانان آنان را ملزم کرده بودند علامتهای مخصوص روی لباس خود قرار دهند ، سواراسب نشوند ، ساختمانهای بلندتر از ساختمانهای مسلمانان نباشد . گاهی از اهل ذمه رفتارهایی سرمیزد که باعث خشم

۱ - همدانی ص ۲۰۳

۲ - مسکویه ج ۶ ص ۴۰۸

۳ - مثال الوزیرین ص ۵۴۵ و تاریخ بغداد خطیب ج ۱ ص ۱۰۰ ابونصر طبق نوشته خطیب ، خازن عضالدوله بود

۴ - تجارب الامم ج ۶ ص ۳۴۷ سهل مرد بددهنی بود و باطرافیان خود چه مسیحی و چه مسلمان زیاد ناسزا میگفت ، مسلمانان دشنامهای او را تحمل نمیکردند و جوابش را میدادند و از این رهگذر گاهی داستانهای جالبی ، رخ میداد ، بکتاب الهفوات صابی رجوع شود .

مسلمانان میشد و بین طرفین زد و خوردهای شدیدی در میگرفت . (۱)
مقررات و رسومی که وضع کرد - عضدالدوله جبایات و مالیاتی وضع کرد که قبل از او معمول نبود برای آسیاها مبلغی معین نمود و نیز برای بازار خرید و فروش چهارپایان مقرری وضع کرد ؛ برای کالاهای صادراتی و وارداتی هم علاوه بر آنچه سابق دریافت میشد مبلغ دیگری قرارداد ، یخچالدار و عمل آوردن ابریشم را بخود منحصر کرد در حالیکه قبلا همه کس آزاد بود که یخ و ابریشم تهیه کند و بفروش رساند .

دیگر از کارهای عضدالدوله این بود که شروع دریافت خراج را به نوروز معتضدی انداخت (معتضد خلیفه نوروز را در یازدهم حزیران (تیرماه) قرار داده بود) قبلا خراج را بطور سلف پیش از برداشت محصول دریافت میکردند .

برای رعیت رسوم صحیحی قرارداد و رسمهای زائد و ناراحت کننده را از بین برد ، ترتیبی داد که بداد ستمدیگان برسند ، خراجی که از کاروانهای حج گرفته میشد و تعدیاتی که معمولاً نسبت به حاجیان میکردند از میان برداشت . (۲) ابوریحان بیرونی گوید: (۳) در زمان ماد یلم در فارس خمسه مسترقه را با خراسفندار مذمه نقل کردند و نام عضدالدوله را نبرده اما از روی قرائن میتوان احتمال داد که این عمل نیز از کارهای عضدالدوله بوده است .

(۱) در آن زمان بیشتر مشاغل اهل ذمه بخصوص یهود و نصارا در دستگاه خلفا و پادشاهان طبابت بود ، برای اطلاع از پزشکان یهودی و مسیحی همچنین پزشکانیکه در بیمارستان عضدی بغداد از یهودیان و مسیحیان در زمان عضدالدوله و بعد از او کار میکردند بکتاب اخبار الحکماء قفطی و عیون الانباء ابن ابی اصیبه باید رجوع کرد . درباره بیمارستان عضدی و اطباء آن در آینده سخن خواهد رفت .

۲ - مسکویه ج ۶ ص ۴۰۷

۳ - قانون مسعودی ج ۱ ص ۷۶

پایان بخش پنجم

بخش هشتم

وضع الدوله و مذهب شیعه

آل بویه و مذهب تشیع - رکن الدوله و شیخ صدوق -
در زمان آل بویه شعارهای شیعه برپا شد - عزاداری
عاشورا - شبیه واقعه کربلا - عید غدیر - معارضه اهل
تسنن با شیعه - مقایسه ای میان تأثیر رواج شعارهای
شیعه در عراق و مصر - اقدامات دیگر - دو قسمت شیعه
و سنی بغداد - تشیع عضد الدوله - ارادت شدید او
به حضرت امیر المؤمنین (ع) - نخستین کسی بود که
در روی مرقد مطهر آنحضرت بارگاه ساخت - نام
حضرت را بشمشیر خود کنده بود - بزیارت کربلا و
نجف میرفت - وصیت کرد او را در نجف دفن کنند -
مشهد حضرت امام حسین را عمارت کرد - عضد الدوله
و شیخ مفید - فرزندان عضد الدوله نیز شیعه و دوستدار
اهل بیت بودند .

عضدالدوله پادشاهی متدین بلکه مروج دین بود بطوریکه میرسید شریف جرجانی او را از مروجان دین اسلام در قرن چهارم شمرده است (۱) وی مانند پدرش رکنالدوله پیرو مذهب تشیع بود و در راه رواج این مذهب کوشش فراوان کرد بطوریکه پس از درگذشت او عراق مرکز درجه اول شیعه شده بود در حالی که در آنوقت مذهب شیعه در ایران و شام و مصر مراکز عمده ای داشت. در عراق گذشته از بغداد که پایتخت آل بویه بود، شهرهای کوفه و نجف و کربلا و حله و بصره از مراکز عمده شیعه محسوب میشد، شهر اخیر قبل از دیالمه مهمترین مرکز شیعه عثمان بود ولی در زمان آل بویه یکی از مراکز شیعه علی علیه السلام تبدیل گردید بطوریکه در آنشهر سیزده مشهد بنام علی زیارتگاه بوده است (۲).

در باره اقدامات عضدالدوله در زمینه ترویج مذهب شیعه در آینده بحث خواهیم کرد و اینک بعنوان مقدمه شرح مختصری در خصوص تشیع آل بویه ذکر میشود:

آل بویه و مذهب تشیع در اینکه بیشتر دیلمیان بویژه آل بویه، دوستدار اهل بیت و عموماً پیرو مذهب شیعه بودند حرفی نیست سخن در این است که آیا شیعه اثنی عشری بودند یا پیرو مذاهب دیگر شیعه، آنچه تقریباً

۱ - سفینه البحار ج ۲ ص ۳۰۳.

۲ - سفرنامه ناصر خسرو ص ۱۱۶.

مسلم می باشد اینست که پادشاهان بزرگ آل بویه از قبیل عمادالدوله ، معزالدوله ، رکنالدوله ، عضدالدوله ، شیعه جعفری بوده اند . این مطلب از سخنان علمای بزرگ شیعه که معاصر آنان بوده اند و از گفته علمای زمانهای بعد بخوبی معلوم میگردد . قبل از دیالمه شیعیان بغداد تحت فشار بودند باوجود این مرتب گرد یکدیگر برمیامدند و چون خلیفه آگاه میشد دستور دستگیری آنان را میداد از جمله در سال ۳۱۳ بخلیفه گزارش دادند که شیعه در مسجد برائا که مخصوص شیعیان و مرکز اجتماعات آنان بود جمع میشوند فرمان داد ایشان را دستگیر و مسجد را با خاک یکسان کردند (۱) چند سال بعد یعنی در سال ۳۲۸ یکی از امرا بنام بچکم دستور تجدید بنای آن مسجد را داد .

آل بویه از آغاز روی کار آمدن خود در ترویج و تقویت مذهب شیعه و شعارهای آن کوشش میکردند ولی باید دانست که آنان در حالیکه خود پیرو مذهب شیعه بودند و بان مذهب سخت علاقه داشتند روابطشان با اهل تسنن نیز خوب بود، هیچگاه اتفاق نیفتاد که از لحاظ مذهبی با آنان مخالفتی کرده باشند حتی اگر گاهی پیش آمدی موجب رنجش اهل تسنن میشد زود در جبران آن و رفع سوء تفاهم میکوشیدند چنانکه معزالدوله در موردی این کار را کرد ، آنطور که از فحوای کتب تاریخ فهمیده میشود در نزاعهایی که آن زمان گاهی میان سنی و شیعه مخصوصاً در روزهای عاشورا رخ میداد پادشاهان آل بویه گذشته از اینکه خود هیچگونه مداخله نداشتند با شدت هر چه تمامتر هم جلو نزاع و اختلاف را میگرفتند . بطور کلی از هراوریکه ممکن بود موجب جدائی میان سنی و شیعه شود جلوگیری

میکردند از جمله همانطور که گفته شد عضدالدوله چون قصه خوانها را موجب بروز اختلاف میان شیعه و سنی تشخیص داد بسختی ایشان را از قصه گوئی منع کرد. و بنا بنوشته مسکویه در تجارب الامم، با اقدامات عضدالدوله، دشمنیها و ناراحتیها که قبلا میان اهل تسنن و شیعه وجود داشت، مرتفع شد و هردو فرقه با هم در مساجد و زیارتگاهها حضور می یافتند.

رکن الدواوه و شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی یکی از بزرگترین علمای شیعه و مؤلف کتب بسیار از قبیل من لایحضره الفقیه که جزو کتب اربعه است (۱) و خصال و عیون اخبار الرضا و علل الشرایع و دهها کتاب دیگر که هر یک جزو معتبرترین اسناد شیعه محسوب میشود در کتاب معروف عیون اخبار الرضا گوید: (۲)

در سال ۳۵۲ از امیر سعید رکن الدوله خواستم که اجازه زیارت مشهد رضا (ع) را بمن بدهد رکن الدوله گفت آن مشهد مبارکیست و من آنرا زیارت کرده ام و حوائجی از آن مرقد شریف خواسته ام که برآورده شده است تو در آنجا مرا از دعا و زیارت فراموش مکن چون از سفر برگشتم پادشاه پرسید بمن دعا کردی و بجای من زیارت نمودی؟ گفتم آری، گفت خوب کردی، بمن ثابت شده که دعا در آن مکان مستجاب است.

۱ - کتب اربعه چهار کتاب است از آثار علمای بزرگ شیعه در قرن چهارم و پنجم که این چهار کتاب معتبرترین کتابهای شیعه میباشد و عبارت است از کافی تألیف محمد بن یعقوب کلینی، من لایحضره الفقیه تألیف شیخ صدوق (ابن بابویه) تهذیب و استبصار هردو تألیف شیخ طوسی.

۲ - ج ۲ ص ۲۷۹ چاپ قم.

باید توضیح داده شود که رکن الدوله شیخ صدوق را از قم به ری دعوت کرده و با تعظیم واحترام تمام او را بشهر وارد کرده بود و هنگام ورود شیخ بمجلس او را پهلوی خود نشاند و از وی سؤالی در موضوع نبوت وامامت نموده بود. رکن الدوله مجالس بحث مذهبی متعددی تشکیل داد که شیخ صدوق در آن مجالس مباحثات طولانی با پیروان ملل و نحل گوناگون کرد خود شیخ در کتاب کمال الدین با اکمال الدین بمباحثه خویش با بعضی از ملحدان (۱) در مجلس رکن الدوله اشاره کرده است.

در زمان آل بویه شعار هایی که چند قرن است شیعیان بر پا
شعار های شیعه میدارند، بوسیله آل بویه آغاز گردید. توجه آل بویه
بر پاشد بشعار های مذهب شیعه و بر پا داشتن آنها،
 ناشی از علاقه دوستی نسبت به اهل بیت و ضدیت با اعمال بنی امیه بود
 که تعالیم اسلامی را زیر پا گذاشتند و بسراغ نژادپرستی رفتند و تعصبات
 زمان جاهلیت را که اسلام از بین برده بود از نو زنده کردند و با اهل بیت
 پیغمبر شدیدترین دشمنیها را نمودند. از جمله کارهای بنی امیه که دلالت
 بر دشمنی سخت آنان با خاندان پیغمبر مینماید این است که روز عاشورا
 را عید می گرفتند و خوشحالی میکردند این امر بر شیعه و پیشوایان شیعه
 بسیار گران و تأثر آور بود. شدت این تأثر در دعاها و زیارت نامه هائیکه
 از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است بخوبی آشکار میشود، آل بویه نخست
 باین امر توجه کردند که روز عاشورا را روز عزاء اعلام نمایند تا این سنت
 منحوس بنی امیه از میان برده شود.

۱ - ملحد در اصطلاح آنروز بمعنی بیدین، لامذهب، و کسی بوده است که

منکر مبدأ و معاد باشد.

عزاداری و تعطیل عاشورا - تعطیل (۱) و عزاداری عاشورا با
 کیفیتی که از قرن‌ها قبل معمول بوده اکنون نیز معمول است از زمان آل بویه
 آغاز گردید. آنان بیاد واقعه کربلا و بمناسبت عظمت و اهمیت این روز
 دستور دادند در روز عاشورا تعطیل عمومی بشود حتی ناوایها و دکان‌هاییکه
 مواد خوراکی مردم را میفروختند بسته شود؛ مردم لباس عزا بپوشند،
 زنها شیون کنند و این رسم سالها اجرا گردید. پس از آنکه آل بویه از میان
 رفتند تا چند قرن اجرای آن متوقف شد و اگر انجام می‌یافت بکیفیتی که
 در زمان آل بویه معمول بود اجرا نمیگردید ولی پس از روی کار آمدن صفویه
 مجدداً معمول شد.

در زمان آل بویه ساکنان محله کرخ از محله‌های بزرگ و قدیمی
 بغداد (که اکنون نیز بهمین نام معروفست) چون شیعه بودند (۲) در روز
 عاشورا عزاداری میکردند باین نحو که دسته جمعی در کوچه و بازار
 حرکت مینمودند. در موقع حرکت چه میکردند و چه میگفتند نویسنده
 در کتب تاریخ چیزی نیافته است اما همانطور که گفته خواهد شد، از
 فحوای نوشته باره‌ای از مورخان معلوم میشود که شبیه واقعه کربلا را
 درست میکردند.

دستور عزاداری و تعطیل عاشورا را اول بار معزالدوله در سال ۳۵۲

۱ - شیخ صدوق در کتاب علل الشرایع ج ۱ ص ۲۱۷ حدیثی نقل کرده که
 دلالت بر استحباب تعطیل روز عاشورا میکند.

۲ - بطوریکه مقدسی نوشته (احسن التقاسیم ص ۱۲۶) در آنوقت در شهر
 بغداد غلبه باشیعه و حنبلی بوده است فرقه‌های دیگر اهل تسنن نیز در آن شهر
 بوده اند.

صادر کرد . یافعی در این باره گوید : در این سال (۳۵۲) در روز عاشورا معزالدوله باهل بغداد دستور داد ماتم بیادارند ونوحه گری کنند دکانها را ببندند وجلو در آنها پلاس آویزان نمایند ، طبّاخان را از پختن طعام منع فرمود زنها موی کنان ومویه کنان بیرون آمدند گویند این نخستین روزیست که بر شهدای کربلا عزاداری شد. (۱)

ابن جوزی در وقایع سال ۳۵۲ گوید (۲) معزالدوله دستور داد مردم در عاشورا گرد هم بر آیند و اظهار حزن کنند در این روز بازارها بسته شد ، خرید و فروش تعطیل گردید ، قصابان گوسفند ذبح نکردند هریسه (۳) بزها هریسه پختند ، مردم آب ننوشتند در بازارها خیمه بپا کردند و بر آن خیمه ها پلاس آویختند ، زنان بسروروی خود میزدند و دور شهر میگردیدند و بر حسین ندبه میکردند . در این روز بر حسین نوحه گری شد و ماتم بپاگردید .

ابن کثیر در وقایع همین سال گوید : که اهل تسنن قدرت منع شیعه را از این کار نداشتند زیرا عده شیعه بسیار ، نیروی پادشاه با ایشان بود . از این تاریخ بعد تا اواخر آل بویه این مراسم هر سال اجرا میشد .

شبیه واقعه کربلا در روز عاشورا اهالی محله کرخ دسته راه میانداختند و بطور سیار عزاداری میکردند . بطوریکه از فحواى نوشته ابن اثیر و ابن کثیر معلوم میشود شیعه کرخ شبیه واقعه کربلا را نشان میدادند ، این دومورخ در وقایع سال ۳۶۳ گویند : (۴) در عاشورای این سال فتنه

۱ - مرآت الجنان ص ۲۴۷ .

۲ - منظم ج ۷ ص ۱۵ .

۳ - هریسه غذایی است که از گندم خرد شده و گوشت میبزد (حلیم) .

۴ - کامل ج ۷ ص ۵۱ والبدایه والنهایه ج ۱۱ ص ۲۷۵ .

بزرگی میان سنی و شیعه واقع شد باین علت که اهل محله سوق الطعام که سنی بودند دسته راه انداختند و برای نشان دادن واقعه جمل (با احتمال قوی در مقابل شیعه که واقعه کربلا را نشان میدادند) زنی را سوار شتر کردند و نام او را عایشه گذاشتند، مردی خود را زیرو دیگری خود را طلحه خواند و میگفتند که ما بچنگ یاران علی میرویم؛ دودسته در راه یکدیگر برخوردند (وتزاع در گرفت) این وضع سالها برقرار بوده است. ذهبی در وقایع سال ۳۶۴ چنین گوید: (۱)

در این سال شیعیان طبق عادت مستمر خود برای حسین سوگواری کردند. این جریان بعد از آل بویه نیز کم و بیش در روزهای عاشورا وقوع مییافت و اغلب میان سنی و شیعه نزاع و زد و خورد اتفاق می افتاد که در یکی از این وقایع اهل تسنن حرم حضرت موسی بن جعفر عليه السلام را غارت و خراب کردند (۲) چند بار هم سنی و شیعه با یکدیگر آشتی نمودند که يك مورد سال ۵۰۲ بود. گویا در سالهای بعد مجدداً اختلاف و زد و خورد شروع شده است در سال ۶۴۱ خلیفه با بن جوزی (محتسب بغداد) دستور داد که مردم را از خواندن مقتل و قرائت اشعار جز در حرم موسی بن جعفر عليه السلام منع کند. (۳)

۱ - کتاب العبر ج ۲ ص ۳۰۳ .

۲ - ابن اثیر ج ۸ ص ۵۹ .

۳ - حوادث الجامة ص ۱۸۳ .

۴ - توضیح درباره مراسم عاشورا - قبل از آل بویه در عراق و مصر و حجاز مراسمی کم و بیش در روز عاشورا برپا میشده است در زمان ائمه اطهار (ع) مرسوم بود که شاعری در مجلسیکه امام حضور داشت بمناسبت واقعه عاشورا اشعاری میخواند و خواص

عید غدیر: مراسم مربوط به عید غدیر خم نیز در سال ۳۵۲ از طرف معزالدوله آغاز گردید و در سالهای بعد ادامه یافت. همدانی در وقایع سال ۳۵۲ گوید: (۱) شب پنجشنبه هیجدهم ذیحجه که شیعه آنرا غدیر خم مینامد در بازارها آتش افروختند (آتش بازی یا چراغانی کردند) در آن شب همانگونه که در شبهای عید مرسوم است دکانها تا صبح باز بود، نوبت چنان طبل و بوق میزدند، بامدادان شیعیان بمقابر قریش (۲) رفتند و نماز عید بجا آوردند.

ابن جوزی در این باره گوید معزالدوله دستور داد در روز عید غدیر؛ مردم برخلاف روز عاشورا که در حال اندوه بسر میبردند اظهار سرور بکنند، خیمهها برپا نمایند و آنهارا بیارایند، در شب عید غدیر در محل شرطه آتش افروختند؛ طبل و بوق زدند و بامدادان شتری نحر کردند و زیارت مقابر قریش رفتند (۳) این رسم نیز سالها جریان داشته است از جمله در سال ۳۸۹ که طبق نوشته ابن جوزی (۴) شیعه در کرخ و باب الطاق بنا بر عادت جاری خود در روز عید غدیر قبهها بپا کردند، جامههای زیبا بر آن آویختند، و اظهار سرور کردند در شب عید آتش افروختند و بامداد شتری نحر کردند.

→ شیعه در این روز محزون میزیستند. در زمانهای بعد در نقاطیکه جمعی از شیعه—

۱ - تکلمه تاریخ طبری ج ۱ ص ۱۸۷ .

۲ - مقابر قریش قبرستانی بوده است بیرون شهر بغداد که از زمانیکه حضرت موسی بن جعفر و حضرت امام محمد تقی (ع) در آن مدفون شدند شهر کاظمین یا کاظمیه بجای این قبرستان بوجود آمد .

۳ - منتظم ج ۷ ص ۱۶ .

۴ - منتظم ج ۷ ص ۲۰۶ .

معارضه اهل تسنن با شیعه اهل تسنن در مورد عزاداری عاشورا و سرور و جشن عید غدیر شروع بمعارضه با شیعه نمودند

«و خود داشتند باز در روز عاشورا مراسمی معمول میکردید مثلاً در مصر در آنوقت که هنوز حکومت خلفای فاطمی روی کار نیامده و قدرت دست خلفای عباسی و اهل تسنن و د شیعه در روزهای عاشورا در مقبره کلتوم و نفیسه گرد میآمدند در زمان اخشیدها بشیعه سخت میکردند و آنان را آزار مینمودند از جمله اینکه سپاهیان سودانی در روزهای عاشورا جاو مردم را میکردند و میپرسیدند دایمت کیست؟ اگر میگفت معاویه او را احترام میکردند به حال خود میگذاشتند و اگر ساکت میماند اذیتش میکردند و جامه و هر چه همراه داشت میبردند (۱). باید توضیح داده شود که چون خداوند در قرآن فرموده که زنان پیغمبر (ص) مادران مؤمنین هستند (و ازواجها هاتهم) (۲) بزنان پیغمبر (ص) ام المؤمنین گفته میشد و چون یکی از زنان پیغمبر (ص) ام حبیبه دختر ابی سفیان و خواهر معاویه بود یکی از هواخواهان معاویه چون وارد مجلس او شد برای خوش آیند او گفت انت خال المؤمنین یعنی چون خواهرت ام المؤمنین است پس تو دائی مؤمنین هستی از آنوقت جمعی از اهل تسنن این لقب را برای معاویه فضیلتی شمردند.

در هر حال پس از روی کار آمدن خلفای فاطمی اسماعیلی در مصر که تقریباً ۱۰۰ سال پس از روی کار آمدن آل بویه در عراق بود آنان نیز در روز عاشورا مراسمی پیادداشتند چنانکه در عاشورای سال ۳۶۳ جمعی از شیعه مطابق معمول خود بمشهد کلتوم و نفیسه که دو زیارتگاه بود رفتند، جمعی از سپاه سواره و پیاده که از شمال غربی آفریقا (تونس و مراکش) بمصر آمده بودند نیز حضور داشتند—

۱ - خط مقریزی ج ۲ ص ۲۹۰ .

۲ - سوره ۳۳ (احزاب) آیه ۶ .

آنان نیز بعنوان اینکه روز عاشورا بقولی هشت روز بعد از عاشورا روز قتل مصعب بن زبیر است در آن روز دسته راه می انداختند و همانطور که گفته شد جنگ جمل (و شاید وقایع دیگری) را نشان میدادند و در روز مزبور در مسکن واقع در ناحیه دجیل زیارت قبر مصعب میرفتند (۱) و همچنین می- گفتند روز بیست و ششم ذیحجه روز داخل شدن پیغمبر ﷺ و ابی بکر به غار ثور است (۲) و در این روز (در مقابل عید غدیر شیعیان) جشن می- گرفتند، نخستین بار که اهل تسنن در روز بیست و ششم ذیحجه جشن و سرور پیاداشتند در سال ۳۸۹ بود (۳)

مقایسه ای میان تأثیر رواج	همزمان با علنی شدن شعارهای
شعارهای شیعه در عراق و	شیعه در عراق بواسطه آل بویه در مصر
در مصر	نیز که تازه بتصرف فاطمی های

«در آنجا شروع بنوحه گری و گریه بر حسین (ع) کردند در بازار ظرفهای آب سقایان را شکستند مشکهای آب را پاره کردند ، در زمان فاطمیهها راسم عاشورا مرتب پیا میشد ، بازارها را می بستند و مردم بحال دسته جمعی در حالیکه با هم شعرهایی در مصیبت کربلا میخواندند و نوحه گری میکردند بمسجد جامع قاهره میرفتند مقریزی ج ۲ ص ۲۸۹ و ۲۹۰ .

۱ - مصعب بن زبیر برادر عبدالله زبیر است که از طرف برادر در بصره فرمانروا بود و در جنگ با عبدالملك مروان در حدود کوفه کشته شد و در ناحیه مسکن مدفون گردید .

۲ - غار ثور در نزدیکی مکه واقع شده و در این مکان است که پیغمبر (ص) در راه مهاجرت خود بیثرب از شر کفار قریش در آن پناه شد .

۳ - ابن جوزی ج ۷ ص ۲۰۶ .

اسماعیلی درآمده بود مذهب شیعه و شعارهای آن رواج یافت، در آنجا نیز در روز عاشورا عزاداری میکردند - عید غدیر را جشن میگرفتند، و در اذان حی علی خیر العمل میگفتند، امام معارضه‌ای که در عراق میان اهل تسنن و شیعه وجود داشت و نزاعها و کشتارهایی که در این خصوص بین آنان رخ میداد در مصر بندرت اتفاق میافتاد.

علت عمده این بود که اهل تسنن عراق که اکثریت مردم آنرا تشکیل میدادند تابع مذهب حنبلی یا حنفی بودند که از لحاظ فروع اختلافشان با شیعه زیاد است، مذهب رسمی خلفا هم مذهب حنفی بود. (باستثناء چند نفر از آنان که بمذهب شیعه تمایل داشته‌اند) ولی سنی‌مذهبان مصر اغلب شافعی بودند و مذهب شافعی از حیث فروع نزدیکترین مذاهب بمذهب شیعه است خود محمد بن ادریس شافعی پیشوای شافعیان بنا بر معروف شیعه بوده است چون فاضل‌الدین از میان رفتند و آل‌ایوب روی کار آمدند اختلاف و دشمنی میان سنی و شیعه در مصر شدید شد و در اثر آن وقایع مهمی رخ داد که از بحث ما خارج است.

زیارت قبور ائمه آل بویه و وزیران و اطرافیان شان زیارت کربلا و نجف میرفتند و از زمان آنان زیارت قبور امامان رفتن رایج شد. در سال ۳۶۶ عزالدوله شریف ابوالحسن محمد بن عمر را بنیابت خود در بغداد معین کرد و خود با محمد بن بقیه وزیر بقصد زیارت حضرت امام حسین علیه السلام بکربلا رفت (۱) معلوم میشود که عزالدوله نسبت بائمه اطهار خلوص کامل داشته از جمله کارهای او در این زمینه اینست که جسد پدرش معزالدوله

را بمقابر قریش (کاظمین فعلی) حمل و دفن کردند (۱).

ابوالحسین بن مقله از هوا خواهان آل بویه در سال ۳۴۶ زیارت کربلا رفت (۲) از اوایل نفوذ آل بویه نسبت بزوار کربلا توجه میشد، در سال ۳۲۹ در بغداد در محل رصافه و باب الطاق قبه‌ها و خیمه‌هایی پیاداشتند تا زوار کربلا که از اطراف می‌آمدند در آنجا استراحت کنند (۳). در آن عصر زیارت نیمه شعبان معمول شده بود چنانکه در نیمه شعبان سال ۳۳۵ بسیاری از مردم برای زیارت قبر حسین علیه السلام از بغداد بیرون رفتند و در باب الطاق برای آنان قبه‌هایی پیا شد (۴).

موضوع بر بهاری در سال ۳۲۳ هجری یکی از بزرگان حنبلی بنام **وقبور ائمه** بر بهاری شروع بمخالفت باشیعه کرد و نسبت‌هایی بآنان داد مخصوصاً زیارت رفتن شیعه را سخت انکار نمود از این بابت در آن سال فتنه‌ها برخاست و بغداد دچار آشوب شد سرانجام خلیفه الراضی بالله دستور تفرقه اتباع بر بهاری و حنبلی‌ها را صادر کرد بطوریکه دو نفر حنبلی حق نداشتند با یکدیگر سخن بگویند، جمعی از آنان را نیز حبس کرد از این گذشته توقیعی از طرف خلیفه صادر شد که در آن اعمال بر بهاری را بشدت تخطئه کرده و از این که وی شیعه را هدف اتهام و اهانت ساخته خود و اتباعش را بسختی سرزنش نموده است بخصوص از این جهت که بر بهاری رفتن شیعه را زیارت قبور ائمه مورد حمله قرار داده بتندی

۱ - تکمله ص ۲۰۳ .

۲ - همان کتاب ص ۱۷۲ .

۳ - همان کتاب ص ۱۲۱ .

۴ - همان کتاب ص ۱۵۹ .

بر او اعتراض کرده است، متن این توقیع جالب را مسکویه در تجارب الامم آورده است (۱).

دو قسمت شیعه پس از غلبه دیالمه و ازمیان رفتن نفوذ خلیفه ،
وسنی بغداد شیعه وسنی در این شهر بصورت دو حزب سیاسی
 درآمدند . شیعیان از آل بویه طرفداری میکردند ، سنیان از سبکتکین
 و ترکان، این طرفداری بنزاع وزد و خورد نیز میرسید . در سال ۳۶۳ مردم
 بغداد دو دسته مشخص بودند : اهل تسنن که برای سبکتکین (۲) شعار
 میدادند و شیعه که شعار آنان برای عزالدوله دیلمی بود (۳) و بتعبیر دیگر
 سنیها طرفدار ترکان بودند که در رأس ایشان سبکتکین حاجب قرار داشت

۱ - ج ۵ ص ۲۲۲ عقاید بر بهاری و اتباعش را درباره زیارت قبور ابن تیمه
 و شاگردانش بخصوص ابن قیم در قرن هشتم بتفصیل در آثار خود مورد بحث
 قرار داده اند سپس در قرن دوازدهم محمد بن عبدالوهاب مؤسس مذهب وهابی
 این عقاید را اظهار داشت و وهابیان بر مبنای آن بسیاری از قبور را خراب و
 زیارت آنها را منع کردند (نویسنده در کتاب تاریخ و عقاید وهابیان منشأ مذهب
 وهابی و عقاید آنان را بتفصیل ذکر کرده است) .

این مطلب نیز ناگفته نماند که پس از پایان قدرت آل بویه زوار نجف و کربلا گاهی
 مورد آزار و قتل و نهب بغدادیان قرار میگرفتند چنانکه در سال ۴۲۲ جمعی از مردم
 قم که بزیارت مشرف میشدند ، مورد تعرض اهل بغداد قرار گرفتند و سه نفر از
 ایشان کشته شد (ابن اثیر ج ۷ ص ۳۵۶) .

۲ - این سبکتکین که در بغداد رئیس ترکان بود نباید با سبکتکین پدر
 سلطان محمود غزنوی اشتباه شود .

۲ - همدانی ص ۲۱۵ .

و شیعه طرفداری از دیلمیان می کردند که فرمانروای ایشان عزالدوله بود. در این دسته بندی جنگها برخاست، خونها ریخته شد و خانه ها بغارت رفت (۱). گاهی سنی و شیعه بغداد فضلی و مرعوشی نامیده میشدند: فضل و مرعوش نام دو قاصد سریع السیر بود که نامه های معزالدوله را از بغداد برای برادرش رکنالدوله بری یا اصفهان میبردند، سرعت سیر این دو نفر در بغداد مشهور و جلب توجه عموم را کرده بود. فضل سنی و مرعوش شیعه بود بدین مناسبت سنیان بغداد فضلی و شیعیان مرعوشی خوانده می شدند، دو اصطلاح فضلی و مرعوشی کم کم شیوع یافت و در شهرهای دیگر نیز رایج شد چنانکه در اهواز دودسته مرعوشین و فضلیین مشخص بودند و بین آنان در زمان مقدسی (اواخر قرن چهارم) دشمنی و زد و خورد جریان داشته است (۲).

۱ - منظم ج ۷ ص ۶۸ - در سال ۳۶۰ - عزالدوله تدبیری اندیشید که میان ترکان و دیلمیان آشتی برقرار کند تدبیر وی این بود که دودختر از دو نفر از سرکردگان ترک را باز دواج دو پسر خود در آورد ولی این چاره جویی نتیجه کافی نداشت، برای تفصیل بمسکویه ج ۶ ص ۲۸۲.

۲ - احسن التقاسیم ص ۴۱۷.

توضیح درباره فضل و مرعوش

یکی از کارهای تازه و شکفت معزالدوله این بود که عده ای پیک دوندۀ انتخاب کرده بود و بآنان مقرری گزاف میپرداخت و مورد عنایت و تشویق خود قرار میداد. این پیکها بسرعت تمام و بی سابقه ای اخبار و نامه هایی را از جانب معزالدوله نزد برادرش رکنالدوله که در اصفهان یاری اقامت داشت میبردند و پاسخ رکنالدوله را نزد معزالدوله در بغداد میآوردند. در میان این پیکان -

تشیع عضدالدوله

از کودکی مذهب شیعه عضدالدوله در دامن پدری چون رکن الدوله در او رسوخ کرد پرورش یافت که درباره تشیع وی و روابطش با شیخ صدوق جلوتر سخن گفتیم بعلاوه عموها و دیگر افراد خاندان وی و عموم معاشرین و ندیمان او دوستدار اهل بیت بودند ، طبیعی است که معتقدات پدر و بستگان نزدیک در وی رسوخ پیدا کرد . از این گذشته از جمله ندیمان عضدالدوله یکی صاحب بن عباد بود (۱) که بمناسبت فضائل و کمالات فراوانی که داشت عضدالدوله نسبت باو احترام خاصی قائل بود

→ تیزرو فضل و رعوش از همه چابکتر و سریع السیرتر بودند بطوریکه گوی سبقت را از هر قاصدی میر بودند زیرا هر يك از آن دو میتوانست در روز چهل و چند فرسنگ طی مسافت کند (*) .

این امری خارق العاده ای بود و بهمین لحاظ فضل و مرعوش از نظر مردم حکم دو انسان فوق العاده و افسانه ای را پیدا کردند و منشأ تعصبات فرقه های مختلف قرار گرفتند . پیمودن این مقدار مسافت آنهم در روزهای متوالی بسیار عجیب بنظر میرسد، اما باید توجه داشت که زمان متناسب با احتیاجات خود افرادی را بوجود میآورد .

* - ابن اثیر ج ۷ ص ۲۲ .

۱ - آثار الوزراء عقلمی ص ۱۹۷ از پاره ای عبارات ابو حیان در مثالب الوزیرین برمیآید که صاحب شیعه زیدی بوده است ولی با قرائنی که در دست است و در متن بقسمتی از آن اشاره شد ، احتمال قریب یقین این است که اثنی عشری بوده است .

بلکه باید گفته شود که صاحب در عضدالدوله بتمام معنی نفوذ کلمه داشت و میدانیم که صاحب بن عباد از اعیان شیعه است ، وصفی که شیخ صدوق از او کرده و دعائیکه بوی نموده این مطلب را ثابت میکند (۱) دلیل دیگر بر خلوص اعتقاد صاحب در باره ائمه دو قصیده است که در مدح حضرت رضا سروده و بآن حضرت هدیه کرده است . قصیده اول با این شعر شروع میشود :

یا سائر الزائر الی طوس مشهد طهر و ارض تقدیس

قصیده دوم با این شعر : شروع میشود (۲) .

یا زائر اقد نهضا مبتدرا قدر کضا

ارادت شدید او عضدالدوله نسبت بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
 بحضرت امیرالمؤمنین ارادت مخصوصی داشت از قرائن چنین برمی آید
 که وی موفقیت‌های شگرف خود را مرهون علاقمندی نسبت بآنحضرت و تبرک
 جستن بنام و زیارت مرقد مطهر آنحضرت میدانسته است . عقیده بعلی بکیفیت
 مذکور در میان عده‌ای از طبقات مختلف وجود داشته است و نویسنده در
 کتابی تحت عنوان جوانمردی که در دست تألیف دارد این مطلب را بتفصیل
 بیان کرده است .

بر روی قبر آن حضرت

بنای با شکوهی بر پا نمود

ابن خلکان چنین نوشته است که عضدالدوله نخستین کسی بود که قبر مطهر

۱ - عیون اخبار الرضا ص ۷۳ و ۷۴ .

۲ - عیون اخبار الرضا ص ۴ و ۵ و ۶ .

حضرت امیرالمؤمنین را آشکار ساخت (۱) ولی طبق نوشته ابن حوقل چند سال قبل از تولد عضدالدوله ابوالهیجا عبدالله بن حمدان متوفی در سال ۳۱۷ روی قبر مطهر گنبد عظیمی بنا نمود که از هر طرف پایه های بلندی داشت و از هر سوی آن دری باز میشد ، پرده های فاخر از اطراف آن آویزان کرد و از بهترین حصیرهای سامانی (ظاهرا این حصیرها از نفیس ترین فرشهای آنروز بوده است) آنرا فرش نمود و دور تادور بنا قلعه محکمی ساخت (۲) از قرائن دیگر نیز مسلم میگردد که قبر حضرت سالها پیش از عضدالدوله (بقولی از زمان هارون (الرشید) آشکار بوده است و مردم بزیارت آن میرفته اند و بسیاری از بزرگان در آن مکان مقدس دفن شده اند. (ولی خواص از ابتدا محل قبر آن حضرت را میدانسته اند .

آنچه مسلم میباشد این است که عضدالدوله بر روی قبر آن حضرت بنای باشکوهی ساخته و درآبادانی نجف کوشش کرده است و طبق نوشته حسن بن محمد دیلمی عضدالدوله خود و سپاهش نزدیک یک سال در نجف ماند و از اطراف معماران و صنعتگران را احضار کرد و با صرف اموال بسیار بنائی بس نیکو در روی مرقد مطهر و اطراف آن برپا نمود (۳) و اوقافی برای آن معین کرد . این بنا تا سال ۷۵۳ هجری برپا بوده است . (۴)

نام علی (ع) را به ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه (۴) شمشیر خود گنده بود در ضمن بیان مقام و عظمت علی در میان تمام

۱ - ج ۱ ص ۴۵۶ .

۲ - صوره الارض ۲۱۵ مؤلف روضه الصفا (ج ۳ ص ۱۵۱) در خصوص گنجی که نصیب عضدالدوله شد و بنای نجف را از وجه آن برپا نمود داستان مفصلی ذکر کرد که در صحت آن تردید است . ۳ - ارشاد دیلمی (از آثار قرن هشتم) ج ۲ ص ۲۲۵ .
۴ - غایة الاختصار از آثار قرن هشتم ص ۱۶۱ ۵ - ج ۱ ص ۲۸ .

اقوام وملل و اعتقاد یکه پادشاهان بآنحضرت داشته اند چنین گوید :
 چه بگویم دربارهٔ مردیکه اهل زمه باینکه منکر نبوت پیغمبر بودند
 اورا دوست میداشتند و فلاسفه که معاند دینند برای او عظمت قائلند ،
 ملوک فرنگ و روم صورت او را در عبادتگاههای خود میکشند ،
 ملوک ترک و دیلم تصویر او را برشمشیری های خود میکشند ، بر شمشیر
 عضدالدوله و پدرش رکن الدوله صورت علی (ع) بود همچنین شمشیر
 الب ارسالان و پسرش ملکشاه مزین بصورت علی بود ؛ پادشاهان از تصویر
 آنحضرت فتح و پیروزی امید داشتند .

بزیارت کربلا و نجف میرفت عضدالدوله در ماه جمادی الاولی سال ۳۷۱ ،
 عازم زیارت کربلا و نجف شد در اواخر همان ماه وارد کربلا شد و بعد از زیارت
 مرقد حضرت امام حسین علیه السلام جوایز و عطایای بسیاری میان تمام طبقات مردم
 بخش کرد ، مبالغه زیادی در صندوق مطهر حضرت قرار داد تا بین علویان قسمت
 شود شمارهٔ علویان کربلا در آن وقت دو هزار و دو بیست نفر بود که بهر یک سی و دو
 درهم رسید ، ده هزار درهم نیز میان مجاورین حرم تقسیم نمود همچنین یکصد
 هزار رطل خرما و آرد و پانصد طاقه جامه در بین مردم قسمت کرد . در ۲۵ همان ماه
 بکوفه و نجف مشرف شد و مرقد مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را زیارت
 نمود و مبالغی در صندوق آنحضرت قرارداد تا میان علویان قسمت شود .
 شمارهٔ علویان مقیم نجف یک هزار و هفتصد نفر بود که بهر یک بیست و یک
 درهم رسید ، پانصد هزار درهم میان مجاوران حرم بخش کرد ، طبقات
 دیگر نیز بفرخور حالشان جوایزی عطا نمود (۱).

وصیت کرد او را بسیاری از رجال و بزرگان شیعه وصیت میکردند در نجف دفن کنند در نجف یا کربلا دفن شوند از این جهت در این شهر مقدس عدم زیادی از پادشاهان و وزیران و امرای شیعه مدفونند . (۱)
 عضدالدوله بنا بر مشهور از کسانیست که وصیت کرد او را در نجف دفن کنند (۲)
 و در آخر کتاب خواهیم گفت که پس از فوت مدتی جسد او در بغداد بامانت گذاشته شد سپس بنجف منتقل گردید .

عمارت مشهد - متوکل عباسی در سال ۲۳۶ دستور داد قبر امام حسین امام حسین (ع) همچنین خانه ها و بناهایی که اطراف آن بود خراب کنند و بر روی آنها آب بیندند و زراعت نمایند و نیز مردم را از آمدن بآن مکان مقدس منع کرد . مأمور صاحب شرطه در آن ناحیه نداد داد که بعد از سه روز هر کس در اینجا یافته شود بزندانی خواهد افتاد که رهائی از آن ممکن نیست (۳) عضدالدوله در تجدید بنای قبر و ساختمان کنبه‌ی بر روی قبر و بارگاهی در اطراف آن اقدام نمود (۴)

عضدالدوله و محمد بن محمد بن نعمان معروف بابن المعلم و ملقب شیخ مفید بمفید از بزرگترین علماء شیعه است که با آل بویه معاصر بود

۱ - از کسانی که در آن اوان وصیت کرد او را در کربلا دفن کنند ابوالمعاس احمد بن ابراهیم کافی وزیر است که پس از فوت وی دربر و جرد در سال ۳۹۹ پسرش خواست زمینی در کربلا نزدیک قبر مطهر از شریف علوی که متصدی قبر و اطراف آن بود بمبلغ پانصد دینار بخرد اما شریف حاضر نشد پول بگیرد و گفت این مردیست که بجد من پناه آورده و من برای قبر او پولی دریافت نمیکنم و جنازه ابوالمعاس را با استقبال و احترام فراوان وارد کربلا کرد و در جنب مرقد مطهر بخاک سپرد . (معجم الادبا ج ۲ ص ۱۱۰)

۲ - تلخیص ج ۳ ص ۲۲۲ ید ۴۳ ۳ - تاریخ طبری ج ۷ ص ۲۶۵

۴ - تاریخ گزیده ص ۴۶۱

وی در آن زمان ریاست شیعه را بعهدہ داشت . ابن ندیم میگوید (۱) من خود ابن المعلم را دیدم ، وی سرآمد اقران بود و ریاست متکلمان شیعه را بعهدہ داشت ؛ در علم کلام پیشرو وسخت هوشیار و حاضر الذهن بود . شیخ مفید نزدیک بدویست کتاب و رساله کوچک و بزرگ تألیف کرده و بسیاری از علماء بزرگ سمت شاگردی او را داشته اند که از جماعه آنان سید رضی و سید مرتضی و سالار دیلمی هستند شیخ مفید با پروان مذاهب مختلف مناظراتی داشته که بسیار حائز اهمیت است یکی از این مناظره ها که میان شیخ و قاضی عبدالجبار معتزلی جریان یافت بسمع عضدالدوله رسید وی شیخ را طلب کرد و از کیفیت مناظره جو یا شد شیخ مطلب را شرح داد ، پادشاه بغایت ویرا گرامی داشت وجوائز بزرگی در باره او مقرر فرمود . (۲) عضدالدوله چه بسا که بدیدن شیخ مفید میرفت وی در رمضان سال ۴۱۳ وفات یافت واز جنازه او تجلیل کم سابقه ای بعمل آمد و در حدود هشتاد هزار نفر در تشییع جنازه او شرکت کردند .

نذر برای امامزادگان عضدالدوله همانطور که گفته شد زیاد نذر میکرد . از جمله ده هزار درهم نذر صندوق قبر عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابیطالب علیه السلام کرد . (۳)

فرزندان عضدالدوله نیز شیعه بودند فرزندان و نوادگان

۱ - الفهرست ص ۲۵۲ .

۲ - روضه الجنات ص ۵۳۸ .

۳ - تاریخ بغداد ج ۱ ص ۲۲۴ .

عضد الدوله نیز از دوستداران علی و خاندانش بودند ؛ دو نفر از آنان یکی شرف الدوله و دیگری بهاء الدوله در نجف جنب قبر پدر مدفون شدند و یکی از نوادگان او بنام ابوطاهر فرزند بهاء الدوله از بغداد پیاده بزیارت نجف و کربلا میرفت . (۲)

بخش هفتم

بناها و آثار عضدالدوله

اقداماتیکه برای آبادانی شیراز کرد - شهری
که نزدیکی شیراز بنامود - تغییر نام شهر جور -
آب انبارهایی که ساخت - بندامیر - اقداماتیکه
برای آبادانی بغداد کرد - دستور او درباره املاک و
اراضی و خانه ها - بیمارستان عضدی - محمد زکریا
و بیمارستان عضدی - روایت ابن ابی اصیبعه - آثار
دیگر - کتیبه هایی مربوط به عضدالدوله در تخت جمشید
سکه عضدالدوله - کتابخانه عظیم عضدالدوله -
کتابخانه در آن عصر - کتابخانه فاطمی ها .



اقداماتیکه برای آبادانی شیراز کرد شهر شیراز در زمان عضدالدوله چنان معمور شد که در او جای لشکر نماند (۱) از این روی وی در نزدیکی شیراز شهر دیگری بنا کرد که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت ، عضدالدوله در شیراز سرائی عظیم بساخت که جلوتر راجع بآن سخن گفته شده است . مقدسی گوید (۲) من در شرق و غرب زمین سرائی باین زیبایی و عظمت ندیده ام سرائیکه اگر عامی داخل آن شود شیفته میگردد و اگر عاقل داخل شود بیاد قصور بهشت میافتد ، این سرا دارای دو طبقه است در طبقه پائین نهری جریان دارد که از يك منزلی آورده اند مقدار آب به اندازه ایست که آسیائی رامیگرداند ، این نهر در پاره ای از خانه ها و رواقها به تندی جریان دارد . يك نهر از دو فرسخی آورده اند که از بالا میگذرد ، آب این نهر از پشت بام خانه هایی که برای باد زدن در تابستان خیش در آنها تعبیه شده عبور میکنند در نتیجه قطرات آب دائم از باد زنها جاری است (۳) و هنگام حرکت دادن آنها در فضا پخش میشود ؛ اطاقها برنگهای

۱ - ابن بلخی ص ۱۰۸ .

۲ - احسن التقاسیم ص ۴۵۰ .

۳ - در اینجا کلمه خیش بکار رفته و آن پرده ای بوده است از کتان مانند بادبان ←

گوناگون است ؛ بعضی برنگ چینی سبز ؛ برخی دیگر سنگ گونه می باشد پاره ای با مرمر فرش شده بعضی دیگر طلاکاری و دارای نقش و تصویر است در این بنا سید و شصت خانه بنا شده است که هیچیک در طرز ساختمان و فرش و پرده و تخت شبیه بدیگری نمی باشد . عضدالدوله در هر روز از ایام سال در یکی از خانه ها می نشست در این بنا باغهای عظیم و شگرف ایجاد کرد با درختانی از میوه های کمیاب .

شهریکه نزدیک درنیم فرسنگی شهر شیراز شهری احداث کرد بنام شیراز بنا نمود « کرد فنا خسرو » نهر بزرگی از یک منزلی بامخارجی گزاف در آن جاری ساخت در کنار این نهر باغی بوجود آورد با وسعتی در حدود یک فرسنگ ، پشم ريسان و بافندگان خز و دیبا را بآنجا منتقل نمود پارچه هایی برای لباس در آنجا بافته میشد و نام عضدالدوله را در کنار پارچه می نوشتند . سرداران عضدالدوله در این شهر خانه هایی برای خود بنا کردند در هر سال يك روز را عید می گرفتند در این روز مردم برای لهو و لعب جمع میشدند اکنون (زمان مقدسی در او آخر قرن چهارم) این شهر بویرانی گرائیده و بازار آن از میان رفته است . (۱) عضدالدوله در

→ کشتی که از سقف اطاق آویزان میکردند و بوسائلی آنرا مرطوب نگاه میداشتند و ریسمانی بآن بسته شده بود که چون آنرا میکشیدند در اثر حرکت پرده مزبور هوا خنک میشد . در آن زمان تعبیه خیش برای خنک شدن هوا در تابستان معمول بوده است : بیهقی ضمن وصف دوران جوانی سلطان مسعود غزنوی گوید : دستور داد در کوشك باغ عدنانی برای خواب قیلوله (خواب پیش از ظهر) لوله و شیر آب نصب کردند و خیشها آویختند .

روز بیست و دوم ربیع الاول سال ۳۵۴ شهرکرد فناخسرو را افتتاح کرد و هر سال در همین روز جشن می‌گرفتند. (۱) حمدالله مستوفی گوید: (۲) در عهد عضدالدوله دیلمی شیراز چنان معمور شد که در او جای لشکر نماند در سمت قبله شیراز قصبه ای ساخت و لشکریان را در او نشاند آنرا فناخسرو کرد خواند و عوام سوق الامیر خواندند و این قصبه به مرتبه ای رسید که بیست هزار دینار حاصل داشت اما اکنون خراب است و داخل حومه شده است.

ما فروخی درباره علت احداث سوق الامیر گفته است: عضدالدوله هنگام کودکی در اصفهان همه ساله میدید که مردم اصفهان در ایام عید نوروز از خرد و کلان؛ زن و مرد با ائانه و وسائل در دروازه خور، بازار جرین گرد می‌آیند و یکی دو ماه باخوشی و نشاط کامل و انواع تفریحات و شادکامیها بسر میبرند و بازارهای گوناگون (و شاید نمایشگاهها) توأم با سرور و شادی بپا میسازند.

عضدالدوله را این نشاط و پایکوبی مردم در ایام نوروز بسیار خوش می‌آمد. چون بیادشاهی فارس رسید با خاطره ای که از نوروز اصفهان داشت؛ دستور داد، چنان محلی در شیراز ایجاد کنند تا مردم شیراز و نواحی در ایام نوروز همان مراسم معمول در اصفهان را در آنجا بپا دارند (۳)، باین مناسبت سوق الامیر با کیفیتی که ذکر شد بوجود آمد. ابن حوقل مدت بازار

۱ - آثار البلاد ص ۲۴۵.

۲ - نزهة القلوب ص ۱۳۷.

۳ - محاسن اصفهان ص ۹۳.

اصفهان و عیش و سرور مردم را در عید نوروز هفت روز نوشته است. (۱)
تغییر نام شهر جور کلمه جور عربی شده کلمه گور است و گور
 نام یکی از شهرهای قدیمی فارس میباشد که اکنون فیروز آباد نامیده
 میشود. عضدالدوله هنگامیکه در شیراز بودگاهی بشهر-رجور مسافرت
 میکرد، لطیفه گویان شیرازی میگفتند ملک بگور رفت عضدالدوله برای
 جلوگیری از این تعبیر زشت دستور داد نام آنرا به «فیروز آباد» تغییر
 دادند. (۲)

آب انبارهایی که ساخت در راهها برای آسایش مسافران دستور
 داد چاه حفر کردند و آب انبار ساختند بعضی از این آب انبارها آنقدر
 بزرگ بود که بخوبی کفاف یکسال مصرف مردم را میداد از جمله در استخر
 (در حدود تخت جمشید فعلی که با آ بادشدن شیراز از بین رفت) آب انباری
 بنا کرده که اگر مدت یکسال در هر روز هزار مرد از آن آب برمیداشتند
 يك پايه (یا پله) از هفده پایه آن تمام نمیشد. این آب انبار دارای
 هفده پایه (یا پله) نردبان بود که داخل آن میشدند و در دیوارهای آن
 چنان با کرباس و قیر و موم ساروج را محکم کرده بودند که بهیچ وجه
 آب از آن نمیتراوید، وسط آب انبار ستونها ساخته و بر روی آنها سقف زده
 بودند تا آب از تغییر هوا سالم ماند. (۳)

ابن بلخی گوید (۴) بند عضدی همانست که در

بند امیر

جهان مانند آن نیست و صفتش آنست که نواحی

۱ - سورة الارض ص ۳۱۰ .

۲ - مقدسی ص ۴۳۲ و یاقوت در همین ماده .

۳ - نزهة القلوب ص ۱۵۸ .

۴ - فارس نامه ص ۱۲۳ .

کربال پیش از این بند صحرا بود بی آب عضدالدوله تقدیر کرد که چون این بند می بساخت آب رود کر بر آن صحرا عظیم میگرفت پس مقدران را و صانعان را بیاورد و مالهای بسیار بذل کرد تا مصرفهای آب بساختند از چپ و راست رود کر پس شادروانی عظیم کرد از سنگ و صهروج (ساروج) در پیش و پس بند و آنکه این بند بر آورد از معجون صهروج و ریگ ریزه چنانکه آهن بر آن کار نکند و هرگز خلی بر آن نرسد .

یا قوت حموی چنین گفته است : عضدالدوله این بند را بنام خود کرد و بندها خسرو نام نهاد . بواسطه بندمزبور زمینهای بایر بسیاری آباد شد و قریه های زیاد و روستاهای پردرآمدی بوجود آمد . (۱)

حمدالله مستوفی در این باره گوید بند امیر که عضدالدوله بر آب کر بسته است از سدیکه شاپور ، قیصر روم را ملزم کرد در شوشتر ببندد عظیم تر است . بندها امیر را عضدالدوله بر روی رودخانه کر بست تا بلوک کربال را مشروب نماید (۲) (کر بضم کاف نام رودخانه و بال نام قراء و مزارعی است که در طرفین رود قرار دارد) در نتیجه بسته شدن این سد در زمان عضدالدوله هر سال هفتصد هزار خروار غله از بلوک کربال برداشت می شد (۳) مؤلف فارس نامه ناصری در این خصوص چنین گفته است (۴)

از عجایب بناهای فارس بندها امیر است که پادشاه زمان امیر عضدالدوله فنا خسرو دیلمی در حدود سال ۳۶۵ برای رودخانه سدی از سنگ و ساروج

۱ - معجم البلدان ج ۲ ص ۲۰۷ .

۲ - نزهة القلوب ص ۱۳۰ .

۳ - تاریخ و صاف ص ۴۴۵ .

۴ - ۲۵۷ ص ۲۵۷ .

بسته است که قلم از تعریف وزبان از تقریر پنهان و درازا و بلندی و استواری آن عاجز است با آنکه چندین صد سال از زمان بنای آن گذشته است هنوز (در حدود هشتاد سال قبل) رخنه و شکستگی در اصل بند نشده و گاهی از کنار این بند رخنه‌ای شود و مبالغی وجه نقد و چندین هزار عملة ازدهات جمع نموده تا آنرا سد کنند و از پنهانی این بند است که خانه نشینان کلانتر و جمعی دیگر بر آن ساخته‌اند .

بلوک کربال که از بندامیر مشروب میشود در هفت فرسخی شمال شیراز واقع شده بطول سیزده فرسخ و عرض دوفرسخ و نیم و حدود آن از شمال ارسنجان و نواحی مرودشت از مغرب حومه شیراز از جنوب سروستان از مشرق دریاچه بختگان است . درباره بندامیر گفته شده است کوهی را در دریا تعبیه کرده ، یا جزیره‌ای در دریا بنا نهاده است .

مؤلف مجالس المؤمنین دو جمله مزبور را درباره عظمت بندامیر از علامه دوانی در رساله عرض لشکر نقل کرده است .

بندامیر هنوز هم برجاست و گویا تنها اثر مسلمی است از عضدالدوله

که سالم باقی مانده است .

اقداماتیکه برای شمه‌ای از اقدامات عضدالدوله در بغداد آبادانی بغداد کرد قبلاً گفته شده است و اینک قسمتی دیگر در این

باره ذکر می‌گردد :

در خصوص بغداد و وسعت و جمعیت آن در زمان خلفا سخنان گزاف آمیزی گفته شده است که بموجب یکی از آن روایات باحسابیکه بطور متوسط بعمل آمده در قرن سوم در بغداد دوازده میلیون خانه و نود و شش

ملیون نفر سکونت داشته‌اند . (۱) این یکی از خرافه‌های بزرگ تاریخی با جغرافیائی است که هیچ عقل سلیمی نمیتواند آنرا بپذیرد آنچه مسلم میباشد و متون تاریخی ثبت کرده‌اند اینست که از زمان فتنه امین بغداد رو بویرانی رفت و هرج و مرج در آن حکمفرما شد از این زمان مرتب بنام عیاران و شطاران و لصوص (۲) و تشکیلات آنان و کارهایی که میکرده‌اند و قدرتی که بهم زده بودند همچنین بنام صعلیک و ولگردان در بغداد زیاد برخورد میکنیم .

از مجموع نوشته‌های نویسندگان بزرگ در خصوص بغداد از زمان امین تا پیدایش آل بویه باین نتیجه میرسیم که شهری بوده است نا منظم و رو بویرانی؛ اهل فساد در آن فراوان و مردم از دست آنان ناراحت و مضطرب بودند اما از زمانی که معزالدوله وارد بغداد شد این شهر روبه آبادانی گذاشت و در زمان عضدالدوله باوج ترقی و عظمت رسید و آنقدر وسعت پیدا کرد که طبق احصائیه‌ای که در زمان این پادشاه بعمل آمد دارای پنج هزار و کسری حمام بود (۳) طبق محاسبه‌ای که میکردند هر حمام لااقل شش نفر کارگر لازم دارد پس تنها کارگران حمام در آنوقت متجاوز از سی هزار نفر بوده و باز با حساب تقریبی در هر حمام ساکنان دویست خانه استحمام میکردند و اگر بطور متوسط سکنه هر خانه هشت نفر در نظر گرفته شوند باید گفت

۱ - بکتاب رسوم دارالخلافه ص ۲۰ رجوع شود .

۲ - درباره دزدان (لصوص) و تشکیلات و انواع آنان بکتاب البخله جاحظ در موارد متعدد و بکتاب محاضرات راغب ج ۳ ص ۱۸۹ میتوان مراجعه کرد .

۳ - رسوم دارالخلافه ص ۲۰ و تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۱۹ (نویسنده تاریخ

بغداد این مطلب را از هلال صابی نقل کرده است .)

که هر حمام برای استحمام هزار و شصت نفر بوده است بنا بر این در پنجهزار حمام در حدود هشت میلیون نفر استحمام مینموده اند. این شماره سکنة بغداد بطور تقریبی میباشد که باز هم با توجه بوسائل ارتباط آن روز و دشواری حمل ارزاق و اشیاء مورد احتیاج مردم و اینگونه امور باور کردن اینکه چنین جمعیتی در یک شهر بتواند سکونت نماید بسیار مشکل است. در هر صورت مقصود ما عجالاً شرح اقداماتیست که عضد الدوله برای آبادانی بغداد بکار برد و ذکر عظمتی است که برای آن ایجاد کرد چنین احصائیهای خواه صحیح باشد یا نباشد آنچه مسلم است آبادی فوق العاده بغداد در نتیجه کوشش های عضد الدوله است.

ابوشجاع وزیر درباره اقداماتی که عضد الدوله برای آبادانی بغداد کرد چنین گوید (۱):

بغداد از بین رفته بود، عضد الدوله آنرا از نو بوجود آورد، پیرو فرتوت شده بود آنرا بشادابی و جوانی برگردانید سرچشمه درآمدهای مردم را که خشکیده بود جاری ساخت، بآبادانی پرداخت بیمارستان بنا کرد، املاک و اموال زیاد وقف نمود، و وسائلی که لازم داشت از نواحی مختلف بآن حمل کرد که اکنون (در اواخر قرن پنجم و اوائل قرن ششم) قسمتی از آن وجود دارد. سدهای بسیار در اطراف دجله ساخت افراد را بامور کرد تا شب و روز و در تمام فصول مواظب سدها و رودخانه دجله باشند تا مبادا در موقع طوفان و بارندگی و طغیان آب آسیبی وارد آید دستور داد بازارها و خانه های بغداد را تعمیر کردند؛ مسجد جامع را که مشرف بخرابی بود از نو تعمیر و بنا کرد خطیب بغدادی قسمتی از اقدامات عمرانی عضد الدوله را در بغداد

ذکر کرده است از جمله میگوید: باغی احداث گرد که پنج هزار هزار درهم (پنج میلیون) هزینه آن شد و نیز میگوید که وی برای خراب کردن دیوارها و تسطیح زمین از فیل استفاده میکرد (۱)

دستور او در باره املاک صاحبان املاک و اراضی مزروعی را وادار کرد **و اراضی و خانه‌ها** در آبادانی ملک و باغ خود بکوشند، هر کس از آنان که استطاعت مالی نداشت فرمان داد از خزانه بیت المال با و قرض دهند، بکسانی که منازلشان مشرف بدجله بود توصیه کرد در زیبایی و آبادانی آنها کوشش کنند باغهایی در بغداد بود که از میان رفته و بجای گل خار و خس روئیده و محل زباله و کثافات و جای اجتماع سگها شده بود، آنها را آباد کرد و فرمان او از فارس و دیگر نواحی ایران نهال و گل آوردند و در آن باغها کاشتند بسیاری از نهرها پر شده و مجاری آنها محو شده بود، آن نهرها را دوباره کردند و مجدداً آب در آنها جریان یافت. پلهای رودخانه دجله خراب شده بود و بسیاری از اوقات کودکان و زنان و افراد ضعیف و گاهی چارپایان هنگام عبور در رودخانه میافتادند و غرق میشدند، دستور داد همه پلهای را از نوع ریض تر ساختند تا این خطرات دیگر پیش نیاید و بسیاری اقدامات دیگر معمول داشت که مسکویه در تجارب الامم جلد ششم ذکر کرده است. ابن جوزی در این باره چنین گفته است (۲): عضدالدوله هنگامی وارد بغداد شد که ویرانی به آن و اطرافش استیلا یافته بود زیرا سدها شکسته شده بود و آب بمزارع نمیرسید، راههای بغداد ناامن بود، عضدالدوله دزدان را سر جای خود نشانده و صدهای شکسته را از نو بست و برونمندان دستور

۱ - تاریخ بغداد ج ۱ ص ۱۰۷.

۲ - منتظم ج ۷ ص ۲۲۴.

داد در هر زمین بی حاصل و خرابی که صاحبی ندارد درخت بکارند و چند سرای بزرگ را که بصورت ویرانه‌ای درآمده بود تبدیل بباغ کرد، نه‌رهایی که پر شده بود فرمان داد از نو کنند و در سر راه آنها آسیا ایجاد کردند - برای اینکه زمینهای باثر را دایر کنند جمعی از بادیه‌نشینان را میان فارس و کرمان سکونت داد تا صحراها را آباد کنند.

مسکویه در ضمن وقایع سال ۳۶۹ گفته است (۱) که عضدالدوله در این سال دستور داد منازل و بازارهای بغداد را که در آنها اختلال پیدا شده بود بعضی سوخته، بعضی دیگرویران گردیده و مانند تلی شده بود؛ تعمیر کنند. وی تعمیرات خود را از مسجدهای جامع آغاز کرد؛ این مساجد بمنتهای ویرانی رسیده بود، مالی گزاف خرج کرد تا مساجد را تعمیر یا از نو بنا نمود سپس آنها را فرش کرد و جلو درها پرده آویخت، برای متصدیان امور مساجد و مؤذنان وائمه جماعت و قاریان و کسانی از غریبان و مستمندان که شب در مسجد بسر می‌بردند مقرری تعیین کرد. ^{مشکویه} مسکویه سپس شرح میدهد که عضدالدوله چگونه بغداد را بمنتهای درجه آبادانی رسانید. عجیب اینست که با همه این اقدامات که عضدالدوله در آبادانی بغداد بکار میبرد از مردم بغداد همواره اظهار نفرت میکرد و نسبت بآنان بدگمان بود (۲).

بیمارستان عضدی بیمارستان عضدی در بغداد (در نسبت به عضدالدوله) از بزرگترین بیمارستانهای اسلامی میباشد که متأسفانه امروز بی‌پووجه اثری از این بنای عظیم برجانیست. عضدالدوله این بیمارستان را در سال ۳۷۱ بنا نمود (۳)

۱ - تجارب الامم ج ۶ ص ۴۰۴ .

۲ - الولاء والقضاء کندی ص ۵۷۴ .

۳ - روضة الصفا ج ۴ ص ۱۵۷ .

و در ماه صفر سال ۳۷۲ (در حدود هفت ماه پیش از وفاتش) افتتاح کرد (۱) ابن جوزی در این باره گوید (۲) روز پنجشنبه سوم ماه صفر و بقولی در شب دوم ربیع الآخر سال ۳۷۲ بیمارستانی که عضدالدوله آن را در سمت مغرب بغداد بنا کرده بود افتتاح شد؛ پادشاه در این بیمارستان عده‌ای پزشک؛ خزانه‌دار؛ دربان، پیشکار و ناظر قرارداد و آنچه از دار و و شربت و فرش و وسائل دیگر لازم داشت دستور داد در آن فراهم سازند و بزرگترین پزشکان آن زمان را را برای تصدی و اداره آن معین نمود.

بهترین است گفته شود که بیمارستان عضدی بیمارستانی بوده که قبل از بغداد وجود داشته (چون میدانیم که مقتدر و مکنفی از خلفای عباسی هر يك بیمارستانی بنا کرده بودند) و عضدالدوله آن را تعمیر یا تجدید بنا کرده است دلیل این امر مندرجات کتاب تاریخ الحکماء قفطی است که در چندین مورد میگوید بیمارستانی که عضدالدوله بتجدید آن یا تعمیر آن همت گماشت از جمله میگوید (۳) عضدالدوله در بیمارستانی که تجدید بنا کرد جبرئیل بن عیبدالله را بکار گماشت

در جای دیگر گوید (۴) که چون عضدالدوله بیمارستان بغداد را تعمیر کرد، پزشکان را از اطراف جمع کرد، بیست و چهار طبیب گرد آمدند که از آن جمله ابوالحسن علی بن ابراهیم بود که در این بیمارستان بتدریس طب برای دانشجویان اشتغال میورزید. درباره بیمارستان عضدی این چند مطلب از

۱ - ابن کثیر ج ۱۱ ص ۲۹۹.

۲ - منتظم ج ۷ ص ۱۱۲.

۳ - اخبار الحکماء ص ۱۴۸.

۴ - ص ۲۳۵.

تاریخ الحکماء فقط نقل میشود: در شرح حال نظیف النفس رومی میگوید (۱) که وی از زبان یونانی عبری ترجمه میکرد و عضدالدوله او را جزو بیست و چهار طبیبی قرارداد که بخدمت در بیمارستان بغداد معین شده بودند تا بمعالجه بیماران پردازند و نیز گوید (۲) چون عضدالدوله بیمارستانی را که باو منسوب است در بغداد تعمیر کرد جمعی از پزشکان را که از آن جمله ابوالحسن بن کشکرا یا بود در آن قرارداد. باز میگوید (۳) عضدالدوله ابو الخیر جراحی را برای خدمت در بیمارستانی که در بغداد در کنار جسر سمت غربی تعمیر کرد انتخاب نمود و باز گوید (۴) ابویعقوب اهوازی از جمله اطبائست که عضدالدوله هنگامیکه بآبادانی بیمارستان بغداد همت گماشت آنان را گرد آورد.

در هر صورت بموجب آنچه نویسندگان معاصر عضدالدوله یا نزدیک بزمان او نوشته اند عضدالدوله نسبت باین بیمارستان علاقه وافری داشت از این جهت بیست و چهار نفر از بهترین پزشکان آن زمان را از نواحی مختلف گرد آورد و برای خدمت در آن و معالجه بیماران تعیین کرد که از آن جمله هستند ابن مندویه اصفهانی، چهریل بن عبیدالله، ابوالحسن علی بن ابراهیم نظیف النفس (۵) رومی، ابوالحسن بن کشکرا یا، ابوالخیر جراحی، ابو یعقوب اهوازی، ابوالفرج بن طیب و ابوعیسی بقیه. در این بیمارستان مجلس

۱ - ص ۳۳۷ و ۳۳۸.

۲ - ص ۴۰۳.

۳ - ص ۴۰۷.

۴ - ص ۴۳۶.

۵ - در عیون الانباء نظیف النفس آمده است.

درسی نیز ترتیب داد تا دانشجویان طب مسائل مربوط باین علم را فراگیرند و با کار در بیمارستان معلومات خود را با عمل توأم نمایند همانطور که گفته شد ابوالحسن علی بن ابراهیم مدرس طب بود، همچنین ابوالفرج بن الطیب هم بدرمان بیماران میپرداخت هم کتب طب را نزد او میخواندند یکی از شاگردان او ابن بطالان معروف است (۱) دیگر از مدرسان طب در بیمارستان عضدی ابراهیم بن بکس است .

محمد زکریا و ابن ابی اصیبعه از قول بعضی از راویان چنین گوید بیمارستان عضدی (۲) محمد زکریا از کسانی بود که بیمارستان عضدی بارای ایشان بنام عضدالدوله با و مشورت کرد که کدام نقطه برای بنای بیمارستان مناسب است رازی یکی از غلامان خود دستور داد در هر يك از دو طرف بغداد قطعه گوشتی آویزان نماید سپس ناحیه ای را که گوشت دیرتر در آن فاسد شد برای بنای بیمارستان مناسب تشخیص داد کمال الدین ابو القاسم بغدادی کاتب بمن (با بن ابی اصیبعه) گفت که چون عضدالدوله بیمارستان عضدی را که بوی منسوب است بنا کرد در نظر گرفت جمعی از بزرگترین پزشکان را در آن بخدمت بگمارد ، در آنوقت در بغداد و اطراف بیش از صد طبیب مشهور بود از میان آنان پنجاه نفر انتخاب کردند که رازی جزو آنان بود سپس از آن پنجاه نفر ده نفر برگزیدند که با رازی جزو آنان بود از بین آن ده نفر سه نفر انتخاب شد که باز هم رازی جزو آن سه نفر بود عضدالدوله رازی را از آن سه نفر فاضل تر یافت و او را بریاست بیمارستان برگزید. ابن ابی اصیبعه در اینجا گوید آنچه بنظر من صحیح میآید اینست که رازی قبل از عضدالدوله

۱ -- عیون الانباء ج ۲ ص ۲۳۷ و ۲۳۸

۲ -- عیون الانباء ج ۲ ص ۳۴۳

مزیسته و رفت و آمد او در بیمارستان جلوتر از زمانی بوده که عضدالدوله آنرا تجدید بنا کرده است. از تألیفات رازی کتابیست در باره صفات بیمارستان **روایت ابن ابی اصیبعه (۱)** عبیدالله پسر جبرئیل گوید که چون عضدالدوله در باره بیمارستان عضدی بیمارستان جدید را که در سمت غربی جسر بغداد است بوجود آورد از هر سوی پزشکان را برای خدمت در آن گرد کرد از میان آنان بیست و چهار طبیب معین نمود که مرتب در بیمارستان باشند از آن جمله ابوالحسن علی بن ابراهیم بن بکس بود وی چون نایب بود در بیمارستان بتدریس طب اشتغال میورزید دیگر از اطبا ابوالحسن بن کشکریا معروف بشاگرد سنان و ابویعقوب اهوازی و ابو عیسی بقیه و قس رومی و بنو حسون بودند، در بیمارستان عده ای چشم پزشک حاذق از قبیل ابونصر دحلی وجود داشتند و نیز چند نفر جراح مانند ابوالخیر و ابوالحسن بن نقاح و از شکسته بندهای مشهور ابوالصالح در آنجا بدرمان بیماران اشتغال داشتند محمد بن ابی بکر رازی قبل از اشتغال در بیمارستان عضدی امور بیمارستان ری را عهده دار بود. انتهى.

رازی در سال ۳۲۰ (یعنی چهار سال پیش از تولد عضدالدوله) وفات یافت بنا بر این خدمت او در بیمارستان عضدی معقول نیست؛ مگر اینکه گفته شود مقصود بیمارستانی است که قبل از عضدالدوله وجود داشته و عضدالدوله آنرا تعمیر یا تجدید بنا کرد سپس به بیمارستان عضدی معروف شد.

بیمارستان عضدی ابن جبیر که در سال ۵۸۰ از بغداد دیدن کرده است **بعد از عضدالدوله** چنین گوید: میان محله شارع و محله باب البصره بازار بیمارستان است بیمارستان مشهور (مقصود بیمارستان عضدی است

زیرا این بیمارستان در آن زمان از همه بیمارستانهای بغداد و نقاط دیگر مشهورتر بوده است) در این محل میباشد، بیمارستان در ساحل دجله است پزشکان روزهای دوشنبه و پنجشنبه از بیماران دیدن میکنند و پس از رسیدگی و دقت در حال هر بیمار دستور لازم در باره هر يك به پرستاران میدهند، در بیمارستان کسانی هستند که تهیه دارو و غذای بیماران را برعهده دارند، آب از دجله در بیمارستان جریان دارد (۱).

در موقع حمله مغولان به بغداد (در سال ۶۵۶) بیمارستان عضدی برپا بوده است (۲)

ابن خلیکان بیمارستان عضدی را طوری وصف میکند که معلوم میدارد در زمان او (نیمه دوم قرن هفتم) وجود داشته است. وی چنین گوید (۳): بیمارستان عضدی در بغداد بدو (عضدالدوله) منسوب است این بیمارستان در سمت مغرب بغداد قرار دارد؛ عضدالدوله برای بنای آن پول گزافی خرج کرد، بیمارستان عضدی از لحاظ نظم و ترتیب در دنیا نظیر ندارد عضدالدوله در سال ۳۶۸ از ساختن آن فارغ شد (در سال بنای آن اختلاف است) آلات و وسایل کار باندازه ای در آن فراهم کرد که قلم از وصفش عاجز است. ابن بطوطه که در نیمه اول قرن هشتم بغداد را دیده چنین گفته است: بیمارستان واقع در میان محله شارع و باب البصره کاخ بزرگی است که ویران شده و مختصر اثری از آن باقی مانده است.

آثار دیگر دیگر از کارهای عضدالدوله بنای باروی مدینه

(۱) سفرنامه ابن جبیر چاپ بغداد ص ۱۷۹.

(۲) جهانگشای جوینی ج ۳ ص ۲۸۸ (ذیل خواجه نصیر طوسی بر جهانگشا).

۳ - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۵۷.

دیگر بنائی در سیرجان کرمان و مناره ای در مسجد جامع آن است (۱) دیگر اصلاح و ترمیم پلی در محلی بنام نو بهار نزدیک ری می باشد (۲) دیگر سدی که جلورود خانه ای بین شیراز و استخر بوجود آورد که پایه های آن از مس بود در نتیجه ساخته شدن سد، آب در پشت آن مانند دریاچه ای جمع شد در طرفین آن دو دولاب قرارداد و در زیر هر دولاب آسیائی که امروز (زمان مقدسی) از عجایب فارس محسوب میشود در آن محدود شهری بنا کرد و آب سد را در نهرها جاری ساخت و سیصد قریه را از آب آن سیراب نمود (۳) در کا زرون سرائی ساخت و سمساران و لباس فروشان را در آن گرد آورد؛ این سرادر هر روز ده هزار درهم سود داشت (۴) در بغداد دارالشفائی برای دیوانگان ساخت و روز یکده عضدالدوله بدیدن آن رفته بود و میان یکی از دیوانگان که در بند بود و او گفت و شنود جالبی رخ داد (۵) در شیراز بیمارستانی ساخت که آنهم بنام بیمارستان عضدی معروف بوده و تا زمان ابن لمخی (اوایل قرن ششم) پا برجا بوده است (۶) در سیرجان مرکز آنروز کرمان سراهائی بنا کرد که نظیر آنها در هیچ جای دیگر نبود آن سراها تا قرن هفتم وجود داشته است (۷) . حفار آبادان

۱ - یاقوت در معجم البلدان ج ۳ ص ۲۱۳

۲ - رسائل صاحب بن عباد ص ۷۲

۳ - احسن التقاسیم ص ۴۴۴ عبدالعزیز بن یوسف درباره این سدا شعاری سروده که در قیمه الدهر ج ۲ ص ۹۷ ذکر شده است (گویا مقصود از این سد، همان بند امیر باشد)

۴ - احسن التقاسیم ص ۴۳۴

۵ - تاریخ گزیده ص ۴۱۵

۶ - فارس نامه ۱۰۹

۷ - آثار البلاد قزوینی ص ۲۰۴

نیز از آثار عضالدوله است ، مقدسی در این باره گوید (۱) عضالدوله نهر عظیمی از رود کارون بطرف رودخانه دجله (مقصود شط العرب است) کند بطول چهار فرسخ تا مسافران بتوانند بیا بایرا که میان آن دو رود بود بآسانی طی نمایند (۲) . دیگر از کارهای عضالدوله ساختن آب انبارهایی در راه بادیه و بنای مشهد سلمان فارسی و مسجد جامع عتیق همدان است .
امروز در شیراز آثاری از قبیل گنبد عضدی بر تنك الله اكبر ، دروازه قرآن و قلعه استخر در مرودشت و بقعه شاه میر علی بن حمزه و چند بنای دیگر را بعضدالدوله نسبت میدهند که سند انتساب آن متداول بودن در زبان مردم است .

کتیبه‌های عضالدوله نویسنده کتاب اقلیم فارس، چند کتیبه بخط
در آن زمان کسانی بودند که خطوط
قدیم ایران را میخواستند
کوفی در تخت جمشید ، مربوط بعضدالدوله و
فرزندان او ذکر کرده است که در اینجا بنقل
یکی از آنها مبادرت میشود : **حضرة الامیر**
ابوشجاع عضالدولة ایده الله فی صفر سنة اربع و اربعین و ثلثمائة
و قریء له ما فی هذه الآثار من الکتابة . قرأه علی بن السری الکاتب
الکرخی وما رسعد الموبد الکازرونی (۳) .

حضرت امیر ابوشجاع عضدالدوله که خداوند او را یاری کند ،
در ماه صفر سال ۳۴۴ (چون باین مکان رسید) دستورات نوشتن هایی که

۱ - احسن التتاسیم ص ۴۱۹

۲ - النقض شیخ عبدالجلیل رازی ص ۲۰۲

۳ - ص ۴۳۸

در این آثار تاریخی وجود دارد برای وی بخوانند، علی پسر سری نویسنده کرخی و مؤبد کازرونی آنها را خواندند. کتیبه دیگری نیز بهمن مضمون و همان تاریخ ذکر شده است. از این دو کتیبه معلوم میشود که در آن زمان کسانی بودند که خطوط قدیم ایران را میخواندند، بخصوص در فارس که از مراکز عمده زردشتیان و مؤبدان ایشان بوده است. ابن حوقل در شرح آشکدهای فارس میگوید: کسی که خط پهلوی میدانست، کتیبه آشکده بارین را خواند و گفت فلان مبلغ هزینه بنای آن شده است (۱). ابن الفقیه نظیر این مطلب را در مورد کتیبههای اطراف همدان نوشته است (۲).

مطلبی که در اینجا لازم است تذکر داده شود این است که لقب عضدالدوله را خلیفه در سال ۳۵۱ هنگام فرمانروایی او در فارس بوی عطا کرد و ما این موضوع را قبلاً بنقل از تکملة تاریخ طبری ذکر کردیم، در صورتیکه در این دو کتیبه که در سال ۳۴۴ یعنی هفت سال جلوتر از این تاریخ نوشته شده، لقب عضدالدوله آمده است. بنابراین یا همدانی مؤلف تکملة تاریخ طبری و بعد از او ابن اثیر مؤلف الکامل که هر دو از دقیقترین و معتبرترین مورخان محسوب میشوند، دچار اشتباه شده و تاریخ اعطای لقب عضدالدوله را در سال ۳۵۱ نوشته اند، که این امر از این دو نویسنده بزرگ بعید بنظر میرسد، یا کتیبهها در سالهای بعد نوشته شده اما جریانی که چند سال قبل وقوع یافته در آن ذکر گردیده است.

سکه عضدالدوله از ابتدای روی کار آمدن آل بویه، بنام آنان سکه زده میشده است و در شیراز مرکز اصلی عضدالدوله دارالضرب وجود

(۱) صورة الارض ص ۲۴۲

(۲) مختصر البلدان ص ۲۵۶

داشته است (۱). قبلا ضمن داستان شیخ حلاوی مصری نام درهم تاجی برده شده است. این سکه در نسبت بتاج المله است که از القاب عضدالدوله میباشد و حسن اتفاق نموندای از آن درموزه ایران باستان موجود میباشد که (تاج المله) بوضوح در آن دیده میشود. اما اینکه عضدالدوله، سکه دیگری نیز داشته و قبل از لقب تاج المله، سکه های او بچه نامی معروف بوده، مطالبی بنظر نویسنده نرسیده است.

سکه تاجی



پشت سکه

روی سکه

در بالا کلمه الله در سطر اول محمد رسول الله	لا اله الا الله وحده لا شريك له محمد رسول
در سطر دوم الطائع لله سطر سوم (معلوم نشد)	دو کلمه آخر نام معلوم
سطر چهارم عضدالدوله	دور هر دو طرف سکه نیز چیزهایی
سطر پنجم و تاج المله	نوشته شده که تشخیص آن میسر نشد

کتابخانه عظیم عضدالدوله

عضدالدوله چون خود اهل مطالعه و کتاب بود بالطبع باید کتابخانه ای در اختیار داشته باشد. در آن زمان جز پادشاهان و رجال درجه اول و ثروتمندان بزرگ کس دیگری نمیتوانست کتابخانه داشته باشد زیرا کتاب کمیاب و بسیار گران بود، افرادی که بآنان وراق (۲) میگفتند و در آن زمان (۱) سورة الارض ص ۲۶۴ (۲) در زمانهای بعد بکسیکه کاغذ و دفتر می فروخت نیز وراق میگفتند بمعین النعم سبکی رجوع شود

عموماً از دانشمندان و نویسندگان بنام بودند کتاب را بادت مینوشتند با صرف وقت بسیار و در مدتی طولانی و دریافت دستمزدهای گزاف، معلومست که طالبان علم که اغاب از طبقه بی بضاعت بودند قدرت تهیه کتاب را نداشتند از این جهت است که علمای بزرگ در آن زمانها بیشتر بجای اینکه کتابی برای درس خود معین نمایند درس را برای شاگردان املا میکردند تا آنان بتدریج بنویسند. پس از مدتی که آن درس تمام میشد شاگرد کتابی آماده در باره موضوع درس در دست داشت که آنرا امالی مینامیدند (جمع املیه بضم همزه و سکون میم و یاء مشدد بمعنی آنچه اسناد املا کرده است) کتابهای امالی شیخ صدوق و امالی شیخ مفید و امالی سید مرتضی از این قبیل میباشد گاهی کتابهای مزبور بنام مجالس خوانده میشود که چندین مجلس درس يك استاد جمع شده و بصورت کتابی در آمده است؛ مانند مجالس ثعلب. هرگاه طالب علمی دارای استعداد فوق العاده‌ای بود و احتیاج به مطالعه کتب متعدد داشت باید خود را بیکی از کتابخانه‌های سلاطین و امرا برساند همانطور که ابن سینا این کار را کرد و مدتها از کتابخانه سامانیان بهره گرفت، در قرن بعد که خواجه نظام الملک شروع ببنای نظامیه در شهرهای مختلف نمود جز و تدابیری که برای رفع احتیاجات طلاب علوم اندیشید تهیه کتابخانه برای هر نظامیه بود.

در هر حال از کتابخانه‌های عضدالدوله (احتمالاً کتابخانه‌های متعدد داشته است) کتابخانه‌ای که از آن اطلاعات کافی در دست است کتابخانه عظیم او در شیراز میباشد که عده‌ای از نویسندگان آنرا وصف کرده‌اند از جمله مقدسی نویسنده کتاب نفیس احسن التقاسیم است که با عضدالدوله معاصر بوده و خود آن کتابخانه را دیده و از کتابها و نقشه‌ها و نفائس دیگر آن بهره‌ها

برده‌است. وی دربارهٔ این کتابخانه چنین گوید (۱): در ساختمان بزرگ عضدالدوله در شیراز محلی بکتابخانه اختصاص دارد که چند نفر از عدول مردم شیراز به عنوان وکیل، خازن و مشرف در آن به خدمت اشتغال دارند.

هر کتابی که تا زمان عضدالدوله دربارهٔ هر عالمی و هر چیزی تألیف شده در این کتابخانه وجود دارد. کتابخانه ساختمانی طولانیست که در هر طرف آن مخازنی وجود دارد. کتابهای مربوط به علم و فن در حجرهٔ جداگانه‌ای قرار داده شده فهرستهائی ترتیب داده‌اند که نام کتابها در آن فهرست‌ها ثبت گردیده است بر در کتابخانه دربانهای گماشته بودند که جز با افراد با عنوان بکس دیگری اجازه ورود نمیدادند (۲) در این کتابخانه نقشه‌های جغرافیائی که بر روی کرباس کشیده بودند وجود داشت که من (مقدسی) آنها را دیدم، از این نقشه‌ها در کتابخانهٔ صاحب بن عباد و کتابخانهٔ امیر خراسان نیز بود ولی هریک با دیگری اختلاف و تفاوت داشت (۳).

(۱) احسن التقاسیم ص ۴۴۹

(۲) احسن التقاسیم ص ۵۰.

(۳) احسن التقاسیم ص ۱۰ چون در آن موقع و سائل رسم نقشه‌های

جغرافیائی نبوده است از این جهت نقشه‌ها یا با اصطلاح آنروز مثالها و تصویرها و صورتهائی که از نواحی مختلف زمین رسم میکردند ناقص و نارسا و غیر صریح بود مهذا از روی تصویرهای موجود در کتاب صورة الارض ابن حوقل و مسالك و ممالك استخری و پاره ای دیگر از کتب مسالك و ممالك میتوان گفت که جغرافی دانان و علمای مسالك و ممالك در آن زمان ←

از جمله کتابهایی که در کتابخانه عضدالدوله وجود داشته کتابهایی بوده است درباره خصوصیات و صفات و اخلاق مردم هر شهر و ناحیه از ایران همچنین مختصات و اوضاع هر شهر و ناحیه از لحاظ محصولات، آب و هوا؛ گردشگاهها، صنایع و فرآورده‌ها و اینگونه امور (۱).

→ رنج بسیار متحمل می‌شده اند و تا آنجا که برایشان امکان داشته کوشش می‌کرده‌اند کارشان دقیق و صحیح باشد.

(۱) بصفحه‌های ۲۵۸ و ۴۴۸ احسن التقاسیم رجوع شود در آن زمان توجه بکتاب و تشکیل کتابخانه‌های بزرگ سخت مورد توجه پادشاهان و اعیان دولت بوده است، با توجه باینکه در آن عصر چاپخانه وجود نداشته و کتاب باید بادت نوشته شود بسیار باعث تعجب خواهد شد اگر بشنویم که فهرست کتابخانه صاحب بن عباد درری بالغ بر ده جلد بوده و اینکه بیشتر از چهار صد شتر کتابخانه او را از نقطه‌ای بنقطه دیگر ممکن بوده است حمل بکند

و تعداد کتابهای آن طبق اظهار خود صاحب، دویست و شش هزار مجلد بوده است (ارشاد یا قوت در شرح حال ابوالفرج اصفهانی) همچنین کتابخانه شاپور پسر اردشیر وزیر بهاءالدوله فرزند عضدالدوله که در سال ۳۸۱ تأسیس یافت کتابهای گوناگون در هر علم و فن در آن یافته می‌شد، نام این کتابخانه دارالعلم بود. شماره کتابهای آن از ده هزار متجاوز و دارای موقوفات فراوان بود. (به منتظم ابن جوزی ج ۸ ص ۲۲ رجوع شود).

کتابخانه فاطمه‌ها

چندین سال پس از تشکیل کتابخانه عضدالدوله در شیراز و کمی بعد از تأسیس کتابخانه صاحب بن عباد درری، اسماعیلیان مصر که از لحاظ مذهبی بآل بویه نزدیک بودند کتابخانه‌ای در شهر جدیدالتأسیس قاهره ترتیب دادند که

(بقیه پاورقی از صفحه قبل)

شاید در نوع خود منحصر بفرد بوده است این کتابخانه که با همت المزیر بالله فاطمی بوجود آمد از لحاظ داشتن نسخه‌های نفیس بیمانند بوده است از جمله اینکه سی و چند دوره از کتاب العین خلیل در آن وجود داشته که یکی از آنها بخط خود خلیل بوده است .

المزالدین الله يك نسخه از کتاب تاریخ طبری را برای کتابخانه بصددینار خرید در حالیکه بیست نسخه دیگر از تاریخ طبری در کتابخانه وی بود که از جمله آنها يك نسخه بخط خود طبری بود و نیز یکصد نسخه از جملره ابن درید در آن کتابخانه وجود داشته است . چهل مخزن کتاب هر يك در باره يك نوع از علوم و از جمله هیجده هزار جلد از علوم قدیم یونان در آن بوده است . دوهزار و چهارصد ختم قرآن با زیبایی کامل در خط و جلد طلاکاری شده در کتابخانه مزبور وجود داشته است در این کتابخانه صندوقه‌هایی بوده است مملو از قلمه‌هایی که بروش ابن مقله و ابن بواب (دو خوشنویس معروف قرن چهارم و پنجم) تراشیده بودند (قلم و نحوه تراشیدن آن ، در آن زمان اهمیت بسزایی داشته است و پادشاهان گاهی قلمه‌های تراشیده برای یکدیگر میفرستادند ، از جمله قابوس و شمگیر برای عضدالدوله هفت قلم تراشیده در ضمن قطعه شعری هدیه فرستاد (معجم الادبا شرح حال قابوس) .

کتابخانه فاطمیه بدرجه‌ای از عظمت رسید که شماره کتابهای آن بیک میلیون و شصدهزار کتاب رسید و تنها از تاریخ طبری دوهزار و دویست نسخه در آن وجود داشت . گذشته از اشیاء نفیس و خطهای مرغوب از قبیل خط ابن مقله و ابن بواب و جلد های طلاکاری و نقره کاری شده که بحد وفور در آن موجود بود در مورد این کتابخانه با کمال افسوس باید گفته شود که بسرنوشت بدی دچار شد بعد از فاطمیها بیغما رفت ، سپاهیان ترك قسمتی دیگر از آنرا در عوض مقرری خود چپاول کردند و بثمان بخش فروختند ، قسمتی دیگر را بعنوان اینکه مخالف مذهبشان است با آتش کشیدند و قسمت اعظم آن در اثر مرور زمان و وزش باد و نشستن غبار و ویرانی سقفها و دیوارها بکلی از میان رفت و بجای آن تلھائی باقی ماند که در قرون بعد آثار آن بتلال الکتب معروف گردید (بکتاب خطط مقریزی ج ۲ صفحه‌های ۲۵۳ و ۲۵۴ رجوع شود) .

بخش هشتم

عضدالدوله و دانشمندان و شاعران

ابواسحاق صابی - عبدالرحمن صوفی - صاحب
ابن عباد - مقام علمی واحترام فوق العاده ای که از
صاحب عباد میشد - شیخ ابوعلی فارسی - جعفر
پسر مکنفی - ابوبکر خوارزمی - ابن الاعلم - ابو
سلیمان سجستانی - چند کتاب مهم که بنام عضدالدوله
تألیف شده است: الايضاح والتكملة - التاجی - جامع
شاهی - کامل الصنائع یا طب ملکى - صورالکواکب -
عضدالدوله و شاعران - متنبی - سلامی - دیگر
شاعران - شعر و کتابت عضدالدوله - شعر شناسی
عضدالدوله و داستان ابن بقیه - چند قطعه شعر از
عضدالدوله - چرا بری شعر میگفت ؟ - کتابت
عضدالدوله - یادداشت های عضدالدوله ،



عضدالدوله دانشمندان را بهترین وجه گرامی میداشت و نیکوترین پاداش را بآنان عطا میکرد ، و بدر بار خود نزدیکشان مینمود و در خصوص مسائل مختلف با ایشان بمباحثه میپرداخت ، باین لحاظ نخبه علمای زمان در هر رشته نزد او گردآمدند و ثمراتی از خوشه های علم را برای وی بیار آوردند ، کتابهایی درباره علوم گوناگون بخاطر او و بنام وی تألیف کردند ، از این قبیل است کتاب الحجّه فی القرائات السبع که کتابی است در جلال قدر و شهرت بی نظیر ، دیگر کتاب الايضاح در علم نحو که با کمی حجم از حیث عبارتهای استوار و حسن تألیف بر کتابهای پر حجمی که در علم نحو تألیف شده برتری دارد. از این کتابها است کناش عضدی در علم طب که بوضوح عبارت و خوبی ترتیب ممتاز میباشد و کتابهای دیگری در مقوله ریاضیات و هندسه . (۱) عضدالدوله برای طبقات مختلف دانشمندان از فقیهان ، مفسران ؛ متکلمان ، محدثان ، علمای نسابه ، شاء-ران ، نحویان ؛ علمای عروض ؛ پزشکان ، منجمان ، حسابدانان ، مهندسان مقرری مخصوص قرارداد . (۲) بطور کلی عضدالدوله نسبت بدانشمندان هر رشته توجه مخصوصی داشت و اگر در کسی استعدادی میدید در تربیت

(۱) ذیل تجارب الامم ص ۶۸ .

(۲) مسکویه ج ۶ ص ۴۰۸ .

او میکوشید و دستور میداد وسایل لازم در اختیار وی بگذارند؛ از جمله اینکه در یکی از مسافرتها که باصفهان کرد بجوان بسیار با استعدادی بنام طاهر که خود را از فرزندان ابومسلم خراسانی میدانست بر خورد، آن جوان بیش از چهارده سال نداشت ولی از هوش و ادراک و حافظه فوق العاده ای برخوردار بود، عضدالدوله چون او را جوانی زبان دار و هوشیار و لایق تربیت دید وی را باخود بیغداد برد، آن جوان چهارده ساله در مدت یکسال فقه را نزد ابی عبدالله بصری فراگرفت، بعد از مدت کوتاهی باشش زبان؛ عربی، فارسی، ترکی، هندی، زنگی، رومی که سخن گویان بآن زبانها در بغداد فراوان بودند، تکلم میکرد، آن جوان در حضور عضدالدوله با صاحب بن عباد مناظره مینمود و صاحب را شرمنده میساخت. (۱)

دیگر از دلائل علم دوستی و ادب پروری عضدالدوله این است که هرگاه از جلو خانه مرزبانی ادیب و نویسنده معروف میگذشت، می ایستاد تا مرزبانی از خانه بیرون می آمد سپس باو سلام میکرد و از حالش جویا میشد. (۲)

اینک شرح کوتاهی درباره چند نفر از دانشمندان که مورد عنایت و احترام عضدالدوله بوده اند :

ابواسحاق صابی ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی حرانی (۱)

(۱) محاسن اصفهان ما فروخی صفحه ۲۵ و ۲۶.

(۲) تاریخ بغداد خطیب ج ۳ ص ۳۵.

(۱) حران نام مرکز دیار مضر در آسیای صغیر و در سر راه موصل و شام

ویکی از مراکز صابین بوده است.

یکی از بزرگترین کاتبان آل بویه است که بعضی مقام او را در کتابت از صاحب بن عباد بالاتر دانسته اند وی در سال ۳۴۹ در زمان پادشاهی معز الدوله متصدی دیوان رسائل شد . رئیس دیوان رسائل در آنوقت بمنزله وزیر بود . بعد از معز الدوله در خدمت پسرش عزالدوله بختیار باقی ماند و در این سمت بود که نامه‌هایی از طرف عزالدوله به پسرعمویش عضدالدوله نوشت که باعث آزرده‌گی خاطر عضدالدوله گردید. یکی از این نامه‌ها عضدالدوله را نسبت بصابی سخت خشمگین ساخت و باعث شد که پس از قتل عزالدوله دستور زندانی شدن صابی و مصادره اموال او را بدهد ، متن این نامه مفصل را هلال صابی نوّه ابراهیم صابی مورد بحث، در کتاب رسوم دار الخلافه ذکر کرده (۱) و تصریح نموده است که همین نامه موجب غضب عضدالدوله نسبت بصابی بوده است . عضدالدوله باندازه‌ای نسبت به صابی خشمناک بود که میخواست او را زیر دست و پای پیلان بیندازد و هلاکش سازد ولی چون جمعی از اوشفاعت کردند (شاید از لحاظ علاقه‌ای که عضدالدوله بدانشمندان داشت بویژه که صابی سخت مورد علاقه صاحب عباد بود و عضدالدوله برای صاحب احترام زیادی قائل میشد، اطرافیان بخود حق دادند در باره صابی شفاعت بکنند) پادشاه دستور آزادی و پیرا صادر کرد مشروط بر اینکه کتابی در اخبار آل بویه تألیف کند و صابی بنوشتن کتاب التاجی پرداخت .

روزی یکی از دوستان صابی در حالیکه وی مشغول منظم کردن کتاب تاجی بود وارد منزل وی شد و پرسید چه میکند ؟ صابی جمله‌هایی بر زبان راند که دلالت بر کراهت او از تألیف کتاب تاجی مینمود. گفته‌های او

مطابق معمول بعضدالدوله اطلاع داده شد، پادشاه مجدداً دستور حبس او را صادر کرد و در زندان بود تا زمان مصصام الدوله پسر عضدالدوله که از زندان آزاد شد و در سال ۳۸۴ درگذشت (۱) صابی غیر از کتاب التاجی که جداگانه راجع به آن بحث خواهد شد کتاب دیوان رسائل نیز دارد همچنین مراسلات شریف رضی که وی جمع کرده است و دیوان اشعار و پاره‌ای آثار دیگر از او باقی مانده که در فهرست ابن الندیم ذکر شده است (۲)

صابی از نظر ابراهیم بن هلال بن ابراهیم بن زهرون در **قفطی (۳)** بغداد بکسب علم و ادب پرداخت، در شعر و نثر بلیغ بود، در علوم ریاضی مخصوصاً هندسه و هیئت ید طولائی داشت، هنگامیکه شرف الدوله پسر عضدالدوله با تصدی بیژن کوهی، در بغداد رصد خانه‌ای ساخت صابی نیز در آن کار مداخله داشت، وی پادشاهان آل بویه را خدمت کرد. زندگی صابی مجموعه‌ای از فرازونشیب، پیشرفت و عقب ماندگی آزادی و زندان بود.

عضدالدوله نخستین بار که وارد عراق شد وی را گرامی داشت و اظهار میل کرد که او را با خود بفارس ببرد صابی نیز پذیرفت سپس اندیشید که ممکن است در غیبت او وضع خانواده اش همچنین وضع صاحبین عراق مختل شود از این روی از رفتن بفارس منصرف شد. چون صلح میان عضدالدوله و پسر عمش عزالدوله مقرر گردید صابی بفرمان عزالدوله نسخه قسم نامه میان او و عضدالدوله را انشا کرد. قفطی در اینجا بآمدن مجدد عضدالدوله

(۱) ابن خلکان ج ۱ ص ۱۲.

(۲) ص ۱۴۴.

(۳) اخبار الحکما ص ۷۵.

بیغداد وزندانی کردن صابی و تصنیف کتاب التاجی اشاره میکند و می گوید چون صابی وفات یافت شریف رضی قصیده معروف خود را در مرثیه او گفت اما برادرش سید مرتضی حملاتی در نکوهش صابی بر زبان دراند .

عبدالرحمان صوفی - ابوالحسین عبدالرحمان بن عمر الصوفی الرازی الفارسی از نزدیکان عضدالدوله و مصنف کتابهای بزرگ و بااهمیتی در علم صورفلکی بود وی اهل فسا (از شهرهای فارس) میباشد از این جهت بفارسی معروف است و از جهت اینکه در ری متولد شده است برای شهرت دارد . عضدالدوله میگفت هرگاه قرار باشد بعلم و معلمان خود افتخار کنم معلم من در نحو ابوعلی فارسی و معلم من در حل زیج، شریف ابن اعلم و در کواکب ثابته و مواضع و سیر آنها در فضا ابوالحسین صوفی است. از تصنیفات صوفی کتاب کواکب ثابته که مصور است و کتاب الاجوزه فی الکواکب الثابته که آن نیز مصور است (این کتاب بنام صور الکواکب چاپ گردیده که جداگانه درباره آن بحث خواهد شد) دیگر کتاب التذکره و مطارح الشعاعات میباشد (۱)

صاحب بن عباد - عضدالدوله نسبت بصاحب بن عباد که تقریباً با او هم سن بود احترام زیادی قائل میشد زیرا صاحب گذشته از مقام وزارت از دانشمندان بنام زمان خود محسوب میشد و مدتی جزو ندیمان عضدالدوله بود هنگامیکه صاحب در سال ۳۷۰ در آنوقت که عضدالدوله در همدان بود از طرف مؤیدالدوله بدیدن او آمد عضدالدوله تا فاصله دوری از شهر باستقبال او شتافت و در احترام و بزرگداشت وی مبالغه کرد، بحواشی و دبیران عالیقدر خود دستور داد در رعایت احترام او بکوشند. در مدتی که صاحب در همدان بود رجال و بزرگان مرتب بدیدنش میرفتند ولی او بدیدن هیچکس

نرفت. چون عضدالدوله بقصد مراجعت بیغداد از همدان بیرون رفت، بصاحب خلعت‌های بزرگ و یک اسب با ساخت طلا عطا کرد، دستور داد خرگاه صاحب را با وسائل کامل در جنب سرا پرده‌های خود او برپا دارند و نیز فرمان داد املاک وسیعی در فارس بعنوان اقطاع بنام او ثبت کنند. صاحب حامل الطاف و غنایات عضدالدوله نسبت به مؤید الدوله بود (۱).

دیگر از علائم عنایت کامل عضدالدوله نسبت بصاحب، این داستان است که چون در سال ۳۷۱ موقعی که میان آل بویه و آل زیار جنگ جریان داشت، ابونصر خواشانه از رجال دربار عضدالدوله و زیار پسر شهراکویه فائده‌سپاه عضدالدوله در راه خود بیغداد وارد ری شدند ابونصر مطابق معمول بدیدن صاحب رفت، رسم او این بود که بمحض اینکه نظرش بصاحب می افتاد از اسب پیاده میشد، زیار از ابونصر بعنوان مشورت پرسید برای رعایت احترام صاحب هنگام ملاقات چه باید کرد؟ ابونصر گفت عضدالدوله برای صاحب مقام بس شامخی قائل است و میل دارد حقی که از صاحب بعهده اوست ادا کند (شاید مقصود حق تعلیم باشد زیرا چنانکه گفته ایم صاحب مدتی ندیم عضدالدوله بود و عضدالدوله نسبت بفضائل و معلومات او اعتقاد کامل داشت و از وی کسب علم و ادب میکرد) کاری که من میکنم اینست که در مقابل او از اسب پیاده میشوم، اما اگر تو این کار را بکنی بیم این میرود که او در مقابل تو از اسب پیاده نشود (این سخن اهانت گونه‌ای بصاحب بود زیرا ابونصر میخواست تا مگر صاحب را مجبور بپیاده شدن در مقابل زیار بنماید) زیار هنگام بیرون آمدن صاحب پیاده شد ولی صاحب پیاده نشد و اصلاً او کسی نبود که بزودی در برابر دیگری پیاده شود (صاحب عباد با همه فضائلی که

داشته مردی بسیار خود خواه و متکبر بوده است) این خبر چون بگوش عضدالدوله رسید سخت غضبناک شد ولی خشم خود را پنهان کرد تا مبادا صاحب عباد مطلب را بفهمد و ناراحت شود اما ابونصر را از خود راند و بعد از چندی دستور دستگیری و حبس او را صادر کرد (۱)

صاحب عباد برخلاف آنچه مشهور است بزبان فارسی علاقه داشت و بآن تکلم میکرد که در بحث مربوط بزبان فارسی در زمان دیالمه در این باره سخن خواهیم گفت بعلاوه نسبت بایران و سنن ایرانی نیز علاقمند بود و در باره اعیاد معروف و فضائل عید نوروز کتابی تألیف کرده است (۲)

مقام علمی و احترام صرف نظر از مطالبی که ابوحیان توحیدی در اخلاق فوق العاده ای که از وزیرین در باره صاحب عباد گفته و از نسبت دادن صاحب عباد میشد عیبهای فراوان باو خود داری نکرده است (که این امر مربوط بآزردگی است که در ری از صاحب پیدا نموده بود است) باید گفته شود که صاحب خصوصیتی داشت که شاید از پاره ای جهات توان برای او نظیری پیدا کرد. نخست مقام ادبی اوست که محتاج بوصف نمیباشد. مجالس بحث و مناظره او و کتابهای بسیار که تألیف کرده و مجموعه رسائل او همه حکایت از مقام ادبی بلند و جودت ذهن و حافظه عجیب وی میکنند. در باره شرح حال صاحب نویسندگان در آثار خود بتفصیل قلم فرسائی کرده اند و ما آنچه بمقام علمی و احترام او بستگی دارد از کتاب معجم الادبا یا قوت حموی خلاصه میکنیم (۳) صاحب که مدتی طولانی از عمر خود را با سمت وزارت

(۱) تجارب الامم ص ۱۸.

(۲) ابن الندیم ص ۱۹۴.

(۳) معجم الادبا ج ۶ از صفحه ۲۴۴ پیچد.

گذرانید پیوسته مجالس درس داشت حتی درجبهه جنگ نیز جلسه درس تشکیل میداد، در اواخر عمر که در ری مجلس درس و املا ترتیب داد جلسه درس او آنقدر وسیع بود که شش نفر معید درس را با صدای بلند تکرار میکردند (۱) ناهمه بشنوند (باین نحو که اولی جمله یا عبارتی را که استاد ادا میکرد با صدای بلند تکرار مینمود و دومی همین کار را میکرد و بهمین ترتیب تا ششمی) صاحب هنگام درس برسم علمای آن زمان لباس میپوشید: طیلسان دربر مینمود و تحت الحنك (۲) می انداخت در جلسه درس او دانشمندان بزرگ حضور میافتند و تقریرات او را مینوشتند، صاحب کتابخانه عظیمی نیز داشت که قبلاً راجع بآن اشاره شده است .

دیگر مقام وزارت او که از لحاظ حسن تدبیر و درایت کم نظیر بود، کارهای مؤیدالدوله و فخرالدوله را طوری اداره میکرد که آنان نسبت باو احترام فوق العاده ای در خود احساس میکردند بهمین جهت بدون مشورت باوی و موافقت او هیچ کاری را انجام نمیدادند. عجیب اینست که صاحب در امور جنگی و لشکر کشی و تدبیر سپاه چنان مهارت و کاردانی از خود نشان میداد که موجب تعجب همگان میشد، کمتر اتفاق میافتاد که در جنگی شکست بخورد و در زمان فخرالدوله پنجاه قلعه را فتح کرد و در تصرف وی قرارداد.

(۱) ابن بطوطه ضمن معرفی مدرسه دستنصریه بغداد ، درباره معید چنین گوید : دريك كرسى كه روى آن فرش گسترده اند . قبه ای نهاده اند ، استاد با وقار هر چه تمامتر ، روى آن می نشیند در دوسمت چپ و راست او دو نفر معید ، می ایستند و آنچه استاد تقریر و املا میکند ، آنان تکرار مینمایند .
(۲) تحت الحنك اینست که يك سر عمامه را از زیر چانه بگذرانند و به پشت شانه بیندازند .

موضوع سوم احترام عجیبی است که پادشاهان و امرا و مردم برای او قائل بوده‌اند، تمام امرا و دیلم در مقابلش بخاک می‌افتادند، هر کس هر مقامی که داشت در راه که باو میرسید از اسب پیاده میشد، تنها یکبار اتفاق افتاد که عبدالجبار قاضی القضاة همدانی باو رسید و از اسب پیاده نشد و خطاب بصاحب گفت: صاحب! می‌خواستم پیاده شوم و خدمت کنم ولی دانشم مانع شد. زمانی که مادر صاحب درگذشت تمام امیران و اعیان با برهنه و سر برهنه تسلیتش آمدند بعد از سپری شدن روزهای مقرر سوگواری صاحب برسم آن روز برای آنان کفش فرستاد تا از عزای بیرون آیند. ابو نصر خواشانه گفت آنقدر که بصاحب عباد حسرت بردم بمقام و احترام هیچکس حسرت نبردم: در جنگ مؤید الدوله با فخر الدوله بیرون شهر گرگان بودیم روزی صاحب برای حضور در مجلسی که جهت علما منعقد میکرد بخانه خود در شهر میرفت، وجوه دیلم و بزرگانشان را که همه از امیر زادگان بودند مشاهده کردم در جلو اسب او میدویدند بهمان گونه که غلامان رکابی میدوند. عضد الدوله در مکاتبات خود با صاحب جمله‌هایی بکار میبرد که آن جمله‌ها را برای هیچکس دیگر بکار نمیبرد. این احترام بعد از فوت صاحب نیز باقی بود، پس از آنکه تابوتش را از خانه بیرون آوردند همه مردم مقابل جنازه‌اش بزمین افتادند و زمین را بوسیدند، جامه‌های خود را دریدند و بصورت خویش سیلی زدند.

شیخ ابوعلی فارسی شیخ ابوعلی حسن ابن احمد فارسی در علوم عربیت یگانه زمان خود بود و بسیاری از نویسندگان مقام علمی او را از مبرد (۱) بالاتر میدانستند. ابوعلی در موقعیکه عضد الدوله عازم (۱) ابوالعباس محمد بن یزید ملقب بمبرد از علمای بزرگه نحو و عربیت ←

جنگ باعزالدوله بود بحضور وی رسید ، پادشاه پرسید عقیده تودر باره
همراهی با ما در میدان جنگ چیست ؟ ابو علی پاسخ داد من مرد دعا
هستم نه مرد جنگ سپس پادشاه را با چند جمله دعا کرد و این دوشعر را
برای او خواند :

و دعته حیث لا تودعه نفسی و لکنها تسیر معه
ثم تولی و فی القوادله ضیق محل و فی الدموع سعة

جسم من با او وداع کردم اما جانم با وی رفت . چون روگرداند دلم
برای او تنگ بود اما اشک چشم فراوان میبارید .

عضدالدوله او را تحسین کرد و این دوشعر را متناسب با شعر هائیکه
ابوعلی خوانده بود بروایت از یکی از اساتید خود خواند :

قالوا له انذار احبابه فبدلوه البعد بالقرب
والله ما شطت نوى ظاعن سار من العین الى القلب (۱)

چون یاران از او دور شدند کسی بوی گفت سوگند بخدا کسیکه از
چشم بقلب فرود آمد دور نیست .

مسکویه ابوعلی مسکویه خازن از دانشمندان بزرگ و رجال جلیل-
القدر ایران بود در علوم ادبی و علوم قدیمه (مقصود علوم یونان قدیم است)
تبحر داشت وی خازن عضدالدوله بود (تصدی مخزن های کتاب پادشاه را بعهده
داشت) مسکویه مورد اطمینان و اعتماد عضدالدوله بود، وی دارای مناظرات
و محاضراتی بود و در علوم مختلف کتابهایی تصنیف کرد ، عمر طولانی یافت

→ و مؤلف کتابهای بسیار از جمله کتاب کامل معروف بکامل میرد وفاتش در بغداد
سال ۲۸۵ هـ .

(۱) معجم الادبا ج ۷ ص ۱۳۶ .

و تا حدود سال ۴۲۰ زنده بوده است (۱) مسکویه مؤلف کتاب نفیس تجارب الامم است که از مدارك عمده تاریخ آل بویه محسوب میشود و در تألیف این کتاب مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است .

جعفر پسر مکتفی وی خلیفه زاده ای بسیار فاضل و با اطلاع از علوم قدیم یونان بود چون عضدالدوله بیغداد آمد شوق دیدار جعفر را پیدا کرد و در خفا پیش او فرستاد . مرتب میان پادشاه و جعفر ملاقات صورت میگرفت و مجلس آنان بدون تکلف و تشریفات بود؛ عضدالدوله در احترام و بزرگداشت جعفر کوشش می کرد و در علم احکام نجوم و حوادث آینده از او پرسشهایی مینمود (۲) .

ابوبکر خوارزمی ابوبکر خوارزمی از بزرگترین نویسندگان و شاعران قرن چهارم است؛ رسائل خوارزمی جزو بهترین رسائلی است که از نویسندگان آن زمان باقی مانده است، از خصوصیات خوارزمی تعصب شدیدی است که نسبت به آل بویه داشته و در راه این دوستی مفرط دچار رنج و شکنجه شده است (۳) ابوحیان توحیدی گوید (۴) خوارزمی جزو فصیح ترین مردم بود و من در میان ایرانیان کسی را مانند او ندیده ام .

ابن الاعلم ابوالقاسم علی بن الحسن علوی صاحب زیج مردی شریف و عالم بعلم هیئت و تفسیر و از دانشمندان معروف زمان خود بود . وی در نزد عضدالدوله مقام عالی داشت و پادشاه در اختیارات (۵) نجومی با اشاره او

(۱) قفطی ص ۴۳۱ . (۲) قفطی ص ۱۵۵ و ۱۵۶ .

(۳) یتیمه الدهرج ص ۱۲۶ . (۴) مثالب الوزیرین ص ۱۰۸ .

(۵) مقصود از اختیار این است که منجم وقت ساعت نیکویی را برای شروع

کاری، معین کند. (کشاف اصطلاحات الفنون ج ۱ ص ۴۲۰)

توجه مینمود و در انواع تسمیرات بقول او اعتماد میکرد ، ابن‌الاعلم زیج مشهور را که در زمان خود او وزمانهای بعد مورد استفاده مردم بود بوجود آورد . (۱)

ابوسلیمان سجستانی محمد بن طاهر بن بهرام ازدانشمندان علوم قدیم یونان و سخت طرف توجه عضدالدوله بود ، پادشاه در بزرگداشت او میکوشید ، وی کتابهایی تألیف کرد که از جمله آنها رسائلی است در فنون مختلف حکمت که برای عضدالدوله نوشته است . (۲)

ابوالفرج بن هندو علی بن الحسین بن هندو نویسنده و شاعر و فیلسوف از اهل ری و جزو کاتبان دیوان انشاء عضدالدوله بود و بسیاری از نامه‌های پادشاه را با خط خود مینوشت . (۳)

چند کتاب مهم که بنام عضدالدوله تألیف

شده است

عضدالدوله چون خود اهل علم و ادب بود ، آثاریکه بنام و برای او تألیف میشد بخوبی میسنجید و مورد انتقاد قرار میداد؛ از این روی کسانی که کتابی برای تقدیم باو تصنیف میکردند (و همه ازدانشمندان بنام

(۱) قفطی ص ۲۳۵ تسمیر يك اصطلاح نجومی است ، برای اطلاع از تعریف آن بکتاب کشف اصطلاحات الفنون ج ۱ ص ۲۸۵ رجوع شود .

(۲) قفطی ص ۲۸۲ .

(۳) معجم الادبا ج ۱۳ ص ۳۶۱ . نویسندگان دیوان انشاء عضدالدوله عموماً از دانشمندان و نویسندگان معروف بوده اند .

بودند) هر يك كوشش و دقت ميكرد در هر رشته اي كه كتاب مينويسد طوري باشد كه مورد نظر پادشاه نكنه سنج قرار گيرد . اينك پنج كتاب از مهمترين آثار يكه بنام عضدالدوله نوشته شده است :

۱- **الايضاح والتكملة** قبلا گفته شد كه عضدالدوله خود از علمای نجوم محسوب ميشد و سيوطي او را در طبقات نحويين ذكر کرده است ، معلم نحو عضدالدوله شيخ ابوعلی حسن بن احمد فارسی نحوی است كه در سال ۳۷۷ وفات یافته است؛ عضدالدوله در مقام تواضع در مقابل استاد نحو خود گفته بود كه من در نحو غلام ابوعلی فسوی (در نسبت بفسا) هستم (۱) ابوعلی در موقعي كه عضدالدوله علم نحو را نزد او ميخواند كتاب ايضاح را تاليف كرد اين كتاب مشتمل است بر صد و نود و شش باب كه صد و شصت و شش باب آن درباره مسائل نحو، بقيه مربوط بصرف ميباشد . عضدالدوله چون آن كتاب راديد و مطالعه كرد بنظرش كوچك آمد و گفت در اين كتاب معلوماتي جز آنچه من ميدانم يافته نميشود؛ اين كتاب براي كودكان مناسب است . ابوعلی بعد از مدتي كتاب تكمله را تاليف كرد و بحضور عضدالدوله آورد ، چون پادشاه آنرا خواند گفت : شيخ خشمناك شد و از روی خشم كتابي تاليف كرد كه نه ما مي فهميم نه خود او . (۲) مع هذا بنا بگفته ابو شجاع وزير (۳) از قول ابوطالب احمد بن بكر عبيد صاحب كتاب شرح ايضاح عضدالدوله بقدری نسبت بكتاب ايضاح علاقه داشت كه نميخواست جز خود او كس ديگري آن كتاب را در اختيار داشته باشد بلكه ميخواست وي

(۱) ابن خلكان ج ۱ ص ۱۴۳ .

(۲) كشف الظنون ج ۱ ص ۲۱۱ و ۲۱۲ .

(۳) ذيل تجارب الامم ص ۶۸ .

تنها کسی باشد که کتاب ایضاح را میخواند و اینکه مردی بالطایف الحیل توانست يك نسخه از آنرا با خط خود بنویسد؛ عضدالدوله دستور قطع دست او را داد و چون عده ای شفاعت کردند از مجازات وی درگذشت.

۲- التاجی همانطور که گفته شد ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی بدستور عضدالدوله کتاب التاجی فی الدولة الدیلمیه را تألیف کرد (۱) (نام این کتاب از لقب تاج المله که از القاب عضدالدوله میباشد گرفته شده است) بنا بنوشته آبی شجاع وزیر، صابی هر جزو از کتاب را که مینوشت آن جزو را بخدمت پادشاه میآورد پادشاه میخواند و اصلاحات لازم در آن میکرد و مطالب را کم و زیاد مینمود، باین ترتیب کتاب تمام و کامل شد و بخزانة عضدالدوله نقل گردید.

کتاب التاجی بطرز بدیعی تألیف شده زیرا مؤلف آن ازیکه تازان میدان بلاغت است که هیچگاه کمیت او در این میدان بزانو در نمیآید آخرین کتاب آنطور که ما دیده ایم مانند آخر کتاب تجارب الامم است حتی الفاظ دو کتاب هم مانند یکدیگر میباشد و هر دو یک جا ختم شده است. کتاب

(۱) ابن ندیم نام کتاب را این طور نوشته است: کتاب دوله بنی بویه و اخبار الدیلم و ابتداء امرهم (ويعرف بالتاجی) الفهرست ص ۱۹۴ یا قوت حموی در ارشاد در ضمن شرح حال سنان بن ثابت بن قره، تألیف التاجی را بسنان نسبت داده و این سهو مسلمی است زیرا وفات سنان در سال ۳۳۱ است که عضدالدوله در آن وقت بسیار خردسال بوده است، یا قوت در همان کتاب، در شرح حال ابراهیم صابی نیز کیفیت تألیف التاجی را بوسیله او شرح داده است.

سخاوی در کتاب الاعلان بالتوخیخ لمن ذم التاریخ (۱۸۳) نام آن را اخبارالدولة البويهیه نوشته است.

تاجی موجود است و دیدن آن ازاینکه دیگری از آن خبر دهد بی نیاز میکند. (۱) کتاب تاجی تا زمان ابن خلکان (فرن هفتم) موجود بوده ولی مثلاً اینکه نویسنده کشف الظنون آنرا ندیده زیرا وصف آنرا از قول ابن خلکان نقل کرده است.

۳- جامع شاهی. مجموعه ایست مرکب از پانزده رساله در علم نجوم و اختیارات و زایرجات طالع ونحوها و درموزه بریتانیه درلندن يك نسخه بسیار ممتازی از آن موجود است این کتاب تألیف احمد بن عبدالجلیل سجزی از مشاهیر ریاضیین و معاریف منجمین قرن چهارم هجری است که در علم نجوم و حساب و هندسه و هیئت تألیفات کثیره دارد وی ظاهراً غالب اوقات عمر خود را در شیراز در کنف حمایت عضدالدوله دیلمی بسر برده و بسیاری از تألیفات خود را نیز بنام او موشح نموده است. (۲) درباره رسائل سجزی در کشف الظنون ج ۱ ستون ۸۴۵ تحت عنوان رساله فی الاسطرلاب و عمله اشاره ای شده است.

۴- کامل الصناعه یا طب ملکی تألیف علی بن عباس اهوازی زردشتی معروف بابن المجوسی. این کتاب چون بنام عضدالدوله تألیف شده بطب ملکی و کناش عضدی نیز معروف میباشد. کتابیست جلیل القدر مشتمل بر طب نظری و عملی با ترتیبی نیکو که مردم بخواندن آن مایل شدند و همواره بفرار گرفتن آن توجه کردند سپس چون ابن سینا کتاب

(۱) ذیل تجارب الامم ص ۲۳.

(۲) قسمتی از مقاله مرحوم علامه قزوینی درباره احمد بن عبدالجلیل. تمام مقاله مزبور در صفحات ۲۵۹ و ۲۶۰ و ۲۶۱ تعلیقات بر چهار مقاله عروضی است که بهمت و قلم آقای دکتر معین جمع آوری و چاپ شده است.

قانون را تألیف کرد همه بقانون رو آوردند؛ کتاب طب ملکی از لحاظ عملی و قانون از حیث طب نظری دارای اهمیت هستند. (۱) کتاب کامل الصناعه مکرر در لیدن و لاهور (هند) چاپ شده است.

۵- صور الکواکب از کتابهای پر ارجی که بنام عضدالدوله تألیف شده و حسن اتفاق در دسترس است کتاب صور الکواکب است که همانطور که از نام آن معلوم میشود در باره صورتهای فلکی باعتقاد قدما است و اشکال چهل و هشت ستاره بهمان نحو که در قدیم تصور مینموده اند در آن رسم شده است. مؤلف کتاب، ستاره شناس معروف قرن چهارم ابوالحسین عبدالرحمان بن عمر بن محمد بن سهل رازی معروف بصوفی متوفی در سال ۳۷۶ هجری است این کتاب از روی نسخه ای که متعلق به امیر الغ بیک گورکان (۲) بوده در مطبعه مجلس دائرة المعارف عثمانیه در حیدرآباد دکن در سال ۱۹۵۴ چاپ شده است و ارجوزه ای درباره

(۱) قفطی ص ۲۳۲.

(۲) الغ بیک از پادشاهان دانشمند تیموری است که نسبت به علوم نجوم و هیئت و هندسه علاقه وافری داشته است، در زمان او شهر سه ر قند مجمع بزرگترین علمای ریاضی و نجوم آن زمان بود که معروفترین آنان غیاث الدین جمشید کاشی و قاضی زاده رومی هستند برای آگاهی از معلومات الغ بیک و بحثهای علمی که در مجلس او جریان می یافتند و کیفیت زیج الغ بیک بنامه تاریخی و مفصل غیاث الدین جمشید که از سمرقند پیدارش در کاشان نوشته است مراجعه فرمائید متن نامه مزبور در کتاب ذنبیل حاج فرهاد میرزا چاپ شده و چون حاج فرهاد میرزا نیز از ریاضی دانان و مورخان و نویسندگان معروف زمان خود محسوب میشود تا حدی میتوان نسبت باصالت نامه مزبور اطمینان داشت.

نجوم ضمیمه کتاب میباشد . صوفی در مقدمه کتاب (۱) باین ترتیب آنرا
بعضالدوله تقدیم کرده است :

ونستعين بالله على التوفيق والعون على ما يرضى الامير -
الجليل عضدالدولة اطال الله بقاءه ويقرب اليه وهو حسبنا و
نعم الوكيل . (۲)

عضدالدوله وشاعران

نویسنده شاعر بنامی که عضدالدوله را با شعر فارسی مدح گفته باشد
نیافت بعضی از تذکره نویسان (از جمله نویسنده مجمع الفصحا) قطران
تبریزی را جزو مداحان عضدالدوله شمرده اند این امر بعید بنظر میرسد
ودراسنادی که در دسترس نویسنده است مطلبی از رابطه قطران با عضدالدوله
دیده نشد در دیوان او نیز که بهمت آقای نخجوانی چاپ شده است نویسنده
شعری بنام عضدالدوله نیافت تنها قصیده ای بنام امیر عضدالدین در آن
وجود دارد .

در دیوان عثمان مختاری هم قصائدی در مدح عضدالدوله فنا خسرو بویی
هست ولی همانطور که جلو تر گفته شده است مقصود عثمان مختاری عضدالدوله
مورد سخن ما نیست زیرا عثمان مختاری بیشتر از يك قرن بعد از این عضدالدوله

(۱) ص ۲۶ از چاپ حیدرآباد .

(۲) غیر از پنج کتاب مزبور کتابهای دیگری نیز بنام عضدالدوله تألیف
یافته است از جمله، کتابی بنام قوافی که علی بن هارون از منجمان بنام قرن چهارم
و مؤلف کتاب نوروز مهرگان برای او نوشته است (بارشاد یا قوت در شرح حال
علی بن هارون مزبور رجوع شود) .

میزبسته است. اما باشعر عربی دهها شاعر زبردست عضدالدوله را مدح گفته‌اند که بذکر چند تن از آنان در اینجا اکتفا میشود.

متنبی از میان شاعرانی که عضدالدوله راستوده‌اند احمد بن ابی الطیب متنبی از همه معروفتر است، قصائد غرائی که متنبی در مدح عضدالدوله سروده جزو بهترین قصائد عربی محسوب میشود. در میان شاعران عرب کم‌شاعری است مانند متنبی که عالم بلغات عرب و مطلع از اشعار و ادب عرب باشد از این جهت شعرا و موقع خاص و منحصر بفردی پیدا کرده و متجاوز از چهل شرح بردیوان او نوشته شده است، متنبی اهل کوفه بود، در آغاز جوانی بشام رفت سپس بعراق برگشت و سیف‌الدوله حمدان را مدح گفت بعد به مصر رفت و کافوراخسیدی راستود، بعد از آن در فارس بحضور عضدالدوله رسید و بهترین قصائد مدحیه را درباره او گفت در یکی از این قصائد القاب و نام عضدالدوله را ذکر کرده است. و از این قصیده که در سال ۳۵۴ یعنی موقعی که عضدالدوله در فارس بود سروده شده است معلوم می‌گردد که عضدالدوله در آنوقت ملقب بلقب شاهنشاه بوده است. چند شعر از قصیده مزبور در اینجا ذکر میشود:

وقد رأيت الملوك قاطبة	و سرت حتی رایت مولاها
و من مذایا هم براحتہ	یا مرها فیهم و ینہاها
ابا شجاع بفارس عضد	الدولة فنا خسرو شهنشاهها
اسامیا لم تزده معرفة	و انما لذة ذکرناها
تقود مستحسن الكلام لنا	كما تقود السحاب عایها
هو النفیس الذی مواهبه	انفس امواله واسناها (۱)

(۱) تمام قصیده که ۴۹ بیت میباشد در دیوان متنبی ج ۴ ص ۴۰۴ پیع مذکر

شده است.

تعالی گوید (۱) چون سیف الدوله حمدان این شعر (و قد رایت الملوک قاطبه) را شنید گفت: آیا مانیز جزو این قاطبه هستیم؟ مثنوی در باره عضدالدوله گاهی غلو کرده است (۲) وی مدتی که در شیراز بود متجاوز از دویست هزار درهم بعنوان صله از عضدالدوله دریافت کرد سپس اجازه گرفت موقتاً بعراق برگردد در موقع مراجعت بعراق همانطور که معروفست در راه کشته شد.

سلامی محمد بن عبدالله سلامی از شاعران درجه اول عراق بود وی نخست در اصفهان بحضور صاحب عباد رسید و قصائدی در مدح او گفت سپس بشیراز رفت و قصیده‌ای در مدح عضدالدوله سرود که مطلعش اینست:

الیک طوی ارض البسیطة جاعل

قصارى المطایا ان یلوح له القصر

این قصیده مورد قبول پادشاه واقع شد؛ سلامی را نواخت و وی در شیراز و بغداد در خدمت پادشاه بود، عضدالدوله در باره او می‌گفت هرگاه سلامی را می‌بینم گمان می‌کنم ستاره عطارد از آسمان نزد من فرود آمده است (۳).

عضدالدوله و شاعران دیگر غیر از مثنوی و سلامی جمعی دیگر از شاعران بزرگ و نویسندگان و دانشمندان معروف

(۱) بیتیمه الدهر ج ۱ ص ۸۴.

(۲) بیتیمه الدهر ج ۱ ص ۱۲۲ رجوع شود.

(۳) برای شرح حال سلامی بیتیمه الدهر ج ۲ از صفحه ۱۵۷ بعد رجوع

فرمائید.

عضدالدوله را مدح گفته اند از جمله صابی دانشمند و کاتب مشهور قصائدی در مدح عضدالدوله سروده که همراه یکی از آن قصائد اصطراب وزیج و اشیاء دیگری پادشاه هدیه کرده است (۱) دیگر ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف جزو کاتبان بزرگ و وزیران آل بویه است. قسمتی از قصائد او که در باره عضدالدوله است و بعضی از آنها که در وصف نوروز و جشن سده می باشد در کتاب یتیمه الدهر ذکر شده است (۲).

دیگر ابن نباته سعدی است که قصائدی در مدح عضدالدوله دارد و در یکی از آنها آتش را که در حضور پادشاه در جشن سده میافروخته اند وصف کرده است (۳) و در قصیده دیگری عضدالدوله را وارث عظمت ساسانیان دانسته است که چند شعر از آن ذکر میشود.

تدارکت اطناب الخلافة بعدما	وهی سمکه العالی و مال عمودها
فاعفیت من تدبیرها متکلفا	یحل به یوم الحفظ عقودها
وسر بلت ایوان المدائن بهجة	اناف به و الحاسدون شهودها
ملوک بنی ساسان تزعم انه	له حفظت اسرارها و عقودها
فتاها و مولاها و وارث مجدها	و سیدها ان کان رب یسودها
قبیله به-رام و اسرة بهمن	یمیت و یحیی و عدها و وعیدها (۴)

دیگر از رجال و دانشمندی که عضدالدوله را مدح گفته صاحب بن عباد است که چند قسمت از مدایح او را ثعالبی ذکر کرده است (۵) دیگر ابو

(۱) یتیمه الدهر ج ۲ صفحه های ۵۶ و ۵۷ و ۷۱.

(۲) ج ۲ از صفحه ۸۶ ببید.

(۳) یتیمه الدهر ج ۲ ص ۱۵۳.

(۴) تمام قصیده در تکه له تاریخ طبری ص ۲۲۰.

(۵) یتیمه الدهر ج ۳ ص ۹۹.

القاسم زعفرانی است که قصیده‌ای از او در مدح عضدالدوله در کتاب یتیمه الدهر آمده است (۱) دیگر ابن علاف شیرازی و ابن خلادرا مهرمزی هستند که قصائد آنان نیز در یتیمه الدهر ذکر شده است.

شعرشناسی عضدالدوله محمد بن بقیه وزیر عزالدوله بود که چون نسبت و داستان ابن بقیه بعضدالدوله سخنان و هن آمیزی گفته و عزالدوله را بجنک باعضدالدوله تحریک کرده بود؛ پس از قتل عزالدوله بدستور عضد الدوله او را زیر دست و پای پیلان انداختند سپس جلوی بیمارستان عضدی بدار آویختند در همان حال که ابن بقیه بالای دار بود یکی از شاعران معروف بنام ابن الانباری قصیده‌ای در مرثیه او گفت که چون آنرا برای عضدالدوله خواندند آرزو کرد بجای ابن بقیه باشد تا این قصیده در باره او سرود شده باشد (۲). چند شعر از قصیده مزبور در ذیل ذکر میشود.

علو فی الحیاة وفی الممات	لحق انت اهدی المعجزات
كان الناس حولك حين قاموا	وفود نذاك ایام الصلات
كانك قائم فیهم خطیباً	و کلهم قیام للصلوة
مددت یدیک نحوهم احتفالاً	كمدھما الیهم بالھبات
ولما ضاق بطن الارض من ان	تضم علاك من بعد الممات
اصار والجو قبرك واستنابوا	عن الاكفان ثوب السافیات
لعظمتك فی النفوس تبیت ترعى	بحفاظ و حراس ثقاة

(۱) یتیمه الدهر ج ۳ ص ۱۶۶.

(۲) ابن خلکان ج ۲ ص ۷۷ در سورتیکه تاریخ بنای بیمارستان عضدی را بطور که قبلاً اشاره شد سال ۳۶۸ باشد بدار آویختن ابن بقیه در مقابل آن امکان داشته است.

وتشتعل عندك النيران ليلا كذاك كنت ايام الحياة
ركبت مطية من قبل زيد علاها في السنين الماضيات
و تلك فضيلة فيها ناس تباعد عنك تعبير العداة
ولم اقبل جذعك قط جذعا تمكن من عناق المكرمات

خلاصه معنی ابیات چنین است: در زندگی و مرگ مقام بلندی داری برآستی که این معجزه ایست، مردم دور چو به دار تو گرد آمده اند گویی آمده اند مثل همیشه از تو صلح و جایزه بگیرند. مردم هم چون نماز گزارانند و تو همانند خطیب هستی، دست خود را بطرف آنان دراز کردی بهمان گونه که هنگام بخشش و عطارد از میگردی. دل خاک نتوانست مقام بلند ترا در برگیرد از این روی قبر ترا در هوا قرار دادند و از نسیم برای کفن دوختند، این از عظمت تست که پاسبانان و محافظان مورد اعتماد در اطراف تو گماردند شبها تا صبح برای تو چراغ میافروزند؛ در دوران زندگی خود نیز چنین بودی؛ تو همان شتر راهواری را سوار شدی که سالها قبل از تو زید (۱) سوار شده بود پیروی تو از زید برای تو افتخاریست که دیگر مجالی برای سرزنش دشمنان باقی نمیماند، این تنها چو به دار تست که چنین قدرتی پیدا کرده که زنان آزاده را وادارد بطرف آن گردن بکشند.

ابن انباری این قصیده را بر روی کاغذهای متعدد نوشت و در کوچه های بغداد انداخت. خبر بعضدالدوله رسید و قصیده را برای او خواندند همانطور که گفته شد آرزو کرد بجای ابن بقیه باشد سپس دستور داد گوینده شعر را پیدا کنند و بحضور او ببرند. تا یک سال تفحص کردند اما شاعر پیدا نشد در

(۱) مقصود، زید بن علی بن الحسین (ع) میباشد که در زمان هشام بن عبدالملک

بر بنی امیه خراج کرد و پس از شکست خوردن در کوفه پدار او یخته شد.

ری خبر بصاحب بن عباد رسید وی گوینده شعر را امان داد ابن انباری چون از امان مطلع شد بخدمت صاحب رسید صاحب پرسید گوینده این شعر هاثوئی گفت؟ آری. گفت برای من بخوان ابن انباری شروع کرد بخواندن چون باین شعر ولم از قبل جذعك قط جذعا نمکن من عناق المکرهات رسید فرستاد صاحب از جاجست او را در آغوش گرفت و دهانش را بوسید و ویرا نزد عضدالدوله چون بحضور پادشاه رسید پادشاه از او پرسید چرا برای دشمن من مرثیه گفتی؟ گفت بگردن من حق نعمت و احسان داشت، اندوه در دلم غلیان کرد و بصورت شعر خارج شد. عضدالدوله او را عفو فرمود و بصله و انعام سرافرازش کرد. جسدا بن بقیه بالای دار باقی ماند تا چند سال بعد از وفات عضدالدوله مردی خراسانی که چند شتر میراند در ساحل غربی دجله نگاهش بچوبه داری افتاد که هنوز جثه این بقیه از آن آویزان بود بر زبان راند که : لا اله الا الله امور دنیا چه شکفت است عضدالدوله در زیر زمین و دشمن او بالای زمین است همین سخن باعث شد که جنازه ابن بقیه را پائین آورند و دفن کردند (۱) در باره شعر شناسی عضدالدوله و دقت عجیبی که در مضامین اشعار داشت داستانهای در کتاب الهفوات ابوالحسن صابی و کتاب الاذکیاء ابن جوزی و ارشاد یاقوت ذکر شده است ،

چند قطعه شعر از عضدالدوله
عضدالدوله شعر شناس و ادیب بود خود نیز گاهی شعر میگفت ، ابن جوزی گوید شعر او خیلی مرغوب نبود (۲) (در باره خوب نبودن اشعار عضدالدوله ، داستانی در ارشاد یاقوت ، ضمن شرح حال علی بن عیسی نحوی ، ذکر شده است .) (۲) ولی ثعالبی اشعار او را ستوده و جمله هائی از صاحب بن عباد در باره شعر

(۱) الامتاع والموائس ج ۱ ص ۴۱ . (۲) منتظم ابن جوزی ج ۷ ص ۱۱۶ .

بلند و پرمعنای عضدالدوله نقل کرده است (۱) .

ثعالبی گوید عضدالدوله شعر بسیار می گفت که ما قطعه هایی از اشعار
مایح او و شعرهایی که در آن نکته ای بکار برده است مطابق معمول خود
انتخاب می کنیم سپس چند قطعه شعر او را ذکر کرده است از جمله از قول
ابوبکر خوارزمی گوید : مردی ادیب و ظریف جزو ندیمان عضدالدوله
بود که درباره هر چیز که در مجلس پادشاه حاضر می کردند از طعام و شراب
و آلات و ادوات آنها و چیزهای دیگر از این قبیل شعری نیکو از خود یا
از آن دیگری قرائت می کرد. روزی در مجلس عضدالدوله مطابق معمول
حضور داشت و بمناسبت هر چیز شعری می خواند جزو خوردنیها و آشامیدنیهای
که می آوردند به طه بود (۲) (غذایی از شیر و برنج) عضدالدوله انتظار داشت که
وی در وصف آن شعری بخواند ولی آن مرد مثل اینکه زبانش بند آمد
و نتوانست چیزی بگوید، شرمنده شد و سکوت کرد. عضدالدوله بالبدیهه
گفت :

یهیطة تعجز عن وصفها یامدعی الاوصاف بالزور
کانهما فی الجام مجلوة لالی فی ماء کافور

و نیز عضدالدوله درباره یکی از دشمنانش که عاجز شده و امان خواسته
بود چنین گوید :

افاق حین و طئت ضیق خناقه یبغی الامان و کان یبغی صارماً
فلا رکن عظیمه عضدیه تاجیه تدع الانوف رواءماً

در وصف گل خیری گفته است :

باطیب رائحة من نفعة الخیری اذا تمزق جلباب الدیاجیر

(۱) یتیمه الدهر ج ۲ ص ۲۰۲ - به طه بفتح باء و ما و تشدید طاء .

کانما رش بالماورد أو عبقت فیه دواخن ند عنسد تبخیر
 کان اوراقه فی القد اجنبه صفر و حمر و بیض من دنائیر
 قصیده دیگری دارد که دارای جنبه حماسی است و باین بیت شروع
 میشود :

لیس شرب الکأس الا فی المطر و غناء من جوار فی السحر
 یاقوت نیز قطعه شعری از عضدالدوله درباره ابن عمید باین مطلع
 ذکر کرده است :

ودادک لازم مکنون سری وحبک جنتی والعشق زادی. (۱)
چرا بعربی شعر میگفت در آئزمان زبان عربی زبان علم و ادب محسوب
 میشد بسیاری از دانشمندان (دانشمندان اسلامی در رشته های مختلف عموماً
 ایرانی بودند) و شعرا آثار خود را باین زبان مینوشتند و میسرودند. کتاب
 یتیمه الدهر ثعالبی که خود چهار جلد بزرگ است ، دو جلد هم تمهه دارد
 بیشتر درباره شاعران و نویسندگان ایرانی است که بعربی شعر میگفتند
 یا رسائل خود را مینوشتند در حالیکه همانطور که خواهیم گفت زبان محاوره
 آ نروز ایران زبان فارسی بوده است از این گذشته مرکز شاهنشاهی
 عضدالدوله شهر بغداد بود و بالطبع در آنجا با عرب زبانان بسیار سر و کار
 داشته است .

کتابت عضدالدوله عضدالدوله اهل علم و ادب بود و همانطور
 و یادداشتهای او که خوب شعر میسرود مسلماً خوب هم مینوشت.
 از گفته یا نوشته عضدالدوله بفارسی نگارنده چیزی نیافت ولی از انشاء
 او بوزن عربی قسمتهائی در کتب تاریخ یافته میشود. دو نوع کتابت از عضدالدوله

باقیست یکی نوعی نثر فنی است که چندین کلمه پشت سرهم قرار گرفته که هر دو کلمه از آنها از لحاظ صورت یکی و از لحاظ تلفظ و معنی تفاوت دارد دیگر نثر آزاد و معمولی که از قرار معلوم عضدالدوله آنرا بی تکلف و ساده مینوشته است. از نوع اول عبارت ذیل که در جواب ابومنصور افکنین ترك نوشته است (در موقعیکه افکنین شام را فتح کرده و از او اجازه خواسته بود بمصر حمله ور شود) در تاریخ ابن خلکان ذکر شده شده است (۱).

غرک عزک فصار قصار ذلک ذلک فاخش فاعلک فاعلک
 یهنا تهذا ، ☆ از نوع دوم یادداشت‌های (۲) اوست که نمونه‌هایی از آن ذکر خواهد شد: آنطور که از متون تواریخ استنباط میشود عضدالدوله بسیاری از امور زندگی خود مخصوصاً مواردیکه مربوط بنذر ها و صدقات او بود در دفتر یارو زنامه‌ای یادداشت میکرد. جمله‌هایی از این یادداشتها بتفاریق در کتابها ذکر شده است از جمله ابوشجاع وزیر در ذیل تجارب الامم گوید: در تذکرها (یادداشتها) ی عضدالدوله آنچه در تقویمهای خود توقیع میکرد بسیار دیده شده که برای فلان کار هزار درهم بعنوان صدقه نذر کردیم (۳). ابن جوزی از تذکره‌ای متعلق بعضدالدوله واز یادداشت‌های وی در آن تذکره چنین نقل کرده است که (۴).

(۱) وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۵۵ . * این عبارت بحضرت علی (ع) هم

نسبت داده شده است.

(۲) در آن زمان داشتن دفاتر یادداشت یومیه بنام روزنامه چه در دستگاههای

دیوانی و چه در نزد رجال معمول بوده است یا قوت حموی در معجم الادبا چندبار از روزنامه صاحب‌عباد نام برده است.

(۳) ص ۶۶ و ۷۰ . (۴) منتظم ج ۷ ص ۱۱۵ .

«اذا فرغنا من حل اقليدس كله فصدقت بعشرين الف درهم واذا
فرغنا من كتاب ابي على النحوى تصدقت بخمسين الف درهم وكل ابن يولد
لنا كما نحب اتصدق بعشرة آلاف درهم فان كان من فلانه فبخمسين الف درهم
وكل بنت فخمسة آلاف فان كان منها فبثلاثين الفا » .

ترجمه عبارات فوق در بخش پنجم در عنوان عطا يا وجوا نزعضا الدوله
ذکر شده است .

بخش نهم

پایان کار ضد الدوله

کسالت و مرض عضد الدوله - در گذشت
و مدفن او - پاره‌ای از ایرادهایی که باو گرفته شده
است .



عضدالدوله بسیار پرکار بود، شبها بیشتر بیدار میماند و دائم بفکر تدابیر امور و کشور داری بود، مأكولات زیاد مصرف میکرد . این طرز زندگی و این نوع حالات باعث شده بود که اطبا پیش بینی کنند سلامت مزاج او دیری نخواهد پایید (۱) آخر الامر بیماری صرع مبتلی شد (۲) و بهمان مرض در روز دوشنبه هشتم ماه شوال سال ۳۷۲ در چهل و هشت سالگی چشم از جهان فرو بست (۳) بروایت ابن العبری، در سال ۳۶۹ عضدالدوله در سفر همدان به بیماری صرع مبتلا شد، قبلاً درموصل این بیماری عارض وی شده بود ولی نهان داشته بود، عضدالدوله در اثر صرع حالت فراموشی پیدا کرده مطالب را با زحمت زیاد بیاد خود می آورد (۴) وی چون مرگ خویش را احساس کرد این دو شعر قاسم بن عبدالله وزیر را بر زبان راند :

قتلت صنادید الرجال فلم ادع عدواً ولم امهل علی ظنة خلقاً
واخلیت دورا ملک من کل نازل و بددتهم غرباً و شردتهم شرقاً

سپس این آیه بر زبان او جاری شد :

ما اغنی عنی مالیه هلك عنی سلطانیه (۵)
چون وفات یافت خبر درگذشت او را نهان داشتند و جسدش را در

(۱) قفطی ۱۱۳ .

(۲) ابن خلکان ج ۱ ص ۴۵۶ .

(۳) ابن اثیر ج ۷ ص ۳۱۱ .

(۴) مختصر الدول ص ۲۷۱ .

(۵) آیه ۲۹ از سوره ۶۹ .

محلی از سرای پادشاهی بامانت گذاشتند سپس مثل اینکه عضدالدوله زنده است از طرف او فرزندش ابوکالیجار مرزبان بکاخ سلطنتی احضار شد (بنا بگفته ذهبی ابوکالیجار (صمصام الدوله) در شیراز بود و او را بیغداد دعوت کردند (۱) چون حاضر گردید فرمان ولایتعهد و نیابت سلطنت وی و ولایت برادرش ابوالحسین احمد در فارس صادر شد و طبق معمول از طرف عضدالدوله در این باره بهمه جا نامه نوشتند و باهر نامه نسخه‌ای از قسم نامه بیعت برای ابوکالیجار بعنوان حکام و فرماندهان فرستادند آنگاه از خلیفه الطائع لله خواستند برای ابوکالیجار فرمان بضمیمه خلعت والقباب و لواء صادر نماید خلیفه پذیرفت و او را صمصام الدوله لقب داد (۲) این حسن تدبیر دلیل دیگری است بر اینکه عضدالدوله در انتخاب رجال بزرگ برای کارهای حساس تا چه حد هوشیار بود. این مردان حتی بعد از مرگ او نیز وفاداری و صمیمیت خود را نسبت بوی بشبوت رسانیدند. بهر حال چون پادشاهی بر فرزندش صمصام الدوله مقرر شد مرگ او را فاش ساختند و این در روز عاشورا یا روز دوازدهم محرم سال ۳۷۳ یعنی در حدود سه ماه بعد از وفات عضدالدوله بود.

صمصام الدوله بعد از اداری مشغول شد و بسوگ پندر بر روی زمین نشست و جامه سیاه پوشید خلیفه الطائع لله بتسلیت او آمد چندین روز در بازارها و در خانه‌های عضدالدوله مردم بسوگواری او مشغول بودند و بسر و روی خود میزدند. پس از سپری شدن مراسم عزاداری در روز شنبه بیست و سوم محرم صمصام الدوله در دار الخلافه بحضور خلیفه رسید و مراسم معمولی

(۱) دول الاسلام ج ۱ ص ۱۶۷.

(۲) ذیل تجارب الامم ص ۷۷.

برای پادشاهی او بعمل آمد (۱) مدت پادشاهی عضالدوله از زمان مرگ عمادالدوله که در شیراز بجای او نشست سی و چهار سال و شاهنشاهی او در بغداد پنجسال و ششماه و چهار روز بود .

ابوشجاع وزیر ازقول ابوحیان توحیدی گوید : (۲) چون وفات عضالدوله مسلم شد ما نزد ابی سلیمان سجستانی بودیم، قومی، نوشجانی، ابوالقاسم غلام زحل ، ابن المقداد ، عروضی ، اندلسی ؛ صیمری نیز حضور داشتند سخن ازده جمله مشهوریکه ده حکیم معروف هنگام مرگ اسکندر بر زبان راندند بمیان آمد سپس هر يك از دانشمندان حاضر در مجلس بمناسبت درگذشت عضالدوله عبارتی حکمت آمیز اظهار داشت که ابوشجاع يك يك آنها را ذکر کرده است .

مدفن عضالدوله جلوتر گفته شده است که عضالدوله وصیت کرده بود او را در نجف در جوار قبر مطهر حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام دفن کنند . در روز عاشورای سال ۳۷۳ که وفات او آشکار شد جنازه اش را بنجف حمل کردند و در محلی که قبلاً برای دفن او ترتیب داده شده بود بخاک سپردند . متصدی حمل جنازه عضالدوله بنجف و انجام مراسم دفن نقیب سادات ابوالحسن علی بن احمد بن اسحاق علوی بود در روی قبر او بر تخته ای صاف و محکم این جمله ها را نوشتند : « هذا قبر عضالدوله و تاج المله ابی شجاع بن رکن الدوله احب مجاوره هذا الامام التقی لطمعه فی الخلاص یوم تأتي کل نفس تجادل عن نفسها والحمد لله و صلی الله علی محمد و عترته الطاهرة » (۳) از جمله احب مجاوره هذا الامام بخوبی معلوم

(۱) منتظم ج ۷ ص ۱۲۰ .

(۲) ذیل تجارب الامم ص ۵۷ .

(۳) ابن الجوزی ج ۷ ص ۱۲۰ .

میشود که عضدالدوله قبل از مرگ وصیت کرده بوده است تا او را در آن مکان مقدس دفن کنند. بعد از عضدالدوله جمعی از خاندان او نیز در نجف مدفون شدند از جمله شرف الدوله و بهاء الدوله دو پسر وی هستند که در جنب قبر پدر آرمیدند.

محل قبر عضدالدوله مؤلف کتاب ماضی النجف و حاضر ها گوید (۱)

آل بویه در اطراف مرقد مطهر در نجف برای خود مقبره‌هائی ترتیب دادند و مردگان خود را بدانها منتقل و دفن میکردند این بناها از قرن چهارم تا قرن دوازدهم هجری برپا بود (۲) ولی اکنون (در حدود سی سال قبل) از آن مقابر اثری باقی نیست. در سال ۱۳۱۶ هجری قمری یکی از اهل نجف هنگامیکه در صحن مقدس سنگی را از زمین میکند به یکی از مقبره‌های آل بویه دست یافت. ایشان در سردابه‌های بیرون شهر نجف نیز مقبره‌هائی داشته‌اند که هنوز باقی و به سردابه‌های آل بویه مشهور است.

نخستین کس از خاندان بویه که در نجف مدفون گردید عضدالدوله بود که در پایان پای امام علی (علیه السلام) بخاک سپرده شد: علامه سید محمد علی هبه‌الدین در مجله اعتدال ج ۵ ص ۲۵۰ هنگام ذکر عضدالدوله گوید: قبر او در زمان ما حوالی سال ۱۳۲۵ هجری قمری آشکار شد که در روی آن سنگی بود و آیه و کلبهم

(۱) ج ۱ ص ۱۶۱.

(۲) شیخ حر عاملی متوفی در سال ۱۱۰۴ در کتاب امل الامل در شرح حال

شیخ ناصر بویه گوید: آل بویه در جنب مرقد مطهر امیر المؤمنین (ع) برای خود مقبره‌ای بنا کردند که امروز در قرن ۱۲۹۱ هجری آنرا قبور السلاطین مینامند

باسطنذراعیه بالوصید، (۱) و نام فنا خسرو عضدالدوله بر روی آن کنده شده و به دفن وی در آن قبر و دفن جمعی دیگر از آل بویه در حوالی آن تصریح گردیده بود.

مؤلف معارف الرجال از نویسندگان معاصر اهل نجف در شرح حال مولی عبدالله یزدی معاصر شاه عباس بزرگ و نویسنده حاشیه معروف بحاشیه ملا عبدالله بر تهذیب المنطق تفتازانی چنین گوید (۲) چون وی (مولی عبدالله) از دنیا رفت در سردابه‌ای که عضدالدوله در آن مدفون بود به خاک سپرده شد این سردابه در زاویه سمت چپ کسی است که از ایوان طلا جنب باب الرحمه بقصد تشریف بحرم داخل می‌شود و در فاصله میان درگاه اول همانجا که اذن دخول می‌خوانند و درگاه دوم واقع شده است.

پاره‌ای از ایرادهائی که بعضی الدوله گرفته

شده است

ابوشجاع وزیرداستانهائی از باریك بینیهای عضدالدوله نسبت باهور مالی و خودداری او از بخششهای بی‌مورد نقل کرده و خواسته است براو خرده‌ای گرفته باشد از جمله می‌گوید یکی از عمال اضافه مقرری از وی درخواست کرد عضدالدوله حساب دقیق زندگی او را بدستش داد و ثابت کرد که احتیاجی با اضافه مقرری ندارد یا اینکه یکی از امرای دیلم براو وارد شد یکی از پیشکارهای خود دستور داد احتیاجات آن دیلمی را روی ورقه‌ای بنویسد چون پادشاه نوشته را دید قسمتی از ارقام آنرا قلم زد و

(۱) آیه ۱۸ از سوره ۱۸ (کاف)

(۲) ج ۲ ص ۷

مبالغی از آن کم کرد. همچنین قبای سقلاطونی داشت که آستر آن از قاقم بود چون خواست آنرا یکی از دیلمیان ببخشد دستور داد آستر آنرا از رویه جدا کنند و قبای بی آستر را بآن دیلمی عطا کرد. (۱)

این داستانها و امثال آنها ناشی از کمال توجه و درایت عضدالدوله بوده است، که نسبت بیت المال این اندازه دقت داشته است. از محسنات همه آل بویه مخصوصاً عضدالدوله است که در مصرف مال زیاد ماسک میگرداند، شاید یکی از علل این امر ناراحتی شدیدی است که آل بویه در اول کار خود از تهی بودن خزانه و زیانهای نداشتن پول متحمل شده بودند. عضدالدوله بمورد خرج میکرد خوب هم خرج میکرد و در مصارف بیمورد حساب کمتر از یکدرهم را نیز داشت. عجیب اینست که خود ایی شجاع جواب خویش را داده است مثلاً در مورد آن دیلمی و قبای بی آستر از قول عضدالدوله میگوید که جامه سقلاطون بحد وفور یافته میشود و بهمه کس میتوان عطا کرد ولی آستر قاقم از نواحی دوردست و کشورهای خارج وارد میگردد و بسیار کمیاب و عزیزالوجود است؛ آن مرد لیاقت این احسان را نداشت و اگر امروز عطائی بالاتراز لیاقتش باو بشود فردا توقع بیشتری خواهد کرد. ملاحظه میشود که این منطق از روی کمال تدبیر و فکر بیدار و روشن و دوراندیشی صحیح عضدالدوله بود.

ایراد دیگری که بعضدالدوله گرفته شده است مربوط به تدابیری است که گاهی برای قلع و قمع دزدان بکار میبرد که بدون لشکر کشی آنان را از میان بر میداشت از جمله اینکه برای نابودی دزدان عرب

که قافله‌های حج را قتل و غارت میکردند دستور داد کاروانیکه از نواحی دزدان عبور میکرد حلوای مسموم حمل کنند تا دزدان پس از ربودن، از آن بخورند و هلاک شوند. ابوشجاع میگوید (۱) این کار علامت عجز و ضعف و گناه بزرگی است چون امکان دارد باعث مرگ افراد بیگناه بشود. معلومست که عضدالدوله این تدابیر را در مواردی بکار میبرد که لشکرکشی ممکن نمیشد اینگونه دزدان یا در صحراهای بی انتها یا در قلل کوههای بلند که دسترسی بآنان بآسانی امکان نداشت میزیستند از طرفی آزاد گذاشتن دست يك مشت دزد که مردم بیگنای را بکشند و اموالشان را ببرند برای پادشاهی مثل عضدالدوله قابل تحمل نبود بخصوص که ناامنی راهها از لحاظ اقتصاد و تجارت و جهات دیگر ممکن بود لطمه‌های شدیدی وارد بیاورد بنا بر این پادشاه برای رفاه مردم و جلوگیری از ناامنی جز اینکه دزدان را بهرنحوه که میسر است از میان ببرد راهی نداشته است.

باز ابوشجاع میگوید (۲): از مکاید عجیب عضدالدوله که در زبانها متداول میباشد اینست که طایفه‌ای از قفصان اطراف کرمان را ناامن کرده بودند عضدالدوله بکرمان رفت تا آن نواحی را از وجود آن راهزنان خطرناک پاک کند قضا را دزدان در پس کوهی مسکن گزیده بودند که وصول بآن جز از تنگه باریکی امکان نداشت آن تنگه هم طوری بود که چند نفر میتوانند جلوسپاه عظیمی را بگیرند چون پادشاه دید با اعمال قوه قهریه دسترسی بدزدان امکان ندارد بحیله‌ای متوسل گشت، بدزدان پیغام فرستاد که من از تعقیب شما دست برنمی‌دارم جز اینکه مالی بعهده بگیرید دزدان

پاسخ دادند مامالی که بتو پیردازیم نداریم عضدالدوله دوباره پیغام داد که شما اهل صیدید و صیاد بدون سگ نمی شود هر خانواریك سگ برای من بفرستد این پیشنهاد از نظر دزدان پیشنهادی آسان و بی خرج بود پذیرفتند و بتعداد هر خانه يك سگ تحویل مأموران عضدالدوله دادند .

طبیعت سگ اینست که هر جا باشد بصاحبش پناه میبرد و اگر فرسنگها از صاحبش دور شود چون آنرا رها سازند نزد صاحب خود باز می گردد و دم می جنباند و خود را باو میمالد. عضدالدوله دستور داد حلقه هائی پراز نفت سفید بگردن سگها بستند و آنها را نزدیک تنگه جمع کردند آنگاه نفتها را آتش زدند و سگان را رها ساختند و سپاه دنبال آنها در حرکت آمد سگها بسرعت شروع بدویدن کردند دزدان چون احساس کردند سپاه بسوی آنان در حرکت است جلو تنگه را گرفتند اما سگها بصاحبان خود پناه بردند تا مگر آتش را خاموش سازند در نتیجه آتش بصاحبان سگها سرایت کرد ناگزیر به خانه های خود گریختند سگان هم ایشان را تعقیب کردند هر سگی وارد هر خانه ای میشد آنرا آتش میزد، دزدان بخود مشغول شدند و سپاه عضدالدوله بدون منازعی از تنگه گذشتند و دزدان را بکلی نابود ساختند . جواب این کار را خود ابی شجاع داده است در آنجا که میگوید در کوهی بودند که رسیدن بآن جراز راه باریکی وسط کوه امکان نداشت و کافی بود که چند نفر جلو آنرا بگیرند و از عبور سپاه بزرگی مانع شوند پس یا باید دزدان بحال خود گذاشته شوند تا سلب آسایش از بندگان خدا بنمایند که این امر برای عضدالدوله و امثال او قابل تحمل نبود یا باید باین قبیل حیلها توسل جست تا دزدان قلع و قمع شوند .

پایان بخش نهم

بخش دهم

اوضاع ایران در زمان عضدالدوله

وسعت مملکت و نقاطیکه در تصرف عضدالدوله بود۔ در تمام ایران مردم بفارسی سخن میگفتند۔ بحثی در باره زبان فارسی در ایران از ظهور اسلام تا آل بویه ـ قطعه‌هایی از نثر و نظم فارسی در سه قرن اول آل بویه و اطرافیان‌شان بفارسی سخن میگفتند۔ رسوم و تشریفات در باری ـ تشریفات ورود بحضور خلیفه و پادشاه ـ وضع خلیفه ـ اسب خواستن و اسکدار ـ مجالس بحث در حضور پادشاه ـ تشکیلات اداری و دیوانهای مختلف ـ وزیران عضدالدوله ـ نقابت علویان ـ شغل محتسبی ـ تعطیلات هفته ـ چگونگی جنگ و وسائل جنگی ـ سپاه محافظ پادشاه (مفردان) ـ وضع اجتماعی ـ ساختمان ـ ثقافت و حمام لباس ـ لباس پادشاهان و رجال ـ رسوم و عادات دیگر ـ وضع راهها و وسایل ارتباط ـ کبوتر نامه بر ـ دریانوردی ـ علوم و معارف ـ عامه مردم با اطلاع و بامعلومات بودند ـ تحصیل ـ انواع ورزش در آن زمان ـ صنایع ایران در آن عصر ـ وضع ایران از نظر مقدسی .

وسعت مملکت و آنطور که از کتب مسالك و ممالك استنباط
 نقاطی که در تصرف میشود در حدود روی کار آمدن آل بویه ممالك
 عضدالدوله بود وسیع اسلامی محدود بوده است از طرف مشرق
 به هندوستان و دریای عمان، از مغرب به سودان تا اقیانوس اطلس، از شمال به کشور
 روم (مقصود: روم شرقی است) و سرزمینهای متصل بآن از قبیل ارمنستان؛ لان، ران،
 بلغار روس، ترک و چین؛ از سمت جنوب خلیج عدن و زنگبار و حبشه (اتیوپی)
 قسمت بزرگ و آباد این سرزمینهای وسیع در تحت تصرف یا نفوذ عضدالدوله
 بود. تعالی گوید (۱): پادشاهی که در زمان ما نه کشور از متصرفات
 پادشاهان بزرگ را بتصرف آورد چه با قهر و غلبه و چه بعنوان ارث
 عضدالدوله ابو شجاع فنا خسرو است که در اسلام مانند او در عظمت و
 شکوه سراغ نداریم؛ نه پادشاهی که عضدالدوله ممالك سرزمینهای آنان
 شد عبارتند از:

۱ - ابوعلی محمد بن الیاس که کرمان و اطراف آن را در تصرف
 داشت.

۲ - یوسف بن الوجیه مالد عمان و نواحی آن.

۳ - ابوالحسن بن بویه (معز الدوله) که عراق و اهواز و اطراف را
 متصرف بود.

۴- ابومحمد بن حمدان ناصرالدوله فرمانروای موصل و دیار ربیع و دیار بکر و اطراف آن .

۵- ظهیرالدوله و شمگیر بن زیار ابو طاهر مالک گرجان و طبرستان و اطراف آن .

۶- ابوعلی بن بویه (رکن الدوله) ری و اصفهان و زنجان و قم و کاشان و تمام بلاد جبل و اطراف را متصرف بود.

۷- علی بن بویه (عمادالدوله) فرمانروای فارس و اطراف آن .

۸- والی احسا و قرمطیان که سرزمین عرب و کوهستانهای خوارج را در تصرف داشتند .

۹- صاحب قلعه هزو در ساحل خلیج فارس که تازمان عضدالدوله هیچکس نتوانسته بود آنرا فتح کند (۱) .

عضدالدوله مالک هشت اقلیم بود و در سندن و یمن بنام او خطبه می خواندند (۲) در سال ۳۷۰ رسول فرمانروای یمن که حامل هدایای بسیاری بود از جمله یک قطعه عنبر بوزن ۵۶ رطل ، همچنین نامه هائی به همراه داشت حاکی از انقیاد امیر یمن نسبت به عضدالدوله بحضور وی رسید (۳) . تمام پادشاهان از او بیمناک بودند و فرمانروای روم در دست او گرفتار بود (۴) هیچیک از آل بویه با اینکه هر يك سخت با عظمت و کاردان بود از جهت وسعت ممالک و چیرگی بر پادشاهان و تصرف ممالک گوناگون به

۱- درباره فتح قلعه هزو بمعجم البلدان در همین کلمه رجوع شود .

۲- مقدسی ص ۴۴۹ .

۳- منتظم ج ۷ ص ۱۹۵ .

۴- مقدسی ص ۴۵۰ .

پایه عضدالدوله نمیرسید زیرای علاوه بر اینکه مالک تمام متصرفات عماد الدوله و رکن الدوله و معزالدوله بود قسمتهای دیگری را نیز از قبیل بلاد جزیره و نواحی دیگر ضمیمه کشور خود کرد ، تمام شهرها و همه مردم در مقابل او تسلیم و هر گردنکشی غیر قابل انقیادی در برابر او خاضع بود (۱) گذشته از سرزمینهایی که ذکر شد شام را نیز بتصرف آورد ، والی دمشق ابو منصور افکنین ترک (که قبلاً علام معزالدوله بود) بعضدالدوله نوشت که شام یکسر شد اگر اجازه دهی بمصر حمله ور شوم . (۲)

از فحوای سخن ابن جوزی و ابوالمحاسن (ابن تغری بردی) و ابن همام چنین برمی آید که فرمانروایان مصر نسبت بعضدالدوله و دیگر پادشاهان آل بویه اظهار اطاعت میکردند و تحت فرمان آنان بودند ؛ از جمله ابوالمحاسن گوید (۳) در سال ۳۳۸ انوجور پسر اخشید فرمانروای مصر هدایائی برای معزالدوله فرستاد و از وی در باره وضع حکومت خود درخواستهایی نمود .

ابن جوزی نیز گوید (۴) در سال ۳۶۹ عزیز فرمانروای مصر (مقصود العزیز بالله از خلفای بزرگ فاطمی در مصر میباشد) بعضدالدوله چندین نامه نوشت (تا نظر عضدالدوله را نسبت بخود بداند) سرانجام از عضدالدوله پاسخی نائل آمد که عضدالدوله در آن عنایت و حسن نیت خود را نسبت به وی ابراز داشته بود .

۱ - ابن خلکان ج ۱ ص ۴۵۴ .

۲ - ابن خلکان ج ۱ ص ۴۵۵ .

۳ - النجوم الزاهره ج ۳ ص ۲۹۸ و ابن عماد (شذرات الذهب) ج ۳ ص ۶۸ .

۴ - منتظم ج ۷ ص ۹۸ .

در تمام ایران مردم
بفارسی سخن
می گفتند

مسلم است که در زمان سلطنت آل بویه (در
قرن چهارم و پنجم) و قبل از آن زبان فارسی با
لهجه های گوناگون در ایران رایج بوده است ؛

مؤلفان مسالك و ممالك باین امر تصریح کرده اند : مقدسی در کتاب
احسن التقاسیم و ابن حوقل در صورة الارض در موارد گوناگون رواج فارسی
را در نواحی مختلف ایران حتی در نقاطی خارج از ایران ذکر کرده اند از
جمله مقدسی گوید (۱) : در هشت اقلیم ایران (مقصود از هشت اقلیم را در آخر
همین بخش خواهیم گفت) زبان فارسی رایج است و باز گوید (۲) :

در آذربایجان مردم بفارسی سخن میگویند و لهجه آن شبیه بلهجه
اهل خراسان است و در باره لهجه مردم خراسان چنین گفته است (۳) : زبان
اهل نیشابور فصیح و روشن است، آنان اول کلمات را کسره میدهند و یا عزیاد
میکنند مثلاً میگویند . **بیگو بجای بگو و بیشو بجای بشو** (یعنی برو) و در
کلمات حرف سین را بدون علت زیاد میکنند مانند **بخر دستی ؛ بگفتستی ،**
بختتستی اهل طوس و نسا لهجه شان بهتر است ، سپس در باره يك يك شهرهای
خراسان قدیم و طرز تکلم مردم هر ناحیه سخن میگوید و در خصوص لهجه اهل
قومس (دامغان) و گرگان چنین گوید (۴) که زبان شان بهم نزدیک است ، جلو
کلمات (فعلها) هاز یاد میکنند مثلاً میگویند **هاده هاکن** زبان شیرین است
لهجه مازندرانیها نیز بهمان نحو است جز اینکه تند حرف میزنند در زبان

۱ - احسن التقاسیم ص ۲۵۹ .

۲ - ص ۳۷۸ .

۳ - ص ۳۳۴ .

۴ - ص ۳۶۸ .

مردم بخارا کلمات تکرار می‌شود و تلامی‌گویند یکی مردی یکی درمی و کلمه دانستی را بی‌جهت در میان سخن خود بکار می‌برند (۱) این زبان در یست که نامه های دربار پادشاهان را با آن می‌نوشته اند اهل سمرقند تلفظ حرف کاف را بین تلفظ کاف و قاف ادا می‌کنند و می‌گویند بگردقم بگفتکقم (۲) ابن حوقل گوید: (۳) در فارس سه زبان معمول است: یکی زبان فارسی که تمام مردم بآن سخن می‌گویند و آن را می‌فهمند، دیگر زبان فارسی پهلوی که آثار باستانی و تاریخ ایران قدیم و نوشته‌های زردشتیان بآن زبان است، مردم این زبان را نمی‌فهمند و کسانی باید که آن نوشته‌ها را معنی کنند و توضیح دهند، سه دیگر زبان عربی که نامه‌های سلطان و خلیفه و دیوانها (وزارتخانه) و نامه‌های دیگر مردم بآن نوشته می‌شود و باز می‌گویند: زبان مردم مکران و کرمان؛ فارسی است، مردم قم فارسی سخن می‌گویند ابن حوقل در شرح هر ناحیه‌ای بفارسی سخن گفتن مردم آن، اشاره می‌کند.

متنبی در نخستین قصیده ای که در مدح عضدالدوله در فارس سروده است غریبی خود را بواسطه آشنا نبودن مردم فارس بزبان عربی و آشنا نبودن خود او بزبان فارسی آشکارا اظهار کرده و چنین گفته است.

مغانی الشعب طیباً فی المغانی بمنزلة الربیع من الزمان
ولكن الفتی العربی فیها غریب الوجه والید واللسان
ملاعب جنّة لوسار فیها سلیمان لوسار بترجمان

می‌گوید سرزمین آباد و سرسبز شعب بوان (ناحیه بوانات نزدیک شیراز) همانند بهار است نسبت بفصول دیگر اما یک جوان عرب در آن (مقصود

۱- مقصود این است که در میان سخن، مرتب از طرف می‌پرسند که: دانستی؟

خود متنبی است) احساس غربت میکند سپس متنبی غریب بودن خود را در میان ایرانیان در سه چیز ذکر میکند یکی در چهره که رنگ او گندمگون و تیره و ایرانیان سفید چهره اند دیگر غریب بودن در دست یعنی در اینجاملك و ثروتی ندارد یا اینکه بر بی مینویسد و ایرانیان بفارسی سه دیگر در زبان زیرا وی بر بی سخن میگوید و مردم ایران بفارسی . متنبی آنقدر خود را از زبان فارسی دور و بیگانه دیده که در شعر سوم گفته است که اگر حضرت سلیمان پیغمبر با اینکه همه زبانها را نا بود با اینجا بیاید محتاج به مترجم خواهد بود (۱). در آن موقع زبان فارسی مهمترین زبانی بود که دریا نوردان و بازرگانانیکه به هند و آسیای شرقی سفر میکردند با آن سخن میگفتند چون در آن روز بزرگترین بندریکه بازرگانان دریا نورد برای مسافرت به هند و خاور دور در آن لنگر میانداختند بندر سیراف (بندر طاهری امروز) بود که از بنادر بزرگ ایران در خلیج فارس محسوب میشد .

پاره‌ای از دانشمندان بزرگ در آن زمان در باره زبان فارسی تعصب شدید بخرج می‌دادند ، آنان معتقد بودند که بسیاری از کلمه‌های معمول در زبان عربی ریشه فارسی دارد از جمله آنان ابو بکر بن درید مؤلف کتاب جمهرة اللغة است که از امهات کتب لغت عرب و از قدیمیترین آنها محسوب میشود وی برای ده‌ها لغت مستعمل در زبان عربی ریشه فارسی پیدا کرده است دیگر حمزه اصفهانی است که تعصب او در باره زبان فارسی مشهور است و در کتابهای سنی ملوک الارض والانبیا والتنبیه علی حروف المصحف (۲) مدعی شده

۱ - شرح دیوان متنبی ج ۴ ص ۳۸۴ .

۲ - این کتاب معروف بالتنبیه علی حروف التصحیف است و ما بتبعیت از فهرست ابن الندیم بجای تصحیف کلمه مصحف را ذکر کردیم .

است که عده‌ای از الفاظ معمول در زبان عربی ریشه فارسی دارد .

زبان فارسی در آ زمان در باره‌ای از نواحی شبه جزیره عربستان نیز رایج بود از جمله مقدسی گوید (۱) : در ناحیه صحار (۲) مردم بفارسی سخن میگویند و ساکنان جده و عدن ایرانی هستند ،

بحثی درباره زبان فارسی در ایران از آغاز از ظهور دین مقدس اسلام و فتح ایران بدست مسلمانان تا پیدایش سلسله‌های مستقل ایرانی اسلام تا زمان آل بویه زبان فارسی در میان توده ایرانی کماکان زبان رایج و معمولی بود . از مطلبی که محمد بن سعد در طبقات ذکر کرده معلوم میشود که مردم مدائن در زمان حکومت سلمان فارسی بزبان فارسی سخن میگفته‌اند (۳) .

ابوحنیفه دینوری گوید . یاران مختار ، هنگامی که بخونخواهی امام حسین علیه السلام برخاست ، بیشتر ایرانی بودند . (اوایل نیمه دوم قرن اول هجری) در حدود بیست هزار ایرانی در کوفه اقامت داشتند که بآنان حمرا می‌گفتند در آن وقت که مختار ابراهیم بن مالک اشتر را بایست هزارتن به جنگ سپاه عبدالملک مروان فرستاد هر کس وارد لشکرگاه ابراهیم میشد ؛ یک کلمه عربی بگوشش نمی‌خورد و همه سپاهیان فارسی حرف میزدند و ابراهیم ، باین عده که عموماً از بزرگ زادگان ایران بودند ، سپاه عبدالملک را که شماره آنان به چهل هزارتن میرسید شکست داد (۴)

زبان عربی نیز از لحاظ اینکه زبان دینی است و برای فهم قرآن و اطلاع

۱- احسن التقاسیم ص ۶۹-۲۰- صحار بضم صاد، مرکز ناحیه عمان است (مراد الاطلاع)

۲- طبقات ابن سعد ج ۴ ص ۸۷ .

۳- اخبار الطوال ص ۲۵۴ و ۲۵۸ .

از سخنان پیغمبر ﷺ فرا گرفتن آن لازم است و اینکه خلفا و حکام و والیان با آن سخن می‌گفته‌اند بتدریج در میان ایرانیان رواج پیدا کرد و بسیاری از ساکنان شهرها مخصوصاً طبقه با معلومات و اهل ادب و ذوق بزودی آنرا فرا گرفتند. باید در نظر داشت که قرن‌ها قبل از اسلام زبان فارسی و عربی در یکدیگر تأثیر کرده و تعدادی از لغات عربی وارد فارسی و عده‌ای از لغات فارسی وارد عربی شده بود زیرا افرادی از مردم شبه جزیره عربستان برای تجارت بحدود ایران می‌آمدند و بالطبع با زبان فارسی آشنا میشدند از طرفی نواحی بسیاری از سرزمینهای عرب نشین از جمله حیره (در حدود نجف و کوفه) و یمن تحت نظر ایران بودند بنا بر گفته مسعودی (۱) چندین قرن قبل از اسلام و مدتی قبل از ساسانیان ایرانیها در ناحیه حجاز آمد و رفت داشتند بنا بر این مسلم است که در ایران عده‌ای بزبان عربی و در میان عربها عده‌ای بزبان فارسی آشنا بودند. در زمان حضرت رسول ﷺ چون نامه‌هایی بزبان فارسی رد و بدل میشد در میان نویسندگان آنحضرت مترجمان و نویسندگان به زبان فارسی وجود داشت از جمله زید بن ثابت زبان فارسی را از فارسی زبانان مدینه فرا گرفته بود و بدستور آنحضرت نامه‌های فارسی را به عربی ترجمه میکرد (۲) در آن زمان تأثیر زبان فارسی در عربی محسوس بود حتی بموجب روایتی حسنین رضی الله عنه در کودکی جمله‌ای گفته‌اند که چند کلمه آن فارسی میباشد (۳) در قرن اول هجری لقب بعضی از عربها از

۱ - مروج الذهب ج ۱ ص ۲۴۲ هم او گوید که کلمه زمزم (چاه زمزم)

فارسی و از آثار نفوذ آمد و رفت ایرانیان بحجاز است.

۲ - التنبیه و الاشراف مسعودی ص ۲۴۶.

۳ - بسفینه البحار ج ۱ ص ۱۹۵ رجوع شود.

الفاظ فارسی انتخاب شده بود ، از جمله علی بن خالد ضبی ، شاعر معاصر جریر بلقب «پردخته» که يك لفظ فارسی وبمعنی بیکار است خوانده میشد (۱) پس از انتشار اسلام در ایران چون زبان عربی زبان دینی وحکومتی بود تحت قواعد ومقرراتی قرار گرفت: اصول علم نحو را حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در چند جمله بیان فرموده اند سپس قواعد صرف ونحو ولغت عربی از روی آن مدون گردید و زبان عربی بتدریج بصورت يك زبان کامل و علمی درآمد. زبان فارسی هم در میان عامه مردم رواج داشت و صدها کلمه بتدریج از زبان فارسی وارد زبان عربی شد در زمانهای بعد برای اینگونه کلمات فر هنگهای جدا گانه نوشتند که از جمله آنها کتاب المعرب جوالیقی است (از نویسندگان قرن پنجم وششم) دیوانهای خلفا وحکام بنی امیه تا زمان عبدالملک مروان بفارسی بود . در قسمتی از شعرهای عربی ، الفاظ فارسی گنجانیده شده است. فارسیات ابونواس شاعر معروف عصر مامون قصایدیست که شاعر بسیاق عربی گفته ولی الفاظ آنها بیشتر فارسی (۲) است .

۱ - معجم الشعراء مرزبانی ص ۱۳۱ .

۲ - باید توضیح داده شود که بموجب نوشته : نویری (نهاية الادب ج ۸ ص ۱۹۹) وابن خلدون (مقدمه ص ۲۴۴) دیوان شام به زبان رومی و دیوان عراق بزبان فارسی بود، در زمان حجاج فرمانروای عراق از طرف عبدالملک مروان، متصدی دیوان یکنفر ایرانی بود بنام زادن فروخ که مردی بنام صالح بن عبدالرحمان زیر دست و دستیار وی بود، زادن در جنگ میان حجاج وعبدالرحمان ابن محمد بن الاشعث کشته شد ، حجاج صالح را بجای او قرارداد، صالح از حجاج اجازه گرفت دیوان را بعربی برگرداند، مردانشاه پسر زادن حاضر شد یکصد هزار درهم بدهد تا صالح از این کار اظهار عجز بکند ولی او نپذیرفت ومردانشاه بوی نفرین کرد .

گذشته از رواج زبان فارسی در قرن اول و دوم در ایران و آشنایی شعرا و نویسندگان عرب با این زبان، بطوریکه از پاره‌ای قرائن معلوم میشود، بعضی از خلفای عباسی نیز زبان فارسی را میدادند و کسانیکه بحضورشان میرسیدند گاهی بفارسی با آنان سخن میگفتند، از جمله جرجیس بن جبرائیل رئیس پزشکان جندی‌شاپور خوزستان، که او را از ایران برای معالجه منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی دعوت کرده بودند چون بحضور خلیفه رسید او را بزبان فارسی و عربی دعا گفت و خلیفه رازبان آوری وی بسیار خوش آمد (۱).

قصه‌هایی از نثر و نظم فارسی در سه قرن اول

در متون عربی قطعه‌هایی از نثر و نظم فارسی مربوط بقرنهای اول و دوم و سوم ذکر شده است که چند قسمت از آنها در اینجا آورده میشود.

۱ - پس از جریان ثقیفه بنی ساعده و خلافت ابی بکر سلمان فارسی کلماتی به فارسی بر زبان جاری ساخت که در کتب اخبار و احادیث ذکر شده است از جمله گفت: کردید و نکردید.

۲ - در سال ۵۹ هجری عبیدالله بن زیاد امیر بصره بریزید بن مفرغ شاعر خشم گرفت و دستور داد با وضع خیلی بدی او را در کوچه و بازار بصره بگردانند مردی بوی رسید و بفارسی پرسید که این چیست؟ ابن مفرغ در پاسخ این شعر را خواند.

آبست و نبیذاست و عصارات زبیب است و سمیه روسپی است (روسیداست) (۲)
از این داستان معلوم میشود که هم مردم بصره در آن زمان بفارسی آشنائی

۱ - ابن ابی اصیبه ج ۲ ص ۳۸.

۲ - تاریخ طبری حلقه ۲ ص ۱۹۲ چاپ اروپا و البیان والتبیین ج ۱ ص ۱۴۳.

داشته‌اند هم شاعر معروف عرب فارسی‌میدانسته است.

۳ - پس از مرگ یزید بن معاویه (در سال ۶۳ هجری) اوضاع کوفه درهم و برهم شد و هر دسته‌ای بسوئی رفتند؛ از جمله سلمه بن ذویب ریاحی با پانصد نفر بسمتی روان بود، در راه بچهارصد نفر از اساوره (سپاه ایران اسواران- سپاه سواره) برخوردند که در رأس آنان مردی بنام‌ها فروردین قرار داشت چون این دودسته بهم رسیدند، سپاه ایران توقف کرد مافروردین بآنان خطاب کرد و بفارسی گفت: جوان مردان جبون کنشویذ (ای جوان مردان چه بود که نشوید یعنی چرا جلو نمی‌روید) ایرانیان پاسخ دادند: نماهلند تا کارزار کنیم (نمی‌گذارند جنگ کنیم) مافروردین گفت: دهادشان پنج‌کان (هریک از شما پنج‌تیر بطرف آنها بیندازد). (۱)

۴ - در سال ۱۰۸ هجری هنگام شکست اسد بن عبدالله از ختلان (۲)، کودکان در باره او می‌خواندند: از ختلان آمذی بروتباه آمذی - بروایت دیگر اهل خراسان پس از شکست اسد در سال ۱۰۸ این شعر را در باره او گفتند

از ختلان آمذی بروتباه آمذی بیدل فراز آمذی (۳).

طبری در وقایع سال ۱۱۹ گوید که در این سال اسد ببلخ آمد و لشکرگاه خود را بیرون شهر قرارداد چون زمستان فرارسید مردم بخانه‌ها پناه بردند اسد نیز داخل شهر شد مردم در باره این جنگ بفارسی چنین گفتند:

از ختلان آمذیه بروتباه آمذیه ابار باز آمذیه خشک و نزار آمذیه (۴)

۱ - کتاب النقااض تألیف ابی عبید معمر بن مثنی ج ۱ ص ۱۱۴ چاپ هلند عبارات فارسی از نظر شکل و املا عیناً از متن عربی نقل شده است.

۲ - ختلان بفتح خاء و سکون تاء ناحیه‌ای است در ماوراء النهر. (واحد الاطلاع)

۳ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۳۸۹ و ۳۹۹.

۴ - تاریخ طبری ج ۵ ص ۴۴۸.

در شرح جنگ سپاه ابو مسلم با بنی امیه پاره‌ای جمله‌ها و کلمات فارسی در تاریخ طبری آمده است. در تهییج سپاه خراسان به جنگ آنان را جوانان خطاب می‌کردند ،

۵ یکی از اتباع یعقوب لیث در هنگامیکه در فارس یعقوب دستور کوچ داده بود خطاب با سب خود چنین گفت: امیر المؤمنین (مقصود یعقوب است) دو ابر را از تر (یعنی علف) بریدند (۱).

۶ - جاحظ گوید: (۲) مردی از اهل مرو، دوست بغدادی خود را بمرود دعوت کرد. مرد بغدادی در اثراصرار زیاد دوست مروزی راه دور در از بغداد تا مرو را طی کرد و دوست خود را پیدا نمود ولی مرد مروزی خود را بنشناختن زد. مرد بغدادی چند بار تغییر لباس داد باشد که دوست مروزی او را بشناسد باز هم نشناخت. آخر سر مروزی باو گفت خود را زحمت مده «لو خرجت من جلدك لم اعرفك» جاحظ فارسی این جمله را چنین نوشته است: «اگر از پوست برون آئی نشناسمت».

۷ - ابن قتیبه از علی بن هشام روایت کند که در مرو قصه گویی بود که ما را با قصه‌های خود می‌گریانید سپس تنبور کوچکی از آستین بیرون می‌آورد و می‌خواند و میگفت: با این تیمار باید اندکی شادی (۳).

۸ - ابن خرد اذبه (از علمای مسالك وممالك قرن سوم) این دو شعر را از عباس بن طرخان نقل کرده .

سمرقند کند مند بزینت کی افکند از شاش نه بهی همی شده نجیبی (۴)

۱ - مروج الذهب ج ۴ ص ۲۰۲ .

۲ - کتاب البخله ص ۴۶ .

۳ - عیون الاخبار ج ۴ ص ۹۱ (کتاب النساء) .

۴ - مسالك وممالك ص ۲۶ .

جاحظ گوید (۱): گاهی اعرابی با ذکر الفاظی فارسی در شعر خود
آثرانمکین میسازد سپس اشعاری در این زمینه ذکر کرده از جمله این شعر
را از عمانی مداح هارون الرشید نوشته است:

لما هوى بين غياض الاسد و صار فى كف الهزبر الورد
آلى يذوق الدهر آب سرد

که ترکیب آب سرد را آورده است. و این شعر را از شاعر دیگری نقل کرده است:

ودلهنى وقع الاسنة والقنا وكافر كوبات لها عجر قفد
بايدى رجال ما كلامى كلامهم يسوموننى مرداً وما انا والمرد
که شاعر دو کلمه کافر کوب و مرد را بکار برده، ضمناً در شعر دوم چنین
گفته که این حربها در دست مردانی بود که سخن من مانند سخن آنان
نیست (مقصود ایرانیان میباشد که به فارسی سخن می گفتند).

اسود بن ابی کریمه در زمینه این نوع شعر چنین گفته است:

لزم الغرام ثوبى بكرة فى يوم سبت فتمايلت عليهم نيل زنگى بمستی
قد حصى الدأزى صرفاً او عقاراً يا نخست ثم گفتم دور باد و بحکم آن خر گفتم
ان جلدی دېفته اهل صنعا بجفت و ابو عمره غندی آن کور بد نمست
جالس اندر مکناد ایا عمد بیهشت . که بیشتر الفاظ آن فارسی میباشد.
از اشعار و عبارات ذکر شده بخوبی معلوم میشود که در قرن اول و
دوم و سوم هجری زبان فارسی در ایران زبان عمومی و معمولی بوده
است و از آن چند قطعه شعر فارسی میتوان احتمال قوی داد که تا قرن دوم
و شاید سوم شعر فارسی بقیاس زمان ساسانیان سروده میشده و از آن پس
تحت تأثیر عروض عربی قرار گرفته است.

مطلب دیگری که میتوان از آن برواج زبان فارسی حتی در میان عربزبانان پی برد این است که در متون عربی قرن سوم از جمله، کتاب الحیوان والبیان والتبیین و رسائل جاحظ همچنین عیون الاخبار ابن قتیبه و آثار دیگر از این نوع دهها لفظ فارسی بمناسباتی ذکر شده است، از روی این آثار میتوان به بسیاری از الفاظ فارسی معمول در قرن اول و دوم و سوم و قوف پیدا کرده. یادآوری این امر نیز بی مناسبت نیست که در قرن چهارم، زبان فارسی به حدی پیشرفته و غنی بود که کتابهای علمی مفصل و وسیعی مانند هدایة المتعلمین ابوبکر اخوینی و ترجمه تفسیر طبری و کتبی از این قبیل باین زبان نوشته شده است.

آل بویه و اطرافیان نشان زبانیکه آل بویه معمولاً با آن سخن میگفتند **بفارسی سخن میگفتند** فارسی بود حتی بعضی از پادشاهان این سلسله قبل از ورود ببغداد عربی نمیدانستند چنانکه معزالدوله وقتی وارد بغداد شد چون عربی نمیدانست مترجم گرفت: در مذاکراتیکه میان او و علی بن عیسی وزیر رد و بدل شد مترجم ابو جعفر صیمری بود (۱) در دستگاه آل بویه همواره چند دبیر فارسی وجود داشت که از جمله این دبیران شیرزاد است (۲) همچنین سرکردگان سپاه و دیگر اطرافیان با پادشاه بفارسی سخن میگفتند مثلاً اتباع معزالدوله با او فارسی حرف میزدند (۳) و یکی از فائدان عضدالدوله با او بفارسی تکلم نمود (۴) و نیز همانطور

۱ - همدانی ص ۱۵۶ .

۲ - مسکویه ج ۶ ص ۲۶۱ .

۳ - منتظم ج ۷ ص ۲۰ .

۴ - تجارب الامم ج ۶ ذیل صفحه ۴۲۷ .

که جلو تر گفته ایم دو دیلمی که مستکفی خلیفه را از تخت بزیر آوردند با صدای بلند بفارسی سخنانی میگفتند .

وزیران آل بویه که اغلب ایرانی بودند طبعاً زبانشان فارسی بود حتی صاحب بن عباد برخلاف آنچه شایع است که بازبان فارسی مخالفت میورزید و هیچوقت باین زبان سخن نمیکفت، بزبان فارسی حرف میزد، شعرهای فارسی زیادی از حفظ داشت و چند نفر از شعرای بزرگ او را بفارسی مدح گفته اند و در موقع لزوم کسانی را باشعر فارسی و عربی امتحان مینمود . عوفی در این باره داستانی نوشته که در اینجا ذکر میشود (۱) : صاحب عباد پیوسته مطالعه اشعار او (منطقی رازی از شعرای معروف فارسی و از مداحان صاحب عباد) کردی و در آنوقت که استاد بدیع الزمان همدانی بخدمت او پیوست دوازده ساله بود و شعر تازی سخت نیکو و خوب میگفت و طبعی فیاض داشت چون بخدمت صاحب درآمد صاحب او را گفت شعری بگویی، گفت امتحان فرمای، این سه بیت منطقی بخواند :

يك موی بد زدیدم ازدو زلفت چون زلف زدی ای صنم بشانه

چو نانش بسختی همی کشیدم چون مور که گندم کشد بخانه

با مور بخانه شدم پدرگفت منصور کدامست از این دو گانه

و گفت این را بتازی ترجمه کن گفت بفرمای که بکدام قافیه گفت

(طا) گفت بحر تعیین کن گفت اسر یا بدیع فی بحر السریع بی تأمل گفت :

حين غدا يمشطها بالمشاط
تد لح النمل بحب الحنط

سرق من طرته شعرة
ثم تد لحت بها مثقلا

قال ابی من ولدی منکما کلاکما یدخل سم الخياط

صاحب با اطرافیان خود بفارسی سخن میگفت ، این امر را ابو حیان توحیدی در شرح نخستین برخورد خود بصاحب ذکر کرده است (۱)
موقعیکه عضدالدوله میخواست طبیبی از اطباء بغداد را برای معا لجه صاحب بن عباد که بیماری سختی مبتلا شده بود بری بفرستد ابو عیسی طبیب را انتخاب کردند. یکی از مزایائی که برای او ذکر شد این بود که زبان فارسی را خوب میداند (۲) .

بعلاوه چند نفر از شعرای معروف فارسی همانطور که گفته شد قصائدی بفارسی در مدح صاحب گفته اند که نام و شعرشان در لباب الالباب آمده است خود صاحب گفته بود صد هزار قصیده بعربی و فارسی در مدح من گفته شده است (۳) . این امر نیز مسلم است که صاحب عباد بزبان عربی و سجع های آن زیاد علاقه داشته و مایل بوده است با آن زبان سخن گوید یا با آن با وی سخن گویند بدلیل همین علاقه بود که فخرالدوله هنگامیکه برای تسلیت گفتن در موقع فوت مادر صاحب بملاقات وی رفت با عربی فصیح که از یک ایرانی فارسی زبان بعید مینمود با صاحب سخن گفت (۴)

در اینجا نقل داستانی که ابو حیان درباره مسجع گویی صاحب بن- عباد ذکر کرده بی مناسب نیست (۵) : روزی صاحب بفیروزان معجوسی

۱ - معجم الادبا ج ۵ ص ۲۸ .

۲ - قفطی ص ۱۴۹ .

۳ - معجم الادبا ج ۶ ص ۲۶۲ .

۴ - معجم الادبا ج ۶ ص ۲۳۸ .

۵ - مثالب الوزیرین ص ۱۰۴ .

(زردشتی) چنین گفت :

انت مخش مجش محش لا تهش ولا تبش ولا تمتش
مقصود صاحب تعرض باخلاق خشن وتند فیروزان بود . فیروزان که این کلمات عجیب و نامأنوس را شنید گفت از آتش بیزاز باشم اگر بدانم تو چه میگوئی ؛ اگر میخواهی بمن ناسزا بگویی بزبانی بگو که من بفهمم من نه زنگی هستم نه بربری نه از قبیله غز. بزبانی حرف بزن که معمولاً با آن سخن میگوئیم و بگفت و شنود با آن عادت کرده ایم بخدا سوگند نیاکان ایرانی تو زبانشان این نبود من با مسلمانان و عربزبانان آمیزش کرده ام این نوع سخن از آنان نشنیده ام بگمانم اگر با این زبان دعا بکنی خداوند جوابت را ندهد و اگر با این زبان چیزی از خداوند بخواهی آنرا بتو عطا نکند و اگر با آن از او آمرزش بخواهی ترا نیامرزد (۱) .

۱ - در زمان آل بویه، بعضی از ایرانیان که گاهی بمری سخن میگفتند، رعایت قواعد صرف و نحو را نمیکردند و حروف عربی را مانند حروف فارسی تلفظ مینمودند، و در خلال سخن خود الفاظ فارسی میآوردند چنانکه عبدالله ابن احمد شیرازی در یکی از مواقعی که با ابوسعید شیرازی (از عمال عضدالدوله) بیازی شطرنج سرگرم بود جمله ای بسیاق عربی گفت که الفاظ آن فارسی بود. (الهفوات ص ۳۰۵) .

و ابوالحسن قمی در زمان معزالدوله جمله های عربی را غلط ادا میکرد (همان کتاب ص ۲۷۱) .

و محمد بن احمد رازی یکی از وزیران معزالدوله که چون يك چشم نداشت به کورد پیر معروف بود در توقیعات خود، جمله ها و الفاظ عربی و فارسی را مخلوط میکرد (همان کتاب ص ۳۰۱) . (بقیه در صفحه بعد)

حق زمین بوسیدن را نداشتند زیرا لیاقت داشتن چنین افتخاری در آنان نبود . (۱)

وزیران و کسان دیگری که هم طبقه آنان بودند هنگام ورود به دربار خلیفه باید از لحاظ لباس و هیكل نظیف باشند با رقار راه بروند ، و قدم بردارند ، بوی خوش زده باشند بحدیکه رایحه آن از خود و لباسشان بمشام برسد از زدن عطر هائیکه میدانند پادشاه دوست ندارد خودداری کنند پیوسته دندانها را مسواک بزیند تا هنگام سربکوشی دهانشان بوی بد ندهد .

چه در تابستان چه در زمستان جبهه ای که داخل آن از پنبه انباشته شده بپوشند تا مانع از آشکار شدن عرق تنشان باشد . وزیر و دیگر حاضران مجلس تا پادشاه چیزی نپرسیده نباید لب بسخن گشایند ؛ در موقع جواب دادن نه صدا را زیاد بلند بکنند و نه خیلی کوتاه بلکه بآن اندازه که سلطان بخوبی بشنود . موقع سخن گفتن بهیچ جانب التفات نکنند و جز بشخص سلطان نگاه نکنند (۱) دست و دیگر اعضا را حرکت ندهند ،

۱ - بزرگان بهر کسی اجازه نمیدادند از آنان احترام بکنند ، ابوحیان توحیدی در مثنای الوزیرین (ص ۱۴۱) گوید: من در گوشه ای از دیوانخانه منزل صاحب بن عباد نشسته بودم و چیزی مینوشتم ، ناگهان صاحب را برابر خود دیدم ، با احترام او از جا جستم ، صاحب نمره زد که بنشین ، وراقان (یعنی نسخه برداران از روی کتابها) پست تر از آنند که با احترام ما قیام کنند . همین بر خور دهای زننده بود که ابوحیان را بنوشتن کتاب مثالب الوزیرین درباره صاحب و ابن عمید وادار نمود .

۱- رسم اطرافیان عضدالدوله این بود که چون پادشاه بآنان نظرمی افکند ←

و پای خود را برای استراحت بلند ننماید ، در مجلس سلطان با کسی سرت
بکوشی ننمایند ، و نامه و عریضه‌ای را نخوانند مگر آنچه ضرورت
داشته و سلطان اذن داده باشد . هیچگاه نخندند اگر چه موضوعهای
خنده دار پیش آید ، تا ممکن است عطسه و سرفه نکنند ، آب بینی و
اخلاط گلو را بیرون نیندازند . در حضور سلطان کسی را بکنیه نخوانند
مگر اینکه خلیفه این تشریف را بوی عطا کرده باشد (یکی از علائم
احترام بکسی این بود که او را با کنیه خطاب کنند) همچنین اگر اسم کسی
با نام خلیفه یکی می باشد در حضور خلیفه او را با آن اسم نخوانند .

حاجب پادشاه (۱) باید مردی میان سن ، باتجربه ، سرد و گرم
روزگار چشیده ، خردمند و دوراندیش و خوش سیما باشد و بتواند حواشی
مجلس پادشاه را مرتب کند و حد هر کس را باو یادآور شود . کسانی که
در مجلس خلفای عباسی حاضر میشدند باید جامه سیاه بپوشند و اگر کسی
لباس برنگی دیگر مخصوصاً سفید برتن داشت حاجب باو تذکر میداد و
از ورود وی به حضور خلیفه مانع میشد ، چون علویان معمولاً لباس سفید
میپوشیدند و کمتر حاضر میشدند جامه سیاه برتن کنند گاهی میان آنان و
حاجبان مشاجراتی در میگرفت .

→ میبایست بی حرکت بایستند تا موقمی که پادشاه چشمش را از آنان بگرداند .
(بکتاب ارشاد یاقوت ، شرح حال علی بن عیسی ، زمانی نحوی مراجعه شود) .
۱ - حاجب واسطه میان پادشاه و مردم بود که عرایض مردم را با اطلاع
پادشاه میرساند و اجازه میگرفت تا مردم به حضور پادشاه برسند (صبح الاعشی
ج ۵ ص ۴۴۹) .

در مورد لباس سیاه افراد با احتیاط پارچه‌ای انتخاب میکردند که رنگش ثابت باشد بعضی توجه نداشتند و پارچه سفیدی را برنگ سیاه میکردند و بسر می‌بستند در موقع عرق کردن دانه‌های عرق برنگ سیاه از سرشان سرازیر میشد و صورتشان را رنگ میکرد.

و نیز کسی که بمجلس خلیفه وارد میشد نباید موزه و کفش او برنگ سرخ باشد زیرا کفش سرخ پوشیدن مخصوص خلیفه بود و نباید موقع نشستن يك پای خود را روی پای دیگر بیندازند. کسی مجاز نبود در دربار پادشاهان سر برهنه بنشیند و اگر چنین کاری میکرد مجازات میشد چنانکه مردی بنام ابوالهیثم روزی در دربار عضالدوله عمامه از سر برداشت و در نتیجه با انواع مجازات و حبس محکوم شد تا بعداً معلوم گردید که این کار او برای عمل نکردن بآداب نیست بلکه چون حرارت سرش زیاد است، نمیتواند در مدتی طولانی سر خود را بپوشاند. پس از ثابت شدن این امر از حبس آزاد شد.

روزهای عید و جلوس‌های رسمی باین ترتیب بود که بزرگ حاجبان که او را حاجب‌الحجاب میگفتند بالباس تمام رسمی (با اصطلاح امروزی) یعنی لباس و عمامه سیاه و کمر بند و شمشیر حاضر میشد و در دهلیز (جلو محل سکونت خلیفه) در پشت پرده مینشست. وزیر و فرمانده سپاه و همه کسان دیگر که در آنروز اجازه حضور داشتند نیز میآمدند. چون همه حاضر میشدند حاجب‌الحجاب بخلیفه اطلاع میداد؛ اگر قرار بود خلیفه بارعام بدهد خادم مخصوص حرمرسا بیرون میآمد و حاجب‌الحجاب را نزد خلیفه میخواند او بتنهایی تا صحن حیاط پیش میرفت و زمین را میپوسید سپس خلیفه باو دستور میداد تا هر کس را مطابق مرتبه و مقامی که دارد

بمحضور وی راهنمایی کند حاجب الحجاب بیرون می‌آمد ابتدا ولیعهد را (اگر در آنوقت کسی دارای این سمت بود) سپس فرزندان خلیفه را بخدمت او میبرد آنگاه نوبت وزیر میرسید ، وزیر در حالیکه حاجبان جلو او حرکت میکردند بتخت خلیفه نزدیک میشد در این وقت حاجبان خود را کنار میکشیدند ، وزیر پس از بوسیدن زمین بخلیفه نزدیک میشد اگر خلیفه او را ببوسیدن دست خود بکیفتی که گفته شد مفتخر میساخت دست خلیفه را میبوسید و بعقب بر میگشت و درست راست تخت خلیفه بفاصله پنج ذراع میایستاد بعد از او فرمانده سپاه پس از بوسیدن زمین طرف چپ تخت میایستاد آنگاه صاحب دیوانها و کاتبان می آمدند و هر يك مطابق مقامی که داشت طرف راست یا چپ تخت میایستاد ، سپس بنی هاشم و کسانی که کلاه خمره مانند بر سر می گذاشتند یعنی خطیبان و افرادی مانند آنان به مجلس خلیفه دعوت میشدند و پس از سلام دادن در جلو بساط می ایستادند سپس قاضیان که جلو آنان قاضی القضاة حرکت میکرد بمجلس وارد میشدند در این وقت بارعام داده میشد و افراد سپاه در دو صف در میان دو طناب که در صحن مخصوص ، روز سلام از دو طرف کشیده شده بود حرکت میکردند تا از دحام نشود و خلیفه همراه با بخوبی ببیند .

وضع خلیفه چنین رسم بود که خلیفه بر کرسی بلندی جلوس کند در محلی که بافرشهای ابریشمین بافت ارمنستان مفروش شده بود جلوس میکرد و قبائی سیاه بکمرنگ از پارچه ای مخلوط از ابریشم و نخ یا خز پوشیده بود . عمامه سیاه که بر کلاهی ساخت محله رصافه (۱) پیچیده شده

۱ - رصافه بضم راه . نام یکی از محلات بزرگ بغداد بوده است که امروز هم به همین نام است .

بود بر سر نهاده و کفش سرخ برپا کرده و در مقابل خود مصحف عثمان را قرار داده بود و برده‌ای را (بضم باء و سکون راء و فتح دال نوعی پارچه) که مدعی بودند از آن پیغمبر صلی الله علیه و آله است بردوش افکنده بود، عصائی را که نیز ادعا میکردند از پیغمبر است در دست گرفته بود و غلامان خاصه پشت تخت و اطراف آن ایستاده بودند. جمعی از غلامان باید بالای سر خلیفه بایستند تا مکسها را از وی دور کنند عده‌ای دیگر با کمانهای مخصوص که با آنها بندق (بضم باو دال و سکون نون) پرتاب می‌کردند مواظب باشند اگر کلاغ یا مرغ دیگری صدا کرد او را بزنند. (۱)

اسب خواستن در زمان عضدالدوله رسم این بود که وزیران و جانشینان آنان و صاحب دیوانها و سرداران سپاه و خواص جلودر عمومی کاخ سلطنتی که میرسیدند از اسب پیاده میشدند، هنگام مراجعت از دربار، در بانان اسب وزیر را میخواستند (۲) (یعنی با صدای بلند فریاد میکردند تا غلام وزیر اسب او را جلودر گاه حاضر کند) گویا مأمورانی بوده‌اند که پس از صدور اجازه هر خصی از طرف خلیفه یا پادشاه نسبت به کسی؛ با مراسم مخصوص اسب او را حاضر و وی را سوار میکردند؛ در تاریخ عتبی و تاریخ بیهقی قرائنی برای این امر میتوان بدست آورد.

۱ - طبق نوشته ابوالفرج اصفهانی (الآغانی ج ۲ ص ۹۴ چاپ بولاق) هارون الرشید خادان کوچکی داشت که بایشان نمل میگفتند، این خادان کمانهای بندق با خود داشتند تا در بین راه کسانی را که در سر راه خلیفه هستند با آن بزنند. بندق اندازی در اصل يك نوع بازی است که در ایران قدیم معمول بوده است.

۲ - الوزراء ص ۱۶۹.

اسکدار (بکسرهمزه رسم این بوده است که نامه‌هایی که از طرف
وسکون سین و ضم عضالدوله نوشته میشد بحضور او می‌آوردند ؛
دال) وی يك يك آنها را بررسی میکرد و در موقع

لزوم مطلبی را حذف یا چیزی زیاد مینمود سپس مهر میزد و در اسکدار قرار
میداد و بدیوان برید میفرستاد تا فوری بمحلی که باید فرستاده شود ارسال
دارند (۱) از سیاق سخن ابی شجاع چنین معلوم میشود که اسکدار ظرفی
یا کیسه‌ای بوده است که نامه‌های سلطنتی را در آن قرار میداده‌اند (۲) عبارت
ابی شجاع در این باره چنین است : ثم تصلح وتختم وتجعل فی اسکدارها
نامه اصلاح میشد و مهر می‌خورد سپس در اسکدار مخصوص بخود قرار
میکرفت .

طرز پیغام فرستادن رسم بود که چون پادشاه برای کسی پیغامی
میفرستاد یک نفر دیگر از مأمندان خود را با وی همراه میکرد تا پیغام در
حضور او ادا گردد ، پاسخ نیز در حضور او داده شود ، چنانکه عضالدوله
در مسافرتی که در سال ۳۶۹ بهمدان کرد . برای ابن حرنبار بوسیله ابن -
شاهویه پیغام فرستاد که تویاد نزد مامانندی ، دیگر از دیدن تو خسته شده‌ایم

۱ - ذیل تجارب الامم ص ۴۱ .

۲ - ابن خلدون میگوید : (مقدمه ص ۲۴۶) در زمان بنی‌العباس ، کاتب
نام خود را در آخر هر سجلی مینوشت و با خاتم سلطان مهر میزد . در خاتم
(انگشتی) نام سلطان یا علامت مخصوص او نقش شده بود . کاتب خاتم را در
گل سرخی که در آب حل کرده بودند فرو میبرد . (گل مزبور را از بند سیراف
می‌آوردند و گل ختم نامیده میشد ، ص ۲۶۶ مقدمه) و بعد از آنکه نامه را می-
پیچید (لوله میکرد) و می‌چسبانید ، مهر را بطرفین آن میزد .

بهر است بصره روی و آنجا بمائی ، مطابق رسم ، به همراه ابن شاهویه یکی از افراد مورد اعتماد خود را فرستاد تا شاهد و ناظر اداء پیغام و پاسخ آن باشد . (۱)

مجلس بحث در در مجالس بحث که در دربار پادشاه ترتیب داده
حضور پادشاه میشد یکنفر معین بود که مجلس را اداره کند .
ابوحیان توحیدی یکی از این مجالس را که در حضور عزالدوله تشکیل شده بود وصف کرده و گفته است که نقیب و ناظم مجلس ابوالوفاء مهندس (بوزجانی) بود (۲) .

تشکیلات اداری درباره تشکیلات اداری در قرون مختلف اسلامی نویسندگان بزرگ بتفصیل بحث کرده اند ، در میان آناریکه در آنها از این مقوله بحث شده معروفتر از همه کتاب قانون دیوان الرسائل صیرفی و کتابهای خطط و السلوك مقریزی و معیدالنعیم سبکی و از همه مفصل تر صبح الاعشی قلقشندی میباشد و نیز در کتابهای مسالك و معالك و در کتب مربوط بخراج و اموال تا حدی از تشکیلات اداری بحث شده است . در اینجا مقصود ما تنها اشاره بتشکیلات اداری قرن چهارم و زمان عضدالدوله است :

در آن زمان بآنچه ما امروز وزارتخانه میگوئیم دیوان میگفتند ، بزرگترین دیوانها دیوان رسائل بود که در رأس آن وزیر بزرگ قرار داشت وزیران در این زمان از میان رجال بزرگ و دانشمند و با کفایت انتخاب میشدند ، درباره ای مواقع وزارت ارثی بود که پس از پدر پسر

۱ - الامتاع والمؤانسه ج ۳ ص ۱۴۸ .

۲ - مثالب الوزیرین ص ۲۰۴ .

بجای او قرار میگرفت البته در صورتیکه پادشاه لیاقت و کفایت در پسر بیند. در فارس خاندانهای قدیمی بودند که کارهای دیوانی را بارت میبردند و بسیاری از مشاغل در انحصار آنان بود. این خاندانها تا قرن چهارم (زمان آل بویه) نیز وجود داشتند. از جمله این خاندانها، خاندان حبیب و خاندان ابی صفیه و خاندان مرزبان پسر دادبه بودند. (۱)

از بزرگترین وزیران آل بویه ابوالفضل بن عمید و صاحب بن عبادند که هر دو از دانشمندان بزرگ زمان خود محسوب میشوند. باید دانست که در زمان آل بویه اغلب وزیر را کاتب میگفتند. در دیوان رسائل عدهای بنام کاتبان انشاء وجود داشتند که اینان نیز در زمان عضدالدوله از میان دانشمندان بزرگ انتخاب میشدند. وزیر در دربار پادشاه یا خلیفه اطاقی مخصوص داشت که در آنجا مینشست تا هر وقت احضار میشد فوری بخدمت خلیفه یا پادشاه برسد چون بحضور میرسید روبروی خلیفه یا پادشاه می نشست، هنگام نوشتن دواتی زیبا برای او حاضر میکردند آنرا بدست چپ میگرفت و با دست راست مینوشت، چون این کار برای وزیران دشوار بود بخصوص در مواردیکه نامه های مفصل باید بنویسند، از زمان مقتدر عباسی چنین مقرر شد که دوات را یکی از خادمان در دست بگیرد تا وزیر از نوشتن فارغ شود.

دواتیکه مهلبی وزیر معزالدوله از آن مینوشت باندازای مرصع و قیمتی بود که یکی از کاتبان آرزو کرد که دوات از آن او باشد تا بفروشد و از وجه آن منتفع شود، مهلبی پس از اطلاع از این امر دوات را برای او فرستاد.

غیر از دیوان رسائل چند دیوان دیگر نیز وجود داشت که هر يك وظیفه خاصی عهده دار بود ، شماره این دیوانها گاهی بسی دیوان میرسید ولی در این زمان که ما از آن سخن می گوئیم در حدود ده دیوان عمده وجود داشت که بذکر چند دیوان معروف مبادرت میشود :

دیوان جیش یا سپاه که بامور سپاهیان رسیدگی میکرد ، مقرری هر يك را معین مینمود و میپرداخت و افراد سپاه را از لحاظ وظایفی که بعهده میکردند بقسمتهای مختلف تقسیم میکرد ،

دیوان نفقات یا هزینه ها که احتیاجات دربار پادشاه را بر طرف می کرد و بحساب بازرگانانیکه عهده دار تهیه و فروش نان و گوشت و میوه و دیگر وسائل زندگی بودند رسیدگی مینمود ، اگر بنائی لازم بود میساخت و بحساب مهندسان ، معماران ، بنا و عمله ، گچ ، آهك ، آجر ، چوب ، و اینگونه چیز ها میرسید . اگر مخارج غیر مترقبه ای پیش می آمد میپرداخت .

دیوان بیت المال که بآنچه وارد بیت المال میشد یا از آن خارج می گردید رسیدگی مینمود و واردات و صادرات بیت المال را در دفتری بنام روزنامه ثبت میکرد و در موقع لزوم بنظر وزیر میرسانید (۱).

دیوان برید که بمنزله پستخانه امروز بوده است . بریدوچاپارخانه در ایران باستان وجود داشته است و مبتکر آن هخامنشیان هستند . این دیوان نامه ها و گزارشها را از صاحب برید دریافت میکرد و بنظر پادشاه میرسانید ؛ بوضع راهدارها و نامه رسانان و پیکها نیز رسیدگی مینمود ،

۱ - برای اطلاع از دیوان بیت المال و طرز رسیدگی آن بکتاب تجارت

الامم ج ۵ از صفحه ۱۵۱ پیبد مراجعه شود .

صاحب برید بمنزله خبرگزاری رسمی امروزی بود وی خبر نگارانی داشت که هر خبر تازه‌ای را در اختیار او می‌گذاشتند ، صاحب برید از تمام پیش‌آمد های جزئی و کلی حتی امور سری و طرز رفتار عمال با مردم در همه نواحی اطلاع دقیق داشت (۱)

دیوان توقیع که فرمانها و دستور هائی که خلیفه یا پادشاه نسبت به چیزی یا درباره کسی می‌داد با جمله ها و عبارت های مخصوص صادر می‌کرد .

دیوان خاتم یا مهر که فرمانها و دستور هائی که مراحل لازم را طی کرده بود و باید بمهر خلیفه یا پادشاه برسد باین دیوان وارد میشد و پس از احتیاطهای لازم بامهر خلیفه یا پادشاه توشیح می‌گردید ، خاتم بمعنی نگین انگشتری است و چون سجع مهر، معمولاروی نگین انگشتری کننده میشد از این جهت بمهر؛ خاتم گفتند .

وزیران عضدالدوله در سال ۳۳۴ که مغزالدوله وارد بغداد شد رسم وزارت را بآن معنی که در دستگاه خلفا معمول بود برانداخت و کاتب امیر (که همان کاتب دیوان رسائل بود) عهده‌دار وظایف وزیر شد (۲) از خصوصیات وزیران یا کاتبان آل بویه این بود که همانطور که گفته شد عموماً از میان دانشمندان بزرگ انتخاب میشدند .

عضدالدوله در مورد وزارت دو کار بی سابقه کرد یکی اینکه دو وزیر

۱ - تفصیل مطلب درباره دیوان برید و تاریخ و خصوصیات آن در صبح الاعشی ج ۱۴ از صفحه ۲۶۶ بیعد و نیز کتاب خراج قدامه بن جعفر که با کتاب مسالك وممالك ابن خرد اذبه چاپ شده است از صفحه ۱۸۴ بیعد .

۲ - مسکویه ج ۶ ص ۸۷ .

تعیین نمود در صورتیکه قبلا فقط رئیس دیوان رسائل بجای وزیر بود دیگر اینکه یکی از دو وزیر وی مردی مسیحی بود بنام نصر بن هارون که عضدالدوله او را بشیراز فرستاد . جلوتر گفته ایم که عضدالدوله شیراز را پایتخت اصلی خود میدانست و از همین جهت قاضی القضاة نیز در آنجا بود، وزیر دیگر عضدالدوله مطهر بن عبدالله معروف است که او را در بغداد نزد خود نگاهداشت .

مطهر مردی تندخو و بدطینت بود و اندیشه ای سخیف داشت و هم اوست که عضدالدوله ویرا برای ریشه کن کردن دزدان بطیحه (۱) فرستاد و چون بقلع و قمع دزدان توفیق نیافت ، رگهای دست خود را زد و آنقدر خون آمد تا درگذشت (۲) . دیگر از وزیران عضدالدوله عبدالعزیز بن - یوسف حکار بود که بقول ثعالبی جزو صدور مشرق زمین و از بزرگترین نویسندگان و اعیان زمان آل بویه محسوب میشود (۳)

رسم دو وزیر داشتن را بهاء الدوله پسر عضدالدوله نیز معمول داشت .

وزیران در آن زمان مواجب گزافی میکردند آنطور که هلال صابی نوشته است (۴) حقوق هر وزیر در ماه هفت هزار دینار بوده است .

نقابت علویان از دوره دوم خلافت عباسی (۵) رسم چنین بود

۱ - بطیحه محلی بوده است در حدود واسط از شهرهای عراق .

۲ - مسکویه ج ۶ ص ۴۱۲ .

۳ - یتیمه الدهر ج ۲ ص ۸۶ .

۴ - کتاب الوزراء ص ۳۲۸ .

۵ - مقصود از زمان معتصم بیهود است .

که یکی از اشراف (۱) آل ابی طالب از طرف خلیفه معین میشد تا بامور سادات علوی رسیدگی کند و هرکاری مربوط به علویان بود بوسیله او که نقیب نامیده میشد انجام مییافت. این یکنوع امتیاز و احترامی بود که برای علویان قائل میشدند.

این رسم در زمان عضدالدوله نیز برقرار بود وی گذشته از پایتخت در شهرهای دیگر نیز برای علویان نقیب تعیین میکرد چنانکه در سال ۳۶۹ ابوالحسن علی بن احمد بن اسحاق علوی را در بغداد واسط و ابوالفتح احمد بن عمر بن یحیی را در کوفه و ابوالحسن احمد بن القاسم المحمدی را در بصره و اهواز (۲) بنقابت علویان معین نمود.

محتسب شغل محتسبی از بزرگترین و مهمترین مشاغل آن زمان بود و چون محتسب اختیارات وسیعی داشت و در بسیاری از امور مداخله میکرد همواره محتسبان از میان رجال بزرگ و دانشمند انتخاب میشدند تا در مقام انجام وظیفه خود تحت تأثیر هیچ کس و هیچ چیز قرار نگیرند. محتسب آمر بمعروف و ناهی از منکر بود خود و اعوانش شب و روز در کوچه و بازار میگشتند و در هر مورد اقدام لازم را معمول میداشتند. مثلاً اگر محتسب میدید کسی در موردیکه باید حمد و سوره را در نماز آهسته بخواند بلند میخواند و او تذکر میداد یا مشاهده میکرد امام جماعتی بیش از حد نمازش را طول میدهد بطوریکه افراد ضعیف و بیمار ناراحت میشوند وی را از این عمل

۱ - مفهومی که امروز لقبسید در ایران دارد، در آن زمان لقب شریف

همین مفهوم را دارا بوده است.

۲ - کلمه اهواز در عرف جغرافی دانان قدیم، اغلب شامل تمام خوزستان

مپسده است.

منع میکرد، اگر میدید مردم بجمعه و جماعت حاضر نمیشوند آنان را وادار
باین کار مینمود هر گاه میدید کسی در کوچه و بازار غریبه میکشد و بدمستی
میکند تفریش میکرد یا باو خدمت میداد، همچنین اگر کاسبی کم فروشی میکرد
یا قسمتی از کوچه و بازار را گرفته بود یا مشاهده میکرد خانه ای مشرف بخانه
دیگر است و صاحب آن مزاحم خانه مجاور است یا کسی بیش از اندازه بر چار
پایان بار کرده یا در کشتی بیشتر از ظرفیت بار حمل کرده اند و ممکن است
غرق شود یا مردم در خانه قاضی منتظرند و قاضی از اندرون بیرون نمی آید
در همه این موارد محتسب اقدام میکرد و هیچکس جرأت تخطی از فرمان
اورانداشت (۱)

تعطیلات هفته بموجب نوشته هلال صابی (۲) قبل از روی کار آمدن
آل بویه و تصرف بغداد از طرف آنان در زمان معتضد عباسی دستور صادر شد
که تمام عمال و مأموران در هفته دو روز برای استراحت تعطیل کنند و سرکار
خود حاضر نشوند یکی جمعه و دیگری سه شنبه میتوان احتمال داد که این
رسم تا زمان آل بویه نیز معمول بوده است.

چگونگی جنگ و وسائل جنگی

شاید تصور شود که در جنگهای آنروز و لشکر کشیها و انتخاب سپاهیان
و اینگونه امور حسابی در کار و احتیاجی بفرار گرفتن فنون معینی نبوده است
در صورتیکه بموجب اسناد فراوانی که در دست است انتخاب افراد سپاه

۱ - احکام السلطانیة از صفحه ۲۴۰ ببعد و عقد الفرید للملك السعید از

صفحه ۱۷۵ ببند .

۲ - الوزراء ص ۲۷ .

وحمله بدشمن و دفاع در مقابل دشمن و کیفیت را ندن سپاه و بکار بردن سلاحهای گوناگون هر يك تحت قواعدی بوده و احتیاج بتمرین ها و فرا گرفتن فنون و معلومات بسیاری داشته است و پاره ای از عملیات جنگی از روی قواعد دقیق هندسی و ریاضی بوده است (۱) در آنوقت دو نوع سپاه وجود داشته است یکی سپاهی که افراد آن ورزیده و جنگ دیده و با اطلاع از فنون جنگی بوده اند دیگر افرادیکه در مواقع گوناگون جزو سپاهیان قرار می گرفتند و با آن حشری می گفتند (با احتمالی مقصود نظامی عروسی در چهار مقاله از سپاه دل انگیز همین سپاه است) دسته اول هر يك بمناسبت لیاقت و آشنائی بفنون جنگ و مهارت در تیر اندازی حقوق دریافت میداشت. بعضی از پادشاهان و خلفا هر چند وقت یکبار سپاهیان را امتحان میکردند از جمله آنطور که هلال صابی نوشته است معتضد خلیفه عباسی در میدانی میایستاد و افراد سپاه را از روی تیر اندازی در حال سواری امتحان میکرد هر گاه يك سپاهی خوب تیر میانداخت و با آرامش و بدون اضطراب، استوار روی زمین اسب نشسته بود و تیر او به هدف یا نزدیک به هدف اصابت میکرد خلیفه با خط خود در مقابل نام او علامت (ج) میگذاشت که رمز کلمه جید یعنی خوب، بود و اگر مهارت او قدری کمتر بود علامت (ط) یعنی متوسط میگذاشت و در صورتیکه هیچ لیاقتی از خود آشکار نمیساخت.

۱ - مسکویه گوید (ج ۶ ص ۲۷۸) : ابن عمید آلات غریبی برای گشودن قلعه ها اختراع کرد همچنین در امور جنگی تدابیر بسیاری بوجود آورد و سلاحهای عجیبی پدیدار ساخت تیرهایی که از فاصله دور رها میشد و به هدف اصابت میکرد و وسائل سوزنده که از مسافتهای خیلی دور ، لشکرگاه دشمن را میسوزانید .
قبلا گفته شده است که ابوالفضل بن عمید وزیر رکن الدوله، از دانشمندان بنام آن زمان بوده است .

علامت (د) یعنی دون (بد) میگرفت. سپس از روی این علامتها؛ نامهای سپاهیان را در سه دفتر ثبت میکردند خلیفه آن دفترها را با یاد داشت هائی که خود کرده بود تطبیق مینمود بعد از آن کسانیکه بخوبی از عهده امتحان برآمده بودند بعنوان سپاه مخصوص خلیفه تعیین میشدند و ماه آنان را نو دروز قرار میداد (یعنی در هر نو دروز مقرری دریافت میکردند) متوسطان را در شکنگی راه خراسان و نواحی دیگر معین مینمود و ماه ایشان - یکصد و بیست و روز بود. هلال صابی در اینجادر خصوص وظایف هر دسته از سپاهیان و مواجبی که دریافت میکردند و اینکه هر سپاهی بابت اسب یا قاطر یا در از گوش خود چه مبلغی میگرفت و اینکه حقوق دیگر موظفین و عمال از چه قرار بود بتفصیل تمام سخن گفته است (۱).

اسلحه و وسائل جنگی بر دو نوع بود یکی برای تعرض دیگری دفاع اسلحه تعرض در میدان جنگ عبارت بود از شمشیر که شریقتین سلاحها محسوب میشد و در خصوص آن کتابهائی تألیف کرده اند و دو نوع یمانی و هندی آن معروف بوده است دیگر نیزه و زوبین و تبر زین (زوبین و تبر زین از سلاحهای جنگی ایرانی بوده است) کمان که آنهم انواعی داشته است برای جنگ تن بدن شمشیر و خنجر بکار میرفته و در موردیکه دو سپاه از یکدیگر فاصله داشته اند از تیر و کمان استفاده میشده است. از جمله اسلحه تعرض در حمله بشهرها و قلعه ها در درجه اول منجنیق بوده است که با آن سنگهای بزرگ بطرف قلعه پرتاب میکردند دیگر قوج (چون جلوی آن شبیه بدوشاخ قوج بوده باین نام معروف شده است) که دیوار قلعه را باشاخهای آهنین آن سوراخ مینمودند. پرتاب کردن کوزه های پرازنفت و مواد سوزان و احیاناً

کوزه‌های مملو از عقرب بداخل قلعه‌ها گاهی انجام مییافته است .

وسائل دفاع عبارت بوده است از زره و غزاگند (لباسی که ریزه‌های ابریشم در خلال آن قرار میدادند تا شمشیر بآن اثر نکند) و سپر و برگستان که نوعی زره برای اسب و فیل بوده است. وسائل و اسلحه دفاع هنگام محصور شدن در قلعه‌ها، دیوارهای محکم اطراف قلعه و خندقهای عمیق دور قلعه تعرض بدشمن از بالای قلعه بوسیله تیر اندازی و پرتاب سنگ و ریختن روغن داغ کرده بر سر و روی دشمن و از این قبیل بوده است . از تمام سلاحهای جنگی مهیب تر سلاحی بوده است بنام آتش یونانی (این آتش را نخست یونانیان اختراع کردند سپس رومیان از یونانیان و مسلمانان از رومیان گرفته بودند) که بهر جافروند میآمد آنچه بود از سوار و اسب و اسلحه بکلی میسوزاند این آتش که بعدها مسلمانان آنرا در جنگهای صلیبی بکار میبردند بقدری وحشتناک بود که هر گاه صلیبیون اطلاع پیدا میکردند که مسلمانان قصد بکار بردن آنرا دارند بکلی روحیه خود را میباختند. اجزاء آتش یونانی معلوم نیست که چه بوده مسلم است که گوگرد، قیر و آهک جزو آن بوده است در لشکرکشی و تعبیه سپاه در میدان جنگ قواعد و ترتیباتی داشتند ؛ در محلهایی که سپاه استراحت میکرد برای محفوظ ماندن از غافلگیر شدن ، دیدبان قرار میدادند و اطراف خود خندقهای موقتی میکندند یا شاخهای بزرگ درخت با شاخ و برگ در زمین کار میگذاشتند . در موقع عقب نشینی پشت سر خود در سر راه دشمن سیخهای نوک تیز آهنین در زمین فرو میبردند تا مانع عبور سریع دشمن بشود . در عملیات جنگی آن زمان کاریکه بسیار اهمیت داشت و از روی قواعد دقیق ریاضی انجام مییافت نقب زنی بود که به

عهد مهندسان کار آزموده و اگذار میشد نقب را از روی حساب طوری میزدند که از همان نقطه ای که مایل بودند سردر میآورد. نقب زنی در جنگ هنگام محاصره دشمن انجام میشد باین نحو که از فاصله معینی شروع میکردند و از وسط ارك یا محل دیگری که در نظر داشتند بیرون میآمدند. گاهی نقب برای خراب کردن قسمتی از دیوار قلعه یا یکی از برجها بود در این مورد نقب را تا زیر آن دیوار یا برج میبردند و بتدریج که خاکبرداری میکردند چوبهای کوتاه زیر دیوار قرار میدادند چون زیر دیوار یا برج بکلی خالی میشد چوبهایی که در زیر آن بود آشکار میشد و در نتیجه دیوار یا برج فرو میریخت .

سپاه محافظ پادشاه جلوتر گفته شده است که در زمان سامانیان سپاه مخصوص پادشاه از دیلمیان انتخاب میشد زیرا آنان در دلاوری و مین دوستی شهرت داشتند اینطور که معلوم میشود در زمان آل بویه و سلجوقیان ، لازم میدانسته اند سپاه محافظ پادشاه از ایرانیان پاك نژاد بخصوص از مردم دیلم و خراسان برگزیده شود زیرا این دودسته علاقه شدید خود را بشه و شاه ثابت کرده بودند خواه نظام الملك میگوید (۱) افراد سپاه باید از اقوام گوناگون و مردم نواحی مختلف باشند ولی (محافظان مخصوص پادشاه) که باید در درگاه مقیم باشند از دیلمیان و خراسانیان و دیگر اقوام ایرانی انتخاب شوند و شماره آنان از دوهزار نفر کمتر نباشد .

مفردان از تعریفی که نظام الملك از مفردان کرده و اوصافی که برای آنان ذکر نموده است میتوان گفت که در آن زمان مفردان با افرادی از سپاه گفته میشد که بمنزله گارد احترام امروزی بودند، خلاصه سخن خواه

در این باره چنین است (۱): وجود دو یست مرد که ایشان را مفردان گویند در درگاه پادشاه لازم است، آنان باید از چهره‌ای زیبا، قد و قامتی نیکو و دلاوری کامل برخوردار باشند صد نفر خراسانی، صد نفر دیلمی و باید در سفر و حضر در خدمت باشند و هیچگاه غایب نشوند و ایشان را لباسهای نیکو بود و دو یست دست اسلحه برای آنان آماده نمایند که بیست حمایل و سپر زرین و یکصد و هشتاد حمایل سیمین و هر پنجاه مرد را نقیبی بود که بکارشان رسیدگی کند (مقصود فرمانده است) و همواره باید چهار هزار مرد از هر جنس که نامشان در دیوان باشد بر درگاه باشند دو هزار مرد برگزیده مخصوص پادشاه و سه هزار نفر در خیل امیران و سپهسالاران (۲)

اوضاع اجتماعی

آن طور که از نوشته ابن حوقل و مقدسی و ابن الفقیه برمی آید عموم مردم ایران در آن وقت مرفه و ثروتمند بودند با اصطلاح امروز سطح زندگی بالا بوده است، مواد خوراکی فوق العاده فراوان و ارزان در دسترس عامه مردم قرار داشته است (باستثنای مواردی که از بزرگترین مصائب دنیای قدیم محسوب

۱ - سیاستنامه ص ۱۱۸

۲ - درباره جنگ و کیفیت آن از جهات گوناگون، گذشته از مطالب فراوانی که میتوان در متون تاریخی و کتابهای فقهی و کتب مربوط باخبار و احادیث، یافت، کتابهای مستقلی نیز چه بر مبنای وجه فارسی تألیف یافته است که شاید هیچیک کاملتر و مفیدتر از کتاب آداب الحرب و الشجاعه تألیف مبارکشاه معروف بفخر مدبر نباشد. این کتاب جزو متون خوب فارسی نیز محسوب میشود.

میشود) تجارت رونقی بسزا داشته ، بازرگانان در خشکی و دریا دائم در ذهاب و ایاب بوده اند و بسیاری از محصولات و صنایع ایران بنواحی دور و نزدیک صادر میشده است؛ شهرها آباد و پرجمعیت ، وضع کشاورزی خوب نوع محصول نیز بسیار مرغوب بوده است میتوان گفت در آن زمان هیچ کشوری در جهان از لحاظ آبادانی و رفاهیت و تمدن و پیشرفت در علم و صنعت و سطح معرفت عمومی پیاپی ایران نمیرسیده است شهرها و بازارهای ایران از نظر عظمت و ثروت بی نظیر بوده است . شهرهای بزرگ هر صنف رسته بازاری داشته مثلاً بازار کلاه فروشان ، بازار کفش دوزان ، بازار خرازی فروشان ، بازار ریسمان فروشان . بازار بزازان ؛ بازار عطاران (دارو فروشان) در هر رسته بازار کاروانسراهای متعددی بوده که بازرگانان آن صنف در آنها حجره داشته اند .

ساختمان در آن زمان شهر سازی با آنچه امروز ملاحظه میشود بکلی تفاوت داشت کوچه ها باریک و پریچ و خم بود بنا بکفته مقدسی کوچه های شیراز آنقدر تنگ بود که دو چارپا با هم نمیتوانستند از کوچه عبور کنند ، از بسیاری از خانه ها پیشرفتگی هائی (با اصطلاح امروز بالکن) در کوچه جلو آمده بود که آن اندازه کوتاه بود که در موقع عبور سرعابرین مرتب با آنها میخورد و ناراحت میشدند (۱) ولی درباره ای از شهرها از جمله شهر فسا (در فارس) کوچه های وسیع (شبهه بخیا بانهای امروزی) وجود داشت (۲) و در اردشیر خره (بضم خا و تشدید از شهرهای قدیم فارس) ساختمانها

۱ - احسن التقاسیم ص ۲۲۹ .

۲ - ابن حوقل ص ۲۴۷ .

بیشتر چند طبقه بود (۱) و در این شهر ثروت آن قدر فراوان بود که در بنای خانه‌ها سلیقه‌های گوناگون بکار میبردند و خانه‌هایی در آن وجود داشت که بیش از سی هزار دینار هزینه بنای هر یک شده بود، اردشیر خره بندر تجاری چین و مخزن بازرگانی فارس و خراسان محسوب میشد (۲) متمکنین و رجال بزرگ در بنای خانه‌های خرد تنفن‌های بسیار بکار میبردند باغچه‌های وسیع گلکاری‌های مفصل ستون‌های عظیم، اثاث‌البیت با تجمل ترتیب میدادند. خانه‌های عامه مردم محقر بود و اغلب در کوچه بالکن داشت در خانه‌ها از چوب بود که روی آن نقاشی میکردند.

روی دیوار اطاقها صورت و نوع حرکات و لباسهای انسان را نقاشی میکردند، پرده‌های رنگارنگ و انواع فرش را بدرو دیوار می‌آویختند در هر اطاق جامه‌دان یا صندوقی بود تا لباس و احیاناً اثاث دیگری را در آن قرار دهند ساختمانها عموماً از خشت و گل و بعضی از آنها از آجر و سنگ و در پاره‌ای نواحی از چوبهای محکم بود. سدها و آب‌انبارها با آهک و قیر و موم و کرباس ساروج‌میشده گاهی پی‌بنار از مس قرار میدادند. ملاط را در ساختمانهای مهم از گل و آهک و شیر و انگور و سفیده تخم مرغ تهیه میکردند.

نظافت و حمام مردم بغداد رعایت نظافت را نمیکردند فاضل آب حمامها و کثافات دیگر را در نهرها ورود دجله میریختند و از آب همان نهر ورود می‌شامیدند در نتیجه امراض مختلفی شیوع داشت گاهی از طرف خلفا دستور جلوگیری داده میشد چنانکه مقتدی عباسی (نیمه دوم قرن پنجم) فرمان داد برای فاضل آب حمامها که تا آنروز در دجله میریختند

۱ - ابن حوقل ص ۲۴۸.

۲ - مقدسی ص ۴۲۶.

چاه‌کنده شود و آب‌های آلوده را در دجله نریزند (۱)

حمام عمومی در شهرها وجود داشت و در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ شماره حمامهای عمومی بسیار بود در کاخها و سراهای خلفا و پادشاهان حمام خصوصی میساختند (۲) صورت کشیدن بدیوار حمام و رنگ کردن دیوار آن نیز معمول بوده است . بالای سر در حمام نیز صورت میکشیدند (۳)

لباس لباس مردان پیراهنی بود که قبائی روی آن در بر میکردند این قبا آستینهای گشادی داشت که معمولاً گشادی آن بسه وجب میرسید آستینها بمنزله جیب و کیسه لباس بود که میتوانستند اشیاء مورد احتیاج را در آن نگاهدارند مثلاً پول و کتاب را در آستین حفظ میکردند و صاحب هر شغل ابزار مورد احتیاج خود را در آستین مینهاد دیگر از لباس مردان سراپیل یا سراویل بود که از کلمه سر بال گرفته شده و این کلمه عربی شده کلمه شلوار است که پوشیدن آن در ایران از قدیم معمول بوده است و گاهی به آن تنبان میگفتند این کلمه در عربی تنبان شده در و پاره‌ای از اشعار عربی تنبان پوشیدن از علائم ایرانیت محسوب گردیده است (۴)

علما بر روی لباس خود طیلسانی میپوشیدند که دامن و آستینهای بلندی داشته است و اگر غیر از علما کسی دیگر طیلسان میپوشید بر او عیب می‌گرفتند (۵) نویسندگان دیوان رسائل در آعه که جبه جلوبازی بوده در

۱ - ابن کثیر ج ۱۲ ص ۱۱۱ .

۲ - مسکویه ج ۵ ص ۴۴۹ .

۳ - حکایه ابی القاسم ص ۷ .

۴ - اغانی ج ۳ شرح حال بشار بن برد .

۵ - احسن التقاسیم ص ۲۴۹ .

بر میکرده اند (۱)

قبا‌های ایرانی که سرداران می‌پوشیده‌اند کوتاه‌تر از قبا‌های معمولی بوده است .

از قرن اول هجری پاره‌ای از فرمانروایان عرب قبا‌ی ایرانی را انتخاب کرده‌اند چون با آنها راحت‌تر می‌توانستند راه بروند . در مواقع بارندگی روی لباس بارانی می‌پوشیدند این کلمه در نثر و نظم فارسی مکرر آمده است ، بر سر گذاشتن کلاه ایرانی از زمان منصور دوانیقی معمول شد جوراب پوشیدن نیز معمول بوده و از میان انواع کفش موزه (کفش ساقه‌دار) بیشتر معمول بوده است ، مردان لباس رنگی کمتر می‌پوشیده‌اند لباس سفید تقریباً بمردان اختصاص داشته است . در قرن چهارم و پنجم رنگ سفید در لباس علامت تشیع بوده این شعار از شعری که در آن زمان درباره قمی‌ها گفته شده و ثعالبی آنرا ذکر کرده است معلوم میشود (۲)

باید توجه داشت که از اوایل بنی‌العباس که علویان و اتباعشان در برابر خلفا قیام میکردند اصطلاح مبیضه (سفید جامگان) بعلویان و مسوده (سیاه جامگان) بآل‌عباس گفته میشد (۳) .

لباس پادشاهان ابن‌حوقل گوید: (۴) سلطان قبا در بر میکند و رجال و گاهی مانند تازیان دراعه می‌پوشد ، در زیر عمامه کلاه بلندی بر سر می‌گذارد، کمر بندی بکمر می‌بندد و شمشیر حمایت

۱ - معجم الادبا ج ۱۳ ص ۱۲۷

۲ - یتمیه الدهر ج ۲ ص ۲۰۶

۳ - مروج الذهب ج ۲ ص ۳۴۳

۴ - سورة الارض ص ۲۵۳

میکند و کفشهای کوچک (ساخت فارس) بپا مینماید. در زمان ما (زمان ابن حوقل) لباس سلطان و اصحابش تغییر کرده و بیشتر اوقات لباس مردم دیلم را میپوشند (۱) قاضیان کلاههای خمره مانند که گوشه‌هایشان از آن بیرون میماند بسر میکذارند پیراهن و قبا دربر میکنند دراعه و موزه نمیپوشند و کلاهی که گوششان را بیوشاند بسر نمی‌نهند.

رسوم و عادات هنگامیکه عالم بزرگی رخت از جهان برمی-
دیگر بست شاگردان در سوك او دوات و قلم خود را
میشکستند و منبری کهوی در بالای آن درس میگفت نیز میشکستند چنانکه
در مرگ امام الحرمین جوینی (در سال ۴۷۸) همین کار را کردند و چهارصد
نفر شاگردان او تا یکسال بدون قلم و دوات و وسائل نوشتن گذراندند (۲)
و منبر او را در مسجد جامع منیعی در نیشابور شکستند، شاگردان دور شهر

۱ - ازقراری که معلوم میشود، عضدالدوله و دیگر سلاطین آل بویه
بلباس مخصوص مردم دیلم علاقه داشته‌اند و خود آن را دربر میکردند و بمنوان
خلعت و تشریف بدیگران عطا مینموده‌اند، چنانکه عضدالدوله هنگامی که بولیمهدی
رکنالدوله انتخاب شد، بمردم قبا و کسای مخصوص دیلمیان را خلعت داد،
آنان نیز برسم مردم دیلم با تقدیم شاخه‌ای ریحان باو تهنیت گفتند (ابن اثیر ج ۷ ص
۸۰) گویا در زمان آل بویه، طبقات مختلف هر یک لباس جداگانه داشته‌اند و
این رسمی است که در ایران باستان معمول بوده‌است، جهشیاری گوید (کتاب
الوزراء والکتاب ص ۳) رسم پادشاهان ایران این بود که هر طبقه لباس مخصوص
بخود را بپوشد و چون یکی از افراد صنفی بحضور پادشاه میرسید، پادشاه از
روی لباس متوجه میشد که چه شغل و صنعتی دارد.

۲ - ابن خلکان ج ۱ ص ۳۱۳.

نیشابور می‌گشتند و بر امام الحرمین نوحه‌گری می‌کردند، تا یکسال سرها برهنه بود و کسی از بزرگان و رؤساء جرئت پوشانیدن سر خود را نداشت (۱).

پس از درگذشت شیخ ابواسحاق شیرازی (در سال ۴۷۶) چون خواجه نظام الملک شنید که بعد از سمرقند از مرگ شیخ، مجدداً درس در نظامیه بغداد شروع شده است، آنرا زشت شمرد و گفت بعد از وفات شیخ میبایست تا یکسال در مدرسه بسته باشد (۲) دیگر از آداب و رسوم این بود که چون عالمی وارد شهر میشد، مردم بخاکپای او تبرک می‌جستند و نفیست‌ترین اموال خود را در پای او نثار می‌کردند، هنگامیکه شیخ ابو-اسحاق شیرازی مذکور از سوی خلیفه بغداد حامل پیامی برای سلطان سنجر و خواجه نظام الملک بود، بهر شهری از ایران میرسید عموم مردم او را پذیره میشدند و خاک زیر پای قاطر سواری او را برای تبرک بر میداشتند چون بساوه رسید از جلو هر دکان که می‌گذشت صاحب دکان بهترین اجناس خود را بیای تخت روانیکه شیخ بر آن نشسته بود میریخت (۳).

هنگام عبور خلفا و پادشاهان و شاهزادگان عده‌ای با حربه جلو آنان میدویدند (۴) و مردم را از سر راهشان دور می‌کردند و باین رسم، رسم (دور شو) می‌گفته‌اند نظامی گوید:

نفیر چاوشان از دور شو دور ز گیتی چشم بندا کرده مهجور

۱ - طبقات الشافعیه ج ۵ ص ۱۸۱.

۲ - ابن اثیر ج ۸ ص ۱۳۴.

۳ - ابن اثیر ج ۸ ص ۱۳۱.

۴ - ابن اثیر ج ۵ ص ۷۷.

از زمان صفویه ببعده کسانیکه جلو پادشاهان میدویدند و دور شو
میکفته‌اند شاطر نامیده میشدند ، شاطران چوبی سرخ رنگ که طبرخون
نام داشت در دست میگرفتند و چابک جلو پادشاهان میدویدند (۱).

مردم بطالع و رمل اعتقاد داشتند ، طالع بینها و رمالها یا در بازار
دکه‌ای داشتند یا در کوچه و بازار میگشتند و با صدای بلند میگفتند : منجم
و معزمیم (۲)، خواب تعبیر میکنیم ، طلسم و بازوبند مینویسیم ، یکی از همین
طالع بینها بود که خواب بویه پدر عماد الدوله و برادرانش را تعبیر
کرد (۳) .

دیگر آنکه در موقع آوردن اسیران دشمن بشهرها ، کودکان و
وولگردان بدنبال آنان می‌افتادند و آلات موسیقی مینواختند و شعرهای
کوتاه میخواندند (۴) دیگر آنکه فروشندگان در وصف کالای خود با
صدای بلند ، سخنانی بر زبان جاری میساختند (۵) .

وضع راهها و وسایل ارتباط
در آن زمان قاصدانی بودند که سرعت راه
می‌پیمودند و فاصله‌های دور را با دویدن ممتد
طی میکردند گویا از زمانهای قدیم تا آغاز عصر جدید و بوجود آمدن وسایل
سریع السیر اینگونه پیکهای دوند و وجود داشته‌اند آنان بودند که در جنگ
امین و مأمون خبر شکست سپاه امین را در ری در مدت سه روز در مرو
با اطلاع مأمون رساندند .

۱ - فرهنگ برهان قاطع و دیگر فرهنگها .

۲ - معزم بروزن مؤلف بمعنی افسونگر . بکتاب کنوز المعزمین منسوب
با بن سینا و مقدمه استاد همایی بر آن مراجعه شود . ۳ - الفخری ص ۲۰۶ .

۴ - عتبی (تاریخ یمنی) ج ۱ ص ۱۳۹ (در حاشیه شرح منینی) .

۵ - البصائر والذخائر ابی حیان ص ۱۰۵ .

در زمان آل بویه که اوضاع ایران طبق قاعده و نظم صحیحی بود و بامر دیوان برید و وضع مکاتبات توجه زیادی میشد، در دستگاه آنان اینگونه پیکها وجود داشته اند که قبلاً راجع بدو نفر از آنان بنام فضل و مرعوش شرحی داده شده است این دو نفر فاصله میان بغداد و ری را بادویدن طی میکردند و نامه‌های معزالدوله را برای برادرش رکنالدوله و نامه‌های رکنالدوله را برای معزالدوله میبردند سرعت دویدن این دو نفر در بغداد ضرب المثل بوده است.

در وقت پادشاهی عضدالدوله وضع دیوان برید و راهها و پیکان نامه بر چنان نظم و ترتیبی پیدا کرد که کمتر سابقه داشت، قاصد هر ناحیه باید با حساب دقیق و در ساعت معین بدرگاه پادشاه برسد. ترتیب حمل نامه یا اشیاء دیگر طوری بود که در کمترین مدت از فاصله‌های دور میرسید چنانکه خرایط (کیسه‌های محتوی نامه) فارس بمدت ۸ روز (۱) و انواع میوه‌های تازه در هفت روز از شیراز ببغداد میرسید (۲)

۱ - رسوم دارالخلافه ص ۱۸ .

۲ - منتظم ج ۷ ص ۱۱۵

توضیح درباره برید

ابن بطوطه جهانگرد نامی قرن هشتم درباره برید شرحی داده است که ذکر آن در اینجا مناسب بنظر میرسد، اگرچه ابن بطوطه نزدیک به چهار قرن بعد از عضدالدوله میزیسته و شرحی که راجع ببرد داده است مربوط به هندوستان میباشد، اما میتوان گفت که وضع برید از زمانهای قدیم بطور کلی بهمان طریقی بوده که این جهانگرد معروف ذکر کرده است.

وی در سفرنامه خود چنین گوید (ج ۲ ص ۲) ←

کبوتر نامه بر از وسایل ارتباط سریع که در آن زمان معمول بود کبوتر نامه بر است که بآن کبوتر رسانی نیز گفته می‌شد و برای حمل نامه‌های سلطانی بکار می‌رفت، درباره این نوع کبوتر کتابها تألیف شده است که

→ برید دو گونه است، یکی سواره که آن را اولاق (الاغ) نامند و آن اسب سلطانی است، این اسب مسافتی را که طی میکند چهار میل است (هر دو هزار ذرع را یک میل می‌گفته‌اند شاید باین علت که برای تعیین مسافت و راهنمایی کاروانها در شاهراهها، سر هر دو هزار ذرع یک میل از سنگ یا آجر می‌ساخته‌اند، هر سه میل یک فرسنگ بوده است) دیگری پیاده که یک سوم میل که آن را داوه می‌نامند، راه می‌پیماید باین ترتیب که در هر ثلث میل آبادی قرار دارد و در خارج آن سه قبه برپا است که مردانی آماده حرکت در آنها نشسته‌اند، این مردان کمر خود را محکم بسته‌اند، در دست هر یک تازیانه‌ای است بطول دوزاخ که در بالای آن زنگوله‌هایی از مس بسته شده است، چون قاصد از شهری بیرون آید، نامه را با یک دست بی‌الا نگاه میدارد و با دست دیگر تازیانه را ب حرکت در می‌آورد و با منتهای سرعت میدود قاصدانی که در قبه‌ها نشسته‌اند چون از دور صدای زنگوله بشنوند آماده می‌ایستند، بمحض اینکه قاصد اولی برسد، یکی از آنان نامه را از او می‌گیرد و با همان سرعت میدود، این ترتیب ادامه دارد تا نامه بمقصد برسد. قاصدان پیاده سرعتشان از قاصدان سواره بیشتر است، همین‌ها هستند که دیوه‌های تازه و کم‌باب را برای پادشاه از خراسان بهندوستان حمل میکنند و برای آشامیدن سلطان آب را از رودخانه گنگه در چهل منزلی برای او می‌برند و بوسیله ایشان است که خبر گزاران، تمام خصوصیات هر کس را که وارد کشور شود، در اسرع اوقات با اطلاع پادشاه می‌رسانند و گاهی جنایتکاران بزرگ را که باید از نقطه‌ای بمحلی دیگر منتقل شوند در سریری می‌گذارند و روی سر خود حمل میکنند.

از جمله آنها کتابیست بنام تائم الحماثم تألیف محی الدین بن عبدالظاهر دیگر کتابی که ابوالحسن بغدادی برای الناصر لدین الله عباسی تألیف کرده است (الناصر لدین الله به کبوتر و کبوتر بازی علاقه داشته است . گویا رسم کبوتر بازی در قرن چهارم و پنجم معمول بوده است و چون کبوتر بازها برای مردم ایجاد مزاحمت میکردند گاهی از طرف فرمانروایان دستور جلوگیری از آنان داده میشد . چنانکه مقتدی عباسی (نیمه دوم قرن پنجم) از این کار منع کرد (۱) و نیز دستور داد برجهای کبوتر را خراب کنند زیرا مشرف بخانه های مردم بود (۲).

در دو کتاب مزبور در باره صفات کبوتران نامه بر از جهت رنگ و شماره پر ها حتی نژاد و نسب آنها بتفصیل بحث شده بوده است . این کبوترها بسیار پر ارزش بودند و گاهی قیمت یکی از آنها به هزار دینار میرسید . در آن زمان کبوتر داری و پرورش آن برای فروش و گفتگو در باره کبوتران در میان همه طبقات معمول بود زیرا در آنوقت که نه هواپیما بوده و وسائل سریع السیر دیگر ؛ نه تلگراف و نه تلفن وجود داشت بسیار شکفت آور و پراهمیت بود که کبوتری از قسطنطنیه یا مصر یکسره بیصره پرواز کند و نامه ببرد (۳) نامه را در ظرف کوچکی میگذاشتند و بیای کبوتر میبستند یا مطلب را بپر کبوتر مینوشتند . از کبوتر در موردی استفاده میشد که بخواهند خبری با سرعت با اطلاع پادشاه یا خلیفه برسد چنانکه در جنگ سامانیان با ماکان کاکلی

۱ - ابن کثیر ج ۱۲ ص ۴۱۱ .

۲ - سیوطی ص ۲۸۰ .

۳ - صبح الاعشی ج ۱۴ ص ۳۹۱ در این کتاب درباره کبوتر نامه بر بتفصیل

تمام سخن رفته است .

دیلمی باش سردار معروف سامانیان دستور داد شکست و قتل ماکان را نخست با کبوتر سپس با پیکهای سریع السیر با اطلاع امیر برسانند (۱)
کبوتر نامه بردر زمان در زمان عضدالدوله از کبوتران نامه بر در **عضدالدوله** کارهای فوری استفاده میشد. از جماعه هنگام ورود قاصد و نماینده قریه مطیان بکوفه، عضدالدوله با ابوالحسن علوی دستور داد به پیش در بغداد کاران خود در کوفه اطلاع دهد از رسول قریه مطیان بخوبی پذیرائی کنند، مطابق معمول آن روز رفتن نامه از بغداد بکوفه و آمدن جواب آن بطور عادی شش روز طول میکشید ولی ابوالحسن علوی نامه را با کبوتر فرستاد و چند ساعت بعد جواب نامه رسید. (۲)

توضیح - برای نامه فرستادن بهر شهر کبوترانی از همان شهر نزد خود نگاه میداشتند و چون ظرف محتوی نامه را بپای کبوتر می بستند و آن را رها می ساختند کبوتر بسرعت بسوی شهر خود پرواز میکرد، این جوی در ضمن داستانی که ذکر شد گوید که ابوالحسن علوی نامه را در بغداد بپای کبوتر کوفی بست و وکیل او در کوفه جواب را با کبوتر بغدادی فرستاد.

دریا نوردی مردم بندر سیراف (بندر طاهری امروز) در آن زمان، از بزرگترین دریا نوردان جهان بشمار می آمدند پاره ای از مردم این بندر بیشتر عمر خود را در دریا بسر میبردند. ابن حوقل میگوید (۳):
 بمن گفتند که مردی از اهل سیراف در حدود چهل سال از کشتی خارج نشد و دائم در دریاها سیر میکرد و چون بساحل نزدیک میشد خود قدم بخاک

۱ - چهار مقاله عروضی ص ۲۷.

۲ - ابن الجوزی ج ۷ ص ۲۱۲.

۳ - سورة الارض ص ۲۵۴.

نمیگذاشت، بلکه کسانی را میفرستاد تا احتیاجات وی را تهیه نمایند؛ چون آن کشتی که وی در آن سوار بود میشکست یا عیبی پیدامیکرد وارد کشتی دیگری میشد. این خوی دریا نوردی و شکیبایی در غربت باعث شده بود که آنان ثروت هنگفتی بیندوزند، من در سال ۳۵۰ در بصره یکی از مردم سیراف را دیدم که بیشتر کشتیهایی که بین ایران و چین و هند و زنگبار آمد و رفت میکرد، یا بوی تعلق داشت یا او در آن سهیم بود، این مرد هنگام بیماری در باره ثلث اموال خود وصیت کرد نهصد هزار دینار بحساب آمد. باز این حوقل گوید (۱) در زمان ما (قرن چهارم) کلیه نهرها و شط‌های دور و نزدیک که بخلیج فارس میریزد در تصرف پادشاهان ایران میباشد و تنها کشتیهای متعلق بایران است که با جلال و شکوه فراوان از خلیج فارس به دریاهای دیگر سفر میکنند و برمیگردند و هیچکس یارای چشم زخم زدن بآنها ندارد (۲)

نام چند تن از ناخدایان در کتاب عجائب الهند را مهرمزی از آثار قرن و دریا نوردان آن روز چهارم نام عده‌ای از دریا نوردان و بازرگانان ایرانی ایران در قرن سوم و چهارم ذکر شده است از مندرجات این کتاب و پاره‌ای از کتب مسالک و معالک میتوان دریافت که دریا نوردی در اقیانوس هند و اقیانوس کبیر و دریای عمان و خلیج فارس و بازرگانی در خاور

(۱) صورة الارض ص ۲۴۴.

(۲) در کتاب حکایة ابی القاسم (صفحه‌های ۱۰۷ و ۱۰۸) نام انواع کشتی و زورق و نیز بسیاری از اصطلاحات دریا نوردان از جمله کلمه شرتا (بمعنی باد موافق) آمده است. اصطلاحات دریا نوردی در کتاب عجائب الهند نیز کم و بیش ذکر شده است. در این کتاب کلمه شرتا چند بار بکار رفته است.

دورود دیگر سرزمینهای آباد آن روز بیشتر بوسیله دریا نوردان و بازرگانان ایرانی انجام می‌یافته و ایران در آن عصر سیادت دریایی داشته‌است، اینک نام چند تن از ناخدایان و بازرگانان ایرانی در قرن چهارم اقتباس از کتاب عجائب الهند: عبدالواحد فسایی که سالهای دراز دریا نوردی کرد و عجائبی دید. ابوالحسن سیرافی، ابوزهر برختی سیرافی ناخدا؛ که زردشتی بود و مسلمان شد؛ محمد بن بابشاد ناخدای سیرافی که در تمام دریاهای چنان نفوذی داشت که پادشاه هند دستور داده بود تصویر او را همانند مردان بزرگ جهان برای او بکشند، احمد بن علی ناخدای سیرافی از جمله دریا نوردان که بهمه دریاهای سفر کرده و آوازه او بهمه جا رسیده بود؛ عبهره کرمانی که هفت سفر بچین کرد و سالم برگشت و این امری سابقه‌ای بود محمد بن مسلم سیرافی. مردویه و مردانشاه. یونس بن مهران بازرگانان سیرافی.

علوم و معارف در زمان آل بویه بویژه زمان عضدالدوله علم و ادب رونق بسزائی داشت شاید بتوان گفت که در تاریخ تمدن اسلامی هیچ دوره‌ای درخشان‌تر از قرن چهارم و زمان شاهنشاهی آل بویه نبوده است، وزیران آل بویه عموماً از دانشمندان بنام زمان خود بوده‌اند،

صاحب بن عباد در علوم ادبی و ابن عمید در علوم ریاضی کمتر نظیر داشتند در هر رشته از علوم علمای بزرگ در دستگاه عضدالدوله بوده‌اند یا پادشاه با آنان ارتباط داشته‌است خود عضدالدوله از دانشمندان بزرگ محسوب میشده‌است تعداد بسیاری از بهترین و ممتنع‌ترین کتابهای دینی، علمی و ادبی که امروز در دست داریم از آثار آن زمان است. مسلماً صنایع ظریفه نیز در آن عصر رونق بسزائی داشته چون پیشرفت علوم با توسعه صنعت و توسعه علوم ادبی با پیشرفت امور ذوقی همراه است. کره‌ها و اسطرلابهای زرین و

بسیار ظریف که عبدالرحمان صوفی و ابواسحاق صابی برای عضدالدوله تهیه و بوی تقدیم کردند دلیل بارزی است بر وجود صنایع ظریفه در آذربایجان .
 کره‌ای که صوفی ساخته بود سه هزار درم وزن و سه هزار دینار قیمت داشت .
عامه مردم با اطلاع در آن زمان گذشته از خواص و طبقه متعین ؛ عامه و با معلومات بودند مردم نیز دارای اطلاعات مختلف بویژه معلومات دینی بودند و میتوانستند در مسائل مربوط به علم کلام و امور مذهبی بخوبی بحث و استدلال کنند ابن حوقل میگوید (۱) من خود در خوزستان دو بار برآ در حالیکه بارهای گران بردوش یاسر خود حمل مینمودند ، دیدم که در حین عبور در باره مسائلی از علم کلام بایکدیگر گفتگو و مباحثه میکردند همچنین در باره مردم ناحیه‌ای از فارس گویند (۲) که غالب مردم با سواد و ادیب هستند و نیز گویند عوام خوارزم عموماً از علم کلام اطلاع دارند . چون عالمی وارد خوارزم میشد گرد او جمع میشدند و با وی بحث میپرداختند . (۳) در شیراز هر روز بعد از نماز صبح تا ظهر و بعد از نماز عصر تا مغرب علما برای عوام الناس سخن میگویند (۴) (و سؤال و جواب برقرار است) در خصوص اطلاعات مردم معمولی در ایران در قرن چهارم و پنجم و ششم مطالب بسیاری در کتب مسالک و ممالک میتوان یافت . آن طور که معلوم میشود ، افراد زبان دانی هم در آن وقت وجود داشته اند که در این باره در قسمت مربوط به علم دوستی عضدالدوله مطلبی ذکر شده است ، ابن الفقیه میگوید (۵) در ری بازرگانان یهودی که با آنان

-
- (۱) سورة الارض ص ۲۳۰ .
 - (۲) سورة الارض ص ۲۴۷ .
 - (۳) آثار البلاد ص ۳۷۸ .
 - (۴) سورة الارض ص ۲۴۷ .
 - (۵) مختصر البلدان ص ۲۷۰ .

راهدان‌یان می‌گفتند؛ بزبان‌های فارسی عربی، رومی، فرنگی تکلم می‌کردند.

کیفیت تحصیل پادشاهان و رجال بزرگ برای فرزندان خود معلم خصوصی انتخاب می‌کردند. در انتخاب معلم مخصوصاً اگر برای درس دادن بشاهزاده‌ای بود دقت بسیار میشد از همین جهت می‌بینیم جمعی از دانشمندان بزرگ سمت معلمی شاهزادگان یا خلیفه‌زادگان را داشته‌اند از مردم معمولی آن‌انکه می‌خواستند فرزندانشان با سواد شوند آن‌ان را بمکتب می‌فرستادند مکتب که بآن کتاب (بروزن تجار) نیز گفته میشد بیشتر در گوشه مسجد یا جنب مسجدی بود مکتب و معلم مکتب در تاریخ ایران و اسلام سابقه‌مندی دارند و در کتب ادب عربی و فارسی درباره مکاتب و معلمین آن‌ها داستان‌ها پرداخته‌اند کودک در مکتب خواندن و نوشتن را فرا می‌گرفت سپس اگر می‌خواست بتحصیل ادامه دهد یکی از حلقه‌های درسی که مورد علاقه‌اش بود وارد میشد. در درسهائی که فرا می‌گرفت باید آن اندازه پیشرفت کند تا خود بتواند در مسائل مربوط بآن اظهار نظر کند.

در آنوقت نسبت بتعلیم و تربیت و صفات معلم یا مدرس و آداب حضور در مجلس درس و رفتار شاگرد و معلم اهمیت بسیاری قائل بودند. غزالی در کتاب احیاء علوم الدین درباره وظائف معلم و شاگرد بتفصیل سخن گفته‌است (۱) از سخنان او میتوان استنباط کرد که در آن عصر نسبت باین مسائل بسیار دقیق بوده‌اند و بنکات مهم مربوط بتعلیم و تربیت بخوبی توجه داشته‌اند.

ورزش در آن عصر

در قرن چهارم و پنجم ورزشهای گوناگون میان جوانان رائج بود،

پادشاهان آل بویه و بعد از ایشان غزنویان با مرودزش توجه داشتند و ورزش کاران را تشویق میکردند. قبلاً گفته شد که معزالدوله بکشتی و شنا عنایت داشت و در زمان او شناگران ماهری وجود داشتند و یکی از آنان در حال شنا منقلی را که روی آن دیگی بود آنقدر روی سر خود نگاه میداشت تا محتویات دیگ پخته میشد. در کتاب حکایة ابی القاسم از آثار قرن چهارم نام سیزه نوع شنا ذکر شده است (۱). از میان پادشاهان غزنوی سلطان مسعود خود از ورزشکاران آن عصر بود و ورزشهای سنگین و دشواری دست میزد، کشتی میگرفت؛ وزنه‌های سنگین برمیداشت و بقدری نیرومند بود که شیرهای عظیم الجثه را براحتی از پادرمیآورد. (۲)

اما درباره انواع ورزش، ابن سینا در کتاب قانون هنگام بحث از بهداشت و نیرومندی تن گونه‌هایی از ورزش را که گویا در آن زمان معمول بوده ذکر کرده است که مایه خلاصه‌ای از آن را در اینجا ذکر میکنیم: وی میگوید که لازم است با وسائلی و از جمله ورزش تن را نیرومند ساخت میبایست با ورزش نیرومند شد و غذا و خوراک درآمد و در نتیجه خود را از بیماری مصون داشت. سپس بشرح انواعی از ورزش پرداخته و خاصیت هر نوع را بیان کرده است و این مطلب را متذکر شده که برای هر کس نوعی ورزش مناسب است و برای تقویت هر عضو و عضله حرکات مخصوصی ضرورت دارد. اینک چند نوع از ورزشهایی که ابن سینا شرح داده است (۳):

۱- کشتی که چند نوع بود و شدیدترین آن مباحثه نامیده میشد و

(۱) حکایة ابی القاسم ص ۱۰۷.

(۲) تاریخ بیهقی ص ۱۲۵.

(۳) کلیات قانون ص ۳۱۸ پیوست.

شبهه بکشتی کج امروز بود . در این کشتی دو حریف بسختی بیکدیگر حمله میکردند . نوع دیگر این بود که هریک از دو طرف دست خود را دور کمر دیگری حلقه میکرد . و کسی برنده بود که بتواند خود را رها سازد یا حریف را بزانود و آورد . دیگر آنکه طرفین با سینه زور آزمایی میکردند ، دیگر آنکه یکی گردن دیگری را میگرفت و بیاین میکشید یکی دیگر آنکه هریک پای خود را در پای حریف می پیچید .

۲- راه پیمائی و تندروی (یا دویدن)

۳- تیراندازی و زوین افکنی .

۴- چوبی یا چیز دیگری را در ارتفاع معین قرار میدادند و در حال جستن بآن آویزان میشدند .

۵- جست و خیز با دو پا .

۶- بر روی دو پا ایستادن و دودست را بجای عقب کشیدن و سرعت حرکت دادن .

۷- شمشیر بازی ، همچنین بازی با نیزه (باین نحوه که نیزه را با پرتاب از حلقه‌ای بگذرانند ، یا نیزه دار در حال تاخت با اسب ، حلقه را با نیزه برباید) (۱)

۸- اسب و شترسواری و برعماری و چرخ برآمدن .

۹- ورزش میدانی باین ترتیب که ورزشکار در میدانی تا آخر میدان بدود سپس سرعت بعقب برگردد و همواره مسافت را کوتاه کند تا در دور آخر در وسط میدان قرار گیرد .

۱۰- چوگان بازی با گوی بزرگ و کوچک .

۱۱- ورزش با طبطاب یا تبتاب که نوعی چوب پهن بوده و با آن گوی رامیزده اند. (پهنه بازی که بعداً شرح داده میشود).

۱۲- اسب دوانی (اسب دوانی از ورزشهای قدیمی است و نیز از ورزشهایی است که مورد تأیید اسلام قرار گرفته؛ در فقه اسلامی، سبق و رمایه یعنی مسابقه اسب دوانی و تیر اندازی عنوانی مخصوص دارد؛ از ورزشهای دیگری که در اسلام تأیید شده و فرا گرفتن آن مستحب می باشد شناگری است).

۱۳- جاعوض کردن باین نحو که دو نفر با سرعت وجست و خیز بطرف عقب و جلو، جای خود را با یکدیگر عوض کنند.

۱۴- ورزش با سوزن، باین ترتیب که ورزشکار دوسوزن بزرگ در طرف راست و چپ خود بقاصله يك وجب بزمین فرو برد، سپس با سرعت بسیار زیاد سوزن سمت راست را در جای سوزن سمت چپ و سوزن سمت چپ را در جای سوزن سمت راست فرو برد.

۱۵- ورزشهایی برای تقویت دست و پا که معمول بوده است.

۱۶- تقویت سینه و اعضاء تنفس بوسیله فریاد کشیدن یا تند حرف زدن یا هردو را باهم انجام دادن که این ورزش برای تقویت دهان و زبان و گردن نیز مفید محسوب میشده است ابن سینا در اینجا تذکر میدهد که در مدت طولانی صدا را بلند کردن خطر دارد باید نخست صدا ملایم باشد سپس بتدریج صدا را بلند کند. ابن سینا در ضمن این فصل گوید: برای هر طبیعتی یکنوع ورزش مناسب است و برای تقویت هر عضوی يك نحو ورزش لازم میباشد و اینکه ورزش باید در اوقات معینی (که خود؛ آنها را ذکر کرده است) انجام گیرد. ابن سینا در ضمن فصل های دیگری ازدک

(ماساز) و موارد آن و کیفیت استحمام و شستشو با آب سرد بتفصیل سخن گفته است (۱).

ابوبکر اخوینی (از پزشکان قرن چهارم) نیز انواع ورزشهایی را که بحال بدن سودمند است ذکر کرده است (۲)
از جمله: تند راه رفتن، دویدن؛ سنگ گرفتن؛ کمان کشیدن، گوی زدن، تیر اندازی؛ پهنه باختن (۳)، شمشیر بازی و مانند آن؛ کشتی گرفتن، سکنه زدن، کنده جستن و انواع دیگر که قسمتی از آنها را ابن سینا هم نوشته است (۴).

صنایع ایران در عهد عضدالدوله و آل بویه

در آن زمان بهترین صنایع دنیا مخصوصاً پارچه و فرش، در ایران تهیه میشد، آنگونه که نویسندگان قرن چهارم از قبیل مقدسی و ابن حوقل و ثعالبی در آثار خود نوشته اند در بسیاری از شهرها و نواحی ایران انواع پارچه و لباس و فرش میبافته اند که گذشته از مصرف داخلی بنقاط دور دست

(۱) کلیات قانون س ۳۲۴.

(۲) هدایة المتعلمین ص ۱۷۲.

(۳) پهنه بازی چوگان بازی و گوی بازی باشد و نوعی از چوگان را نیز گویند که سر آن را مانند کفچه سازند و گوی را در آن نهاده در هوا اندازند و چون نزدیک زمین رسد باز بهمان پهنه میزنند و نگذارند که بر زمین آید تا بمقصد رسانند (برهان قاطع).

(۴) برای اطلاع از پاره ای اصطلاحات ورزشی در آن زمان، بمقدمه الادب زمخشری رجوع شود.

نیز صادر می‌شده است . از جمله پارچه‌های ابریشمین بافت‌گران را بیمن صادر می‌کردند در حالیکه یمن خود از مراکز عمده تهیه پارچه بود . همچنین طیلسان و جامه‌مازندران را بهمه آفاق از جمله مکه حمل می‌نمودند . در حاشیه پارچه‌های بافت ایران نام محل بافتن آن و نام دستور - دهنده را می‌نوشتند چنانکه در کناره پرده‌هایی که در بسنی (درخوزستان) بافته می‌شد، نام بسنی نوشته شده بود (۱) .

و در شهر صنعتی که عضدالدوله نزدیک شیراز بنا نمود نام او را در کناره پارچه‌های پشمی و خز و دیبای بافت آنجا نقش می‌کردند (۲) . از قرار معلوم در آن عصر مردم ایران بلباس خود از نظر نوع پارچه و دوخت اهمیت بسیار میدادند، مقدسی در موارد گوناگون مردم ایران را بخوش لباسی ستوده است .

در بیشتر شهرهای ایران کارگاه پارچه‌بافی و تهیه انواع فرش وجود داشت اما پاره‌ای از شهرها از این حیث شهرت بیشتری دارد. اینک فهرست قسمتی از انواع پارچه و فرش و اشیاء دیگر که در عهد عضدالدوله در نواحی مختلف ایران تهیه می‌شد :

۱ - دیبای شوشتر که شهرت جهانی داشته و هم‌طراز دیبای روم بلکه از آن مرغوبتر بوده است . پوشش خانه کعبه هر سال در شوشتر از همین دیبا تهیه می‌شد و بمکه حمل می‌گردید . بنا نوشته مسکویه در تجارب الامم عضدالدوله ، کسوه کعبه را می‌فرستاده است . (۳) طراز خلفا (یا جامه‌های

(۱) ابن حوقل ص ۲۳۱ .

(۲) مقدسی ص ۴۳۱ .

(۳) ج ۶ ص ۴۰۷ .

مطرز آنان) نیز بهر نحو میخواستند از دیبای شوشتر در همان شهر تهیه و بفقداد حمل میکردند (۱). توضیح داده میشود که کلمه طراز عربی شده تراز فارسی است و بیکنوع جامه حاشیه دار گلدوزی شده اطلاق میشد، که پادشاهان ساسانی در بر میکردند و خلفا از آنان اقتباس نموده اند. آن طور که معلوم میشود، دیبا بدو نوع پارچه اطلاق میشده است، یکی پارچه ای که از گیاهی که آن را قلبلب مینامیدند بدست میآمد، بوته این گیاه که جزو محصولات عمده خوزستان بوده، بوته کرچك شباهت داشته است و ثمره آن بغوزه پنبه میمانده، آنچه از داخل غوزه بیرون میآورده اند مانند ابریشم نرم و شفاف بوده است. دیگر پارچه ای که تار و پود آن از ابریشم خالص بوده است (۲).

۲ - جامه های کتانی توزی - توز بفتح تاء و تشدید واو، در اصل نام قبیله ای بوده که بیافتن این نوع پارچه شهرت داشته اند. در قرن چهارم شهر کازرون بیافت کتان توزی که بسیار ممتاز و برنگهای مختلف بود و جزو بهترین پارچه های آن روز محسوب میشد؛ معروفیت بسزایی داشته است. هر سال پنجهزار دست از این کتان برای پادشاهان و خلفا میفرستاده اند، بمناسبت بافت کتان توزی و انواع دیگر پارچه، بکازرون دمیاط عجم میگفته اند، زیرا دمیاط مصر در آن روز از مهمترین مراکز پارچه بافی بوده است.

۳ - درشوش خزی بافته میشد، با طرازهای شاهانه. خز در آن زمان بنوعی جامه ابریشمین میگفته اند.

(۱) ابن حوقل ص ۲۳۱.

(۲) زمخشری.

۴ - پارچه‌های بافت شهرری که مانند برد یمانی شهرت داشته و عدنی نیز نامیده می‌شده است (۱) عدنی بنوعی فرش هم می‌گفته‌اند، بموجب نوشته اسرارالتوحید؛ عدنی کوبان درنیشابور رسته بازاری داشته‌اند. درری پارچه دیگری از ابریشم می‌بافته‌اند که آن را منیسه مینامیده‌اند.

۵ - درمازندان کساء و دستار و سربندهای مرغوب.

۶ - درگرگان پارچه‌های سیاه رنگ و دو نوع پارچه بنامهای مبرم و خشخاش.

۷ - درنیشابور چندین نوع پارچه بنامهای حفیة، اصیریه، تاخه، راخه، مصمت، عتایی سقلاطون، سابری که بعضی از آنها از حیث ظرافت و لطافت در هیچ جا نظیر نداشته است (۲).

۸ - در مرو شاهجهان جامه‌های نازک که بآن شاهجهانی می‌گفته‌اند.

۹ - جامه‌ای بنام ملحم (بروزن محکم) که تارش ابریشم و بودش نخ غیر ابریشم بوده است و از معروفترین جامه‌های آن روز محسوب می‌گردیده است.

۱۰ - در سیستان فرش ابریشمین (۳).

۱۱ - در خوارزم پارچه‌ای بنام بارنگ و نیز نوعی کرباس بنام آرنک.

۲ - در اصفهان انواع جامه‌ها و نیز نوعی معروف بدیواری که گویا در نقاط دیگر نیز بافته می‌شده است.

(۱) لطائف المعارف ص ۱۸۴.

(۲) لطائف المعارف ص ۱۹۴.

(۳) لطائف المعارف ص ۲۱۳.

- ۱۳ - انواع فرشهای نفیس ازقالی و محفوری همچنین پرده‌های گوناگون رنگارنگ (۱) .
- ۱۴ - یکنوع طیلسان که پارچه آن برنگ آسمان بوده است بنام آسمانگون . (۲)
- ۱۵ - زندبچی . پارچه‌ای برای آسترلباس که بهترین نوع آن در بخارا بافته می‌شده است .
- ۱۶ - فرشهای فاخر بافت ارمنستان (۳) .
- ۱۷ - همچنین فرشهای گرانبهای دشت‌میشان (۴) .
- انواع پارچه و فرشهایی که در ذیل نوشته می‌شود ، مطابق نوشته علماء مسالك وممالك قرن چهارم مخصوصاً مقدسی و ابن حوقل ، در شهرهایی که ذکر می‌گردد می‌بافته‌اند و بنواحی اطراف صادر می‌کرده‌اند :
- ۱۸ - از نیشابور پارچه‌هایی بنامهای راخته ، تاخته ، مقنعه ، ملحم ابریشمی ، مصمت ، عتابی ، سعیدی ، ظرائفی ، مشطی و جامه‌های موئین .
- ۱۹ - از ایبورد ، جامه‌ای بنام زنبفت .
- ۲۰ - از نسا جامه‌ای بنام بنبوزی .
- ۲۱ - از قهستان خراسان فرش و سجاده .
- ۲۲ - از غرجستان فرشهای مرغوب .

(۱) تاریخ بیهقی ص ۴۱۷ مقصود از محفوری بنا بنوشته زمخشری نوعی قالی بزرگ بوده است ، ۲ - آسمانگون بنا بگفته ابوریحان در کتاب الجماهر فی معرفة الجواهر ، نام یکی از سنگهای قیمتی شبیه بفیروزه نیز بوده است .

(۳) و (۴) ثمار القلوب ص ۲۴۸ .

- ۲۳ - از بخارا نیز فرشهای مرغوب .
- ۲۴ - از سمرقند جامه‌های سیمکون و سمرقندی .
- ۲۵ - در آمل و ساری نوعی جامه زیبا .
- ۲۶ - در قومن (دامغان) دستارهای سفید از پنبه معلم (۱) (بروزن محکم) ساده و حاشیه دار که گاه قیمت یکی از آنها بدو هزار درهم میرسد و نیز کساء ، طیلسان ، جامه های پشمی نازک .
- ۲۷ - از مازندران طیلسان و پارچه‌های کتانی بهمه جهان و از جمله شهر مکه حمل میشده است .
- ۲۸ - در دیبل واقع (در آذربایجان) پارچه های پشمی و انواع فرش .
- ۲۹ - از عسکر مکرم (نزدیک اهواز) مفصله های ابریشمین که بیغداد حمل میکرده اند .
- ۳۰ - در ارجان (واقع در فارس) جامه‌های کندکی و بر بهاری .
- ۳۱ - در دارا بجرد ، حصیرهایی مانند حصیرهای آبادان، (حصیر که در آن زمان جزو فرشهای معمولی ایران بوده و در بسیاری از نقاط تهیه میشده ، فرش لطیف و زیبا بوده که گویا از الیاف پاره‌ای گیاهان بافته میشده است و بهترین نوع آن را در عبادان (آبادان امروزی) میافته اند) . و نیز فرشهای نیکو و انواع پرده .
- ۳۲ - در جهرم فرش و پرده .
- ۳۳ - در شیراز کساء ، جامه‌منیر (بروزن مدبر) برد ، خز، دیبا .
- ۳۴ - از فسا جامه و پرده ابریشمین گران قیمت و فرشهای نفیس و منیر
-
- (۵) مقصود از معلم پارچه و جامه نشاندار است .

ودستارهای شرابی و طرازهای رنگین و طلادوزی که در تمام جهان نظیر نداشته است و در آنجا برای سلطان ، پرده‌های مخصوص معلم (نشاندار) می‌بافته‌اند .

۳۵ - از کازرون حریر نازک (قصب) دیقی ، مخمل بهمه نواحی ایران صادر میشد .

۳۶ - دریم ، دستار ، طیلسان ، حامه‌های گران بها .

۳۷ - درجهرم ، انواع فرش، سجاده و فرشهای معروف به نخاب و زلالی که بی نظیر بوده است .

۳۸ - در رویدشت فرش و پرده بسیار مرغوب .

۳۹ - در قم یکنوع پارچه مرغوب .

۴۰ - در همدان نیز یکنوع پارچه زیبا .

گذشته از آنچه ذکر شد دهها نوع دیگر پارچه و فرش از قبیل برنگان (نوعی گلیم) خیش (کتان کلفت) اطلس (دیبايي که تار و پودش ابریشم باشد) منديل (دستار ریشه دار) بستر آهنگ که در عربی مقرر و مقرمه نامند (مندیلی گلدار که بستر را بدان پوشند) در ایران تهیه میشده که این مختصر گنجایش ذکر آنها را ندارد، برای تفصیل مطلب باید بمتون فارسی که در قرنهای چهارم ، پنجم ، ششم تألیف یافته و کتب ادب و تاریخ و مسالك و ممالك ولغت آن زمان مراجعه کرد .

از مصنوعات دیگر ایران غیر از پارچه و فرش نیز نمونه‌هایی ذکر میشود :

۱ - درری مقراض و شانه بسیار مرغوب و انواع کاسه .

- ۲- در طوس انواع ظرف و دیگ و مجمر از سنگهای اطراف (۱)، بهمین نحو که امروز در مشهد معمول است .
- ۳- در هرات انواع ظرفهای مسین .
- ۴- در بلخ و ترمذ و ارجان صابون مرغوب .
- ۵- در سمرقند ، کاغذ و یکنوع پوست که بر روی آن مینوشته اند (۲) . کاغذیان یا کاغذ سازان سمرقند شهرت داشته اند (۳) . و نیز دیگرهای بزرگ مسی در این شهر میساخته اند .
- ۶- در خوارزم ، شمع ، کلاه ؛ شمشیر ، زره
- ۷- در بیارماز ندران گل ساختمان که با آن بناهایی میساخته اند که در دنیا نظیر نداشته است (۴) .
- ۸- از قم انواع کرسی ، تخت ، زین و برگ باطراف صادر میشده است . از وضعی که مأمونی بخارایی شاعر وصف گوی قرن چهارم از کرسی کرده چنین برمی آید که شبیه بمبلهای امروزی بوده ، پایه های بلند آهنین و جای نشستن وسیع داشته و از چرم بوده است (۵) .
- ۹- در همدان کفش ؛ در قزوین نیز کارگاههای کفافی فراوان بوده است (۶) .

(۱) لطائف المعارف ص ۱۹۸ .

(۲) لطائف المعارف ص ۲۱۸ .

(۳) تاریخ بیهقی ص ۲۸ .

(۴) مقدسی ص ۳۶۷ .

(۵) به یثیمه الدهر ج ۴ شرح حال مأمون رجوع فرماید .

(۶) سفرنامه ناصر خسرو ص ۴ .

۱۰- درخوی ، خوان ، خرگاه .

۱۱- در بم مانند قم کرسی و تخت و اینگونه چیزها .

۱۲- گلاب شهر جور (فیروزآباد) در جهان نظیر نداشته و تمام دنیا از جمله مغرب (مراکش) و روم (روم شرقی) و ادلس و ایتالیا و فرنگستان صادر می‌شده است (۱)

۱۳- درماز ندران کاسه و طبق از چوب که بسیار محکم بوده است .

۱۴- در بیهق نوعی کفش سیم دوز مردانه و زنانه که در نواحی نیشابور مثل آن یافته نمی‌شده است .

۱۵- ساختن وسایل بسیار دقیق علمی از قبیل استرلاب، کره (در باره استرلاب و کره‌ای که بعضاً الدوله تقدیم گردید قبلاً شرحی داده شده است) پرگار ، بیکات (ساعتی که بکمک آب بطوری دقیق وقت را نشان میداد) در آن عصر معمول بوده است و شاعران آن زمان در وصف این اشیاء شعرهای نفیzy سروده اند از جمله کشاجم شاعر معروف قصیده غرائی در توصیف وسائل مذکور گفته است (۲) کشاجم شعر دیگری در وصف تخت دارد (۳) (مقصود از آن تختی خاك است که بر روی آن اعمال حساب را بوسیله اعداد هندی (اعداد معمول در امروز) انجام میداده اند) .



جلوتر در ضمن شرح مناظره‌ای که در حضور عضدالدوله میان ابی-

(۱) ابن حوقل ص ۲۶۰ .

(۲) قصیده کشاجم در زهرالاداب ج ۲ ص ۲۸۹ آمده است .

(۳) این شعر نیز در همان صفحه جلد ذکر شده است .

علی هائم و ابی دلف خزر جی رخ داده بود ، قسمتی از صنایع و اختصاصات شهرها و نواحی ایران ذکر شده است. باید توجه داشت که در زمان آل بویه گذشته از آنچه ذکر شد ، مصنوعات فراوان دیگری از قبیل انواع دارو؛ مصالح ساختمانی ، وسائل تزئینی ، انواع معماری و ساختمان ، انواع روغن و عطر نیز وجود داشته است ، همچنین در آن زمان باهوش و کشاورزی و آبیاری و سد بندی و حفر قنات و تقسیم آب و آباد کردن زمین و کاشتن درخت و احداث باغ توجه دقیق بوده است در باره احداث قنات و تشخیص زمینهای پر آب از زمینهای کم آب ، حتی جاری ساختن آب از قعر چاه بر روی زمین با وسائل علمی - اطلاعات مبسوطی داشته اند (۱)

قبلا در باره اقدامات معزالدوله و عضدالدوله در مورد سد بندی و درختکاری و مساعدت نسبت به کشاورزان مطالبی ذکر شده است در پایان این فصل مناسب است باین مطلب نیز اشاره شود که در آن زمان طبق نوشته علماء مسالك و ممالك بسیاری از معادن از قبیل آهن ، مس ؛ طلا ، نقره ، روی ، برنج ، سرب ، ارزیر یا قلعی جیوه ، نفت ، گوگرد در ایران استخراج میشد و از فلزات استخراج شده اشیاء و ظروف گوناگون میساخته اند .

برای آگاهی از اطلاع وسیع دانشمندان ایرانی در قرن چهارم و پنجم از انواع معادن و سنگهای قیمتی باید بکتابهایی از قبیل کتاب پر ارزش الجماهر فی معرفة الجواهر ابوریحان بیرونی مراجعه کرد . ابن - الفقیه میگوید: (۲) مردم فارس مهارت عجیبی در ساختن آلات و اشیاء ظریف از آهن دارند مثل اینکه خداوند این جسم سخت را در دست آنان نرم

(۱) بکتاب انباط المیاء الخفیه (از آثار قرن پنجم) مراجعه فرمائید .

(۲) مختصر البلدان ص ۲۵۴ .

کرده است که با آن می‌توانند هر چه بخواهند بسازند، این مطلب و نظائر آن دلالت می‌کنند بر اینکه در ایران آنروز و سائلی غیر از وسایل غادی برای نرم کردن آهن وجود داشته است .

وضع ایران در زمان درمیان مدارکی که از اوضاع اجتماعی و اقتصادی عضدالدوله از نظر دینی و اوضاع دیگر ایران در زمان آل بویه مقدسی (قرن چهارم) در دست است تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد هیچیک بدقت و تفصیل احسن التقاسیم نمیباشد، این کتاب نفیس تألیف مقدسی بشاری از مردم فلسطین (بیت المقدس) است که خود بنواحی مختلف ایران سفر کرده و در هر قسمت مدتی توقف داشته و با مردم معاشرت نموده است با فرق و طبقات مختلف سخن گفته و نتیجه مشاهدات و تحقیقات خود را نوشته است. در خانمه این بخش چنین مناسب بنظر رسید که شمه‌ای از اوضاع ایران را در قرن چهارم بهمان ترتیب که مقدسی در کتاب خود شرح داده در اینجا ذکر کنیم و در شرح هر یک از نواحی ایران بصفحات مربوط آن ناحیه، از کتاب احسن التقاسیم اشاره نمائیم . ترتیبی که مقدسی در کتاب خود پیش گرفته اینست که نخست هر اقلیم یا ناحیه را اوصاف می‌کند سپس فهرستی از شهرها و قصبات آن ناحیه می‌دهد آنگاه در باره يك يك شهرها شرح لازم را می‌نویسد بعداً بذکر مسائل مختلف از قبیل آب و هوا، صنایع، زمان، آداب و رسوم، دین و مذهب و اینگونه امور می‌پردازد .

کتاب مزبور بدو قسم است اول در باره سرزمینهای عرب و شمال آفریقا، دوم که از صفحه ۲۵۷ شروع میشود در خصوص ایران است. مقدسی ایران را بهشت اقلیم قسمت کرده و اوضاع هر اقلیم را جداگانه و بدین ترتیب ذکر نموده است .

۱ - خراسان اقلیم خراسان سردسیر است جزو سیستان و بست و

طبس که این نواحی مانند گرمسیرهای شام هیباشد (۱) در شهرهای خراسان هر جائیکه در زمستان سرما شدید باشد در تابستان گرم باشد و است جز سمرقند و نیشابور که این دو شهر تابستانهای خوب و پاکیزه دارد. مردم خراسان شبهای تابستان بر روی بام میخوابند. تعداد دانشمندان و فقیهان در خراسان از همه جا زیادتر است. از پیروان ادیان مختلف شماره یهودیان بسیار و مسیحیان اندک است، اصناف زردشتی نیز در آن وجود دارند. در خراسان جذامی یافته نمیشود و مردم اصلاً نمیدانند جذام چیست. فرزندان علی (ع) در غایت احترامند ولی هاشمیان (یعنی آل عباس) در خراسان غریبند مقدسی در اینجا مذاهب مختلف مردم خراسان را شرح میدهد و صادرات آن پرداخته چنین گوید از نیشابور انواع جامه و پارچه بدیگر نواحی صادر میشود (۲).

(۱) مقدسی در این مورد دو لفظ جروم و سرو در آورده که جروم جمع جرم عربی شده کلمه گرم و سرو جمع سرد عربی شده کلمه سرد میباشد، مقصود وی از جروم نواحی گرمسیر و از سرو، نقاط سردسیر است.

(۲) نیشابور در آن وقت یکی از بزرگترین و آبادترین شهرهای جهان بود که عظمت آن در شعر و نثر بسیار ستوده شده است. نویری گوید (نهایة الادب ج ۱ ص ۳۶۳).

عمرو لیث صفار درباره نیشابور میگفت چگونه از شهری دفاع نکنم که گیاه آن ریاس خاک آن نقل و سنگ آن فیروزه است، مقصود از آن خاک یک نوع خاک سفید شیرین است که در نیشابور و پاره ای از نواحی دیگر ایران وجود داشت و بنقاط دور و نزدیک صادر میشد و برای پادشاهان و خلفا بعنوان تحفه میبردند و گاهی یک رطل از آن یک دینار فروش میرفت. معدن فیروزه به نیشابور اختصاص داشته است یک نگین از فیروزه نیشابور که وزنش یک مثقال بالغ میشد، در صورتیکه سبز و گرد بود و در برابر آتش و سوهان مقاومت مینمود و آب گرم آن را دگرگون نمی ساخت بدویست دینار فروش میرفت.

(در اینجا چندین نوع جامه که در آن زمان شهرت داشته ذکر کرده سپس مصنوعات و صادرات يك يك شهرهای خراسان را بتفصیل نوشته است)

مؤذنان در خراسان بر روی تختی که مقابل منبر قرار دارد با آهنگی خوش و نیکو آواز میگویند. خطیب هنگام خطبه خواندن ردابدوش نمیاندازد قبائیز نمیپوشد بلکه جبدهای دربر دارد. در مسجد جامع ظرفهای بزرگ مسین بر روی چهارپایه ای قرار داده اند و آب یخ در آنها میریزند تا روزهای جمعه مردم بیاشامند. اهل خراسان در زمستان و تابستان موزه بیامیکند. فقیهان و بزرگان طیلسان بیرمینمایند و تحت الحنك نمی اندازند. در نیشابور کوهی است که خاک آن سیاه است و با آن خاك نامه و کتاب مینویسند. در سیستان آسیاهای بادی وجود دارد. در خراسان مشاهد بسیاری است از جمله مرقد علی بن موسی الرضا علیه السلام است در طوس؛ و عمیدالدوله فائق مسجدی نزد آن بنا کرده است که در خراسان مانند ندارد (مقدسی در اینجا درباره زبان و لهجه های مختلف مردم خراسان سخن گفته که قبلا شمه ای از آن ذکر شده است) در ضمن شرح خراج خراسان میگوید: هر غلامی را که بخواهند از جیحون عبور دهند باید از سلطان جواز داشته باشد به علاوه هفتاد تاصد درهم نیز پردازند؛ کنیزکان هم اگر ترك باشند بهمین نحو است مقدسی از این پس فاصله میان شهرها و نواحی خراسان را ذکر کرده است (۱)

۲- دیلم ساکنان نواحی دیلم شیعه هستند آنان چهره و محاسنی زیبا دارند نام اغلب مردم گرگان ابوصادق؛ ابوالربیع، ابو نعیم است. مردم دیلم در میهمانی و ولیمه آ بگوشت و گوشت و برنج در سفره حاضر میکنند. چون برف بیارد به کوچه ها آب مینندند تا برفها را بشود. آب

گرگان غر بارا میکشد ، درمازندان يك نوع ماهی یافته میشود که گوشت آن دندان را فاسد میکند ، اهل مازندران چون سیر زیاد میخورند دائم دهانشان بوی سیر میدهد ، آنان چشمانی تیز بین دارند (درباره دیلم قبلا شرحی بنقل از مقدسی داده شده است (۱)).

۳ - اقلیم رحاب یعنی شهرهای این اقلیم از باصفاترین شهرهاست قیمتها آذربایجان و قفقاز ارزان است ، درختان سر بهم داده اند و از وسط آنها نهرها جریان دارد ، در کوهپایه ها و در صحرایا گوسفند فراوان است آذربایجان چون حصاری استوار در مقابل روم قرار دارد (مقصود روم شرقی است که پایتخت آن قسطنطنیه بوده و این شهر بعداً بدست سلطان محمد دوم (فاتح) پادشاه عثمانی فتح شد) قیمت یکک بره دودرهم (در حدود دوریال امروزی) و نان دومن بدانگی از درهم. مرکز آذربایجان اردبیل است که بیشتر خانه های آن در زیر زمین بنا شده ، آذربایجان سرزمینی سرد و پر برف و باران است ، مردم آن ریشهای بلند و پهنی دارند ، فارسی که در آذربایجان بآن تکلم میشود شبیه بزبان مردم خراسان است و مفهوم میباشد. در مسجد - جامع اردبیل سنگ بزرگی است که آهن در آن اثر نمیکند این سنگ در فاصله ای از شهر از آسمان فرود افتاد. ظریف خادم گفت من سقوط آنرا دیدم سپس سنگ مزبور را بمسجد حمل کردند. در آذربایجان کرم قرمز وجود دارد که زنان باشویی مسین آنرا از زمین جمع میکنند و در ظرفی قرار میدهند در اردبیل باهشت گاو نر زمین را شخم میزنند ، در دریاچه ارومیه (رضائیه) کوهپایه ایست که گروهی در آنها سکونت دارند آنان برای اینکه کودکان در

دریاچه نیفتند بپای ایشان زنجیر و ریسمان میندند (۱)

۴ - اقلیم جبال سرزمینی که گیاهش زعفران و آذامیدنی مردمش عراق عجم) عسل و شیر و درختش کرد و وانجیر است، نه گرمای شدید دارد نه حشرات موزی، (مانند کیک و مکس) نه افعی نه عقرب، در تابستان از کثرت باغ و بوستان همچون بهشت است، در زمستان هیزم و ذغال رایگان است. در این فصل هوا بشدت سرد میشود و از شدت سرما گونه های مردم شکاف بر میدارد و دست و پایشان کبود میشود. رنگ چهره آنان زرد و آب از بینیهایشان جاری میگردد. طوفان و زلزله در آن بسیار رخ میدهد این اقلیم سرد و پر برف و یخ است شماره یهود در آن بیش از نصاری میباشد زردشتی نیز فراوان است آب چاههای اصفهان ناسازگار است، نزدیک بیستون شکل عجیبی است که گمان میکنند صورت اسب کسری باشد. در تیره (نزدیک کرمانشاهان) معادن زر و سیم و در اصفهان معدن سنگ سمره وجود دارد مردم ری نامهارادر تلفظ تغییر میدهند، مثلاً بجای علی و حسن و احمد میگویند علیکا، حسکا. حمکا اهل همدان میگویند، احمدلا، محمدلا، علیلا، در ساوه میگویند ابوالعباسان، حسنان جعفران، کنیه بیشتر مردم قم ابو جعفر و از آن مردم اصفهان ابو مسلم و در قزوین ابوالحسن است لهجه های مردم این شهر ها مختلف است، در ری جلو کلمات (را) میآورند مثلاً میگویند راده - راکن اصفهانیهادر سخن گفتن کلمات را مد میدهند، زبان مردم ری قریب المأخذ است و رنگ چهره آنان از دیگر ایرانیان زیباتر است. در قصر شیرین کاخ کسری و خانه خسرو پرویز و نهر زیر زمینی بطول یک فرسنگ

که در آن شیر و شراب جریان داشته دیدنی است (۱).

۵- خوزستان زمین خوزستان مس، گیاهش طلا، است میوه فراوان، حبوب، خرما بادرنگ، انار. انگور و دیگر میوه ها در آن بسیار، و باصفا، پاکیزه، است نهرهای عجیب در آن جریان دارد؛ بارچه بافت خوزستان دیبا و خز و بارچه های نازک از پنجه و ابریشم است. خوزستان معدن شکر و قند و حلوائ مرغوب و غسل تصفیه شده میباشد. در این سرزمین شهر شوشتر قرار دارد که در شرق و غرب جهان معروف است. در خوزستان معادن نفت و قیر و گل اسپرغم، دولا بهای عجیب آسیاهای دیدنی، آب فراوان، و سود سرشار وجود دارد مردم آن زرد چهره هستند این اقلیم را قبلا اهواز مینامیدند، عضدالدوله آنجا را هفت شهرستان مینامیدم مقصود او شهرستانهای شوش، جندی شاپور، شوشتر؛ عسکر مکرّم (در یک منزلی اهواز) اهواز، رامهرمز، و دورق بود. در اهواز پشه و کک بیداد میکند. باد گرم کشنده در آن میوزد. عقرب و مار و آب ناسازگار از آفات اهواز است. پائیز و زمستان خوبی دارد اگر مگس بگذارد؛ بهار آنهم خوب است اگر کک امان دهد، در نهر اهواز (مقصود رود کارون است) پلی بود که عضدالدوله خراب کرد و از نو بطرز عجیبی بنا نمود، در این نهر دولا بهای بسیاری است که آب آنها را میگرداند و نانوهره (ناعوره) ناهید میشود، آب از این دولا به اوارد نهر میگردد و شهرها و مزارع را سیراب مینماید.

سد شادروان سد شادروان از سنگ با کیفیتی شکفت ساخته شده که آب رودخانه در پشت آن جمع میشود، از سد شادروان سه نهر جدا میگردد و اراضی و مزارع را مشروب میسازد، میگویند اگر شادروان نبود

(۱) از صفحه ۳۸۴ تا ۴۰۲ مقصود از نهر زیر زمینی اشاره بدستان آوردن

شیر از یک فرسنگی شهر بوسیله این نهر سرپوشیده برای شیرین میباشد.

اهواز آباد نمیشد، در این سددریچه هائیکه چون آب زیاد شود آنها را باز میکنند که اگر این دریچه ها نبود اهواز غرق میشد، آبی که از آنها میریزد چنان صدائی دارد که مانع خواب انسان میشود: کشتیپادر نهر اهواز مثل نهر دجله درآمد و رفت میباشند. خوزستان سرزمین گرمی است، مسیحی در آن کم، یهودی و زردشتی بسیار است قبله خوزستان صحیح نیست و از این جهت من چون بصره باز گشتم دوستانم بشوخی گفتند نماز ترا اعادة کن. خوزستانیان بسیار فصیح سخن میگویند، گاهی الفاظ عربی وارد زبانشان میکنند مثلاً میگویند این کار قطعاً کن؛ این کتاب و صلا کن. در سخن آنان طنین و کشیدگی وجود دارد، وقتی میخواهند بگویند بشنوم میگویند بیخش (۱)

۶- فارس - خاك فارس معدن و كوهش جنگل است خارش عنزروت (۲) چشمه سارش مومیا است، تمام ایران را بفارس نسبت میدهند (یعنی همه ایران نیز فارس میگویند) در فارس نخل و زیتون و ترنج (بادرنک) و دیگر میوه ها فراوان است. فرشهای خوب؛ جامه های نفیس، دیبا و حریر در آن بافته میشود، در فارس مانند شام میوه های سردسیری و گرمسیری باهم وجود دارد، آداب رسوم ایرانیان قدیم در آن آشکار است. بندر سیراف (بندطاهری امروز) مرکز اردشیر خره که آنرا در آبادانی از بصره مهمتر میدانستند جزو فارس محسوب میشود این بندر دروازه چین و خزانه فارس و خراسان است، من در بلاد اسلام زیبا تر از ساختمانهای سیراف ندیده ام

(۱) از صفحه ۴۰۲ تا ۴۲۰.

(۲) عنزروت یا انزروت نام صمغی است که از درختی خاردار گرفته میشود

و در طب قدیم مصارف بسیاری داشته است (تحفه حکیم مؤمن)

خانه‌ها از چوب و آجر ساخته شده ، بناها مرتفع است ، هر خانه بمبلغی بیش از صد هزار درم خرید و فروش میشود . کاریان محلی کوچک است اما روستاهای آبادی دارد در این قصبه آتشکده ایست که زردشتیان آنرا بزرگ میدانند و آتش آنرا بهمه جا میبرند .

در وسط شهر دارا بجرد قبه ایست که در داخل آن مومیا وجود دارد این قبه دری آهین دار و مردی مستحفظ آنست ، در مهر ماه هر سال عامل شهر و قاضی و صاحب برید و عدول شهر گرد می آیند ، در قبه را باز میکنند ، مردی عریان داخل میشود ، مومیا که در تمام سال بوجود آمده است جمع میکند ، مقدار این مومیا از یک رطل کمتر است آنرا در ظرفی قرار میدهند و مهر میکنند و بهمراهی جمعی از بزرگان بشیراز میفرستند سپس جای آنرا می‌شویند و آنچه در دست مردم دیده میشود چیزی است که با این آب آمیخته شده والا مومیای خالص جز در خزانه پادشاهان یافته نشود .

هوای شیراز معتدل و اطراف آن کوهستان میباشد ، این شهر کوچک در دیوان خراج جزو استخر محسوب میگردد ، در شیراز کوچه‌ها تنگ است و بازارها پر جمعیت . زردشتیان غیار (علامت مخصوص اهل ذمه) ندارند طلیسان پوشان در این شهر بی مقدارند (مقصود از طلیسان پوشان مردم دانشمند و با معلومات است) ، نصرانیان هم طلیسان می‌پوشند رسوم زردشتیان در شیراز آشکار است ، در مساجد از بس گداها فریاد میکشند صدای خطیب شنیده نمیشود ، غیر مسلمانان در اعیاد بازارها را زینت می‌کنند . هر کس میخواهد از شهر بیرون رود باید جواز بگیرد . خروجیهای منازل (بالکن‌ها) آنقدر کوتاه است که سر عابرین را میشکند ، هوای

شیراز در زمستان و تابستان معتدل است .

در فارس نقاط سردی است که میوه از شدت سرما نمیرسد و نواحی گرمی است که در روز از شدت گرما نمیتوان خفت در میان این دو قسمت ناحیه معتدل قرار دارد . در فارس زردشتی بیشتر از یهودی و مسیحی وجود دارد. در تشییع جنازه مردان جلو جنازه و زنان پشت جنازه حرکت میکنند در مراسم عزاداری در گورستانها طبل میزنند در ایران رفتن سر قبر و ختم قرآن مرسوم نیست بلکه معمول اینست که سه روز در مساجد برای عزاداری بنشینند . در عیدهای نوروز و مهرگان مردم باز زردشتیان جشن میگیرند، حسابشان مطابق ماههای ایرانیان قایم است که اول آن فروردین ماه است سپس اردیبهشت ، خرداد ، تیر ماه ، امرداد ، شهریور (شهریور) ، مهر ابان ، آذر ، دی ، بهمن ، اسفند ارمد . هر روزی از ماه نامی دارد که تاریخ دیوانها بر آنست آن نامها چنین میباشد : هرمز ، بهمن ، اردیبهشت ، شهریور (شهریور) اسفند ارمد ، خرداد ، امرداد ، دیباذر ، آذر ابان ، خورماه ، تیر ، جوش ، دیمهر مهر ، سروش ، رشن ، فروردین ، بهرام ، رام ، باد ، (۱) .

در فارس انواع فرش ، پرده ، پارچه ، حریر ، چراغ ، فانوس ، و چندین نوع روغن (در شهر شاپورده نوع روغن میسازند) و بسیاری چیزهای دیگر تهیه و صادر میشود همچنین انواع معادن در آن یافته میگردد در نیریز معدن آهن و گل سفید که کودکان در دبستان لوح خود را با آن مینویسند و گل سیاه برای مهر زدن وجود دارد . در ارجان آتش نیست که شبها شعله میکشد و در روز دود از آن بر میخیزد . در یک فرسخی استخر تفرجگاه

(۱) مقدسی نام و شماره روزهای هر ماه را ناقص ذکر کرده است

سلیمان است که از بلکان سنگی زیبائی بیالای آن میروند، ستونهای سیاه و مجسمه‌های عجیب در آن دیده میشود در شاپور مجسمه‌ای از سنگ سیاه است که بر بازوی آن با خط فارس چیزهائی نوشته شده است در یک فرسنگی نوبندگان صورت شاپور جلو غاری وجود دارد که تاجی بر سر نهاده همچنین در شاپور کوهی است که صورت هر پادشاه و مرزبان معروف ایرانی روی آن کشیده شده در فارس سی و سه قبیله که پانصد هزار خانوار میباشند سکونت دارند، در شرح اوزان و مکیال های فارس میگوید قفیز در هر جنس با جنسهای دیگر تفاوت دارد از سیاق سخن مقدسی معلوم میشود اختلاف وزن و مکیال در آن زمان بسیار بوده است (۱).

۷- کرمان این سرزمین از جهتی مانند فارس از لحاظی مانند بصره و از جهاتی دیگر چون خراسان است: همچون بصره در دریا پیش رفته، همانند فارس دارای گرمسیر و سردسیر و گردو و خرما میباشد و مثل خراسان پرمیوه و تره بار است. جیرفت در خوبی ضرب المثل است، خرماي خبیص پای را مست میکند (یعنی هر که دید و خورد دیگر نمیتواند از آن بگذرد) کرمانیان نرم خو هستند زبانشان فصیح و نشان نحیف است مرکز کرمان بردسیر میباشد که ابی علی بن العباس آنرا برای خود برگزید و بیست سال در آن ماند، دارای قلعه بلند و محکمی است که ابن الیاس با اسبهای کوهستانی (یعنی اسبهایی که بکوه پیمایی عادت داشتند) بالای آن میرفت. جیرفت معدن میوه و محل خوبی ها است. در آن؛ گرد شگافها و باغهای بسیار و بازار ها و حمامهای نیکو وجود دارد، خرزهره های جیرفت شیرین

است اما گرمای شدید و حشرات موزی و پشه و مار در آن بسیار است در باغهای جیرفت خرما و گردو و نارنج و درختان سردسیری و گرمسیری یافته میشود در کرمان نقاط گرم بیشتر از نواحی سرد است . مردم آنجا گندمکون لاغر اندامند و بسیار با ادب و اغلب پیرو مذهب شافعی هستند ، لباس زیبا میپوشند و در بسیاری از آداب و رسوم مانند اهل فارسند . خرما در کرمان هر صدمین یک درهم است . ساربانان ، خرما از کرمان بخراسان حمل میکنند بطور نصفگی (هر چه فروختند نصف آنرا صاحب خرما ببرد نصف دیگر را ساربانان) هر سال قریب صد هزار شتر برای حمل خرما وارد کرمان میشود و سلطان بمهتر ساربانان یک دینار عطا میکند ، سنک کرمان همان سنک خراسان است (مقصود سنک ترازو میباشد) در کرمان معدن آهن و نقره وجود دارد ، کوهستان قفص و بلوچ در کرمان است ، بلوچان را عضدالدوله پراکنده و اسیر کرد آنان بسیار نیرومند و متهور بودند بحدی که قفصها از ایشان و ا همه داشتند ، خیمه های موئین و گوسفند و گاو و چارپا دار بودند کرمان اکنون (در زمان مقدسی) در تصرف پادشاهان دیلمی است (۱)

۸- سند و بلوچستان سند و بلوچستان سرزمین طلا و گیاهان طبی است ، موز ؛ نخل ، فراوانی و ارزانی ، در آن وجود دارد اما رسیدن باین ناحیه دشوار و مستلزم خطرات بسیار میباشد : بلوچستان مشتمل است بر پنج شهرستان :

مکران ؛ توران ، سند ؛ ویند ، قنوج ، ملتان . مرکز مکران بنه پور و از شهرهای آن مشکه ، گیج ، سرای ، شهر برپور ؛ خاش ، دمندان جالك ، دزك ، دشت علی ، تیز ، راسك ، قرقند ، فهره ؛ و چند شهر

دیگر است .

دربنه پور مردم بلهجه بلوچی سخن میگویند این نواحی گرمسیر و محصول آن خرما ، نارگیل و موز است . نقاط معتدلی نیز در این اقلیم یافته میشود، اهل ملتان شیعه هستند و در آن حای علی خیر العمل میگویند (۱) از سند و بلوچستان برنج، جامه ، فرش ، نارگیل، کفش ؛ عقاقیر (گیاهان طبی) صادر میشود . لیموی بسیار ترش از محصولات مخصوص این ناحیه است . شتر بزرگ و گوها نه که جز پادشاهان کسی قدرت داشتن آنرا ندارد (چون بسیار گران است) در آنجا پرورش میابد . مردم مکران گندم کون و موی درازند (موی سر خود را بلند نگاه میدارند) و گوش خویش را میشکافند ؛ نهـر مهران در شیرینی و پربابی و وجود تمساح از رود نیل چیزی کم ندارد در ناحیه مکران بیشتر ، بیابانهای خشک و گرمسیرهای وسیع وجود دارد . مردم در قحطسالی و تنگی معیشت بسر میبرند در این نواحی خطبه بنام عضدالدوله میخواندند بعد از فوت وی رسولانی نزد فرزندش در شیراز گسیل داشتند .

کویر بزرگ ایران باید دانست که در میان سرزمین ایران باستانی آذربایجان و خوزستان کویر وسیعی است که در آن نه نهری جریان دارد نه دریاچه ای یافته میشود نه روستائی و نه شهری . ساکنان اندکی دارد و راهزنان بسیاری؛ در راههایی که از آن میگذرد حوض ها و برکه های فراوانی وجود دارد ، در این راهها فرسنگها بهم نزدیک است (یعنی مقدار هر فرسنگ از فرسنگهای معمولی کمتر است) در نقاطی از کویر نمکزار- هائی است، راهزنان کویر پس از دزدی بکر کس کوه یا سیاه کوه میگریزند

(۱) گفتن حای علی خیر العمل در اذان از مختصات شیعه است

و هیچ کس قدرت دسترسی بآنان را ندارد. ما از طبس تا فارس را از راه کویر در هفتاد روز طی کردیم .

مقدسی در اینجا از قفس ها سخن میگوید و ادامه میدهد که آنان چون کسی را اسیر کنند اورا وادارمینمایند در حدود بیست فرسخ با پای برهنه و تشنه بدنبال ایشان برود ، خودآنان نیز همواره پیاده راه میروند و گاهی سوار شتر جمازه میشوند .

مردی از قاریان قرآن که در دست قفسان اسیر شده بود حکایت کرد ایشان نامه ای یافتند کسی را میجستند که آنرا بخواند من پیش رفتم چون نامه را خواندم رئیسشان مرا نزد خود خواند و شروع کرد چیزهایی از من پرسیدن از جمله پرسید درباره ما چه میگوئی ؟ گفتم هر کس راهزنی کند و آدم بکشد مستوجب دشمنی خدا و عذاب الیم در آخرت است . وی آهی دردناک از سینه برآورد و بذاك افتاد و در حالیکه رنگ چهره اش زرد شده بود مرا آزاد کرد . من از گروهی از بازرگانان شنیدم که میگفتند قفسان معتقدند که جز باموالی که صاحبان آن اموال زکات آنها را نداده اند دست نمیبایند و اینکه اموالی که از کاروانیان میگیرند ، حق مسلم آنان است (۱)

پایان بخش دهم

بخش یازدهم

تأثیر افکار و ادب ایرانی در ادب و زبان عربی در زمان آل بویه

سابقه این تأثیر - شاعران شعوبی - ایرانیان
از نظر اسلام - تحولی در ادب و فکر - بزرگداشت
پادشاه - وصف نوروز و مهرگان و اعیاد دیگر -
وصف بهار و گل و بلبل - وصف شهرهای ایران -
صفهای جدید - وصف میوه‌های گوناگون و پرندگان
زیبا - تأثیر ادب و سیاست در یکدیگر - تأثیر تشیع -
اخوانیات و مقامات - الفاظ فارسی در عربی -

سابقه این تأثیر تأثیر افکار و آداب و رسوم ایرانی در

ادب عرب ، سابقه طولانی دارد ، سالها قبل از اسلام ، تازیان که برای بازرگانی یا کسب معاش ، بحدود ایران رفت و آمد میکردند ؛ همچنین افراد قبائل و مردم سرزمینهایی که تحت حمایت ایران بود ؛ (از قبیل حیره و یمن) در اثر معاشرت با ایرانیان ؛ بسیاری از مراسم ایرانی را فرا گرفتند بازبان فارسی نیز آشنائی پیدا کردند، همانطور که گفته شد بعضی از شاعران زمان جاهلیت ، الفاظ فارسی در اشعار خود بکار برده اند ، پس از ظهور اسلام و تشرف ایرانیان باین دین مبین ، ارتباط میان ایران و عربها توسعه یافت و بسیاری از مردم ایران زبان عربی را فرا گرفتند و بآن زبان سخن گفتند و شعر سرودند ، در نتیجه فکر و ادب ایرانی بیش از پیش در شعرو نثر عربی راه یافت .

شاعران شعوبی روش بنی امیه این بود که تبعیض نژادی

را دامن زنند و برخلاف تعالیم اسلامی که همه نژادها را برابر شمرده و تنها تقوی را ملاک تقرب بخداوند دانسته است (۱)، اصرار داشتند که نژاد

۱ - انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم . (آیه ۱۰ از سوره ۴۹

(حجرات) یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل

لنعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقکم ان الله علیم خبیر . (آیه ۱۳ از سوره ۴۹ -

(حجرات) .

عرب‌ها از دیگر نژادها بالاتر بدانند و دیگران را در مقابل نژاد خود حقیر و پست بشمارند، از این‌روی نسبت با افراد غیر عرب که اکثر آنان ایرانی بودند، انواع تحقیر و توهین را روا میداشتند (که بتفصیل در کتب ادب و تاریخ ذکر شده است). ایرانیان در مقابل این امر غیر انسانی قیام کردند و بطرق گوناگون بمبارزه برخاستند، از جمله اینکه عده‌ای شاعر ایرانی که جزو گویندگان زبردست شعر عربی محسوب میشو، در قصائد غریبی که سرودند، افتخارات گذشته ایران را برخامویان کشیدند، و در پاره‌ای از این قصاید، بوضع عرب در زمان جاهلیت اشاره کردند. این شاعران که آنان را شعرای شعوبیه مینامیدند، مثل دیگر شعوبیه (۱)، معتقد به - تساوی نژادی بودند و اگر بگذشته خود فخر میکردند، برای معارضه و مبارزه و ملزم کردن بنی‌امیه بود. بعضی از این شاعران بدستور خلفای اموی شکنجه میشدند ولی دست از اظهار عقاید خود برنمیداشتند. (۲)

۱ - شعوبیه دسته‌ای از ایرانیان بودند که در قرن اول و دوم هجری در مقابل نژاد پرستان عرب بخصوص بنی‌امیه قیام کردند و با شعر و نثر با آنان مبارزه کردند، (نام شعوبیه از آیه مبارکه: وجعلناکم شعوباً وقبائل.... گرفته شده است.) جمعی از شعراء و نویسندگان بزرگ عربی‌گوی و عربی‌نویس جزو شعوبیه هستند، از نویسندگان، ابی‌عبیده معمر بن مثنی و علان شعوبی و از شاعران اسماعیل بن یسارنسائی (که شرح حال و قصائد او درباره افتخارات ایران در آغانی ابوالفرج ج ۴ از صفحه ۴۰۸ پیچ چاپ دارالکتب آمده است) و بشار بن برد را میتوان نام برد. بشار در اشعار خود، بقای قدیم ایرانیان نیز اشاره کرده است. برای اطلاع از عقاید و افکار و اعمال شعوبیه، کتابهای جاحظ از بهترین مأخذ محسوب میشود.

۲ - باغانی، شرح حال اسماعیل مذکور مراجعه شود.

مسلم است که یکی از عوامل عمده تأثیر فکر ایرانی در ادب عرب ، شعوبیه هستند که با شعر و نثر خود ؛ عرب زبانان را بوضع گذشته و آداب و رسوم ایران آشنا ساختند . بدنبال تأثیر شعوبیه در ادب عرب ، باید بتأثیر دیگری توجه کرد و آن ، کتابهای بسیاری بود که از اوایل خلافت بنی العباس از زبان فارسی به عربی ترجمه شد که خیلی زود در میان عرب زبانها رواج پیدا کرد (که ذکر آن بتفصیل در کتب ادب آمده است) . از این زمان وارد شدن الفاظ فارسی در عربی نیز بیش از پیش شیوع و توسعه یافت .

ایرانیان از نظر اسلام مردم ایران از نظر دین مقدس اسلام و بزرگان دین ؛ و رجال اسلامی قومی شایسته احترام و علاقمند بعلم و معرفت شناخته شده اند . در چند آیه از قرآن ، مطابق روایت بسیاری از مفسران معروف ، مقصود از قومی که ستوده شده اند ایرانیان هستند .

از جمله آیه مبارکه: **یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه ، اذلة علی المؤمنین . اعزة علی الکافرین . یجاهدون فی سبیل الله و لایخافون لومة لائم . ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم :** (سوره مائده آیه ۵۴) ای کسانی که بدین حق ایمان آورده اید بدانید که هر کس از شما از دین برگردد (یا هرگاه از دین برگردد) بزودی خداوند ، قومی را که آنان را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند ، خواهد آورد ، قومی که در برابر مؤمنان ، نرم و فروتن و در مقابل کافران ، خشن و پر قدرت هستند ، در راه خدا جهاد میکنند و از سرزنش سرزنش کنندگان نمی ترسند ؛ این فضل خدا است که بهر کس بخواهد میدهد ؛ رحمت

خدا شامل همگان میشود و او بر هر چیز دانا است .

شیخ طبرسی درباره قومی که در این آیه وصف شده اند ، چند روایت ذکر کرده است از جمله اینکه ، مقصود ایرانیان هستند . (۱) زمخشری در تفسیر آیه مذکور گوید : (۲) از پیغمبر ﷺ پرسیدند که این قوم کیانند ؟ حضرت دست روی شانه سلمان فارسی نهاد و فرمود : این و هموطنانش ، سپس فرمود : **لَوْ كَانَ الْعِلْمُ مَعْلَقًا بِالْثَرِيَانَالِه رَجَالُ مَنْ أَبْنَاءُ فَارِسَ .**

همچنین آیه شریفه : **وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ .** (سوره محمد ﷺ آیه ۳۸) اگر از دین برگردند ؛ خداوند بجای شما قومی را که جز شما هستند قرار خواهد داد . باز مطابق روایت شیخ طبرسی و زمخشری ، مقصود از این قوم ، ایرانیان هستند . (۳) و نیز در آیه های ۱۶ و ۲۱ از سوره فتح ، بدلاوری و سرسختی ایرانیان در جنگ ، اشاره شده است . (۴)

و نیز در آیه سوم از سوره جمعه : **وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ**

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ .

۱ - تفسیر مجمع البیان ج ۳ ص ۲۰۸ .

۲ - تفسیر کشاف ج ۱ ص ۶۴۶ .

۳ - مجمع البیان ج ۹ ص ۱۰۸ و تفسیر کشاف ج ۴ ص ۳۳۱ چند نفر دیگر از مفسرین نیز مطلب مزبور را نوشته اند ، ابوالفوح رازی در تفسیر دو آیه مذکور شرح مبسوطی نوشته است .

۴ - تفسیر کشاف و مجمع البیان در ذیل دو آیه مذکور و منافی واقدی

چاپ دانشگاه آکسفورد ج ۲ ص ۶۲۰ و ۶۲۲ .

از حضرت رسول ﷺ پرسیدند مقصود از این گروه که هنوز بمؤمنان این زمان ملحق نشده‌اند و بعد ملحق خواهند شد، چه قومی هستند؟ حضرت دست مبارک بر شانه سلمان فارسی نهاد و فرمود: «لو كان الايمان عند الثر يا لتناوله رجال من هاؤلاء». اگر ایمان نزد ستاره پروین باشد، مردانی از اینان آنرا بدست می‌آورند. (۱)

این حدیث نبوی در روایات سنی و شیعه؛ درباره ایرانیان روایت شده است: **لو كان العلم منوطاً بالثر يا لتناوله رجال من فارس** اگر علم بر ستاره پروین بسته باشد، مردانی از ایران آن را بدست می‌آورند. (۲) از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام روایت شده است که **هاؤلاء الفرس حکماء کرماء**. این ایرانیان، حکیم طبع و کریمند. (۳) بموجب حدیث دیگری؛ خداوند از میان خلقتش دو خیره (یعنی برگزیده) دارد: از میان عرب، قبیله قریش و از میان غیر عرب، ایرانیان (۴). بهمین مناسبت حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرمود: **انا ابن الخیرتین من فرزندان دو برگزیده هستم**. زیرا از طرف پدر علی (ع) و قبیله قریش و از طرف مادر بانوشیروان میرسید، مادر آنحضرت شاه زنان دختر یزدگرد سوم بود. بنابراین این حضرت علی بن الحسین علیهما السلام امام چهارم و اولاد اطهار آنحضرت از طرف مادر ایرانی هستند. ابوالاسود دثلی از بزرگان شیعه در قرن اول و کسی که

۱ - مجمع البیان ج ۵ ص ۲۸۴ و کشف ج ۴ ص ۵۳۰ با مختصر اختلافی.

۲ - حدیث مزبور در چند کتاب از صحاح سته و در بسیاری از تفاسیر و کتب حدیث بوجوه گوناگون روایت شده است.

۳ - سفینه البحار ج ۲ ص ۳۵۶.

۴ - ابن الفقیه ص ۱۹۶.

اصول علم نحو را از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرا گرفت در باره علی بن الحسین چنین گوید :

وان غلاما بین کسری و هاشم لاکرم من ینظت علیه التماثل
 همانا پسری که نسب او از یکسوی یکسری انوشیروان و از سوئی دیگر به هاشم میرسد، شایسته تر کسی است که باو تعویذ بدهند تا از چشم زخم محفوظ ماند. و نیز پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود نام ایرانیان را بزشتی نبرید آنان یاران ما هستند (۱) و مطابق روایتی دیگر خداوند بیکی از پیغمبرانش وحی فرستاد که از ملکوت و عظمت ایرانیان عبرت بگیرید، آنان بلاد مرا آباد کردند تا بندگان در آن زیست کنند (۲) سعید بن المسیب از رجال معروف اسلام در قرن اول گفته است که اگر از قبیلۀ قریش نبودم میل داشتم ایرانی باشم (۳) در هر حال سخنانی که از زبان مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره ایرانیان ایراد شد موقعی بود که جز سلمان فارسی و چند نفر دیگر (از جمله فیروز دلمی و باذان و پسرش شهر) ایرانی دیگری در سلك مسلمانان نبود. در سالهای بعد که مردم ایران بدین مبین اسلام گرویدند، صدق این کلمات بخوبی آشکار شد و ایرانیان همانطور که پیامبر اسلام فرموده بود، بوجوه مختلف در اعتلای دین کوشش کردند.

تأثیر فکر ایرانی در ادب تا قرن چهارم وضع بدین منوال بود که شاعران و عرب در زمان آل بویه نویسندگان ایرانی که بعضی شعر میسرودند و نویسندگی میکردند گاهی در اشعار و نوشته های خود، افکار ایرانی را

۱ - ابن الفقیه ص ۱۹۶ .

۲ - شرح سرخی بر سیر کبیر شیبانی ج ۱ ص ۱۸۴ .

۳ - ابن الفقیه ص ۲۶۲ .

بکار میبردند. با اینکه تا این زمان افکار و ادب ایرانی تا حد زیادی در ادب عرب‌باز کرده بود، اساس شعرونثر عربی بهمان وضع سابق باقی بود و علماء ادب بخود حق نمیدادند جز بشعرونثر عصر جاهلیت و آثار مربوط بقرن اول و دوم هجری‌بازر دیگری استشهاد کنند. تا این وقت مرکز عمده ادب عرب شهرهای کوفه، بصره، بغداد دمشق بود. اما باروی کار آمدن آل بویه وضع تغییر کرد، بجای شهرهای مذکور، شهرهای عمده ایران از قبیل اصفهان، ری، نیشابور، شیراز، همدان که از آبادترین و بزرگترین شهرهای جهان در آن روز بود، مرکز ادب عرب قرار گرفت (همانطور که این شهرها مرکز ادب فارسی نیز بود) دانشمندان ایرانی، بهترین آثار نظم و نثر را بزبان عربی که زبان عمومی و علمی اسلامی محسوب میشد بوجود آوردند در نتیجه تأثیر شدید فکر و ذوق ایرانی، اوضاع ادب عربی دگرگون شد از این پس تا مدتی دراز، زمامداران ادب عرب کسانی بودند که از ایران برخاسته و در شهرهای ایران نزد استادان ایرانی درس خوانده بودند. در قرن چهارم اساتید مسلم ادب عرب افرادی مانند ابن عمید قمی و پسرش ابو الفتح و صاحب بن عباد طالقانی و ابن فارس همدانی قزوینی و بدیع الزمان همدانی و ابوبکر خوارزمی بودند که در هیچ زمانی نظیر آنان بوجود نیامده است؛ آنان و افراد دیگری مانند ایشان هر يك دارای مكتب مخصوصی در ادب و نویسندگی میباشند و بسیاری از بزرگترین نویسندگان و شاعران آن عصر افتخار شاگردی ایشان را داشته‌اند. مسلم است که زندگی در کشور زیبائی مانند ایران و شهرهای بزرگ و آبادی چون اصفهان، ری، شیراز، نیشابور و بردارداری از

بهترین مناظر کوهستان و صحراهای سرسبز و پر گل و بلبل و نهرهای پر آب (۱) بعلاوه سابقه ممتد تاریخی و آداب و رسوم مخصوص، در شعر و نوشته شاعر و نویسنده تأثیر خاص و بسزایی داشته است که در آثار ادبی این دوره بخوبی آشکار می باشد.

تحول در ادب و فکر یکی از کارهای مهمی که نویسندگان ایرانی در زمان آل بویه انجام دادند این بود که ادب عربی را از حال رکودی که چندین سال بر آن حکم فرما بود، رهایی بخشیدند و نهضتی برای هم آهنگ کردن ادب عربی با وضع روز بوجود آوردند. تا این زمان ادب عرب گرفتار یکنوع محافظه کاری بود و کسی بخود حق نمیداد از آنچه قدما انجام داده بودند پای خود را فراتر گذارد؛ حتی خود را مجاز نمیدانستند نظیر کاری که گذشتگان کرده بودند بکنند، نصب العین شعر او نویسندگان جمله معروف **ماترك الاول للاخر شیئا** بود، یعنی گذشتگان چیزی برای آیندگان باقی نگذاشتند، هر شعر خوب را آنان سرودند و هر ابتکار در مضامین شعر و موضوعهای پرارزش نثر تصور شود؛ ایشان بکار بردن داما در زمان آل بویه این سد بوسیله دانشمندان ایرانی شکسته شد و کسانی پیدا شدند که با این طرز فکر سخت مبارزه کردند یکی از آنان لغوی معروف ابوالحسن بن فارس همدانی معاصر عضدالدوله بود آن طور که از نوشته ثعالبی معلوم میشود (۲) یکی از نویسندگان آن زمان بنام ابوالحسن عجلی کتابی در حماسه تألیف کرد نویسنده دیگری بنام محمد بن سعید کاتب بر عجلی ایراد گرفت که چون ابوتام طایی قیلا

۱ - بوصفهایی که ابن حوقل و مقدسی و دیگر علماء مسالك و ممالك آن روز

از نواحی مختلف ایران کرده اند، مراجعه فرماید. (۲) یثیمه الدهر ج ۳ ص ۲۱۴

کتاب حماسه‌ای تألیف کرده است، توحق نداشتی در این زمینه کتاب بنویسی ابن فارس نامه‌ای بمحمد بن سعید نوشت و این سخن را بشدت انکار کرد، وی ضمن آن نامه چنین نوشته است که چه مانعی دارد که نویسنده‌ای متأخر مانند نویسنده‌ای متقدم یا برخلاف سخن او چیزی بنویسد چرا این جمله را که **ما ترك الاول والاخر شيئا راد** نظر گرفته‌ای و جمله **كم ترك الاول والاخر** (چه بسیار مطالبی که گذشتگان برای آیندگان باقی گذاشته اند) فراموش کرده‌ای مگر جز این است که دنیا مجموعه‌زمانهاست و برای هر زمان مردانی متناسب همان زمان لازم است، دانشهای بشر از اصول مسلم که بگذریم جز این نیست که چیزهایی بخاطر انسان گذشته است و علوم در واقع نتیجه عقل و شعور بشر است. هرگاه، آداب و علوم را بزمانی معین محدود کنیم فساد آن آشکار است، چیزی آن دارد که متأخر مثل متقدم فکر کند و مانند او بنویسد بلکه بهتر از او فکر کند و بنویسد، اگر مردم این زمان بکتابهای قدما اکتفا کنند علوم و ادب فراوانی از بین میرود و ذهنهای روشنی تاریک میشود.

ثعالبی نیشابوری در مقدمه کتاب **يَتِيْمَةُ الدَّهْرِ** شرح مفصلی در خصایص و امتیازات اشعار عصر خود (قرن چهارم و اوایل قرن پنجم) ذکر کرده و چنین گفته است که آثار این زمان از کلیه آثار گذشتگان لطیفتر و بدیعتر و بمنتهای درجه زیبایی و نیکویی رسیده است؛ گوئی که روزگار این فکرهای لطیف و معانی تازه و الفاظ کامل را برای ما ذخیره نهاده بود.

اینکه نمونه‌هایی از تأثیر فکر ایرانی در ادب عرب که معلول تحول فکری مزبور میباشد ذکر میگردد.

بزرگداشت پادشاه تعظیم و بزرگداشت پادشاهان يك رسم باستانی ایرانی

است که در طول تاریخ ایران معمول بوده است و اشعار و ادب فارسی حاکی از این رسم باستانی میباشد، در زمان آل بویه این موضوع در ادب و زبان عرب نیز شیوع یافت و شاعران و نویسندگان زبردستی از قبیل ابراهیم صابی و ابوالقاسم زعفرانی و متنبی در این زمینه اشعار بسیار نغز و پر معنایی سروده اند که ثعالبی قسمتی از آنها را در یتیمه الدهر ذکر کرده است و در دیوانهای شعر او کتب ادب نمونه های بسیاری از آن یافته میشود .

وصف نوروز و مهرگان آل بویه بعللی که بعضی از آنها در خلال مطالب **و دیگر اعیاد ایرانی** کتاب ذکر شده است نه تنها بازبان عربی مخالفت نکردند بلکه در فرا گرفتن آن نیز اهتمام ورزیدند اما خود و وزیران و رجال دربارشان همچنین شاعران و نویسندگان کوشش کردند افکار ایرانی را در زبان و ادب عرب بگنجانند و مضامینی که در اشعار فارسی بکار میرود در شعر عربی وارد کنند که یکی از آنها اعیاد ایرانی بود. قبل از آل بویه نام عیدهای ایرانی در اشعار عربی دیده میشود اما در عصر آنان این موضوع رایج شد بطوریکه در کتب ادب آن زمان از جمله یتیمه الدهر ثعالبی صدها شعر در وصف نوروز و مهرگان و سده و مراسمی که معمول بوده ذکر شده است و برای نمونه این دو بیت عبدالعزیز بن یوسف را که در تهنیت عید نوروز بنام عضدالدوله گفته میآوریم .

اسعد بوافد نیروز تقابل ۴ باليمن والعز والتأييد والجدل
واستائف العیش مسرورا بجدته فی ظل عزمدی الايام متصل

رسیدن نوروز مبارک بادا، عیدت با میمنت و عزت و تأیید الهی همراه
باشد و همواره برقرار باشی، زندگی خوش خود را در این سال نوازش بگیر
و پیوسته روزگارت را در سایه عزت بگذران .

دیوان مهیار دیلمی مشحون از وصف نوروز و مهرگان و دیگر عیدهای

ایرانی میباشد.

وصف بهار و گل و بلبل وصف اطلال و سنگزارها و بیا با نهای خشک و ریگزار
و خار مغیلان و ناقه و جمل؛ بوصف بهار و انواع گل از قبیل نرگس، لاله،
گل سرخ و آوای بلبل مبدل شد و از این روش شعر لطافت و تروتازگی دیگری پیدا
کرد. یکی از شاعران بنام ابوالحسین غوری که از ستایشگران صاحب بن
عباد میباشد، بهار را با مظاهر آن باین گونه وصف کرده است.

ایها صاحب الربیع تجلی فی ریاض تحار فیها العقول
فرجس ناضر و احمـر ورد و شقیق یزینه التکحیل
و غصون تجر اذ یال نور فی حواشی جداول و تمیل
للزرا یر فی خلال الازاهیر صغیر و للحمام هدیل (۱)

صاحباً، موسم بهار با باغهای سرسبز که خرد از زیبایی آن سرگردان
میشود؛ فرارسید، نرگس تازه و گل سرخ و گل لاله که چشمان سرمه کشیده
آن را آراسته است، بیازار آمد، شاخه‌های تروتازه درختان دامن کشان در
اطراف نهرها میخرامد و خم میشود بلبل در خلال گلها آواز میخواند و کبوتر
بترنم سرگرم است.

در این زمان وصفهای شاعرانه‌ای درباره پاره‌ای از گلها و اشیاء دیگر
در شعر عربی وارد شد؛ از جمله توصیف گل نرگس بچشم بیمار چنانکه ابی
محمد خازن از مداحان صاحب بن عباد ضمن اشعاری در وصف بهار گفته است:

و اعتل نرجسه فعادته الصبا احسن بنظرة عائد و معود (۲)

۱ - یتیمه الدهر ج ۴ ص ۱۶۳.

۱ - یتیمه الدهر ج ۳ ص ۱۵۹.

گل نرکس بهاری بیمار شد، باد صبا از آن عیادت کرد، دیدار بیمار و عیادت کننده، چه زیبا است! شاعری دیگر چشم نرگس را به یخوابی و خواب آلودگی توصیف کرده و چنین گفته است.

و عیون من نرجس قترای کعیون موصولة التسهید
چشمان نرگس کوئی پیوسته در پیداری بسر برده است.

ابوالعلاء سروی از ادیبان و شاعران مازندران؛ معاصر ابن عمید آواز مرغان را در روی شاخه درخت، اینگونه وصف کرده است.

و غردت خطباء الطیر ساجعة علی منابر من ورد و من آس (۱)
بلبلان بر منبرهایی از شاخه های گل سرخ و یاسمن نغمه سرایی می کنند.

مضامین تازه و وصفهای بدیع در باره بهار و انواع گل و جریان نهر و ریزش آب و توصیف باغهای بزرگ و باصفا و ابرو باد و باران و برف، بوسیله شاعران و ادیبان، در عصر آل بویه، آنقدر زیاد و متنوع است که این مختصر گنجایش آن را ندارد، برای تفصیل مطلب در این خصوص باید بکتاب ادب آن زمان بویژه یتیمه الدهر ثعالبی رجوع کرد. (۲)

وصف شهرهای شهرها و نواحی مختلف ایران چه از لحاظ ایران
عظمت و شکوه و چه از جهت زیبایی و صفا
در آثار ادبی این دوره توصیف گردیده است؛ از نظر صفا و زیبایی و

۱ - یتیمه الدهر ج ۳ ص ۲۸۱.

۲ - نویری گوید (نهاية الارب ج ۱ ص ۳۶۲) اهل گرگان زیاده از صد نوع گل و ریحان و گیاهان صحرائی و میوه و حبوب خودرو، می شمردند و اندک بهر گیری از آنها برای مستمندان و غریبان رایگان بود.

طراوت بهترین وصفها از شعب بوان (واقع در فارس) شده است که آنرا همچون بهشت دانسته‌اند، متنبی و سلامی از معروفترین مداحان عضدالدوله چند قصیده در وصف آن گفته‌اند. درباره شهرهای بزرگ نیشابور، اصفهان ری، شیراز و شکوه و عظمت آنها اشعار بسیاری سروده‌اند که شمه‌ای از آن در یتیمه‌الدهر و معجم البلدان ذکر شده است.

وصفهای جدید شاعران و نویسندگان باین امر توجه نمودند که گذشتگان امور محدود و معینی را وصف کرده‌اند که موجب ملال خاطر میکرد. از این جهت در صدد برآمدند اشیاء جدیدی را که مورد رغبت مردم میباشد وصف کنند، شاعری بنام مأمونی بخارایی بوصف بسیاری از انواع خوردنی از قبیل ماهی بریان، تخم مرغ، پنیر، گردو، عناب، خربزه، بادام، پالوده، گلایی، هریسه، انار؛ ترنجبین؛ و اشپایی از قبیل کرسی، طشت، شمع، عودسوز، آتش، حمام، برنی شیشه، پرداخته و ابوالعباس اسفرائینی معروف، شمع و فواره را توصیف نموده است (۱).
 ثعالبی گوید: مأمونی بوصفهایی پرداخته که قبل از او هیچکس چنین وصفهایی نکرده است (۲).

وصف میوه‌های تا این زمان شاعران عربی گوی از میان میوه‌ها **گونگون و پرندمان** و درختان بیشتر بتوصیف خرما و نخل میپرداختند زیرا اما در عصر آل بویه وصف انواع میوه که در ایران بعمل می‌آمد، معمول شد، از میوه‌هایی که بسیار بوصف آن پرداخته‌اند، نارنج، ترنج یا تارج (بادرنك) انار، انجیر، سیب، شفتالو، گلایی؛

۱ - یتیمه‌الدهر ج ۴ ص ۳۱۶.

۲ - یتیمه‌الدهر ج ۴ صفحه ۹۴ پیوسته.

خریزه و اینگونه میوه‌هاست و نیز دربارهٔ شکرونیشکر که بهترین نوع آن
 بحد و فور در خوزستان بدست می‌آمد شعرهای فراوانی سروده شده است .
 همچنین مرغان زیبا و خوش آواز از جمله طوطی ، کبک ، پرستو ،
 گنجشک ، قمری ، انواع بلبل در زبان شاعران بزرگ این عصر مانند
 ابراهیم صابی وصف شده است . باید دانست که بسیاری از وصف‌های مذکور
 را شاعران پیش از آل بویه نیز در اشعار خود بکار برده‌اند ولی در زمان آل-
 بویه بکیفیت خاصی وصف آنها شیوع یافته است .

**تأثیر ادب و سیاست در زمان آل بویه بزرگترین ادیبان و نویسندگان
 در یکدیگر بوزارت و کارهای مهم دولتی منصوب میشدند**
 و میتوان گفت که علم و ادب وسیلهٔ رسیدن به‌التیرین مقامات بود ، باین
 مناسبت مطالب مربوط بر تق و تق امور و تدبیر مملکت ، در نظم و نثر راه
 یافت از آثاری که از ابن عمید و صاحب بن عباد و ابراهیم صابی باقی مانده
 است این مطلب بخوبی آشکار میگردد ، تا این زمان شاعر جز اینکه شعر بگوید
 کار دیگری نداشت اما در این دوره کسانی بعربی شعر سرودند و نویسندگی
 کردند که هر یک جزو بزرگترین دانشمندان و سیاستمداران محسوب
 میشدند ، متنبی شاعر معروف عرب و ستایشگر عضدالدوله چون ابن عمید
 ادیب و دانشمند بزرگ ایرانی را دید ضمن قصیده‌ای که در مدح او سرود چنین
 گفت :

من مبلغ الاعراب انی بعدها شاهدت رسطا لیس والاسکندرا



و سمعت بطلمیوس دارس کتبه متملکا متبیدا متحضرا

و لقيت كل الفا ضلين كانما رداله نفوسهم والاعصر (۱)

کیست که از قول من بتازیان بگوید که من چون از میان آنان بایران آمدم، ارسطو و اسکندر را دیدم (مقصود ابن عمید و رکن الدوله است) شنیدم بطلمیوس (یعنی ابن عمید) کتابهای خود را درس میداد، در حالیکه شکوه پادشاهان و فصاحت بدویان و ظرافت شهرنشینان را داشت؛ دانش و کمال تمام فضلاء روزگار را راودیدم، گویی خداوند بزرگ، زمان همه دانشمندان و روح تمام آنان را باوبر گردانیده است.

شیوع تأثیر تشیع در فصل مربوط بمذهب شیعه در زمان آل بویه، در **ادب عرب** باره شیوع و انتشار مذهب شیعه در زمان آل بویه بحث شد، اینجا منظور بیان تأثیری است که انتشار مذهب شیعه در ادب عرب کرد. قبل از این تاریخ، تشیع در شعر و ادب عرب راه یافته بود و شاعران بزرگی مانند کمیت، سید اسماعیل حمیری، دعبل خزاعی قصائد غرائی مناسب با افکار و معتقدات شیعیان سروده بودند، اما در زمان آل بویه این امر شیوع بیشتری یافت و عده‌ای از شاعران و دانشمندان زبر دست ایرانی از قبیل صاحب ابن عباد، ابوبکر خوارزمی، مهیار دیلی هزاران شعر در مناقب اهل بیت اطهار سرودند که از حسن اتفاق بسیاری از آنها باقی و در ضمن کتب ادب یا جداگانه مکرر به چاپ رسیده است.

اخوانیات اخوانیات یا نامه های دوستانه و محبت آمیز حاکی از دوستی و همدردی که از صفات باستانی و بارز ایرانی میباشد، در این زمان بسیار شیوع یافت که در موارد گوناگون خواه در اعیاد و جشنها و تولد فرزند و عروسی و مراجعت از سفر و دیگر خوشیهای زندگی؛ خواه در پیش آمدهای

ناگوار یکدیگر مینوشتند؛ این نامه‌ها مشخون از الفاظ و عبارات محبت آمیز و مؤثر بود که به کیفیت خاصی نوشته میشد، قسمتی از رسائل صاحب عباد و قابوس و شمگیر که هر دو به چاپ رسیده است جزو اخوانیات میباشد اما استاد مسلم اخوانیات در آن زمان ابوبکر خوارزمی نویسنده معروف است. بدنبال ذکر اخوانیات بنثر مقامه یا مقامه نویسی نیز باید اشاره شود که مبتکر آن بدیع الزمان همدانی و بقولی ابن درید است که بحث آن از موضوع سخن ما خارج میباشد.

الفاظ فارسی قبلاً گفته شده است که زبان فارسی سالها قبل از اسلام در زبان عربی راه یافت. پس از ظهور دین مبین اسلام الفاظ فارسی کم و بیش در خلال جمله‌ها و عبارات عربی دیده میشود حتی در قرآن مجید نیز چندین کلمه فارسی وجود دارد، سیوطی در ضمن شرح الفاظ غیر عربی که در قرآن است، بیست و چند لفظ فارسی ذکر کرده است (۱) بعد از تشرف ایرانیان بدین اسلام ورود الفاظ فارسی در عربی شیوع بیشتری پیدا کرد.

در قرن چهارم الفاظ فارسی قسمتی از فرهنگ عربی را تشکیل داد و علماء لغت در ضبط کلمه‌های فارسی عربی شده و تحقیق در باره ریشه و اصل آنها اهتمام ورزیدند، ابوبکر بن درید (در نیمه اول قرن چهارم) در کتاب معروف جمهرة اللغة و ابن فارس همدانی قزوینی سابق - الذکر در کتاب مقایس اللغة درباره دهها کلمه فارسی که در زبان عربی وارد شده است بحث و تحقیق کرده‌اند (۲) و حمزه اصفهانی برای پاره‌ای

۱ - کتاب الاتقان فی علوم القرآن ج ۱ از ص ۱۳۸ تا ۱۴۲.

۲ - جمهرة ابن درید در حیدرآباد دکن و مقایس ابن فارس در مصر چاپ

شده است.

کلمات که آنها را عربی میدانسته ریشه فارسی ذکر کرده است (۱) از این پس ضبط و تحقیق در خصوص الفاظ فارسی عربی شده، معمول گردید و در این باره کتابهایی تألیف شد که از همه معروفتر المعرب تألیف جوالیقی از دانشمندان قرن پنجم و ششم و کتاب الالفاظ الفارسیة المعربة نوشته ادی فیشراز نویسندگان قرن اخیر میباشد .



اینگونه افکار و اوصاف را که نمونه‌هایی از آن ذکر شد، نخست شاعران و نویسندگان ایرانی در شعر و نثر عربی بکار بردند؛ سپس استعمال آنها بوسیله شعر و ادباء عرب نیز معمول گردید که نمونه بسیاری از آن در آثار مختلف ادب عرب یافته میشود. از بررسی آثاری که در عصر آل بویه، بزبان عربی تألیف یافته بخوبی معلوم میشود که فکر ایرانی تا چه اندازه در آنها راه یافته است، بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و سخنان کوتاه که بمناسبات مختلف گفته شده مأخوذ از مرادف آن در زبان فارسی است، در این باره میتوان؛ با آثار آن زمان مخصوصاً کتابهای نهالی و بالاخص کتاب التمثیل و المحاضره مراجعه کرد .

بخش دوازدهم

وصف مجالس انس و میهمانی و خوان گستردن

مجالس انس - صفات ندیمان - میهمانی و پذیرایی
از میهمانان - خوان نهادن و وسائل سفره - کیفیت خوردن
و آشامیدن - وصف خوان نهادن یکی از وزیران -
وصف پاره‌ای از خوراکیها و فهرستی از آنها - توجه
بآب آشامیدنی و تصفیه آن - گلهایی که در مجالس
بزرگان پخش میکردند - مهمانخانه .



مجالس انس در باره مجالس انس عضدالدوله جلوتر شمه‌ای سخن رفته است اینک مختصری در خصوص اینگونه مجالس در آن زمان ذکر می‌گردد: از وصفی که در آثار آن زمان چه شعرو چه نثر از مجالس انس شده چنین برمی‌آید که پادشاهان و وزیران و رجال بزرگ علاقه بسیاری به تشکیل این نوع مجلسها داشته‌اند و در نحوه پیداشتن آنها، همچنین درباره صفات ندیمان و کسانیکه اجازه داشتند در مجلس انس پادشاه یا وزیر شرکت کنند و نیز در خصوص خدمتکاران و ساقیان در کتب ادب آن روز خواه بفارسی خواه به عربی مبسوطاً داد سخن داده شده است حتی در این زمینه کتابهایی تالیف گردیده است،

همانطور که قبلاً گفته شد، آل بویه و وزیرانشان دو نوع مجلس داشتند یکی مجلس بحث که جمعی از دانشمندان و ادیبان گرد می‌آمدند و در حضور پادشاه یا وزیر ببحثهای گوناگون می‌پرداختند. خود پادشاه نیز در بحث وارد میشد: در این مجلسها یکنفر بعنوان نقیب (یا ناظم) از طرف پادشاه معین میشد تا اداره مجلسی را به عهده گیرد (۱) دیگری مجلس انس که برای رفع خستگی روزانه و انبساط خاطر تشکیل میدادند این چنین مجلسها بکیفیت خاصی جریان می‌یافت و تنها افراد معینی که سمت منادمت پادشاه یا وزیر را

داشتند؛ میتوانستند در آنها شرکت کنند ، ندیمان باحاضر جوابی و لطیفه گویی مجلس را گرم میکردند بر نامه های دیگری نیز اجرا میشد که از جمله آنها نمایشهایی شبیه بخیمه شب بازی بود که در پارهای از اشعار شاعران آن زمان از قبیل متنبی و مهیار دیلمی اشاراتی باین نوع نمایشها دیده میشود ، دیگر حرکات دلقکها (یاد لخدکها) و هنر نمایشهای مختلف بود (نام پاره ای از دلقکهای معروف در کتب ادب و تاریخ دیده میشود. از جمله طلحة المسخره (۱) و جعفر كدلقك ملكشاه سلجوقی (۲)) گذشته از دلقکها و مسخره ها ؛ طفیلیها نیز گاهی باعث سرگرمی و تفریح اعیان و اشراف میشدند ، که نام بعضی از آنان و داستانهای خوشمزه ای که برای ایشان اتفاق افتاده در آثار آن زمان ضبط شده است و خطیب بغدادی مورخ معروف قرن پنجم کتابی تحت عنوان (التطفیل) تألیف کرده که بتازگی در نجف بچاپ رسیده است .

صفات ندیمان مؤلف قابوسنامه در خصوص شرایط ندیمی پادشاه چنین گفته است (۳) باید حواس پنجگانه ندیم در اختیار و فرمان او باشد دیگر آنکه سیمای ندیم کریه و زشت و زننده نباشد تا پادشاه از دیدن او ملول و خسته نشود، بتواند مانند یک دبیر بفارسی و عربی بخواند و بنویسد تا اگر در خلوت، پادشاه حاجت بخواندن یا نوشتن چیزی پیدا کرد و دبیر جاضر نبود ندیم از عهده برآید، اشعار فارسی و عربی بقدر کافی بخاطر داشته باشد ، طب و نجوم نیز بداند ، نوادر حکایات و مطایبات و قصه های خنده آور زیاد از

۱ - البصائر والذخائر ابو حیان ص ۲۲۶ .

۲ - ابن اثیر ج ۸ ص ۱۳۱ .

۳ - ص ۱۴۹ .

حفظ داشته باشد .

اطلاع از قرآن و تفسیر وفقه و احادیث و اخبار و علوم دین هم برای ندیم ضرورت دارد، سیرت پادشاهان گذشته را بسیار مطالعه کرده باشد تا در موقع لزوم و مناسب با مجلس بنقل مطلبی در این خصوص بپردازد، موارد شوخی و جدی را از یکدیگر تشخیص دهد .

کسیکه بندیمی پادشاه برگزیده میشد، رجال با سابقه و دانشمند در این خصوص با و دستورالعمل‌هایی میدادند چنانکه عضدالدوله چون ابی عبدالله طبری را بمنادمت خود انتخاب کرد، این عمید نامه‌ای بابی عبدالله نوشت و در باره شرایط ندیمی سفارشاتی بوی کرد از جمله اینکه مواظب باش این وظیفه خطیر را بخوبی انجام دهی و بدان که اگر ترا از دور چند بار بخوانند بهتر از این است که یکبار از نزدیک برانند سخنی که در پاسخ می‌گوئی از فساد دور باشد، دراز و خسته کننده هم نباشد (۱)

در مجلس پادشاه یا وزیر هر گاه ندیم از حد خود خارج میشد و گستاخی میکرد بشدت تنبیه میکردید: یکی از ندیمان صاحب بن عباد که بواسطه سابقه ممتدی که در ندیمی صاحب داشت، بخود حق داد در حضور وی زبان درازی کند؛ بدستور صاحب زندانی شد. در این مورد اگر ندیم بعنوان مطایبه جواب بجای بیاورد و قانع کننده‌ای میداد، مورد اعتراض قرار نمیگرفت. (۲)

خواجه نظام الملك گوید (۳): ندیم نباید جز ندیمی کاری و شغلی از طرف پادشاه با و سپرده شود زیرا ممکن است با تکیاء انبساطی که در حضور پادشاه

۱ - جمع الجواهر از آثار قرن پنجم ص ۱۲.

۲ - جوامع الحکایات عوفی چاپ عکسی ص ۳۰۶.

۳ - سیاستنامه ص ۱۱۳.

دارد در شغل خود دراز دستی کند و بمردم آزار برساند. مجالس انس و نشستن باندیمان منحصر بامور هزل آمیز نبود بلکه در بسیاری از موارد، پادشاه در کشورداری و تدبیر شؤن مملکت باندیمان سالخورده و جها ندید و آزموده و خردمند و مطلع، مشورت میکرد و گاهی طبیبان و منجمان در سلك ندیمان در میآمدند.

هر ندیمی در خدمت پادشاه مرتبه ای داشته است، بعضی مجاز بوده اند که به نشینند بعضی دیگر حق نشستن نداشته اند، عده ندیمان مختلف بوده، سامانیان و غزنویان معمولاً بیست ندیم داشته اند، ده نشسته و ده ایستاده، ندیمان باید بقدر کافی مواجب دریافت کنند و در میان حشم داری احترام باشند (۱) در میان ندیمان کسانی بوده اند که با حرکات و اعمالشان اهل مجالس را بنشاط میآوردند و وسیله تفریح خاطر آنان میشدند؛ درباره این افراد چه در مجالس خلفا چه پادشاهان داستانها و پیشآمدهای جالبی در کتب تاریخ و ادب ذکر شده است؛ از جمله مردی بوده است بنام ابی ورد که در مجلس مهلبی وزیر (از ویران آل بویه) حاضر میشد و چنان در تقلید حرکات و قیافه و طرز سخن گفتن سایرین مهارت بخرج میداد که اهل مجلس از خنده بی تاب میشدند، وی اشعار خنده داری نیز میسروده است (۲)

۱- سیاستنامه ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۲- یقیمه الدهرج ص ۱۴۲. در آن زمان افراد بازیگر و هنرمندی بوده اند که با اعمال و حرکات خود مردم را میخندانند یا سرگرم میکردند، از جمله در کتاب حکایة ابی القاسم (از آثار قرن چهارم) مردی ذکر شده است که جلو بازار مال فروشان میآمد و چنان صدای خر میکرد که تمام خران از صدای او بصدا در میآمدند.

در این مجالس بالبدیهه در باره موضوعی شعر گفتن یا چیزی را در شعر بصورت معمى یا لغز در آوردن نیز معمول بوده است .

میهمانی و پذیرایی از مردم ایران از قدیم بسفره داری و مهمان نوازی **میهمانان** معروف بوده اند از این جهت در آثار نویسندگان

بزرگ ایران در باره آداب میهمانی کردن و مهمان شدن و طرز پذیرائی و مراسم مربوط بسفره انداختن و خوان گستردن بتفصیل تمام سخن رفته است ، همچنین انواع خوراکی و تنغن در طبخ و اینگونه امور را بطور مبسوط در آثار خود ذکر کرده اند . ابن حوقل در خصوص مهمان نوازی آل بویه و اطرافیان نشان چنین گفته است (۱) : پادشاهان و رجال فارس دارای لباسی زیبا و هیئتی نیکو هستند و با کسانی که بحضورشان برسند با کمال جوانمردی و خوشروئی رفتار میکنند در مهمان نوازی و دستور تهیه طعامهای گوناگون برای واردین کوشا هستند ، سفره های خود را با خوراکیهای رنگین و فراوان میارایند ، دستور میدهند قبل از خوان گستردن شیرینی و میوه برای میهمانان آورده شود ، مجالس آنان از سخنان سبک و حرکات ناشایسته و اخلاق پست بکلی منزّه است ؛ در آرایش و سفره و لباس مبالغه میکنند و در میان بزرگان فارس رقابت و همچشمی در اینگونه امور حکمفرما میباشد .

در باره مردم ماورالنهر گوید (۲) در بیشتر این نواحی مثل اینکه همه مردم از یک خانه اند و در یک خانه زیست میکنند ، افرادی آنکه میانشان سابقه آشنائی باشد بخانه های یکدیگر میروند و با کمال گرمی از همدیگر پذیرائی میکنند هر صاحب ملکی کوشش دارد خانه وسیعی تهیه کند تا بتواند از میهمانان

۱ - سورة الارض ص ۲۵۴ .

۲ - سورة الارض ص ۳۸۵ .

بہتر پذیری نماید، در تمام روزها وسائل میهمانی فراهم میکنند باشد که میهمانی برسد، گاهی در مورد اینکه کدامیک از آنان از میهمان تازه رسیده پذیری کنند میان نزاع بر میخیزد؛ در خانه آنان همواره بروی میهمانان باز است، من (ابن حوقل) در سفدخانه‌ای دیدم که جلودر آن را میخکوب کرده بودند تا هیچگاه بسته نشود، از آثار و علائم پیدا بود که بیشتر از صد سال است در آن خانه بسته نشده است.

گاه اتفاق می افتد که صد نفر یا دویست نفر و بیشتر بدون سابقه بکسی وارد میشوند آنچه از خوراک و وسائل و علوفه لازم دارند آماده می بینند بی آنکه میزبان کمتر زحمتی متحمل شود. زیرا این امر جزو کارهای عادی ایشان میباشد؛ در آنجا ثروتمندان مازاد اموال خود را صرف راهسازی و بنای رباط و ساختن پل و امور بریه دیگر میکنند. از اینجهت در ماوراءالنهر زیادت از ده هزار رباط است که هر که وارد آنها شود، احتیاجات خود و اسبش را در اختیار وی میگذارند، در سمرقند بیشتر از دوهزار نقطه است که در آنها در تابستان آب یخ ب مردم میدهند. در آن زمان دعوت افراد برای میهمانی و پذیرائیهای باشکوه و احترام زیاد از میهمانان کردن معمول بوده است، اگر کسی قدرت نداشت در هر میهمانی پذیرائی شایسته بعمل آورد بایستی بجای چند بار یکبار میهمانی کند ولی پذیرائی خوب باشد.

مؤلف قابوسنامه بفرزندش سفارش میکند (۱) که در ماه بجای چند بار میهمانی کردن یکبار بکن اما خوب از عهده برآی، چون میهمانان بدر خانه رسند باستقبال ایشان بفرست و هر کس را بفراخور حالش احترام کن، تا میهمانان چند بار اصرار نکنند در حضور آنان منشین و چون نشستی پائین تر

از همه بنشین ، اما اگر میهمان بزرگ و محترم باشد . نشستن جائز نیست از میهمانان در باره (کوتهای خود در پذیرائی) عذر میخواه و هر لحظه بمیهمان مگوی که نیک بخور و چرا نمیخوری؟ این کار عوام الناس است و میهمان را ناراحت میکند . مؤلف قابوسنامه سپس میگوید ، مادر گیلان رسم خوبی داریم که چون خوان می نهند و کوزه های آب حاضر میسازند ، میزبان و بستگان او همه بیرون میروند تا میهمان هر چه میخواهد و هر طور میخواهد آزادانه غذا صرف کند فقط یک نفر از دور مراقبت مینماید تا اگر چیزی یا ظرف طعامی لازم است حاضر سازد . چون میهمانان دست خود را شستند بفرمای تا گلاب و عطر و اسپرغم بسیار در مجلس حاضر آرند ، چاکران و غلامان مهمان را نیز گرامی دار . در باره ادب مهمان شدن گوید (۱) مهمان همه کس مشو چون بمهمانی میروی نه سیر باش نه گرسنه ، چون وارد مجلس شوی جایی که مناسب حالت میباشد بنشین ؛ در خانه میزبان اگر چه از آشنایان تو بود ، در کار مستخدمان مجلس و طرز سفره چیدن مداخله مکن و از میهمانان فضول مباش .

خوان نهادن و وسایل سفره
 خوان بر دو قسم بود ، بزرگ و کوچک که بآن خوانچه میگفتند و آن ؛ چه بزرگ و چه کوچک از تخته و مس و گاهی از نقره ساخته میشده و مدور بوده است از این جهت پاره ای از شعرا آن را بماه شب چهاردهم مانند کرده اند (۲) نوعی دیگر خوان پایه دار (قوایمی) بود (۳) که گویا اختصاص ببزرگان داشته است بر

۱ - ص ۵۲ .

۲ - زهر الادب از آثار قرن پنجم ج ۱ ص ۲۸۹ .

۳ - حکایه ابی القاسم ص ۳۸ .

روی آن ظروف طعام را قرار میداده‌اند، در کنار خوان دستاری می‌گذاشتند که بآن دستار خوان می‌گفته‌اند (این اصطلاح هنوز در پاره‌ای از نواحی ایران معمول است) نمکدان نیز در هر خوان می‌گذاشته‌اند؛ چند نوع قاشق کوچک و بزرگ اطراف سفره می‌چیده‌اند، کاسه‌های کوچک و بزرگ باشکال گوناگون برای کشیدن غذا در آن‌ها بکار می‌رفته است.

این کاسه‌ها را از سنگ یا چوب یا سفال می‌ساخته‌اند (۱). غزالی گوید (۲): بهتر است نخست میوه آورده شود سپس گوشت و بعد از آن حلوا از پاره‌ای از جوانمردان نقل کرده‌اند که وی قبلاً صورت غذاها را در ورقه‌ای مینوشت و در اختیار میهمانان می‌گذاشت.

در میهمانیهای عمومی سفره‌های بزرگ کرباسی گازرشت پهن می‌کردند و ظروف طعام را روی آن می‌چیدند (۳) در ضمن گلاب بسر و روی میهمانان میریختند و عود میسوزانیدند، برای زینت سفره انواع سبزی و شیرینی اطراف آن می‌گذاشته‌اند (۴).

درس سفره محتشمان هر روز عده‌ای طعام می‌خوردند، صاحب منزل بایستی بمالیمت غذا بخورد و سر بزیر افکند یعنی بلمقه میهمانان نگاه نکند اما پیوسته با آنان سخن گوید. در اینگونه مجالس گاهی ابتدا کاسه‌ای که اختصاص بصاحب منزل داشت می‌آوردند، سپس از آن دیگران را گاهی بعکس اول ظرفهای میهمانان را می‌آوردند، دستور این بود که طعام ترش

۱ - اقتباس از مقدمه الادب زمخشری.

۲ - احیاء علوم الدین ج ۲ ص ۱۶ و ۱۷.

۳ - اسرار التوحید.

۴ - ثمار القلوب ص ۴۸۷.

در ظرفی و شیرین در ظرف دیگری کشیده شود ، تا هر کس هر چه را مایل است تناول کند . صاحب منزل در حضور مهمانان نباید با خوانسالا رستیزه کند یا روی ترش نماید (۱) .

وسائل ووشنابی در میهمانیهای شبانه انواع چراغ می افروختند ، چراغها پایه داشته تا مجلس را بهتر روشن کند ، هر چراغ مشتمل بوده است بر فتیله و روغن دان (۲) (برای چراغ اغلب از روغن کرچک استفاده میکردند) این چراغها بیشتر ، از سفال تهیه میشده است ، نوعی چراغ نیز بوده که معمولا از مس میساخته اند و بآن پیه سوز می گفته اند زیرا پایه میسوخته است در مجالس بزرگ و مشاهد متبرکه و مساجد از قندیل استفاده میکردند ، قندیل را از سقف آویزان مینموده و در ساختن آن دقت بسیار بکار میبردند ، چنانکه علی بن عبدالله ناشی از ادیبان و هنرمندان معاصر عضدالدوله قندیلی برای مشهد حضرت موسی بن جعفر (ع) ساخت که در منتهای زیبایی بود (۳) ، انواع شمعهای بزرگ و کوچک نیز روشن میکردند . در مجالس بزرگ از مشعل استفاده میشده و آن فتیله بزرگی بوده که بمخزن روغن اتصال داشته و شعله بلندی از آن زبانه میکشیده است . مشعل دسته بلندی داشته و گاهی آنرا در راهها جلو بزرگان حرکت میدادند (۴) . از نوشته ناصر خسرو معلوم میشود که برای چراغ محفظة بزرگ

۱ - قابوسنامه ص ۴۶ .

۲ - در آن عصر نوعی چراغ بزرگ وجود داشته که دارای پنج فتیله بوده است و در کتاب حکایة ابی القاسم وصف شده است . در کتاب مزبور وصف چند نوع چراغ و شمع آمده است .

۳ - معجم الادبا در شرح حال ناشی .

۴ - اقتباس از مقدمة الادب زمخشری .

شیشه‌ای نیز در آن زمان وجود داشته است؛ وی میگوید در یکی از سواحل خلیج فارس (بین آبادان و بوشهر) برجی عظیم با ارتفاع چهل‌گز از روی آب وجود داشت و در آن چراغ سوزند در آب‌گینه چنانکه باد بر آن نتواند زد و مردم ازدور به‌یمنند و احتیاط‌کنند و کشتی از آنجا بگردانند (۱) برای روشنایی از شمع نیز استفاده میشد، شمع را با مواد معطر آمیخته میکردند تا بوی آن باعث ناراحتی نشود، مصرف شمع برای روشن کردن مجالس بسیار زیاد بود، چنانکه مقرری ابن‌بقیه وزیر عزالدوله در ماه یک‌هزار من شمع بود (۲).

کیفیت خوردن و آشامیدن کیفیت طعام خوردن در طبقات مختلف متفاوت بوده است اوقات آن نیز فرق میکرده است،

بازاریها غذای عمده خود را در شب صرف میکرده‌اند، مردم باعنوان و رجال بزرگ در شبانه‌روز بیشتر از یکبار غذا نمی‌خورده‌اند (۳) و وقت آن معمولاً بعد از نماز ظهر بوده است، مقصود این است که غذای اصلی و عمده در هر شبانه‌روز یکبار صرف میشده است ولی در خلال اوقات میوه و تنقلات صرف میکرده‌اند و در فاصله‌های گوناگون تغییر ذائقه میداده‌اند. پاره‌ای از طبقات، غذا خوردنشان وقت معین نداشته است.

اما آداب غذا خوردن، موضوعی است که نسبت بآن عنایت بسیار داشته‌اند، گذشته از اینکه مردم ایران از دوران قدیم بنظافت و ظرافت و اعمال سلیقه در خوردن و آشامیدن توجه بسیار داشته‌اند، در تعالیم مقدس

۱ - سفرنامه ص ۱۲۰.

۲ - ابن‌خلکان در شرح حال عزالدوله.

۳ - قابوسنامه ص ۴۵.

اسلامی نیز در این باره دستورهای دقیق و مفصلی وارد شده که در کتب اخبار و احادیث و ادب و اخلاق ذکر گردیده است و مردم است مقید به بکار بردن آنها بوده اند که اینک شمه ای از آن بنقل از غزالی در کتاب احیاء علوم الدین نوشته میشود (۱): دستهارا قبل از صرف غذا باید شست، زیرا دست در اثر کار و تماس با اشیاء مختلف آلوده است و باید بنظافت آن پرداخته شود، هنگام غذا - خوردن باید لقمه کوچک گرفت و آن را بخوبی جوید، تا لقمه ای بلع نشده، نباید دست بلقمه ای دیگر دراز کرد میهمان باید از آنچه در برابر او نهاده اند بخورد و دست باطراف سفره دراز نکند مگر برای برداشتن میوه چون ظرف میوه بیش از یکی نیست، اگر غذا داغ بود بآن فوت نکند، کمی درنگ نماید تا سرد شود، در اثنای طعام آب کمتر بنوشد مگر اینکه لقمه در گلوئی او گیر کرده یا واقعا تشنه باشد؛ قبل از اینکه کاملاً سیر شود؛ دست از خوردن بکشد؛ تا بزرگتر مجلس یعنی کسیکه سن یا علمش بیشتر است دست بطعام دراز نکرده؛ سایرین شروع نکنند آن کس که بواسطه سن یا مقام اجتماعی، مقدم بر دیگران است؛ زودتر شروع نماید تا سایرین منتظر نمانند و بزرگ مجلس بغذا خوردن دیگران نگاه نکند. هنگام طعام خوردن رعایت نظافت لازم است نباید انسان طوری غذا بخورد که دیگران ناراحت و مشمئز بشوند؛ از قبیل اینکه دست خود را در ظرف غذا داخل کند؛ یا موقع لقمه در دهان گذاشتن سر خود را روی ظرف غذا بگیرد؛ یا چیزی از دهان بیرون بیاورد. وظیفه میزبان این است که غذا بقدر کافی تهیه بهینند

وصف خوان نهادن هلال صابی گوید (۱): ابوالحسن علی بن الفرات یکی از وزیران در وزارت دوم خود (در اوایل قرن چهارم) دستور داده بود نه نفر از نزدیکان و یارانش که چهار نفر از آنان مسیحی بودند (صابی اسامی آن نه نفر را ذکر کرده است) در هر روز سر سفره او حاضر شوند، این افراد در طرفین و مقابل روی او قرار میگرفتند، نخست در مقابل هر یک طبقی مشتمل بر مرغ و بهترین انواع میوه های موجود؛ میکذاشتند، سپس طبق بزرگی مشحون از میوه های گوناگون در وسط می نهادند؛ در کنار هر طبقی کاردی گذاشته بودند تا میهمان هر میوه ای که مایل است با آن قطعه قطعه کند و تناول نماید و نیز یک طشت از شیشه بود تا تفاله ها در آن ریخته شود، چون میوه بقدر کافی صرف میشد، آن طبق ها را برمیداشتند و طشت و آفتابه می آوردند میهمانان دستها را می شستند آنگاه خوان طعام آورده میشد، خوان سرپوش داشت و روی آن دستاری دیقی انداخته بودند، در زیر خوان سفره ای از پوست می انداختند؛ در اطراف خوان دستمالهایی قرار میدادند تا میهمانان در موقع لزوم دست و دهن خود را با آنها پاک کنند، چون روپوشها را از روی آن برمیداشتند؛ میهمانان بخوردن میپرداختند، ابن الفرات دوستانه و از روی لطف با آنان سخن میگفت، انواع طعام پشت سر هم گذاشته و برداشته میشد؛ این جریان بیش از دو ساعت طول میکشید، سپس از جا برمیخاستند و با طاق مجاور می رفتند؛ خادمان مخصوص آب برای دست شستن می آوردند و بر روی دست میهمانان میریختند خادمان دیگری حوله بدست آنان میدادند تا دستشان را خشک کنند و نیز بدست و صورت میهمانان گلاب میزدند.

گرچه این جریان مربوط به چند سال پیش از روی کار آمدن آل بویه است ولی از روی آن میتوان حدس زد که در زمان آل بویه نیز تجمل و ترتیب میهمانی بهمین نحو یا مفصلتر بوده است زیرا میدانیم که آنان بمیهمان - نوازی و تجمل در پذیرائی از میهمانان توجه بسیار داشته‌اند و در این مورد قبلاً مطلبی از ابن حوقل نقل شده است .

در میهمانیهای اعیان و اشراف بعد از صرف غذا و برچیدن سفره خدمتکاران خوشرو و خوش لباس می‌آمدند ، نخست چوبهای تراشیده و معطر برای خلل کردن بدست میهمانان می‌دادند ، سپس اشنان سفید که آرد برنج و گل خراسانی و گلاب و اشیا یی دیگر با آن مخلوط شده بود روی دست آنان میریختند بعد از آن طشت و ابریق برای شستن دستها و حوله برای خشک کردن دست در اختیار میهمانان قرار میدادند (۱)

بعضی از رجال بقدری در غذا خوردن رعایت نظافت را میکردند که هر قاشق را بیش از یکبار در دهان نمیبردند از جمله مهلبی وزیر معروف معزالدوله هنگام صرف طعام دو غلام در طرفین او قرار میگرفتند ، آنکه سمت راست ایستاده بود در حدود سی قاشق در دست داشت که يك يك به دست وزیر میداد و وزیر پس از بیرون آوردن قاشق از دهان آنرا بغلام دست چپی میداد و قاشق دست نخورده‌ای را میگرفت (۲).

وصف پاره‌ای از
خوراکیها و
فهرستی از آنها
آنطور که از مقدمه‌ی الادب زمخشری معلوم
میشود ، خوراکیهای دو نوع بوده است يك قسمت
خوراکیهای مخصوص بزرگان و اعیان که بنوع

۱ - حکایة ابی القاسم ص ۴۱ .

۲ - فوات الوفيات ج ۱ ص ۲۵۷ .

معروف آن، زماورد می گفته اند. قسمت دیگر غذا های غامه مردم و هر قسمت دارای انواعی بوده است که اینک بعضی از آنها که از بررسی آثار قرن سوم و چهارم و پنجم بدست آمده در اینجا ذکر میشود :

۱- نان مرغوب و معمول نان گرد بوده که شعر آن را بیدر مانند کرده اند (۱)، دیگر نانی بوده است از مغز گندم سفید و بنان سفید شهرت داشته و در عربی بآن سمید گفته اند و در وصف آن اشعاری سروده اند، گاهی برای تفنن در روی نان دانه های گنجد و شاهدانه میریخته اند، یکنوع نان نازک هم معمول بوده که شاعران آنرا وصف کرده اند (۲) از جو نیز نان می پخته اند، هنگامی که ناصر خسرو وارد قزوین شد؛ قحط بود، زیرا یک من نان جو بدو در هم میدادند (۳).

۲- انواع گوشت از قبیل گوشت بزغاله، بره، ماهی بمصرف میرسید ولی بره بریان و سر و مغز بر مرغوبیت مخصوصی داشته است.

۳- تباهه از تخم مرغ و گوشت تهیه میشده (۴)، پیاز نیز جزو آن می کرده اند (۵).

۴- هریسه از گندم نیم کوبیده و گوشت، (هلیم امروزی)

۵- سکباد در اصل سرکه با بوده، گوشتی که با سرکه طبخ شده باشد (۶).

۱- زهر الادب ج ۱ ص ۲۹۰.

۲- یتیمه الدهر ج ۲ ص ۱۰۳.

۳- سفرنامه ص ۴.

۴- مقدمة الادب.

۵- ادبی فشر.

۶- ثمار القلوب ص ۴۹۰.

- ۶- زیر با-آش دوشاب بازیره (۱).
 ۷- سفید با-آش اسفناج با ماست (۲).
 ۸- نار با-آش انار (۳).
 ۹- پالوده - از مغز گندم با عسل خالص و روغن پاک شیه به
 حلوا (۴).
 ۱۰- زلوبیا یا زلابی یا زلیبیا - خمیری که با روغن بریان سپس با
 شیر مخلوط میشد (۵).
 ۱۱- زماورد یا بزم آورد- نواله بزرگان (۶)، خوراکی از تخم
 مرغ و گوشت (۷).
 ۱۲- تبرزد- شکر سفید که دانه های آن بهم استوار شده شیه بقند
 امروزی که چون باتبر آنرا میشکستند باین نام معروف شده است، يك
 نوع نمك هم بنام تبرزد وجود داشته (۸) که شاید نمك سنك باشد، قند در
 آن زمان بمایعی که از نیشکر بیرون می آمد سپس خشك میشد می گفته اند و
 از وصفی که مأمونی یکی از شعرای قرن چهارم مقیم بخارا (که همانطور که
 قبلاً گفته شده بوصفهای تازه شهرت دارد) از قند کرده بر می آید که از آن

۱ - زمخشری .

۲ - زمخشری .

۳ - زمخشری .

۴ - عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۰۳ .

۵ - ادی فیشر ص ۷۹ .

۶ - زمخشری .

۷ - ادی فیشر ص ۷۹ .

۸ - ادی فیشر ص ۱۱۱ .

مثل کله قندهای امروزی درست میکرده اند ؛ (۱) در هر حال ، تبرزدیک نوع خوراکی مخصوص نبوده بلکه آنرا پیاره ای طعامهای دیگر میزده اند ، مثلاً برنج سفید را باروغن می پختند و آن تبرزدمیزدند . (۲)

۱۳ - گوزآب یا جودآب - برنج در زیر بریان (برنجی که زیر آن بریان باشد) . ته چین (۳) . یا غذائی که از شکر و برنج و گوشت تهیه میشد (۴)
۱۴ - جوزابه - نانی که در تنور قرار میدادند و بر زیر آن قطعه گوشتی یا مرغی آویزان میکردند و آبی که از آن گوشت بیرون میامد بروی نان میریخت (۵) و طعم لذیدی پیدا میکرد .

۱۵ - بریان - گوشت بریان و خوراک مخصوص بنام بریانی .

۱۶ - شوربا - از روغن و سبزی و نمک .

۱۷ - لوزینه - یک نوع شیرینی از بادام یا روغن بادام و شکر تهیه میشده و داخل آن را که لذیذ تر از ظاهرش بود ؛ حشولوزینه مینامیده اند (۶)
حشولوزینه بطور مجاز در شعر و ادب راه یافته است .

۱۸ - ترهاله (۷) یا حلوا و باصطلاح امروز تر حلوا (تر حلوا تحریف شده کلمه ترهاله است) از آرد و شکر و گلاب تهیه میشده است .

۱ - یتیمة الدهر ج ۴ ص ۱۰۰ .

۲ - عیون الاخبار (کتاب الطعام) ص ۲۰۰

۳ - مقدمة الادب ج ۱ ص ۳۴۵

۴ - ذیل اقرب الموارد .

۵ - ذیل اقرب الموارد .

۶ - نماز القلوب ص ۴۸۸ .

۷ - زمخشری .

۱۹ - کشکینه (۱) - آب جو ، یاطعامی از گندم و جوو سر شیر و گاهی کمی گوشت .

۲۰ - دست افشار (۲) - عسلی که آتش بآن نرسیده یعنی بدون کمک آتش تهیه شده است .

۲۱ - سر بریان شده گوسفند - از غذاهای مرغوب آن زمان بود ، که در طبخ آن تفنن میکردند و در میهمانیها گاهی برای اینکه پذیرایی کامل باشد ، جلو هر یک نفر یک سر بریان گوسفند می گذاشتند و بر روی مغز آن شکر میریختند (۳) .

۲۲ - بخته - بتشدیدا - برنجی که بجای آب با روغن و شیر طبخ شود (شیر برنج) بخته یا بحطه را عضدالدوله در شعری که جلوتر ذکر شد وصف کرده است ، صاحب لسان العرب در ضمن ماده: بخت گوید : این کلمه سندی یا عربی شده کلمه بتای فارسی میباشد .

۲۳ - كاك - یکنوع نان شیرینی قدیمی که هنوز هم معروف است و سابقاً کنجد و مغز پسته روی آن می نشانیده اند . بمعنی نان خشک هم آمده است . (۴)

۲۴ - گلنگین - شیرینی از گل و عسل (۵) مانند گل قند امروزی .

۲۵ - پانید (۶) نوعی حلوا از شکر و آرد جو و ترنجبین .

۱ - عیون الاخبار ج ۲ (کتاب الطعام) ص ۱۹۴ .

۲ - عیون الاخبار ج ۲ ص ۲۰۵ .

۳ - اسرار التوحید

۴ - مقدمة الادب زمخشری

۵ - لطائف المعارف ص ۱۷۹

۶ - لطائف المعارف ص ۱۷۹

۲۶- خاکینه - از تخم مرغ و روغن ، مأهونی بخارایی از شاعران
وصف گوی قرن چهارم خاکینه و تخم مرغ جوشانده را وصف کرده
است . (۱)

۲۷- جوزینه- شیرینی از گردو و شکر .

۲۸- انگشت زینب - از شعری از مأهونی بخارایی معلوم میشود
که نوعی شیرینی بود . شبیه بانگشت زنان و گویا همان است که در قرون
بعد بانگشت عروسان شهرت یافته است .

۲۹- انبه جات- مربایی که از انبه (میوه درختی درهند) و شکر تهیه
میکرده اند ، گاهی بمطلق مربا انبه جات میگویند ؛ بطور کلی یعنی مربائی
که يك جزو آن انبه باشد .

۳۰- دوغبا - طعامی از شیر ترش شده (ماست) .

۳۱- نیم برشت - گوشت نیمه بریان .

۳۲- می بخته-مقصود شیرۀ پخته انگور است .

۳۳- انواع مربا- که با کیفیت و تفنن خاصی تهیه میشده و وصف
انواعی از آن در اشعار آن زمان آمده است .

۳۴- شکر بیزه یا قطاع - قطاب امروزی - از بادام و شکر ، بآن
سنبوسه نیز میگویند . (۲)

۳۵- گلاب یا جلاب- آب گل که با غسل یا شکر آمیخته گردد ، جلاب
باین معنی يك اصطلاح طبّی است و در عرف مردم بهمین معنی امروزی بوده است

است .

۳۶- سکنگبین-مخفف سرکه وانگبین ، آشامیدنی مرکب از آب و سرکه و عسل ؛ بهر مشروب ترش و شیرین نیز سکنگبین میگفته اند .

۳۷- تنقلات- میوه های خشک از قبیل بادام ، گردو ، پسته ، زرد آلود و شفتالوی خشک ، انجیر یا شفتالوی خشک که در وسط آن مغز بادام یا مغز گردو باشد ؛ کشمش پاک کرده و دانه گرفته که بان منقا میگفتند (منقا بیادام پوست گرفته نیز اطلاق میشده است)

۳۸- مازیاری - نوعی شیرینی (۱)

۳۹- کلوچه - نوعی نان شکری .

۴۰- آفروشه - نوعی شیرینی که ابتدا آرد را باروغن خمیر کنند و آنقدر بادست بمالند تا دانه ها نه شود سپس با عسل بیامیزند و بپزند .

۴۱- کبری - آش کبر

۴۲- کربینی - آش کلم .

۴۳- کشلی - آش رشته

۴۴- آردهاله - آشی مانند کاجی

۴۵- تتماج - آش آرد .

۴۶- آبکامه - خورشی از ماست ، شیر تخمه اسفند ، خمیر

خشک و سرکه .

۴۷- آچار - پیاز ترشی ، سبزی ترشی ، در عربی ریصار .

۴۸- ترخینه - آب کشک

۴۹- حریره - حلوائ آردی

(۱) زمخشری .

۵۰ - خزیره-ازآرد و شیر و روغن

۵۱ - خشکار-نان درشت ، نان سپوسین (۱)

گذشته از انواع خوراکی که شمه‌ای از آن ذکر شد ، بهترین نوع ازهرمیوه بحد و فور در ایران بعمل میامده که زینت بخش سفره‌ایان بوده است و بفرآوانی در دسترس همه مردم قرار داشته و با وسایل مخصوص ، بسر- زمینهای مجاور مخصوصاً در بغداد برای خلفا میبرده اند .

بعنوان نمونه پاره‌ای از میوه‌های ایران در زمان آل بویه و مرکز بهترین نوع ازهرمیوه در اینجا ذکر می‌گردد :

۱- سیب‌امیری که بآن ژاله می‌گفته‌اند که در شیرینی و لطافت نظیر نداشته و بهترین نوع آن در غزنین بعمل میامده است . (۲)

(۱) از عدد ۴۱ تا ۵۱ از مقدمه الادب ز مخشری نقل شده است، این ده نوع غذا از غذاهای مخصوص مستمندان بوده است . گذشته از انواعی که ذکر شد، دهها نوع دیگر نیز وجود داشته که نام آنها در کتب ادب قرن چهارم بخصوص کتاب حکایه ابی القاسم (از صفحه ۳۸ ببعد) آمده است .
(۲) لطائف المعارف ثعالبی ص ۲۰۸ .

در آن زمان نسبت بفذا چه از نظر مواد غذایی لازم چه از جهت لذیذ و مطبوع بودن توجه بسیار میشد و در این زمینه کتابهای متعددی تألیف شده است . در آثاری از قبیل فهرست ابن الندیم و کشف الظنون کتب و رسائل بسیاری درباره انواع غذا و کیفیت طبخ ذکر گردیده است و چندین کتاب بنام طبیح (در کیفیت بدست آوردن و پختن طعام . طبیح یعنی غذای پخته) وجود داشته است . یکی از پزشکان قرن سوم بنام شاپور پسر سهل که ریاست بیمارستان جندی شاپور را عهده دار بوده کتابی در خصوص نیروی مربوط بهر طعام و منافع و مضار غذاهای گوناگون تألیف کرده است . ←

۲- سیب استخر که نیمی از آن بسیار شیرین و نیمی دیگر بسیار

ترش بوده است . (۱)

۳- خربزه خوارزم که از خوارزم با کیفیت خاصی برای خلفای بغداد

حمل میشد و هر خربزه که سالم ببغداد میرسید هفتصد درهم قیمت داشت . (۲)

این خربزه ها را در قالبهای مسی قرار میدادند و اطراف آن قالبها را برف

میریختند و برای خلفا ببغداد حمل میکردند . (۳) نوعی دیگر خربزه

در مرو بعمل میآمد که خشك میکردند و بنواحی دور دست حمل

مینمودند . (۴)

→ در فهرست کتب محمد زکریای رازی نیز در این باره چند کتاب و مقاله یافته میشود، در کتابهای ادبی قرن سوم و چهارم و پنجم مطالب فراوانی مربوط بانواع خوراکیها و چگونگی تهیه آنها وجود دارد، کتابی از آثار آن زنان امروز در دست است بنام کتاب الطبیخ تألیف محمد بن الحسن الکاتب که در آن منجوز از یکصد و پنجاه نوع خوراکی و کیفیت طبخ و ادال لازم در هر نوع و اموری که طبخ باید رعایت کند و صفات طبخ به تفصیل ذکر شده است . از این مطالب میتوان دریافت که طبقاتی از مردم ایران در آن عصر در رفاهیت کامل بسر میبرد و در تهیه مواد خوراکی ترفنهای گوناگون میکردند و بسیار خوش سلیقه بوده اند و دستور آشپزی و شرایط و صفات آشپز همانند آنچه امروز معمول میباشد، وجود داشته است .

(۱) ابن حوقل ص ۳۵۹ .

(۲) لطائف المعارف ص ۲۴۶ .

(۳) نهاية الارب ج ۱ ص ۳۷۸ .

(۴) ابن حوقل ص ۳۶۵ ابن حوقل میگوید در هیچ کجای دنیا سراغ ندارم

چنین خربزه ای بعمل آید .

۴- شکرخوزستان - خوزستان یکی از بهترین مراکز شکر در دنیا بوده است ، و از نواحی مختلف خوزستان شکر عسکر مکرم (نزدیک اهواز) امتیازی خاص داشته که در دنیا شکری بهتر از آن نبوده و هر سال جزو خراجی که از خوزستان برای سلطان میبردند ، پنجاه هزار رطل از این شکر ضمیمه میکردند . (۱)

۵- انار ملس - یعنی بزرگ و بی هسته ، بهترین نوعش درری بعمل میآمده است . (۲)

۶- شفتالوی ری که آن را خشک میکردند و بنقاط دیگر صادر مینموده اند .

۷- ترنج (با درنگ) و نارنج گرگان و مازندران ، نارنج و ترنج و زیتون در بسیاری از نواحی شمالی و جنوبی کشور بحد و فور بعمل میآمده است .

۸- انار و عناب گرگان که در جهان نظیر نداشته است .

۹- کلابی و انجیر بست .

۱۰- انواع انگور که تنها در اطراف هرات یکصد و بیست نوع از آن بعمل میآمده و دو نوع آن بنام کلنجری و پرنیان در جهان بی مانند بوده است . (۳) در خسرو جرد نیز انواع انگور بدست میآمده که نام بعضی از آنها چنین است : رئیسی ، سپیدشی ، طائفی ، خسروانی ، پرنیانی ،

(۱) لطائف المعارف ص ۱۷۴ .

(۲) لطائف المعارف ص ۱۸۴ .

(۳) چهارمقاله ص ۵۰ .

ملاحی ، زورابدی ، کیدکانی ، کاولستانی ، سپیدبلخی ، سیالشی ، کرمه
کنارزی ، فایندانگور ، هریوه ، سیاه هریوه ، سلیمانی ، رازقی . (۱)
۱۱ - پسته وفندق وزعفران قم که در عموم کتب مسالك و ممالك
توصیف شده است .

۱۲ - بهترین نوع به (آبی) در ریوند و اطراف سبزوار .

۱۳ - چند نوع مرغوب زردآلو بنامهای پارسی ، سرخ و سپید ،
بلبلی ، سعیدی ، گرمه ؛ بو عمری ؛ میوی ؛ فضاوی ؛ در خسرو جرد
بیهق (۲) .

۱۴ - دستنبو - انواع توت - انواع آلو ، در بیشتر نواحی ایران
بعمل میآمده است .

۱۵ - انواع خرما که در نواحی مختلف ایران بعمل میآمده و بعضی
از انواع آن در هیچ جا نظیر نداشته است . در تمام نواحی ایران انواع میوه
مرغوب بعمل میآمده ولی مرغوبترین هر نوع بنواحی معینی اختصاص
داشته است ، گذشته از میوه ، بهترین سبزیهای معطر و خوش طعم که ضمن
طعام صرف میکرده اند ؛ همچنین انواع خیار و بادنجان و اینگونه چیزها
را در همه جای ایران میکاشته اند .

آب آشامیدنی در باره آب آشامیدنی و صفات آن ، مطالبی
تصفیه شده در کتب طب و کتابهای علمی آن زمان دیده می-
شود که میتوان از آن مطالب استنباط کرد که در آن روز نسبت بآب توجه

(۱) تاریخ بیهق ص ۲۷۹ .

(۲) تاریخ بیهق ص ۲۷۹ .

دقیقی داشته‌اند و دریافته بودند که آب آلوده منشأ بسیاری از بیماریها است؛ ابن سینا در جلد اول قانون (کلیات قانون) درباره آب و بهترین نوع آن و کیفیت امتحان آب خوب و بد و آلوده و پاک و سبک و سنگین بتفصیل تمام سخن گفته است؛ وی در خصوص آب چشمه و قنات و اینکه باید آب را از مظهر قنات و سرچشمه برداشت و چگونه میتوان از نوع و رنگ خاک اطراف قنات یا چشمه، بخوب و بد بودن آب پی برد دستورهای جالبی داده است.

ابن سینا مخصوصاً بمسافران توصیه و تأکید میکند که اگر از وضع آب منازل بین راه و نقاطی که بآنها سفر میکنند آگاهی ندارند، آب را بجوشانند یا آبی که از کوزه و ظرف خزف زیاد ترشح میکنند مصرف نمایند یا اینکه آب را تصفیه کنند باین نحو که دو ظرف یکی پر آب دیگری خالی جنب یکدیگر بگذارند، سپس فتیله‌ای در ظرف پر آب قرار دهند و سر آن را در ظرف خالی آویزان کنند؛ آب قطره قطره از سر فتیله در ظرف خالی میچکد و این آب برای شرب مناسب است (۱). پادشاهان و بزرگان باین امر توجه داشته اند و می بینیم که عضدالدوله چون بسفر میرفت آبی که برای خوردن لازم داشت دستور میداد بقدر کافی برای وی حمل نمایند تا مجبور نباشد آبهای ناسالم بین راه را مصرف کند. (۲)

(۱) بکلیات قانون چاپ تهران صفحه ۲۰۱ و ۱۷۳ همچنین بکتاب انبساط المیاء الخفیه از آثار قرن پنجم صفحه‌های ۱۷ و ۱۸ رجوع فرمایید در کتاب اخیر نخست بکیفیت تشخیص آب خوب از بد، سپس بنحوه تصفیه آن پرداخته و چند دستور جالب برای تصفیه آب داده است.

(۲) ما فرخی (محاسن اصفهان) ص ۱۰.

گل‌هایی که در مجالس بزرگان پخش میکردند ایرانی از دوره باستان بگل و پرورش آن علاقمند بوده است ، گل‌های ایرانی در دوره

ساسانیان آنقدر شهرت داشته که پاره‌ای از شاعران دوره جاهلیت عرب آنها را در شعر خود نام برده‌اند ، در عصر اسلام ؛ شاعران اسلامی ؛ خواه ایرانی ، خواه غیر ایرانی ؛ انواع گل‌های ایرانی را در آثار خود ذکر نموده‌اند ، در قرن چهارم و زمان آل بویه توجه بگل بیش از پیش رونق گرفت ؛ عضدالدوله دستور داد ؛ انواع گل‌ها را از ایران بیفکند و در باغها و باغچه‌ها بکارند . در آن زمان ؛ باغهای عظیمی در نواحی مختلف ایران وجود داشت که قسمتی از آنها اختصاص بگل‌های گوناگون داشت ، گل برای زیبایی ؛ برای عطر گرفتن ؛ برای پخش در مجالس میهمانی و اینگونه امور بکار میرفت ، این چند نوع گل در آثار شعر و نثر قرن چهارم و پنجم بیش از انواع دیگر به چشم میخورد :

خیری ؛ خزامی ، بنفشه ؛ نرگس ؛ نیلوفر ؛ شاه سپرم یا اسپرهم (ریحان) بستان افروز یا بوندۀ بستانی (درعربی حماحم) بابونه ؛ یاسمن ؛ سوسن ؛ نسترن ؛ پنجکشت (قرنفل) سوسنبر (نوعی ریحان) ؛ زنبق ، گل ارغوانی .

انواع عطر در آن زمان بعطر نیز علاقه فراوان داشتند که در هنگام بیرون آمدن از منزل و در مجالس میهمانی بسروروی و لباس خود میزدند ، نام انواع بسیاری از عطریاتی که در آن وقت معمول بود در کتب ادب آمده است (۱) .

(۱) در کتاب حکایة ابی القاسم ص ۳۶ نامدها عطر مرغوب که در قرن

چهارم معمول بوده ذکر شده است .

مهمانخانه از خلال نوشته‌های نویسندگان مسالك و ممالك معلوم میشود که در شهرهای بزرگ برای پذیرایی از مسافران، مهمانخانه وجود داشته است از جمله مقدسی بمهمانخانه‌های شیراز و نیشابور که در آن زمان بآنها شبستان میگفته‌اند اشاره نموده و پاره‌ای از غذاهای آنرا ستوده و از بعضی از انواع غذا نکوهش کرده است (۱).



در اینجا بخشهای دوازده گانه این کتاب پایان میرسد ، امید است توفیق دست دهد و دنباله این بررسیها بخصوص از لحاظ روابط اجتماعی افراد و طبقات مختلف مردم با یکدیگر و طرز زندگی صنوف مختلف مردم از خوشیها و ناخوشیها و اسباب معیشت و مصائبی که مردم آن زمان را تهدید میکرد از قبیل قحط سالی و امراض و عوامل دیگر ؛ همچنین آداب و رسوم و وسایل تفریح و سرگرمی و اینگونه امور، در کتاب دیگری مورد بحث قرار گیرد .

بررسی مدارگی که در تالیف این کتاب مورد استناد و استفاده بوده است

تاریخ آل بویه بویژه دوران سلطنت عضدالدوله به تحقیق از مهمترین و با عظمت ترین دوره های تاریخ ایران است اما تا آنجا که نویسنده اطلاع دارد هنوز بطور شایسته درباره آن تحقیق و بررسی نشده است . این کتاب نیز آنطور که باید حق مطلب را ادا نکرده است و هنوز نکات بسیاری مربوط به سلطنت عضدالدوله وجود دارد که باید روشن گردد و از خلال کتابها بیرون آورده شود اما تا جائیکه برای نویسنده این کتاب امکان داشته کوشش کرده است مطالب حساس و جالب مورد بررسی قرار گیرد . در تبعات تاریخی تهیه مدارك قابل اعتماد و کیفیت بهره گیری از آنها بیش از هر چیز دیگر لزوم و اهمیت دارد که این امر خود قابل بحث و تدقیق فراوان است .

در جمع آوری مآخذ مربوط به تاریخ آل بویه و عضدالدوله نویسنده تا حدیکه مقدور روی بوده کوشش لازم را کرده است و مخصوصاً نسبت باین امر توجه و تعمّد داشته است که آنچه مینویسد با استناد بمدارك دست اول باشد و هیچ مطلبی را تا ممکن است با واسطه ذکر نکند .

با تأسف باید گفته شود که پاره‌ای از مدارك مربوط بتاریخ آل بویه و زندگانی عضالدوله تاجائیکه نگارنده آگاه است از میان رفته یا هنوز بآنها دسترسی پیدا نشده است که اگر روزی نسخه‌ای از این کتابها در گوشه‌ای از جهان یافته شود راه تازه‌ای بطرف بررسی تاریخ عضالدوله باز میشود از جمله آنها کتاب التاجی تألیف ابواسحاق ابراهیم صابی است که بدستور عضالدوله تألیف شده و مستند بسیاری از مورخان معروف گذشته بوده است که قبلاراجع باین کتاب بحث شده است دیگر کتاب تاریخ صابی تألیف هلال صابی نوّه ابراهیم صابی مؤلف التاجی می باشد که قطعه‌ای از آن مشتمل بر وقایع از سال ۳۸۹ تا ۳۹۳ در دنباله ذیل تجارب الامم چاپ شده است . دیگر جلد دوم تکمله تاریخ طبری تألیف محمد بن عبدالمملک همدانی است جلد اول این کتاب نفیس که از وقایع سال ۲۹۶ شروع و بوقایع سال ۳۶۷ ختم میشود در دست است و یک چاپ خوب در بیروت با فهرستهای متعدد از آن شده است در آخر این جلد چنین آمده است : **آخر الجزء الاول ویتلوه فی الثانی مملکة عضدالدولة ابی شجاع** مصحح جزء اول البرت یوسف کنعان گوید هرچه تفحص کردم نشانی از جزو دوم پیدا نشد و اظهار امیدواری کرده که روزی این کتاب پرارزش یافته گردد .

اما کتابهایی که در اختیار نویسنده بوده است و در تألیف این کتاب مورد استناد و استفاده قرار گرفته چون عموماً اسناد اصلی و دست اول است ؛ طبعاً یا عبری یا بفارسی میباشد . کتابهای عربی باحرف (ع) وفارسی باحرف (ف) مشخص شده است :

تجارب الامم و ذیل آن (ع) تجارب الامم از بهترین مأخذ تاریخ آل بویه است مؤلف آن ابوعلی مسکویه رازی خود در دستگاه

عضدا لدوله بوده است. (مختصری از شرح حال او در بخش هشتم کتاب آمده است) کتاب مزبور يك تاريخ عمومى است ولى آنچه مورد استناد ما قرار گرفته جلد های پنجم و ششم آن از وقایع ۲۹۵ تا ۳۶۹ می باشد. ابوشجاع وزیر المقتدى بالله (در قرن پنجم) ذیلی بر تجارب الامم نوشته که تا وقایع ۳۸۹ هجری را شامل است دو جلد پنجم و ششم تجارب الامم و ذیلی که ابوشجاع بر آن نوشته با همت و تصحیح هـ - ف - آمدروز در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴ قمری در مصر چاپ شده است. (باید در نظر داشت که در چاپ اخیری که از کتاب مزبور بطریقه افست بعمل آمده است، جلد پنجم بعنوان جلد اول و جلد ششم بعنوان جلد دوم چاپ شده است).

مثالب الوزیرین (ع) این کتاب که نام درست آن اخلاق الوزیرین می باشد يك کتاب انتقادی است که ابو حیان توحیدی شیرازی، متوفی در سال ۳۸۰ در شرح عیوب اخلاقی دو وزیر بسیار معروف و فاضل آل بویه صاحب بن عباد و ابو الفضل بن عمید با قلمی سحر و نیشدار بمناسبت آزر دگی که از آن دو داشته تألیف کرده است در خلال این کتاب بسیاری نکته های باریك تاریخی وجود دارد. کتاب مزبور بتازگی (در سال ۱۹۶۵) در دمشق با تحقیقات و تعلیقات محمد بن تاویت طنجی با فهرست های متعدد در ۶۸۳ صفحه در مطبعه هاشمیه چاپ شده است.

الامتع والمؤانسه (ع) کتاب دیگری است از آثار ابی حیان که مثل کتاب مثالب الوزیرین سرشار از بدبینی است این کتاب مجموعه مسامرات و مجالسی است در فنون مختلف که ابو حیان در چهل شب ایراد کرده و در سه مجلد می باشد مأخذ ما چاپ دوم آنست که در قاهره با همت لجنه التألیف

والترجمه والششر در سال ۱۹۵۳ چاپ شده است .

المصائر والذخائر (ع) این کتاب نیز نوشته‌ای حیانی و از نظر سبک

و نوع مطالب مانند دو کتاب دیگر است چاپ قاهره در ۱۹۵۳

الآغانی (ع) تألیف ابوالفرج اصفهانی متوفی در سال ۳۵۶

از بزرگترین کتب ادب است که در قرن چهارم هجری تألیف یافته است ، مطالب این کتاب دربارهٔ صدآهنگی است که موسیقی دانان برای هارون- الرشید انتخاب کردند ولی مطالب تاریخی و ادبی، فراوان در آن میتوان یافت . کتاب آغانی در نوع خود بی نظیر است و بارها در بیست جلد و بیست و یک جلد بچاپ رسیده است . سه چاپ آن یعنی چاپ بولاق و چاپ دارالکتب مصر و دارالفکر بیروت مورد استفاده نویسنده بوده است .

مقاتل الطالبيين (ع) دربارهٔ قیام علویان در مقابل خلفا و کیفیت بقتل رسیدن و محل قتل آنان . این کتاب هم تألیف ابوالفرج اصفهانی است تحقیق سید احمد صقر چاپ مصر در ۱۹۴۹ .

کتاب الوزراء یا تحفه الامراء فی تاریخ الوزراء یکی از کتابهای نفیس تاریخی است مشتمل بر اطلاعات نادریکه در جای دیگر نمیتوان یافت، مؤلف کتاب هلال بن محسن بن ابراهیم صابی متوفی در سال ۴۴۸ است . این کتاب يك بار در سال ۱۹۰۴ در لندن و بار دوم در سال ۱۹۵۸ با تحقیق و مقدمه عبدالستار احمد، فراج و فهرست های متعدد در مصر چاپ شده و چاپ اخیر در دسترس نویسنده بوده است .

رسوم دار الخلافه (ع) این کتاب جالب یکی دیگر از تألیفات هلال

صابی است که در سال ۱۹۶۴ در بغداد با همت و تحقیق و تعلیق میخائیل عواد با فهرستهای متعدد چاپ شده است .

الهفوات النادرة (ع) تألیف ابوالحسن محمد بن هلال صابی متوفی
در سال ۴۸۰ ، چاپ تصحیح شده با فرستهای گوناگون در دمشق
سال ۱۹۶۷ .

دیوان متنبری و شرح آن (ع) بهمت عبدالرحمن برقوئی ازروی
شروح مختلفی که برای این دیوان نوشته شده است ، این کتاب در چهار
مجلد میباشد ، مآخذ ما چاپ دوم آن بوده که درمصر در سال ۱۹۳۸ انجام
یافته است .

رسائل صاحب بن عباد (ع) مجموعه نامه‌های صاحب بن عباد که
از خلال آن نکات دقیق تاریخی استنباط میشود این کتاب بار اول در سال
۱۳۶۶ هجری با تصحیح عبدالوهاب عزّام و شوقی ضیف بکوشش دارالفکر
عربی درمصر چاپ شده است .

کتابهای ثعالبی (۳۵۰-۴۲۴) .

۱- **یتیمۃ الدهر (ع) مجموعه نفیسی است در تاریخ ادب ایران**
و عرب که بیشتر آن در شرح حال و آثار شاعران ایرانی است که بزبان عربی
شعر گفته یا نویسندگی کرده اند این کتاب چهارجلد است که مکرر بطبع
رسیده دو جلد متمم نیز دارد بنام **تتمۃ الیتیمه** که با همت مرحوم اقبال
آشتیانی در تهران چاپ شده است . مآخذ ما چاپ قدیم آنست که درمطبعه
حنفیه در دمشق بچاپ رسیده است ، امتیاز بزرگ این چاپ گذشته از کم
غلطی فهرست است که یکی از ادبا و اعیان هندوستان (از اهل بنگال شرقی)
بنام **ابوموسی احمد الحق القرشی الاموی العثماني** از روی آن ترتیب
داده که مشتمل است بر نام شاعران؛ نویسندگان و اعلام دیگر و دولتها و قبائل و
فرقه ها و امکنه و شهرها و قلعه‌ها و کوهها و نام کتابها و چیزهای دیگری

که در کتاب یتیمه آمده است . این فهرست در ۷۷۲ صفحه بقطع وزیری در سال ۱۹۱۴ در کلکته بطبع رسیده است .

۲- **ثمار القلوب فی المضاف والمنسوب** (ع) از بهترین کتابهای ثعالبی و محتوی بسیاری مطالب جالب و تازه است چاپ اول این کتاب در قاهره سال ۱۳۲۶ قمری انجام یافته و اخیراً (در سال ۱۳۸۴ قمری) يك چاپ تصحیح شده با فهرستهای متعدد بهمت و تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم از آن شده است که هر دو چاپ مورد استفاده نویسنده بوده است .

۳- **لطائف المعارف** (ع) این کتاب نیز مانند ثمار القلوب مجموعه ایست از مطالب تازه و جالب که در سال ۱۹۶۰ با تحقیق ابراهیم ایاری و حسن کامل الصیرفی در دار احیاء الکتب العربیه با چاپ خوب و فهرستهای گوناگون بطبع رسیده است .

۴- **التمثل والمحاضره** - مندرجات این کتاب بیشتر ضرب المثل ها و جمله هایی است که بر زبان افراد طبقات مختلف در موضوعهای گوناگون جاری شده است . چاپ تصحیح شده در قاهره با تحقیق محمد الحلودر ۱۹۶۱ .

تكملة تاريخ طبري (ع) تألیف محمد بن عبد الملك همدانی متوفی در سال ۵۲۱ از بهترین مدارك تاریخ آل بویه است که وقایع از سال ۲۹۶ تا سال ۳۶۷ را با دقت تمام ضبط کرده و نکات باریك تاریخی را ذکر نموده است این کتاب یکبار در سال ۱۹۵۸ و بار دوم در سال ۱۹۶۱ در مطبعه کاتولیکیه بیروت با مقدمه و تحقیق البرت یوسف کنعان و فهرست های متعدد از روی نسخه منحصر کتابخانه ملی پاریس چاپ شده و همین چاپ مورد استفاده مؤلف بوده است ، جلد دوم کتاب مزبور همانطور که

گفته شد در دسترس نیست .

فتوح البلدان بلا ذری (ع) تألیف احمد بن یحیی بن جابر از نویسندگان معروف قرن سوم که از بهترین مآخذ فتوح اسلامی است چاپ دکتر صلاح الدین المنجد در سال ۱۹۵۶ در مصر .

مروج الذهب (ع) تألیف علی بن الحسین مسعودی بزرگترین مورخ قرن چهارم نظیر این کتاب را از لحاظ تحقیق در مطالب تاریخی در میان کتب تاریخی قدیم کمتر میتوان یافت. کتاب مروج الذهب شهرت جهانی دارد و بزبانهای مختلف ترجمه شده از جمله ترجمه فرانسه آنست در ۹ مجلد. جمعیت آسیائی پاریس اعتراف کرده که علوم جدید و تحقیقات تاریخی امروز نمیتواند از کتاب مروج الذهب بی نیاز باشد . این کتاب مکرر - در دو حلد و چهار جلد چاپ شده و آنچه مورد استناد ما بوده چاپ چهار جلدی آنست که با تصحیح و تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید در سال ۱۹۴۸ در مصر بطبع رسیده و چاپ چهار جلدی و منقح دیگری که با فهرستهای متعدد در مطبعه دارالانداس بیروت از آن شده است .

کتابهای مسالك وممالك

۱- **احسن التقاسیم فی** تألیف مقدسی بشاری فلسطینی از جهانگردان و **معرفة الاقالیم (ع)** جغرافی دانان قرن چهارم چاپ لندن از شهرهای هلند در سال ۱۹۰۶ . این کتاب به تحقیق از بهترین مدارك مربوط باوضاع اجتماعی، اقتصادی، دینی و دیگر شئون ایران در قرن چهارم میباشد

۲- **صورة الارض (ع)** تألیف ابوالقاسم محمد بن علی موصلی بغدادی معروف بابن حوقل از بازرگانان و جهانگردان قرن چهارم که در ضمن شرح هر ناحیه صورت و نقشه آنرا نیز کشیده است . عمدهای معتقدند که ابن -

حوقل مطالب کتاب خود را از مسالك وممالك استخری گرفته است زیرا این کتاب از لحاظ مطالب و نقشه ها همانند کتاب استخری میباشد. کتاب ابن حوقل دوبار در هلند چاپ شده و چاپ سوم آن که مورد استفاده نویسنده بوده است در بیروت دارالمکتبه الحیة انجام یافته است .

۳- مختصر البلدان (ع) تألیف احمد بن محمد همدانی معروف بابن - الفقیه از جغرافی دانان قرن چهارم چاپ لیدن (هلند) در سال ۱۳۰۲ هجری قمری . این کتاب ، مختصر کتاب اخبار البلدان ابن الفقیه است که نسخه ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و دو رساله از ابی دلف و ابن فضال که هر دو مشتمل بر مطالب تازه و عجیب می- باشد ضمیمه آن است ؛ نسخه مزبور بدون تاریخ است و کتابت آن باید مربوط بقرن هفتم و هشتم باشد. ابن الندیم گوید (ص ۲۱۹ کتاب الفهرست) که کتاب البلدان ابن الفقیه در حدود هزار ورق است ولی نسخه کتابخانه آستان قدس شاید کمی از مختصر البلدان بزرگتر باشد . گویا قسمت اول کتاب از این نسخه حذف شده است .

۴- المسالك والممالك (ع) ابراهیم بن محمد استخری فارسی متوفی در نیمه اول قرن چهارم چاپ مصر در سال ۱۹۶۱ .

۵- فارسنامه (ف) ابن بلخی تألیف در اوایل قرن ششم چاپ تهران در سال ۱۳۱۳ شمسی .

کتاب المسالك والممالك (ع) ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله معروف

بابن خرداذبه، از آثار اواخر قرن سوم چاپ هلند در سال ۱۸۸۹

کتاب الغراج قدامة (ع) از آثار اوایل قرن چهارم قسمتی از آن جزو کتاب

بن جعفر (ع) المسالك والممالك ابن خرداذبه از صفحه ۱۸۵

تا ۲۶۶ در سال ۱۸۸۹ در هلند چاپ شده است .

عجائب الهند برة و بحرہ و جزائرہ (ع) تألیف بزرگ بن شهریار ناخدای رامهرمزی از آثار قرن چهارم چاپ هلند در سال ۱۸۸۶-۱۸۸۳ بضمیمه ترجمه فرانسه آن گرچه مطالب اغراق آمیز در این کتاب وجود دارد ولی نکات و دقایق تازه و جالب نیز در آن بسیار یافته میشود .

حکایت ابی القاسم از آثار قرن چهارم ، تألیف محمد بن احمد ازدی ،
البغدادی (ع)

کتابی است هزل آمیز که نویسنده آن ، از قول ابوالقاسم قهرمان کتاب خود و بنام او داستانهایی شکفت و مطالبی جالب و تازه ذکر کرده است . چاپ آلمان (هایدل برگ) در ۱۹۰۲ میلادی با تصحیح آدم متز مستشرق معروف .

نقائض جریر و فرزدق (ع) نوشته ابی عبدالله معمر بن مثنی متوفی در سال ۲۰۹ هجری از قدیم ترین کتابهای ادبی عربی است . این کتاب در سال ۱۹۰۸ میلادی در سه جلد بزرگ در مطبعه بریل لیدن (هلند) چاپ شده است دو جلد متن کتاب و جلد سوم فهرستهای کتاب است .

اخبار الطوال (ع) تألیف ابی حنیفه احمد بن داود دینوری متوفی در سال ۲۸۱ هجری متضمن مختصری از تاریخ عمومی پیش از اسلام و وقایعی از تاریخ اسلام تا آخر معتصم عباسی این کتاب بار اول در ۱۸۸۸ میلادی در لیدن چاپ شده است ولی نسخه ای که در دسترس نویسنده بوده ، چاپ متوسطی است که در مصر از آن شده است .

الاحکام السلطانیه تألیف ابی الحسن علی بن محمد ماوردی از **والولایات الدینیہ (ع)** نویسندگان قرن پنجم کتاب مزبور در آداب فرمانروایی و تصدی امور دینی میباشد ؛ چاپ مصر در ۱۹۶۰ .

- تاریخ طبری (ع)** تاریخ الامم والملوک معروف بتاریخ طبری تألیف محمد بن جریر طبری مازندرانی متوفی در سال ۳۱۰ از غایت شهرت مستغنی از توصیف است، چاپ هشت جلدی ۱۹۳۹ قاهره و چاپ لیدن در سال ۱۸۹۷ در ۱۶ جلد که ۱۳ جلد متن، یک جلد فهرست ها؛ جلد دیگر لغات و اصطلاحات و جلد ۱۶ صلّه تاریخ طبری تألیف عریب بن سعد قرطبی میباشد.
- عیون اخبار الرضا (ع)** از کتب معتبر شیعه و از تألیفات مهم شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی از بزرگترین علماء شیعه در قرن چهارم است. این کتاب در اخبار ماربوط بحضرت رضا علیه السلام است چاپ قم در دو جلد ۱۳۷۷ قمری.
- کتابهای جاحظ** متوفی در سال ۲۵۵.
- ۱- **البيان والتبيين (ع)** از بهترین آثار جاحظ مخصوصاً از لحاظ مشتمل بودن بر بسیاری از الفاظ فارسی معمول در زمان جاحظ (قرن سوم) اهمیت بسیار دارد چاپ چهار جلدی با تحقیق و شرح عبدالسلام هارون در مصر ۱۹۶۰.
- ۲- **البخلاء (ع)** چاپ دار البیضة العربیه دمشق.
- ۳- **رسائل الجاحظ (ع)** مشتمل برده قسمت در دو جلد با تحقیق و شرح عبدالسلام هارون - قاهره ۱۹۶۴.
- ۴- **الحيوان (ع)** این کتاب همانطور که از نامش پیدا است، درباره حیوانات تألیف یافته ولی، مجموعه ای است از معارف گوناگون و میتوان از خلال آن اطلاعات مفیدی راجع بایران و پاره ای الفاظ فارسی، بدست آورد چاپ مصر با تحقیق و شرح عبدالسلام هارون در هفت جلد با فهرستهای متعدد.

کتاب الوزراء الکتاب (ع) تألیف ابن عبدوس جهشیاری از نویسندگان قرن سوم کتابی است بسیار سودمند و مشتمل بر مطالبی راجع بایران که در جای دیگر کمتر میتوان یافت چاپ تصحیح شده بوسیله سه تن از ادبای مصر در سال ۱۹۳۸ در قاهره

عیون الاخبار ابن قتیبه
متوفی در سال ۲۷۱ هجری (ع)
چاپ دارالکتب مصر در چهار جلد .

الفهرست (ع) ابن الندیم از بهترین آثار قرن چهارم و از قدیمترین کتابها در باره مؤلفین و تألیفات آنان در رشته های مختلف. چاپ مطبعه رحمانیه مصر .

الولاء والقضاء (ع) محمد بن یوسف کندی لیدن ۱۹۱۲ .
محاسن اصفهان (ع) تألیف مفضل بن سعد مافروخی از آثار قرن پنجم این کتاب درباره اصفهان است ولی ضمن آن در خصوص آل بویه و عضدالدوله مطالب تازه ای دارد چاپ تهران مطبعه مجلس بهمت آقای سید جلال الدین تهرانی .

تاریخ بیهقی (ف) ابوالفضل بیهقی از دبیران زمان سلطان مسعود غزنوی از معتبرترین تواریخ مربوط بغزنویان و از بهترین متون فارسی قرن پنجم میباشد چاپ تهران با تصحیح آقای فیاض در سال ۱۳۲۴ شمسی .
قابوسنامه (ف) نوشته کیکاوس بن اسکندر از متون فارسی مربوط به قرن پنجم چاپ دوم تصحیح مرحوم سعید نفیسی تهران .

سیاستنامه (ف) خواجه نظام الملک از متون فارسی مربوط بقرن پنجم چاپ بنکاه ترجمه و نشر کتاب .

قانون جلد اول

(کلیات) (ع)

تصنیف شیخ الرئیس ابوعلی سینا ، این جلد در میان مجلدات دیگر قانون اهمیت مخصوصی دارد و بسیاری از نظرات و ابتکارات ابن سینا را در مسائل پزشکی در آن میتوان یافت که مادرخلال کتاب بعضی از آنها را یادآور شده ایم . چاپ سنگی تهران در سال ۱۲۸۴ قمری .

هدایة المتعلمین (ف) ابوبکر اخوینی قدیمترین کتاب فارسی در علم پزشکی از آثار قرن چهارم چاپ دانشگاه مشهد .

زهر الادب و جمع

الجواهر (ع)

تألیف ابی اسحاق ابراهیم بن علی قیروانی از نویسندگان قرن پنجم ، این کتاب از ممتع ترین و پرمایه ترین آثار ادبی قرن چهارم و پنجم محسوب میشود ، اصل کتاب در دو جلد و ذیل آن بنام جمع الجواهر در یک جلد در سال ۱۹۵۳ بتصحیح و تنقیح علی محمد البجاوی در مصر چاپ شده است

تاریخ بغداد تألیف ابی بکر احمد بن علی معروف بخطیب بغدادی چاپ

دارالکتب العربیه بیروت در ۱۴ جلد

عقد العلی (ف)

در تاریخ کرمان تألیف ابو حامد احمد کرمانی از آثار قرن ششم و از متون فارسی چاپ تهران تصحیح آقای عامری .
چهارمقاله و تعلیقات آن (ف) نوشته نظامی عروضی سمرقندی از آثار قرن ششم و از متون درجه اول فارسی چاپ تهران بکوشش آقای دکتر محمد معین . تعلیقات آقای دکتر معین و تعلیقات مرحوم علامه قزوینی و دیگران ، نکات ادبی و تاریخی کتاب را روشن کرده است .

منتظم (ع)

تألیف ابوالفرج عبدالرحمن بن علی معروف بابن الجوزی از نویسندگان بزرگ قرن ششم این کتاب یک تاریخ عمومی بوده است از ابتدا تا اواخر قرن ششم ولی آنچه در دسترس میباشد از جلد پنجم تا

دهم آنست مشتمل بر وقایع از سال ۲۵۷ هجری تا ۵۷۴ که در مطبعة دائرة المعارف عثمانیه حیدر آباد دکن در سال ۱۳۵۸ بطبع رسیده است .

کتاب الاذکیاء (ع) تألیف ابن جوزی مذکور، چاپ بیروت .

رحلة ابن جبیر (ع) محمد بن احمد بن جبیر اندلسی از جهانگردان قرن ششم؛ این سفرنامه با کمی حجم مشتمل بر مطالب حالب و تازه‌ای از اوضاع اجتماعی بسیاری از سرزمینهای اسلامی در قرن ششم می‌باشد، چاپ بغداد در سال ۱۹۳۷ .

مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ع) از بهترین تفسیرهای شیعه تألیف شیخ ابوعلی فضل بن الحسن طبرسی از علمای بزرگ شیعه در قرن

ششم، چاپ صیدا (لبنان) در سال ۱۳۳۳ قمری ده جلد در پنج مجلد

تفسیر کشاف تألیف محمود بن عمر زمخشری خوارزمی از دانشمندان

بنام قرن پنجم چاپ دارالکتب عربی بیروت .

احیاء علوم الدین (ع) محمد بن محمد غزالی از بزرگترین دانشمندان و عارفان قرن پنجم و اوایل قرن ششم، چاپ مصر بوسیله مکتبة التجاریه در پنج جلد که چهار جلد متن و جلد پنجم مشتمل بر چند رساله بمنزله ذیل کتاب می‌باشد .

مقدمة الادب (ف) تألیف محمود بن عمر زمخشری خوارزمی مذکور

این کتاب قدیمترین کتاب فرهنگ عربی بفارسی است که در مقابل اصطلاحات و لغات گوناگون عربی مرادف فارسی آن ذکر شده است ، جلد اول در باره اسم. از انتشارات دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۲ با کوشش و تصحیح آقای سید محمد کاظم امام .

لباب الالباب (ف) محمد عوفی از آثار قرن ششم و قدیمترین کتاب در تاریخ شعرای ایران چاپ تهران تصحیح آقای سعید نفیسی .
جوامع الحکایات (ف) تألیف عوفی مذکور . چاپ گراوری از روی نسخه خطی که در اوایل قرن هفتم کتابت شده است ، مشتمل بر ۱۵ باب .

اخبار الحکماء (ع) تألیف جمال الدین علی بن یوسف قفطی از علما و نویسندگان قرن هفتم نام اصلی این کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء بوده که زوزنی آنرا منتخب کرده و تاریخ الحکما نام گذاشته است چاپ هلند در ۱۹۰۳ .

عیون الانباء (ع) تألیف موفق الدین احمد بن قاسم معروف بابن ابی اصیبه از دانشمندان قرن هفتم این کتاب در سه جلد در دارالفکر بیروت در سال ۱۹۶۶ چاپ شده و همین چاپ مورد استفاده نویسنده بوده است . کتاب عیون الانباء قبلا یکبار در اروپا بوسیله اکوست مولر (امراء القیس- الطحان) و بار دیگر در مصر چاپ شده بوده است .

کتابهای یاقوت از جهانگردان و جغرافی دانان قرن ششم و هفتم :

معجم البلدان (ع) مفصل ترین و معتبرترین کتاب جغرافیائی اسلامی است که شهرها و اماکن را بترتیب حروف تهجی شرح داده و خرافاتی که در بسیاری از کتب جغرافیائی قدیم دیده میشود در آن کمتر بچشم میخورد این کتاب مکرر در اروپا و مصر و بیروت چاپ شده است مأخذ ما چاپی بوده که در لایپزیک در سال ۱۸۷۳ از آن بعمل آمده است در این چاپ متن در چهار جلد بزرگ و یک جلد تصحیحات و تعلیقات و یک

جلد فهرست میباشد .

۲- **ارشاد الاریب الی معرفه الادیب معروف بمعجم الادبا (ع)**
کتابیست در شرح حال دانشمندان و ادبا بترتیب الفبا این کتاب دوبار چاپ شده یکی بهمت مرگلیوت مستشرق معروف انگلیسی در هفت مجلد دیگری با کوشش و تصحیح احمد رفاعی در بیست جلد با فهرستهای متعدد و مشکول کردن کلمات در مطبعه دارالمأمون که هر دو چاپ مورد استفاده مؤلف بوده است .

کامل ابن اثیر (ع) از بهترین و معتبرترین کتب تاریخی اسلامی است که از آغاز تاریخ تا سال ۶۲۸ هجری وقایع را با تفصیل و دقت ذکر کرده است و خود ابن اثیر در سال ۶۳۰ وفات یافته است چاپ مورد استفاده نویسنده طبع نه جلدی مصر بوده است .

تاریخ مختصر الدول (ع) تألیف گریگوریوس ملطی معروف بابن العبری -
از نویسندگان مسیحی قرن هفتم هجری چاپ مطبعه کاتولیک بیروت در ۱۹۵۸
عقد الفرید للملک تألیف محمد بن طلحه وزیر متوفی در سال ۶۵۲ -
السعید (ع) در امور اخلاق و دینی و رسوم دیوانی و وزارت و شرایط تصدی امور و شغل محتسبی و اینگونه امور چاپ مصر در ۱۲۸۳ قمری
تلخیص مجمع الآداب تألیف کمال الدین عبدالرزاق بن احمد
فی معجم القاب (ع) معروف بابن الفوطی از مورخان بزرگ قرن هفتم و هشتم صاحب تألیفات متعدد از جمله مجموعه‌ای در نشر و نظم و ادب فارسی که گویا در دست نیست، کتاب تلخیص مجمع الآداب مفصلترین کتاب درباره القاب میباشد که صاحبان لقب را تا زمان خود بترتیب حروف الفبا با شرح حالی از آنان ذکر کرده است ؛ تمام این کتاب نفیس در دست نیست

تنها از جزو چهارم آن يك نسخه منحصراً بر فرد در دارالکتب ظاهریه دمشق وجود دارد. این جزو در چهار جلد میباشد که با تحقیق و تنقیح دکتر مصطفی جواد بچاپ رسیده است ، سه جلد از آن در اختیار نویسنده میباشد که از لقب عزالدین احمد شروع و بلبق قضیب البان ابوعلی عمر خاتمه می یابد ، ممکن است جلد چهارم آن نیز از چاپ خارج شده باشد .

حوادث الجامعه (ع) منسوب بآبن الفوطی مذکور در وقایع قرن هفتم چاپ بغداد المکتبه العربیه .

ابن خلکان (ع) تاریخ و فیات الاعیان تألیف احمد بن محمد معروف به آبن خلکان از اولاد برامکه و از مورخان قرن هفتم در این کتاب شرح حال عده زیادی از طبقات مختلف از پادشاهان ، امرا ، وزراء ، فقها ، مفسران ، اطباء ، حکماء ، نحویان و طبقات دیگر . ذکر شده است . تاریخ ابن خلکان بارها چاپ شده و یکی از صحیح ترین چاپ های آن چاپ تهران میباشد - این چاپ در دو جلد بزرگ در حدود یکصد سال پیش زیر نظر حاج فرهاد میرزا بعمل آمده است . چاپ دیگری که مورد استفاده نویسنده بوده ، چاپی است که در مصر در شش جلد با تصحیح و تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید ، از آن شده است .

فوات الوفيات (ع) تألیف محمد بن شاکر کتبی متوفی در سال ۷۶۴ این کتاب ذیلی است بر وفيات الاعیان ابن خلکان ، چاپ مصر در دو جلد با تصحیح و تحقیق محیی الدین عبدالحمید .

آثار البلاد و اخبار العباد (ع) زکریا بن محمد قزوینی از جغرافی دانان و علمای طبیعی قرن هفتم . کتاب جغرافیائی بالنسبه مفصلی است و در آن مطالبی یافته میشود که در کتب دیگر کمتر میتوان دید .

چاپ بیروت ۱۹۶۰ .

تاریخ گزیده (ف) تألیف حمدالله مستوفی قزوینی یکی از بهترین کتب تاریخی دوره مغول میباشد این کتاب يك تاريخ عمومى مشتمل بر وقایع تاریخی از ابتدا تا زمان مؤلف آن است. چاپ تهران ۱۳۳۶ خورشیدی
نزهة القلوب (ف) حمدالله مستوفی مذکور یکی از بهترین آثار جغرافیائی بزبان فارسی محسوب میشود در کتاب نزهة القلوب غیر از مطالب جغرافیائی مطالب دیگری نیز یافته میشود چاپ تهران در ۱۳۳۶ .
العبر فی خبر من غبر (ع) تألیف محمد بن احمد ذهبی متوفی در سال ۷۴۸ مشتمل بر تاریخ اسلام بترتیب سالهای هجری تا زمان مؤلف آن چاپ کویت در چهار جلد .

دول الاسلام (ع) مختصر تاریخ الاسلام. آن نیز تألیف ذهبی است که در دو جلد در حیدرآباد (هند) بطبع رسیده است .

تاریخ ابن کثیر : (ع)

کتاب البداية والنهاية معروف بتاریخ ابن کثیر از آثار قرن هشتم. این کتاب نیز مانند کامل ابن اثیر بترتیب سالهای هجری میباشد کتاب البداية والنهاية یکبار در قاهره و بار دیگر در بیروت در ۱۴ جلد بچاپ رسیده و هر دو چاپ مورد استفاده نویسنده بوده است .

رحلة ابن بطوطة (ع) تقریر محمد بن عبدالله طنجی از جهانگردان بنام قرن هشتم ، از بهترین سفرنامه‌هایی است که بزبان عربی تألیف یافته است، چاپ مصر در دو جلد ، سال ۱۹۳۸ .

الخطط (ع) کتاب المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار

تألیف تقی‌الدین مقریزی از مورخان بنام قرن هشتم . این کتاب درباره خطط و آثار مصر است ولی بمناسبت ، مطالب تاریخی دیگری نیز در آن یافته میشود . کتاب خطط تا کنون چند بار بچاپ رسیده که یکی از آنها چاپ لبنان در سه جلد است که مورد استفاده ما همین چاپ بوده است .

السلوک (ع) السلوك لمعرفة دول الملوك این کتاب که از آثار مهم مقریزی بشمار می‌آید بیشتر مشتمل است بر تاریخ مصر و شام در قرن هفتم و هشتم که شش جزء از آن با تصحیح و حواشی محمد مصطفی زیاده و فهرست های گوناگون در دارالکتب المصریه از سال ۱۹۳۴ چاپ شده است .

نهاية الارب في فنون شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب نویری از **الادب (ع)** نویسندگان بزرگ قرن هفتم و هشتم ، این کتاب مجموعه اطلاعات گوناگون ادبی ، تاریخی و علمی است که مؤلف با دقت و شرح و بسط تمام بذکر آنها پرداخته است ، نهاية الارب سی مجلد میباشد که هیجده جلد آن در مصر بوسیله دارالکتب بچاپ رسیده و اخیراً از روی چاپ مزبور چاپ دیگری بطریقه افست بعمل آمده است .

طبقات الشافعية (ع) تاج‌الدین سبکی متوفی در سال ۷۷۱ هجری با تحقیق و تصحیح محمود محمد طنّاحی و عبدالفتاح محمد الحلو چاپ مصر در سال ۱۹۶۴ در پنج جلد .

صبح الاعشى في صناعة تألیف ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی از **الانشاء (ع)** دانشمندان و نویسندگان نامی قرن هشتم و نهم این کتاب بمنزله دائرة المعارف است که انواع اطلاعات تاریخی ، جغرافیائی اداری ، اجتماعی ، ادیان و مذاهب و مطالب مربوط بنویسندگی بتفصیل تمام در آن یافته میشود . کتاب صبح الاعشى بار اول در سال ۱۹۲۰ در

چهارده جلد در قاهره بطبع رسیده سپس در سال ۱۹۶۳ چاپ دیگری از آن بطریقه افست از روی چاپ قبلی با اصلاحاتی بعمل آمده است .
مآثر الانافه فی معالم الخلافه (ع) تألیف فلقشندی مذکور ،
 چاپ کویت در ۱۹۶۴ .

النجوم الزاهرة فی تألیف جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن
ملوک المصروالقاهره (ع) تقریر بردی اتابکی از مورخان قرن نهم چاپ
 عکسی در دوازده جلد از روی چاپ دارالکتب مصر ۱۹۶۳ .
مقدمه ابن خلدون (ع) عبدالرحمان بن خلدون از دانشمندان بنام قرن
 هشتم شهرت او بیشتر مربوط بجلد اول کتاب تاریخ مفصل وی بنام کتاب
 العبر و دیوان المبتداء والخبر میباشد ، ابن خلدون در این مجلد که بنام
 مقدمه معروف است مطالبی را مورد بحث قرار داده است که تا زمان وی
 کمتر کسی بآنها توجه کرده بود ابن خلدون بحق نخستین کسی است که بفلسفه
 تاریخ توجه کرده است .

مقدمه ابن خلدون بارها چاپ شده و چاپ مورد استفاده نویسنده
 چاپ مکتبه تجاریه در مصر بوده است .

بغیة الوعاة فی طبقات تألیف جلال الدین سیوطی (متوفی در سال
اللغویین والنجاة (ع) ۹۱۱) چاپ مصر در دو جلد در سال ۱۹۶۵ با تحقیق
 و تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم .

تاریخ الخلفاء (ع) تألیف جلال الدین عبدالرحمان سیوطی مذکور ،
 در تاریخ خلفا از خلافت ابوبکر یبعد کتاب مختصری است ولی مطالب
 بسیاری در آن گنجانیده شده چاپ مصر در ۱۳۵۱ .

روضة الصفا (ف) جزو بهترین کتب تاریخی بزبان فارسی میباشد

تألیف محمد خاوندشاه از مورخان قرن دهم هجری کتاب روضة الصفا مشتمل است بر تاریخ ایران و تاریخ اسلام تا صفویه اصل کتاب هفت جلد میباشد و سه جلد از تاریخ صفویه ببعده رضاقلی خان هدایت بآن ملحق کرده است . روضة الصفا مکرر درهند و با سه جلد ملحقات آن دوبار در تهران چاپ شده که مأخذ ما چاپ دوم تهران بوده است .

کشف الظنون عن اسامی تألیف مصطفی بن عبدالله مشهور بحاج خلیفه **الکتب و الفنون (ع)** از نویسندگان دوره عثمانی در قرن یازدهم هجری - کتاب کشف الظنون از بهترین مدارك درباره کتب و مؤلفین آنها میباشد . مأخذ ما چاپ جدید آن در ترکیه در سال ۱۹۴۱ بوده است .



دهها کتاب دیگر نیز مورد استفاده نویسنده بوده است که گاهی در ذکر مطلبی متناسب با کتاب مورد استناد قرار گرفته است که ذکر اسامی آنها موجب طول سخن خواهد بود و در متن یا ذیل صفحات بآنها اشاره شده است .

پایان کتاب

فهرستها

- ۱ - آیه‌های قرآن
- ۲ - احادیث
- ۳ - نامهای کسان
- ۴ - نامهای فرقه‌ها و قبایل
- ۵ - نامهای اماکن
- ۶ - لغات و اصطلاحات
- ۷ - اشعار فارسی
- ۸ - اشعار عربی
- ۹ - نام کتابها
- ۱۰ - چند استندراک
- ۱۱ - غلطنامه و تصویبات
- ۱۲ - فهرست مطالب

۱ فهرست آیه های قرآن

(به ترتیب ورود آن در کتاب)

آیه	سوره	شماره آیه	صفحه
واعذوا لهم ما استطعتم	انفال	۶۱	۵
انما وليكم الله ورسوله	مائده	۵۵	۶۵
ومن يتولى الله ورسوله	مائده	۵۶	۶۵
انما يعمر مساجد الله	توبه	۱۸	۶۵
كلا لو تعلمون علم اليقين	تكاثر	۴	۶۶
يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله	نساء	۵۹	۶۶
لا اله الا الله وحده لا شريك له	انعام	۱۰۳	۶۷
محمد رسول الله ارسله بالهدى	فتح	۲۹	۶۸
ما اغنى غنى ماليه	الحاقه	۲۹	۱۸۸
وكلبهم باسط ذراعيه بالوصيد	كهف	۱۸	۱۹۱
انما المؤمنون اخوة	حجرات	۱۰	۲۷۸
يا ايها الناس انا خلقناكم	حجرات	۱۳	۲۷۸
يا ايها الذين آمنوا من يرتد			
منكم عن دينه	مائده	۵۴	۲۸۰
وان يتولوا يستبدل قوما غيركم	محمد	۳۸	۲۸۱
وآخرين منهم لما يلحقوا بهم	جمعه	۳	۲۸۱

فهرست احاديث

۲۸۱	لو كان العلم معلقا بالثريا
۲۸۲	لو كان الايمان عند الثريا
۲۸۲	هو لاء الفرس حکماء کرماء

۳ نامهای کسان

ابن بقیه (محمد) ۱۸۱ ۱۸۲ ۳۰۵	ابراهیم اغر- ۸۸، ۱۰۵
ابن بلخی ۷۷: ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۵۱	ابراهیم بن بکس، ۱۴۸
ابن بواب ۱۵۸	ابراهیم بن مالک، ۲۰۴
ابن تیمیه ۱۲۶	ابراهیم بن هلال صابی ۵۴: ۵۵، ۶۵
ابن جبیر ۱۴۹	۱۱۰، ۱۰۰ ۹۸، ۹۴، ۸۲، ۶۶
ابن جنی ۲۱۵	۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۳- ۱۷۹ ۲۴۸
ابن جوزی ۲۳، ۶۵، ۷۷، ۸۹	ابن ابی اصیبعه ۱۴۸ ۱۴۹ ۲۰۷
۱۱۹، ۱۰۷، ۱۰۴- ۱۰۳، ۹۸، ۹۶	ابن ابی الحدید ۱۳۰،
۱۵۷ ۱۴۶، ۱۴۴، ۱۲۳، ۱۲۱	ابن ابی شرف ۳۶
۲۴۵ ۲۰۰ ۱۹۰ ۱۸۵ ۱۸۲	ابن اثیر ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۱۹ - ۱۲۰
ابن الحجاج ۲۰ ۲۵ ۹۵	۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۳، ۱۸۹، ۲۳۹، ۲۴۰
ابن حرنبار ۲۲۲	۲۹۷.
ابن حوقل ۱۳۰، ۱۳۸، ۲۰۲: ۲۰۱	ابن الیاس ۲۷۲
۲۴۵، ۲۳۹، ۲۳۸- ۲۳۶- ۲۳۴- ۲۲۴	ابن الانباری ۱۸۰ - ۱۸۲
۲۸۵، ۲۶۱: ۲۵۷، ۲۵۵- ۲۵۳- ۲۴۸	ابن بطلان ۱۴۸
۳۱۶: ۳۰۷، ۳۰۱، ۳۰۰	ابن بطوطه ۱۵۰: ۱۶۷، ۲۴۲

ابن الفقيه ۲، ۳، ۷، ۸؛ ۱۵۴ ۲۳۴	ابن خرداذبه ۲۳، ۲۰۹، ۲۲۶
۲۴۸؛ ۲۶۲، ۲۸۲، ۲۸۳	ابن خلاد؛ ۱۸۰
ابن القوطی ۳۵، ۵۲	ابن خلدون ۳۵، ۲۲۲
ابن قتيبه ۱۰۹، ۱۲۶	ابن خلکان ۲۳؛ ۵۱، ۵۵، ۹۷، ۱۲۹
ابن قيم ۱۰۹، ۱۲۶	۱۳۲، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۷۴، ۱۸۰؛ ۱۸۵
ابن كثير ۷۷، ۸۰، ۱۱۹، ۱۴۶، ۲۳۷	۱۸۹، ۲۰۰، ۳۰۵
۲۴۴ .	ابن دريد (ابوبكر) ۱۵۸، ۲۰۳، ۲۹۳
ابن ماکولا ۲۳	ابن رزق نصرانی ۱۱۰
ابن المعلم = شيخ مفيد	ابن سينا ۱۵۵؛ ۱۷۴، ۲۴۱، ۲۵۰
ابن المقداد ۱۹۰	۲۵۳، ۳۱۹
ابن مقله ۴۱؛ ۱۵۸	ابن شاهويه ۲۲۲، ۲۲۳
ابن مندويه ۱۴۷	ابن عبدالبر ۷۸
ابن نباته ۶۸، ۱۷۹	ابن عبدربه ۲۱۵
ابن نباته سعي ۱۷۹	ابن العبري ۳۴، ۱۸۸
ابن نديم ۱۳۳، ۱۶۳؛ ۱۶۶، ۱۷۳	ابن علاف ۱۸۰
۲۴۰ ۳۱۵	ابن علان ۱۸
ابو اسحاق = ابراهيم بن هلال صابي	ابن عماد ۲۰۰
ابو اسحاق شيرازي ۲۴۰	ابن عميد (ابو الفضل) ۱۸۴، ۲۱۷
ابو الاسود دثلي ۲۸۲	۲۲۴؛ ۲۳۰، ۲۴۷، ۲۸۹، ۱۲۹۱، ۲۹۲
ابوبكر اخويني ۲۱۱ ۲۵۳	۲۹۷، ۲۹۹
ابوبكر ۵۱	ابن عميد قمي ۲۸۴
ابوبكر بن ابي قحافه، ۱۲۳، ۲۰۷	ابن فارس همداني ۲۸۴، ۲۸۶، ۲۹۳

نامهای کسان

۳۴۷

ابوالحسن محمد بن عمر علوی ۵۸	ابوبکر خوارزمی ۳۷ ۶۸ ۱۷۰
۱۲۴-۲۴۵	۱۸۳، ۲۸۴، ۲۹۲، ۲۹۳
ابوالحسن محمد بن محمد سامری	ابوبکر بن درید = ابن درید
۱۰۰.	ابوبکر بن صبر (قاضی) ۱۰۰
ابوالحسن، محمد بن یحیی زیدی ۴۳	ابو تمام طائی ۲۸۵
ابوالحسن مغربی ۱۰۰	ابو جعفر صیمری ۴۱:۴۰
ابوالحسن بن نقاح ۱۴۹	۲۱۱.
ابوالحسن بن احمد ۱۸۹	ابو حامد احمد بن محمد ساقانی ۱۰۰
ابوالحسن بن بویه = معز الدوله ۱۹۹	ابوالحسن بن ابراهیم مالکی ۴۳
ابوالحسن. خزر جی (قاضی) ۱۰۰	ابوالحسن احمد بن قاسم ۲۲۸
ابوالحسن عبدالرحمان بن عمر الصوفی	ابوالحسن اهوازی ۲۱۵
۵۰، ۸۵، ۸۹، ۹۸، ۹۹، ۱۶۴، ۱۷۵،	ابوالحسن بغدادی ۲۴۴
۱۷۶.	ابوالحسن بصری ۵۸
ابوالحسن بن قاسم ۵۴	ابوالحسن سیرافی ۲۴۷
ابوالحسن بن کشکریا ۱۴۷ یا ۱۴۹	ابوالحسن صابی ۱۸۲
ابوالحسن بن مقله ۱۲۵	ابوالحسن عجلی ۲۸۵
ابو حنیفه دینوری ۲۰۴	ابوالحسن علی بن ابراهیم ۱۴۶، ۱۴۹
ابو حیان توحیدی ۵۳، ۱۶۶، ۱۷۰	ابوالحسن علی بن احمد بن اسحاق
۱۹۰، ۲۱۳، ۲۱۷، ۲۲۳، ۲۴۱،	۱۹۰، ۲۲۹
۲۹۶، ۲۹۷،	ابوالحسن علی بن فرات ۳۰۷
ابوالخیر جرایحی ۱۴۷-۱۴۹	ابوالحسن غوری ۲۸۸
ابودلف خزر جی ۸۰-۸۵-۸۶-۲۶۲	ابوالحسن قمی ۲۱۴ ۲۱۵

ابوالعلا سروی ۲۸۹	ابوریحان بیرونی ۱۱۱-۲۵۷-۲۶۲
ابوالعلا عیسی بن الحسن ۱۰۹	ابوزهر برختی سیرافی ۲۴۷
ابوعلی بریدی ۴۱	ابوسعبد بشر بن الحسین داودی ۵۶
ابوعلی بن بویه = رکن الدوله ۱۹۹	ابوسعبد فضل بن بولس نصرانی ۱۰۰
ابوعلی حسن بن احمد فارسی ۵۰	ابوسعید شیرازی ۲۱۴
۸۵، ۹۷، ۱۰۳، ۱۶۴، ۱۶۸، ۱۶۹	ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام
۱۸۶، ۱۷۲	سجستانی ۱۷۱-۱۹۰
ابوعلی بن عباس ۲۷۲	ابوسهل بیژن بن رستم ۹۹-۱۰۰
ابوعلی محمد بن الیاس ۴۱ ۱۸۹	ابوشجاع - عضد الدوله فنا خسرو
ابوعلی ندیم ۱۰۸	۱۷۷-۱۹۰
ابوعلی هاتم ۸۵ - ۸۶ - ۲۶۲	ابوشجاع وزیر ۷۴-۷۵-۸۳-۸۸
ابوعیسی بقیه ۱۴۷ ۱۴۹	۹۵-۱۰۱-۱۴۳-۱۷۲-۱۷۳-۱۸۵
ابوعیسی طبیب ۲۱۳	۱۹۰-۱۹۲-۱۹۵ ۲۲۲
ابوالفتح احمد بن عمر بن یحیی ۲۲۸	ابوالصلت ۱۴۹
ابوالفتح بن عمید ۴۶ - ۲۸۴	ابوطالب احمد بن بکر عبدی ۱۷۲
ابوالفتوح رازی ۲۸۴	ابوطاهر پسر بهاء الدوله ۱۳۴
ابوالفرج اصفهانی ۹-۱۰-۹۶-۱۵۷	ابوطاهر جنابی قرمطی ۴۱
۲۲۱-۲۷۹	ابوالعباس اسفرائینی ۲۹۰
ابوالفرج بن طبیب ۱۴۷-۱۴۸	ابوالعباس سفااح ۶۱
ابوالفرج علی بن الحسین بن هندو	ابوعبدالله بصری ۱۶۱
۱۷۱	ابوعبدالله طبری ۲۹۸
ابوالفضل بن عمید قمی ۵۰	ابوعبید معمر بن مثنی ۲۰۸-۲۸۹

نامهای کسان	۳۴۹
ابوالقاسم اسدی ۹۷	ابونصر بن نباته ۲۴
ابوالقاسم بریدی ۴۱	ابونواس شاعر ۲۰۶
ابوالقاسم بغدادی کمال الدین ۱۴۸	ابوواقد کرایسی ۱۰۴
ابوالقاسم زعفرانی ۲۸۷-۱۸۰	ابوورد ۲۹۹
ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف ۱۷۹	ابوالوفای بوزجانی ۲۲۳-۹۹
ابوالقاسم علی بن الحسن بن الاعلم (ابن اعلم) ۲۱۵-۱۷۱-۱۷۰	ابوالوفاء = محمد بن محمد حاسب ۱۰۰
ابوالقاسم غلام زحل ۱۹۰	ابوالهیجا عبدالله بن حمدان ۱۳۰
ابوکالیجار مرزبان - صمصام الدوله ۱۸۹	ابوالهیثم ۲۱۹
ابولهب ۸۶	ابویعقوب اهوازی ۱۴۷؛ ۱۴۹
ابوالمحسن ابن تغری بردی ۵۲	ابی = ابو
۲۰۰	احمد بن ابراهیم کافی (ابوالعباس) ۱۳۲
ابومحمد بن حمدان ناصر الدوله ۱۹۹	احمد بن عبدالجلیل سجزی ۱۷۴
ابومحمد خازن ۲۸۸	احمد بن علی ۲۴۷
ابومسلم ۲۹	احمد بن محمد سامانی ۱۰۰
ابومسلم خراسانی ۱۶۱	ادی فیشر ۲۹۴ ۳۰۹ ۳۱۰
ابومنصور افطکین ترک ۱۸۵-۲۰۰	ارسطاليس = ارسطو ۲۹۱
ابونصر خواشانه ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۱۰	استخری ۵، ۳؛ ۱۵۶
۱۶۸	اسد بن عبدالله ۲۰۸
ابونصر دجلی ۱۴۹	اسفار شیرویه ۱۶ ۱۷
	اسفار کردویه ۱۰۹

۲۹۳	اسکندر ۱۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲
بر بهاری ۱۲۵؛ ۱۲۶	اسماعیل حدیری (سید) ۲۹۲
بستی ۲۵۲	اسماعیل بن یسار ۲۷۹
بشار بن برد ۲۳۷، ۲۷۹	اسود بن ابی کریمه ۲۱۰
بطليموس ۲۹۱، ۲۹۲	اسود بن سریع ۷۸
بلاذری ۱۲	اقلیدس ۹۸، ۱۰۳، ۱۸۶
بویه ۲۵، ۲۷، ۲۸؛ ۵۲؛ ۲۴۱	الب ارسلان، ۱۳۱
بهاءالدوله ۷۰، ۱۳۴، ۱۵۷؛ ۱۹۱	امام الحرمین جوینی ۲۳۹؛ ۲۴۰
۲۷۷	امام حسین : حسین
بهرام ۲۴، ۲۵، ۱۷۹	ام حبیبیه دختر ابوسفیان ۱۲۲
بهستون و شمگیر ۷۰	امیر المؤمنین : علی بن ابیطالب
بهمن ۱۷۹	امیر الغیك ۱۷۵
بیژن ۱۷۹	امیر تیمور ۳۶
بیہقی ۱۰؛ ۸۲؛ ۱۳۷، ۲۵۰	امین پسر هارون الرشید ۵۸، ۱۴۲
تاج المله = عضدالدوله ۵۴، ۵۵	۲۴۱
۱۵۴، ۱۷۳	اندلسی ۱۹۰
تاش ۲۴۵	انوجور پسر اخشید ۲۰۰
تالجین ۴	انوشیروان ۱۵؛ ۱۸، ۱۹، ۳۷؛ ۲۸۲
تقتازانی ۱۹۲	۲۸۳
ثعالبی ۸۰، ۸۶؛ ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۲	بازان ۲۸۳
۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۸، ۲۲۷، ۲۳۸، ۲۵۳	بجکم ۱۱۵
۲۸۵، ۲۸۷، ۲۸۹، ۲۹۰؛ ۲۹۴	بدیع الزمان همدانی ۲۱۲، ۲۸۴

حسین بن احمد - ابن حجاج	ثعلب ۱۵۳
حسین بن احمد کوکبی ۱۴	جاحظ ۲۷۹، ۲۱۰، ۲۰۹، ۱۴۲، ۸۰
حسین بن علی بن ایطالب (ع) ۱۱۹-۱۲۰	جبرائیل بن عبدالله ۱۴۸، ۱۴۷، ۸۴
۱۲۳ ۱۲۵ ۱۳۱، ۱۳۲، ۲۰۴	جرجیس بن جبرائیل ۲۰۷
حسین بن علی بن حسن ۹	جستان ۴
حلاوی مصری (شیخ) ۱۰۴-۱۵۴	جعفر صادق علیه السلام ۷۹
حماد راویه ۱۲	جعفر بن مکتنفی ۱۷۰
حمدالله مستوفی ۱۳۸-۱۴۰	جعفر بن یحیی ۵۵
حمزه اصفهانی ۲۰۳، ۲۹۳	جعفر ك ۲۹۱
خالد بن برمك ۵۵	جلال الدوله ۲۴-۲۵
خسر و پرویز ۱۲-۲۱۵-۲۶۷	حوالیقی ۲۰۶-۲۹۴
خطیب بغدادی ۱۴۳-۲۹۷	جوینی ۱۵۰
خلیل نحوی ۱۵۸	جهشیاری ۲۳۹
خوashed ۴	حجاج بن یوسف ۱۳-۲۰۶
داریوش ۵۲	حراملی (شیخ) ۱۹۱
درتنا ۴	حریث بن عتاب ۳۵
دعبل خزاعی ۲۹۲	حسن = رکن الدوله
دقیقی ۲۵	حسن بن زید ۶
دمستك ۴۴	حسن بن علی اطروش ۱۰، ۱۱
دیکونه ۴	حسن بن محمد دیلمی ۱۳۰
ذهبی ۲۵-۶۴، ۱۲۰	حسنی پاشا ۳۶
	حسنین ۲۰۵

سالارپسر اسوار ۱۶	رازی = محمد بن زکریا
سالار دیلمی ۱۳۳	الراضی بالله ۱۲۵
سیکتکین ۱۲۶	راغب اصفهانی ۸۰-۱۴۲
سرخاوی محمد بن عبدالرحمان ۱۷۳	رامهرمزی ۲۴۶
سرخسی ۲۸۳	رستم فرخزاد ۱۲
سعد وقاص ۱۳	رشید بن زبیر ۱۰۶
سعید بن مسیب ۲۸۳	رضا علیه السلام (امام) ۱۲۹
سلامی ۲۹۰	رضی (سید) ۱۳۳
سلطان سلیم عثمانی ۶۱	رکن الدوله حسن ۳۳-۳۴-۳۷
سلطان سنجر ۲۰۴	۴۱-۴۵-۴۶-۵۰-۵۶-۵۷-۶۸
سلطان محمد ۲۶۶	۱۰۱؛ ۱۰۲-۱۰۴-۱۱۳-۱۱۷؛ ۱۲۷، ۱۲۸
سلطان محمود غزنوی ۳۸؛ ۵۵	۲۳۰، ۲۰۰-۱۹۹، ۱۹۰-۱۳۱، ۱۲۸
سلمان فارسی ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۸۱	۲۳۹-۲۴۲-۲۹۳
۲۸۳	روزبهان ۲۱۵
سلمه بن ذویب ۲۰۸	زادان فروخ ۲۰۶
سلیمان ۲۷۲	زمخشری ۷۲، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۵
سمیه ۲۰۷	۲۵۷، ۲۸۱، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۰
سنان بن ثابت ۱۷۳، ۵۱	۱۳۵
سهل بن بشر ۱۱۰	زیار پسر شهر اکویه ۴، ۱۶۵
سیف الدوله حمدان ۱۷۷، ۱۷۸	زید بن ثابت ۲۰۵
سیوطی جلال الدین ۱۰؛ ۱۸؛ ۹۷	زید بن علی ۱۸۱

نامهای کسان	۳۵۳
۱۰۲: ۱۷۲، ۲۴۴، ۲۹۳	شیری ۴
شاپور ۱۴۰، ۲۷۲	صابی = ابراهیم بن هلال
شاپور پسر سهیل ۳۱۵	صاحب بن عباد ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۹
شافعی محمد بن ادريس ۱۲۴	۱۸۲، ۱۸۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴-۲۱۷
شاهباز ، شاهناز ، شاه زنان ۹۶	۲۲۴، ۱۴۷-۲۸۴-۲۸۸، ۲۹۱، ۲۹۳
شاه زنان دختر یزدگرد ۲۸۲	۲۹۸
شرف الدوله ۹۹، ۱۰۰، ۱۳۴، ۱۶۳	صاحب قلعه هزو ۱۹۹
۱۹۱	صاحب لسان العرب ۳۱۲
شرکله اشکری ۴	صاحب الهفوات ۱۸۲
شریف بن الاعلم ۵۰، ۱۶۴	صالح بن عبدالله ۲۰۶
شریف جرجانی (میرسید) ۱۱۴	صمصام الدوله ۶۶، ۸۸، ۱۰۰، ۱۶۳-۱۸۹
شریف رضی ۱۵، ۱۶۳، ۱۶۴	صیرفی ۲۲۳
شریف مرتضی ۳۳، ۱۴۱، ۱۵۵، ۱۶۴	صیمری ۱۹۰
شهر بن باذان ۲۸۳	ضحاك ۷-۸
شهرکویه ۴	طاهر اصفهانی ۱۶۱
شیبانی ۲۸۳	الطایع لله ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۴ ۶۹
شیخ صدوق = محمد بن علی بن بابویه	۱۵۴ ۱۸۹
شیخ طوسی محمد بن الحسن ۱۱۶	طبرسی ۲۸۱
شیردل اوندازه ۲۵	طبری ۱۵۸
شیرزاد ۳۱۱	طریف خادم ۶۲
شیرین ۲۶۸	طلحة المسخره ۲۹۷

عثمان بن عفان ۶۰ ۱۱۴ ۲۲۱	عباس طرخان ۲۰۹
عثمان مختاری ۲۶ ۱۷۶	عبدالله بن احمد شیرازی ۲۱۴
عروسی (نظامی) ۱۹۰ . ۲۳۰	عبدالله بن زبیر ۱۲۳
عروة بن زید الخیل ۱۲	عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن
عزالدوله ۴۰ ۴۶ ۵۱ ۵۷ ۵۸	ایطالب ۱۳۳
۹۹، ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۴ ۱۲۶	عبدالله وهبان ۱۸
۱۲۷ ۱۶۲؛ ۱۶۹ ۱۸۱ ۳۰۵	عبدالله یزدی (مولی) - ۱۹۲
الغزیز بالله فاطمی ۱۵۸ - ۲۰۰	عبدالجبار معتزلی (قاضی) - ۱۳۳
عضدالدوله ۲۰-۲۳-۲۴-۲۶-۲۷	عبدالجبار قاضی القضاة همدانی ۱۶۸
۳۱ - ۳۳ - ۴۴ - ۴۶ - ۴۸ - ۵۰	عبدالجلیل رازی ۱۵۲، ۵۴
۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ - ۱۱۲ - ۱۱۴	عبدالرحمان صوفی ۲۴۸ (به ابوالحسین
۱۱۶ - ۱۲۸ - ۱۲۹ - ۱۴۴ - ۱۴۵	رجوع شود)
۲۰۲ - ۲۱۳ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۱۹	عبدالرحمان بن محمد بن الاشعث ۱۰۶
۲۲۰ - ۲۲۲ - ۲۲۴ - ۲۲۶ - ۲۲۸	عبدالغزیز بن یوسف ۶۲ ۸۳ ۸۵
۲۲۹ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۷ - ۲۴۸	۲۸۷، ۲۲۷، ۱۵۱
۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۸	عبدالملک مروان ۱۳، ۱۲۳؛ ۱۰۴
۲۷۴ - ۲۸۵ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۶	۲۰۶ .
۲۹۸ - ۳۰۴ - ۳۱۲ - ۳۱۹	عبدالواحد فسائی ۲۴۷
۳۲۰	عبهره کرمانی ۲۴۷
عضدالدین ۱۷۶	عبیدالله بن جبرائیل ۱۴۹
عقلی صاحب آثار الوزراء ۱۲۸	عبید بن زیاد ۲۰۷
علامه دوانی ۱۴۱	عتبی ۲۴۱

۲۴۱-۲۰۰	علامه قزوینی ۱۷۴
عمانی ۲۱۰	علان ۲۷۹
عمر بن الخطاب ۱۲	علی بن ابیطالب (ع) ۱۱۴-۱۲۰-۱۲۹
عمرولیت ۲۶۴	۱۳۱-۱۳۰-۱۳۴-۱۸۵-۱۹۰ -
عمیدالدوله فائق ۲۶۵	۹۱-۲۰۶-۲۶۴-۲۸۲-۲۸۳
عوفی ۲۱۲-۲۹۸	علی بن احمد ۹۸-۲۲۸
غزالی ۲۴۹	علی بن بویه ۳۳، ۱۹۹
غیاث الدین جمشید کاشانی ۱۷۵	علی بن الحسین ۱۴، ۲۸۲، ۲۸۳
فاطمه خواهر معزالدوله	علی بن خالد ضبی ۲۰۶
قالی ۹	علی بن السری الکاتب ۱۵۲-۱۵۳
فخرالدوله ۵۷-۱۶۷-۱۶۸-۲۱۳	علی بن عباس اهوازی زردشتی
فراء ۱۲	۱۷۴
فرخی ۲۱۶	علی بن عبدالله ناشی ۳۰۴
فرعون ۸۶	علی = عمادالدوله ۲۸-۲۹
فروردين ۲۰۸	علی بن عیسی نحوی ۱۸۲-۲۱۱
فریدون ۷-۸-۲۵	۲۱۸
فرهاد میرزا ۱۷۵	علی بن موسی الرضا (ع) ۲۶۵
فضل ۱۲۷-۱۲۸-۲۴۱	علی بن وهسودان ۱۶
فضل بن یحیی ۹-۱۰	علی بن هارون ۱۷۶
فنا خسرو = عضدالدوله	علی بن هشام ۲۰۹
فولاد ۲	عمادالدوله ۳۳-۳۴-۳۶-۳۷-۴۱
	۴۳-۵۶-۵۷-۱۱۵-۱۹۰-۲۹۶

لشکری ۴	فیروز دیلمی ۲۸۳
مأمون عباسی ۱۳-۵۸-۲۴۱-۲۶۰	قابوس بن وشمگیر ۷۰-۱۵۸-۲۹۳
مأمونی بخارائی ۲۶-۲۹۰-۳۱۰	قاسم عجلی ۱۳
۳۱۳	قاسم بن عبدالله ۱۸۸
مارسند موبد کازرونی ۱۵۲ -	قاضی زاده رومی ۱۷۵
۱۵۳	قدامة بن جعفر ۲-۲۲-۲۲۶
ما فروخی ۱۳۸-۱۶۱-۳۱۹	قروینی ۱۵۱
ماکان کاکي ۴-۲۴۴-۲۴۵	قطران تبریزی ۱۷۶
مانادر ۴	قنطی ۵۱-۵۸-۸۴-۹۸-۹۹-۱۰۰
مبارکشاه فخرمدبر ۲۳۴	۱۱۱-۱۴۶-۱۴۷-۱۶۳-۱۶۴
مبرد محمد بن یزید (ابوالعباس) -	۱۷۱-۱۸۹
۱۶۸	قلقشندی ۲۴-۳۵-۵۴-۵۵
متنبی احمد بن ابی الطیب ۵۲-۵۳	۲۲۳
۸۵-۱۷۷-۱۷۸-۲۰۲-۲۰۳	قومی ۱۹۰
۲۸۷-۲۹۰-۲۹۲-۲۹۷	قیصر روم ۱۴۰
متوکل عباسی ۱۴-۱۳۳	کافوراخشیدی ۱۷۷
محسن بن علی تنوخی ۶۹	کبات ۴
محمد بن احذب ۱۰۵	کردویه ۴
محمد بن احمد رازی ۲۱۴	کسری ۱۷-۲۵
محمد بن بابشاد ۲۴۷	کمیت ۲۹۲
محمد بن بقیه ۵۱-۱۲۴-۱۸۰	کندی ۱۴۵
محمد تقی (امام) ۱۲۱	کوشیار دیلمی ۱۵

مدائنی ۱۲-۲۱۵	محمد بن حجاج ۱۳
مرتضی علم الهدی (سید = شریف مرتضی)	محمد بن حسن کاتب ۳۱۶
مرداشکری ۴	محمد بن زکریای رازی ۱۴۸
مرداویج ۱۷-۱۹-۲۷-۲۸-۳۹	۱۴۹-۳۱۶
مردانشاه ۲۰۶-۲۴۷	محمد بن سعد ۲۰۴
مردویه ۲۴۷	محمد بن سعید ۲۸۵
مردی ۴	محمد بن طعج ۴۱
مرزبان ۲۷۲	محمد بن عبدالله سلامی ۱۷۸
مرزبانی ۱۶۱-۲۰۶	محمد بن عبدالوهاب ۱۲۶
مرعوش ۱۲۷	محمد بن علی بن بابویه ۱۱۶-۱۱۸
مرکلیوث ۸۷	۱۲۸-۱۲۹-۱۵۵
مروان حدار ۶۱	محمد علی هبة الدین شهرستانی
مستکفی خلیفه ۲۱۲	۱۹۱
مسعود غزنوی (سلطان) ۱۳۷	محمد بن کاله طنپوری ۸۷
مسعودی ۴-۱۰-۱۱-۱۵-۱۸-۴۷	محمد بن محمد بن نعمان مفید ۱۳۲
۶۱-۲۰۵-۲۱۶	۱۵۵
مسکویه ۳۳-۳۹-۴۳-۴۶-۵۰	محمد بن مسلم سرابی ۲۴۷
۵۶-۵۷-۶۹-۷۲-۹۶-۱۱۰	محمد بن یاقوت ۶۴
۱۱۲-۱۱۶-۱۲۶-۱۲۷-۱۴۴	محمد بن یحیی زیدی علوی ۴۱
۱۴۵-۱۶۰-۱۶۹-۱۷۰-۲۱۱	محمد بن یعقوب کلینی ۱۱۶
۲۲۶-۲۲۷-۲۳۰-۲۳۷	مختار بن ابی عبیده ۲۰۴
۲۴۵	

- مشیز ۴
 مصعب بن زبیر ۱۲۳
 مطهر بن عبدالله ۲۲۷-۱۰۲
 المطیع لله ۶۳-۵۹-۴۴
 معاویه ۱۲۲
 المعز بالله ۱۳
 معتصم عباسی ۲۲۷
 معتضد عباسی ۷۹-۱۱۱-۲۲۹-
 ۲۳۰
 معز الدوله ۲۳-۲۷-۳۳-۳۶-
 ۳۷-۳۸-۳۹، ۴۰-۴۱-۴۳-
 ۴۴-۴۵-۴۶-۵۴-۵۷-۶۳-
 ۱۱۵-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۱-۱۲۴-
 ۱۲۷-۱۴۲-۱۶۲-۲۰۰-۲۱۱-
 ۲۱۴-۲۱۵-۲۲۴-۲۲۶-۲۴۲-
 ۲۵۰-۲۶۲-۳۰۸
 معین (دکتر محمد) ۱۲۴
 مقتدر عباسی ۱۴۶-۲۲۴
 مقتدی عباسی ۲۳۶-۲۴۴
 مقدسی ۲-۴-۵-۳۷-۴۲-۵۶-
 ۷۶-۱۱۸-۱۲۷-۱۳۶-۱۳۷-
 ۱۳۹-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۵-۱۵۶-
 ۱۹۹-۲۰۱-۲۰۴-۲۳۴-۲۳۵-
 ۲۳۶-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۷-۲۶۰-
 ۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۷۱-
 ۲۷۳-۲۷۵-۲۸۵-۳۲۱
 مقریزی ۸-۱۱-۲۵-۵۵-۱۲۲
 ۱۲۳-۱۵۸-۲۲۳
 مکتفی خلیفه ۳۸-۴۰-۵۴-۱۴۶
 ملک‌شاه سلجوقی ۱۳۱
 منصور بن احمد شیرازی ۸۸
 منصور دوانیقی ۲۰۷-۲۳۸
 منصور دیلمی ۱۴
 منطقی رازی ۲۱۲
 مؤلف روضة الصفا ۴۴-۸۰-۱۳۰
 مؤلف الفخری ۲۷
 مؤلف قابوسنامه ۲۹۷-۳۰۱-
 ۳۰۲
 مؤلف کتاب ماضی النجف ۱۹۱
 مؤلف مجالس المؤمنین ۹۷-۱۴۱
 مؤلف معارف الرجال ۱۹۲
 مؤید الدوله ۵۷-۱۶۴-۱۶۵-
 ۱۶۷-۱۶۸
 موسی (ع) ۸۶

نوح بن منصور ۵۳	موسی بن بغا ۱۳
نوشجانی ۱۹۰	موسی بن جعفر (ع) ۱۲۰-۳۰۴
نویری ۲۰۶-۲۶۴	مونس فضلی ۶۲
واقدی ۲۸۱	مهلبی وزیر ۳۸-۱۰۹-۲۲۴-۲۹۹
ورد ۸۳	۳۰۸
وشمگیر بن زیار ۲۰-۲۹-۳۱-۴۱	مهیار دیلمی ۲۸۸-۲۹۲-۲۹۷
۱۹۹	مهیار بن مرزویه دیلمی ۱۵-۲۴
ولی الدوله ۳۸-۵۴	ناصر بویه ۱۹۱
وهسودان ۲۰-۲۹-۳۱	ناصر خسرو ۱۱۴-۲۶۰-۳۰۴
هارون الرشید ۱۰-۵۵-۱۳۰-۲۱۰	۳۰۹
۲۲۱	الناصر للحق = حسن اطروش
هارون بن المطلب ۶۴	الناصر لدين الله ۲۴۴
هاشم ۲۸۳	نافع دیلمی ۱۲
هشونه پسر اومکر ۴	نخجوانی ۱۷۶
هلال صابی ۵۹-۶۴-۶۶-۶۹	نصر بن احمد ۴۱
۱۴۲-۱۶۲-۲۱۶-۲۲۷-۲۲۹	نصر بن هارون ۱۱۰-۲۲۷
۲۳۱-۲۳۷	نظام الملک ۳۸-۵۳-۹۰-۱۰۲
همائی، جلال ۲۵-۲۴۱	۱۵۵-۲۴۰-۲۹۸
همدانی = ۳۸-۴۱-۴۲-۴۳	نظامی = عروضی
۴۵-۵۱-۱۰۱-۱۰۹-۱۱۰	نظامی گنجوی ۲۴۰
۱۲۶-۱۵۳-۲۱۱	نظیف النفس ۱۴۷-۱۴۹
یافعی ۱۱۹	

نامهای کسان	۳۶۰
یزید بن مفرغ ۲۰۷	یا قوت حموی ۲۹-۳۰-۳۱-۳۳-
یسار ۲۷۹	۵۱-۷۰-۸۷-۸۸-۹۶-۹۷-
یعقوب لیث ۴۷-۲۰۹-۲۲۶	۱۲۹-۱۴۰-۱۵۷-۱۷۳-۱۷۶
یوسف الوجیه ۱۹۸	۱۸۲-۱۸۵-۲۱۵-۲۱۸
یونس بن مهران ۲۴۷	یزدگرد سوم ۲۲-۲۴-۲۸۲
	یزید بن معاویه ۲۰۸

۴ فرق و قبائل

۲۴۷-۲۵۰-۲۵۳-۲۶۲-۲۶۳	اگمه جماعت - ۱۴۵
۲۸۵-۲۸۷-۲۸۹-۲۹۱-۲۹۲	اثنی عشری - ۱۱۴-۱۲۸
۲۹۳-۲۹۴-۲۹۶-۳۰۰-۳۰۸	اخشیدیها - ۱۲۲
۳۱۵-۳۲۰	اسماعیلیان - ۱۵۷
آل زیار ، ۱۶۵	اسلام (مسلمانان) ۸-۹-۱۱-۱۲-۱۳-۱۶
آل جستان ، ۵	۱۸-۲۲-۳۷-۴۸-۵۳-۶۸-۷۸
آل حمدان ، ۴۱	۱۱۴-۱۱۷-۱۹۸-۲۰۴-۲۰۶
آل عباس ۵۴-۶۱-۶۲-۲۶۴	۲۱۶-۲۴۹-۲۵۲-۲۶۹-۲۷۸
امویان - بنی امیه - ۴۱-۲۷۹	۲۸۰-۲۸۳-۲۹۳-۳۲۰
ایرانیان - ایرانی - ۷-۲۲-۱۷۰	آل ایوب ۱۲۴
۱۸۴-۲۰۳-۲۰۷-۲۱۰-۲۱۲	آل ایطالب ۲۲۸
۲۱۴-۲۱۶-۲۳۱-۲۳۳-۲۳۸	آل ابوطالب - علویان - آل علی - سادات
۲۴۶-۲۴۷-۲۶۷-۲۶۹-۲۷۱	علوی ۸-۹-۱۰-۱۱-۱۳-۱۴
۲۷۲-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۸-۲۹۱	آل بویه - خاندان بویه - ۱۲-۲۲-۳۲
۲۹۴-۳۲۰	۳۷-۴۴-۴۷-۵۰-۵۴-۵۵-۵۷-۶۳
اهل ذمه ۱۰۹-۱۱۰-۱۱۲	۶۸-۶۹-۷۹-۸۲-۹۴-۹۸-۹۹
بنی العباس ، ۲۸۰	۱۰۲-۱۰۴-۱۰۹-۱۱۴-۱۱۵
بنی امیه ، ۲۷۸-۲۷۹	۱۱۷-۱۲۰-۱۲۳-۱۲۵-۱۲۶-۱۳۲
بلوچ - بلوچی ، ۲۷۳ ، ۲۷۴	۱۴۲-۱۴۳-۱۵۳-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۵-۱۷۰
ترك ۱۹۸	۱۷۳-۱۷۹-۱۹۸-۲۰۱-۲۰۴
چاوشان ۲۴۰	۲۱۱-۲۱۲-۲۱۴-۲۲۴-۲۲۶
حاجب الحجاب ، ۲۱۹ ، ۲۲۰	۲۲۷-۲۲۹-۲۳۳-۲۳۹-۲۴۲
حشری ۲۳۰	
خلفای اموی ۲۷۹	

عباسیان آل عباس-اولاد عباس بنی العباس	خطیب ۲۶۵
خلفای عباسی، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۸	خاندان حبیب ۲۲۴
عرب ۱۹۹، ۲۰۵، ۲۰۸	خلفای عباسی، ۲۰۷، ۲۱۸، ۲۲۶،
علویان-سادات ۲۱۸، ۲۲۷، ۲۲۸	۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰ -
۲۳۸	۲۵۴، ۲۵۵
غزنویان ۲۹۹	خاندان ابی صفیه ۲۲۴
ققیهان ۱۶۰، ۲۶۵	خاندان مرزبان ۲۲۴
قاریان ۲۷۴	خلفای فاطمی ۲۰۰
قریش ۲۸۲، ۲۸۳	دیلمیان ۲۳۳، ۲۳۹
قرمطیان ۱۹۹	دیدبان ۲۳۲
قصاصین ۷۸	دریانوردان ۲۴۶، ۲۴۷
قنصان ۱۹۴	راهدانیان - ۲۴۹
قفص ۲۷۳، ۲۷۵	رمالها ۲۴۱
کدایان ۷۹	زردشتی، زردشتیان ۲۰۲، ۲۶۴،
گیلها و گیلانیان-کیل-گیلکی، ۵	۲۶۷، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱
مسیحی مسیحیان، ۲۲۷، ۲۶۴	ساسانی-ساسانیان، ۷، ۱۵، ۱۶،
۲۷۱، ۲۶۹، ۳۰۷	۱۸، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۱۷۹
لصوص ۱۴۲	۲۰۵
مؤذنان ۲۶۵	سپاه دل انگیز ۲۳۰
محدثان ۱۶۰	سنی ۲۸۲
مفردان ۲۳۳، ۲۳۴ (نوعی سپاهی)	شافعی ۲۷۳
مهندسان ۲۲۵، ۲۳۳	شیعه ۲۷۳، ۲۸۲، ۲۹۳
معزم ۲۴۱	شعوبیه-شعوبی ۲۷۹، ۲۸۰
مفسران ۱۶۰ - ۲۸۰، ۲۸۱	صعاليك ۱۴۲
محتسب ۲۲۸، ۲۲۹	شاطر-شاطران ۲۴۱
معماران ۲۲۵	صلیبی ۲۳۲
ناخدایان ۲۴۶، ۲۴۷	صلیبیون ۲۳۲
نصاری ۲۶۷، ۲۷۰	صفویه ۲۴۱
هاشمیان ۲۶۴	طالع بینها ۲۴۱
یونانی - یونانیان ۲۳۲	

فهرست اماکن

اسپانیا ۴۱	آبادان ۱۵۱ - ۲۵۸ - ۲۰۵
استخر ۲۴، ۱۳۹، ۱۵۱، ۲۷۰، ۲۷۱	آتشکده ۲۷۰،
اصفهان ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۰۹	آتشکده بادرین، ۱۵۳
۴۱، ۳۲، ۴۶، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲	آذربایجان ۲، ۳، ۲۰۱، ۲۵۸
۱۰۱، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۶۱	۲۶۶، ۲۷۴
۱۷۸، ۱۹۹، ۲۵۶، ۲۶۷، ۲۸۴	آسیای شرقی ۲۰۳
۲۹۰	آسیای صغیر ۱۶۱
افریقیه - افریقا ۴۱، ۲۶۳	آمل، ۱۱، ۲۵۸
اقلیس (قلعه) ۱۳	ایلام (قلعه) - ۱۳
اقیانوس کبیر ۲۴۶	ابله ۸۶
اقیانوس هند، ۲۴۶	آبهر ۱۷
اکسفورد ۲۸۱	آبورد ۲۵۷
انداق (قلعه) ۱۳	احسا ۱۹۹
اندلس ۳۶، ۴۱، ۲۶۱	اراک ۱۷، ۲۸
اهواز ۱۹، ۴۱، ۸۶، ۸۷، ۱۱۰	آران ۳
۱۲۷، ۱۹۸، ۲۰۸، ۲۵۸، ۲۶۸	آرجان ۸۷، ۲۵۸، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۷۱
۳۱۷، ۲۶۹	اردبیل ۲۶۶
ایتالیا ۲۶۱	اردشیر خره ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۶۹
ایران ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۲۳	ارسنجان ۱۴۱
۲۹، ۳۷، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۶۸	ارمنستان ۸۶، ۱۸۹، ۲۳۰، ۲۵۷
۶۹، ۷۳، ۷۷، ۷۸، ۹۵، ۱۱۴	ارمنیه ۸۶
۱۴۴، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۶۶، ۱۶۹	اروپا ۸، ۲۰۷
۱۸۴، ۲۰۱، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۱۵	آرومیه (رضائییه) ۲۶۶
۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۹	

۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۵، ۱۱۴، ۱۱۱	۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۸، ۲۴۶، ۲۴۰
۱۳۴-۱۳۲، ۱۲۷-۱۲۴، ۱۲۱	۲۶۴-۲۶۲، ۲۵۹، ۲۵۸، ۲۵۴
۱۶۳-۱۶۱، ۱۵۱-۱۴۴، ۱۴۱	۲۷۹، ۲۷۸، ۲۷۴، ۲۷۱، ۲۶۹
۱۸۴، ۱۸۱، ۱۷۸، ۱۷۰، ۱۶۵	۲۸۹-۲۸۷، ۲۸۵، ۲۸۳، ۲۸۰
۲۱۳، ۲۱۱، ۲۰۹، ۱۹۰، ۱۸۹	۳۰۵، ۳۰۳، ۳۰۰، ۲۹۲، ۲۹۰
۲۴۰، ۲۳۶، ۲۲۹-۲۲۷، ۲۲۰	۳۲۰-۳۱۸، ۳۱۶، ۳۱۵
۳۱۵، ۲۸۴، ۲۵۵، ۲۴۵، ۲۴۲	ایرا هستان ۷۷
۳۱۶	ایوان مدائن ۱۷۹
بقعه شاه میر علی ۱۵۲	باب السلطان ۱۲۱
بلادجیل ۱۹۹	باب الطاق ۱۲۵
بلاد جزیره ۲۰۰	باکو ۸۶
بلغ ۲۶۰، ۲۰۸، ۸۶	بحرین ۴۱، ۸۶
بلغار ۱۹۸، ۸۶	بخارا ۲۰۲، ۲۵۸، ۳۱۰
بلوچستان ۲۷۴، ۲۷۳، ۷۳	برج ۱۷
بندر سیراف (بندر طاهری) ۲۰۳، ۷۷	بردسیر ۲۷۲
۲۶۹، ۲۴۵، ۲۲۲	برده ۸۶
بنه پور ۲۷۴، ۲۷۳	بروجرد (شهر) ۲۳۲
بوزجان ۹۹	بریور (شهر) ۲۷۳
بوان، بوانات ۲۰۲	بست ۳۱۷، ۲۶۳، ۷۸
بولاق ۲۲۰	بصره ۴۱
بومج (قلعه) ۱۳	بطیحه ۲۲۷
بوشهر ۳۰۵	بنداد، ۱۰، ۳۲، ۳۳، ۳۷
بیمارستان ۱۴۹	۵۶، ۵۴، ۵۲، ۵۱، ۴۶، ۴۳، ۳۹
د جندی شاپور ۳۱۵	۷۷، ۷۳، ۷۲، ۶۵-۶۳، ۶۱، ۵۹
د عضدی بنداد ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۸۰	- ۹۹، ۹۵، ۹۴، ۸۷، ۸۶، ۷۹
د عضدی شیراز ۱۵۱	۱۱۰، ۱۰۸، ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۱

حلوان ۸۷	بیار مازندران ۲۶۰
حیدرآباد دکن ۱۷۵، ۱۷۶	بیت المال ۱۹۳
حیره ۲۵۵، ۲۸۷	بیت المقدس ۲۶۳
خاش ۲۷۳	بیهق ۲۶۱، ۳۱۸
خاور دور ۲۰۳	تبت ۸۷
خبیص ۳۷۲	تخت جمشید ۱۳۹، ۱۵۲
خراسان ۲۰۱-۲۶۳-۲۶۵	تفرغز ۸۶
۲۷۲-۲۷۳	تنک الله اکبر ۱۵۲
خزر ۸۶	تونس ۱۲۲
خسروجرد ۸۱۸، ۳۱۷	توران ۲۷۳
خلیج فارس ۱۹۹، ۷۷، ۲۰۳، ۲۴۶	تیز ۲۷۳
۳۰۵	ثقیفه بنی ساعده ۲۰۷
خمسه ۳	جالک ۲۷۳
خوارزم ۸۷، ۲۴۸، ۲۵۶، ۲۶۰	جبال ۴۱، ۲
خوزستان ۲۰۷، ۲۲۸، ۲۴۸، ۲۵۴	جده ۲۰۴
۲۶۸، ۲۶۹	جزیره ۸۶
خوی ۲۶۱	جندی شاپور ۲۰۷، ۲۶۷، ۳۱۵
خیبر ۸۶	جور، گور، فیروزآباد ۸۷، ۱۳۹
دارابجرد ۲۵۸، ۲۷۰	۲۶۱
دارالشفاء بغداد ۱۵۱	جهرم ۲۵۸، ۲۵۹
دارالضرب ۱۵۳	جیحون ۲۶۵
دارالملم = کتابخانه شاپور	جیرفت ۲۷۲
دامغان = قومس	چالوس ۱۱
دیل ۲۵۸	چین ۱۹۸، ۲۳۶، ۲۶۴، ۲۴۷، ۲۶۹
دروازه ری ۱۷	حبشه ۱۹۸
دروازه شیر ۱۷	حران ۱۶۱
دروازه قرآن ۱۵۲	
دریای عمان ۲۴۷	

رستم آباد ۲	دژك ۲۷۳
رشت ۷	دژ قزوین ۲۳
رصافه ۱۲۵	دشت ارژن ۸۵
رودبار ۵، ۲	دشت علی ۲۷۳
رود دجله ۱۵۲	دشت میشان ۸۶، ۲۵۷
رود کارون ۱۵۲	دمشق ۲۰۰، ۲۱۴
رود نیل ۲۷۴	دورق ۲۸۶
روم ۸۲، ۸۶، ۱۳۱، ۱۹۸، ۱۹۹	دهستان ۸۶
۲۵۴، ۲۶۱، ۲۶۶	دیاربکر ۴۱، ۱۹۹
رویدشت ۲۵۹	دیارریبه ۴۱، ۱۹۹
ری ۳، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۰	دیلم ۲، ۶، ۸، ۹، ۱۱-۱۶، ۲۲
۴۱، ۸۶، ۸۷، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۵۱	۲۳، ۳۰، ۳۴، ۶۰، ۸۰، ۱۰۸، ۱۱۱
۱۶۴-۱۶۷، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۹۹	۱۳۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۱۵، ۲۳۳
۲۱۳، ۲۳۲، ۲۴۸، ۲۵۱، ۲۶۷	۲۳۹، ۲۶۵، ۲۶۶
۲۸۴، ۳۱۷	دینور ۱۸
ریوند ۳۱۸	دیوان برید ۸۴، ۲۲۵، ۲۴۱
زاهدان ۲۱۶	دیوان بیت المال ۲۲۵
زنجان ۱۷	دیوان توقیع ۲۲۶
زنگبار ۱۹۸، ۲۴۶	دیوان جیش ۲۲۵
ساوه ۲۴۰، ۲۶۷	دیوان خاتم ۲۲۲
سبزوار ۳۱۸	دیوان رسائل ۲۲۳-۲۲۷، ۲۳۷
سد شادروان ۲۶۸	دیوان نفقات ۲۲۵
سرای ۲۷۳	راسک ۷۷۳
سروستان ۱۴۱	رامهرمز ۲۶۸
سغد ۳۰۱	ران ۱۹۸
سمرقند ۸۷، ۱۷۵، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۰۹، ۲۵۸	رحاب ۲۶۶

فهرست اماکن

۳۶۷

۲۴۲، ۲۳۵، ۲۲۷، ۲۰۲، ۱۹۰
 ۲۷۱، ۲۷۰، ۲۵۸، ۲۵۴، ۲۴۸
 ۳۲۱، ۲۸۴، ۲۷۴
 صحار ۲۰۴
 صمیره ۴۵
 طبرستان ۱۹۹، ۸۷، ۴۲
 طیس ۲۷۵، ۲۶۴
 طخارستان ۸۶
 طوس ۲۶۵، ۲۰۱، ۱۲۹، ۸۷
 غار ثور ۱۲۳
 فارس ۳۴، ۳۳، ۳۰، ۲۹، ۲۸
 ۷۸، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۴۳، ۴۱
 ۱۱۱، ۱۰۶، ۱۰۳، ۸۸، ۸۶
 ۱۵۳، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۴۰، ۱۳۸
 ۱۹۹، ۱۸۹، ۱۷۷، ۱۶۵، ۱۶۳
 ۲۳۶، ۲۳۵، ۲۲۴، ۲۰۹، ۲۰۲
 ۲۶۲، ۲۵۸، ۲۴۸، ۲۴۲، ۲۳۹
 ۲۸۱، ۲۷۵، ۲۷۲، ۲۷۱، ۲۶۹
 ۳۰۰، ۲۹۰، ۲۸۲
 فنج ۹
 فرنک ۱۳۱
 فرنکستان ۲۶۱
 فسا ۲۵۸، ۲۳۵
 فلسطین ۲۶۳

۲۶۴، ۲۶۰
 سند ۲۷۴، ۲۷۳، ۱۹۹
 سودان ۱۹۸
 سوق الامیر = کردفنا خسرو
 سوق الطعام (محل) ۱۲۰
 سهیل ۸۸
 سیاه کوه ۲۷۴
 سیراف = بندر سیراف
 سیرجان ۱۵۱
 سیروان ۸۷
 سیستان ۲۶۵، ۲۶۳، ۲۵۶، ۸۷، ۸۶
 شام ۱۱۴، ۸۷، ۸۶، ۷۵، ۴۱
 ۲۶۴، ۲۰۰، ۱۸۵، ۱۷۷، ۱۶۱
 ۲۶۹
 شاهپور (شهر) ۷۲، ۲۷۰
 شجر ۸۷
 شعب بوان ۲۹
 شماسیه ۶۳
 شوش ۲۶۸، ۸۶
 شوشتر ۲۶۸، ۲۵۵، ۲۵۴، ۱۴۰
 شهرزور ۸۶
 شیراز ۵۰، ۴۳، ۳۸، ۳۶، ۳۵
 ۹۷، ۹۱، ۸۷، ۸۵، ۵۶، ۵۳
 ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۴۱، ۱۳۹-۱۳۶
 ۱۸۹، ۱۷۶، ۱۷۴، ۱۵۷-۵۵

کران ۷۷، ۷۸	مهره ۲۷۳
کربان ۱۴۰، ۱۴۱	قادیسیه ۱۲
کربلا ۱۱۴، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰	قالیقا ۸۶
کربلا ۱۲۳، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴	قاهره ۱۲۳، ۱۵۷
کرج ۱۷، ۲۸	قرقیز ۸۶
کرخ بغداد ۱۱۸، ۱۱۹	قزوین ۲، ۳، ۵، ۱۱، ۱۳، ۱۵
کردفنا خسرو سوق الامیر ۱۳۷، ۱۳۸	۲۳، ۸۶، ۲۶۰، ۲۶۷، ۳۰۹
کرکس کوه ۲۷۲	قسطنطنیه ۲۴۴، ۲۶۶
کرمان ۳۳، ۴۱، ۷۳، ۷۶، ۸۷	قصر شیرین ۲۶۷
کرمان ۱۴۵، ۱۵۱، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۰۲	قصر قند ۲۷۳
کرمان ۲۷۲، ۲۷۳	قفقاز ۳، ۲۶۵
کرمانشاهان ۴۵، ۲۶۷	قلعه استخر ۱۵۲
کعبه ۲۵۴	قم ۱۷، ۸۷، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۶
کوفه ۱۲، ۸۷، ۱۱۴، ۱۲۳، ۱۳۱	۱۹۹، ۲۰۲، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱
کوفه ۱۷۷، ۲۰۴، ۲۰۸، ۲۲۸، ۲۴۵	۲۶۷
کوهستان ۸، ۹۹	قوس، دامغان، ۲۰۱، ۲۵۸
کویت ۱۰۶	کاخ کسری ۲۶۷
گرگان ۲، ۴، ۴۱، ۸۷، ۱۸۶	کاردیان ۲۷۰
گرگان ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۶۵	کازرون ۱۵۱، ۲۵۵، ۲۵۹
گرگان ۲۶۶، ۲۹۸، ۳۱۷	کاشان ۱۷۵، ۱۹۹
گنبد عضدی ۱۵۲	کاشغر ۸۶
گنج ۲۷۳	کاظمین ۱۲۱، ۱۲۵
گیلان ۲، ۵، ۲۲، ۳۰۲	کتابخانه امیر خراسان ۱۵۶
لان ۱۹۸	کتابخانه سامانیان ۱۵۵
لاهور ۱۷۵	کتابخانه شاپور ۱۵۷
لندن ۱۷۴	کتابخانه صاحب ۱۵۶، ۱۵۷
لیدن ۱۷۵	کتابخانه عضد الدوله ۱۵۴-۱۵۷
	کتابخانه فاطمیه ۱۵۷، ۱۵۸

مکه ۱۵، ۱۲۳، ۲۵۴، ۲۵۸	مازندران ۲، ۴، ۱۰، ۱۱، ۹۹
ملتان ۲۷۳، ۲۷۴	۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۴
موزه ایران باستان ۱۵۴	۲۷۹، ۳۱۷
موزه بریتانیه ۱۷۴	ماشکان ۸۷
موصل ۴۰، ۴۱، ۱۶۱، ۱۸۸، ۱۹۹	ماوراءالنهر ۸، ۲۰، ۳۰۰، ۳۰۱
نجف ۱۱۴، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۰	محلہ باب البصرہ ۱۴۹، ۱۵۰
۱۳۴، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۰۵	محلہ شارع ۱۴۹
نسا ۲۰۱، ۲۵۷	مدائن ۲۰۴
نظامیه ۱۵۵	مدینه ۸۶، ۱۵۰
نهر مهران ۲۷۴	مراکش ۱۲۲، ۱۶۱
نهاوند ۱۲، ۸۷	مرو دشت ۱۴۱، ۱۵۲
نهران ۸۸، ۸۹	مسجد براتا ۱۱۵
نوبند جان ۲۷۲	مسجد جامع عتیق همدان ۱۵۲
نیشابور ۸۶، ۸۷، ۹۹، ۱۰۱، ۲۳۹	مسکن (ناحیه ۱۲۳
۲۴۰، ۲۵۶، ۲۶۱، ۲۶۴، ۲۸۴	مشکه ۲۷۳
۳۲۱، ۲۹۰	مشهد ۱۱۶
واسط ۱۹، ۴۱	مشهد سلمان فارسی ۱۵۲
هجر ۸۶	مصر ۸۶، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۲۰
هرات ۸۶، ۹۹، ۲۶۰، ۳۱۷	۱۲۲-۱۲۳، ۱۷۷، ۱۸۵، ۲۰۰
هلند - ۲۰۸	۲۲۴، ۲۲۵
همدان ۱۷، ۱۸، ۱۶۴، ۱۶۵	مطبعه مجلس دائرة المعارف عثمانیه
۱۸۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۷	۱۷۵
هند ۲۲، ۸۶، ۱۷۵، ۱۹۸، ۲۴۲	منرب ۴۱
۲۴۳، ۲۴۶، ۲۴۷	مقابر قریش ۱۲۱، ۲۲۵
یشرب ۱۲۳	مقبره کلثوم ۱۲۲
يمن ۸۶، ۸۷، ۱۹۹، ۲۵۴، ۲۷۸	مقبره نفیسه ۱۲۲
یونان ۱۵۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱	مکران ۲۰۲، ۲۷۳، ۲۷۴

۶ فهرست لغات و اصطلاحات

الف	صفحه
آفروشه ۷-۳۱۴	اطلس ۲۵۹
اسواران ۲۳	انگشت زینب ۳۱۳
اقطاع (بکسر همزه) ۴۰-۴۱-۶۵	انگشت عروسان ۳۱۳
افریقیه ۴۱	انبه جات ۳۱۳
اسکدار (بکسر همزه و سکون	آردهاله ۳۱۴
سین و ضم کاف) ۸۴ - ۲۲۲	آبکامه ۳۱۴
ازدهای مصر ۸۶	انزروت (عنزروت)
امالی ۱۵۵	آچار ۳۱۴
اختیارات نجومی-۱۷۰-۱۷۴	اعداد هندی ۲۶۱
اساوره ۲۰۸	ب
اسب خواستن ۲۲۱	برگستوان ۲۳۲
آتش یونانی ۲۳۲	بارانی ۲۳۸
آستین ۲۳۷	برید ۲۴۲
اولاق (الاغ) ۲۴۳	بنبوزی ۲۵۷
اصیریه ۲۵۶	بر بهاری ۲۵۸
آرنک ۲۵۶	برنگان ۲۵۹
آسمانگون ۲۵۷	بستر آهنگ ۲۵۹
	(مقرمه)

تبتاب (طب‌طاب)	بی‌کات ۲۶۱
تاخ‌ته ۲۵۶	بویه ۲۵
تخت (یک اصطلاح نجومی) ۲۶۱	بلاد الجبل ۴۱
تبا‌هه ۳۰۹	برده ۶۰-۲۲۱
تبرزد ۳۱۰	بندق ۲۲۱
تر‌هاله ۳۱۱	ب‌ه‌طه (ب‌ح‌ته) ۱۸۳-۳۱۲
ت‌ما‌ج ۳۱۴	پ
تر‌خینه ۳۱۴	پنج‌گان ۲۰۸
ج	پ‌نه بازی ۲۵۲
جبال (یک اصطلاح جغرافیائی) ۲	پالود ۳۱۰
جوزابه ۳۱۱	پ‌نه باختن ۲۵۳
جزیه ۱۳	پانید ۳۱۲
ج‌روم ۲۶۴	پیک خبربر ۴۲
جلاب ۳۱۳	ت
ح	تازیانه عدلی ۱۰۸
ح‌صیر سامانی ۱۳۰	ت‌صویر ۱۵۶
حاجب ۲۱۸	تلال الکتب ۱۵۸
حشری ۲۳۰	ت‌حت الحنک ۱۶۷-۲۶۵
ح‌فیه ۲۵۶	ت‌سیرات ۱۷۱
خ	ت‌برزین ۲۳۱
خوا‌جه ۱۸	ت‌خت روان ۲۴۰
خ‌مسه مسترقه ۱۱۱	ت‌برخون ۲۴۱ (ط‌برخون)
	ت‌راز (ط‌راز)

دور شو ۲۴۰	خال المؤمنین ۱۲۲
دلك ۲۵۲	خیش ۱۳۶-۲۵۹
دیباى شوشر ۲۵۴	خازن ۱۶۹
دیواری ۲۵۶	خرابط ۲۴۲
دستار شرای ۲۵۹	خشخاش ۲۵۶ (نوعی پارچه)
دستار خوان ۳۰۳	خزیره ۳۱۵
دییقى ۳۰۷	خشكار ۳۱۵
دست افشار ۳۱۲	د
دوغبا ۳۱۳	دیوان ۲۰۶-۲۲۳
و	دیوان برید ۸۳ - ۸۴-۲۲۲-۲۲۵
رصافیه (بضم راء در نسبت به رصافه)	۲۴۲ .
۶۰-۲۲۰	دیوان رسائل ۲۲۳-۲۳۷
روزنامه ۱۸۵	دیوان جیش ۲۲۵
ونك سفید (علامت تشیع) ۲۳۸	دیوان نفقات ۲۲۵
راخته ۲۵۶-۲۵۷	دیوان بیت المال ۲۲۵
راهدانیان ۲۴۹	دیوان توقیع ۲۲۶
ز	دیوان خاتم ۲۲۶
زوبین-۶-۲۳۱	درهم تاجی ۱۵۴
زریق الشارب ۵۲	دست دادن ۲۱۶
زایرجات ۱۷۴	دل انگیز ۲۳۰
زندیبچی ۲۵۷	دراعه ۲۲۷-۲۳۸
زنبفت ۲۵۷	

ش	زلالی ۲۵۹
شاه الملوك ۵۳	زماورد ۳۰۹-۳۱۰
شطار ۱۴۲	زیربا ۳۱۰
شاطر ۲۴۱	زلویا (زلای - زلیبا) ۳۱۰
شریف ۲۲۸	س
شرتا ۲۴۶	سلطان ۵۵
شاهجهانی ۲۵۶	سدلی ۵۹
شعوبه ۲۷۹	سنقر (بضم سین و قاف و سکون نون) ۸۶
شکرپزه ۳۱۳	سقلاطون (بفتح سین و قاف) ۸۶-۲۵۶
شبستان (بمعنی مهمانخانه) ۳۲۱	سیاهسبال ۲۱۵
ص	سراییل (سراویل) ۲۳۷
صاحب برید ۲۲۵	سربال ۲۳۷
صاحب دیوان رسائل ۸۵	سفیدجامگان ۲۳۸
صعاليك ۱۴۲	سیاهجامگان ۲۳۸
صرود ۲۶۴	سبق ورمایه ۲۵۲
ط	سابری ۲۵۶
طبطاب (تبتاب) ۲۵۲	سعیدی ۲۵۷
طیلسان ۲۳۷	سمید ۳۰۹
طبرخون (تبرخون) ۲۴۱	سکبا ۳۰۹
	سفیدبا ۳۱۰

لغات واصطلاحات	۳۷۴
قصاصین ۷۸	طراز (تراز) ۲۵۴-۲۵۵
قیلوله ۱۳۷	ظ
فوج (نوعی سلاح) ۲۳۱	ظرائفی ۲۵۷
قلبلب ۲۵۵	ع
قالی ۲۵۷	علم مسالك وممالك ۲
قصب ۲۵۹	عیار ۱۴۲
قوائمی (یکنوع خوان) ۳۰۲	علوم قدیمه ۱۶۹
قندیل ۳۰۴	عدنی ۲۵۶
قند ۳۱۰	عدنی کوبان ۲۵۶
قطاع (قطاب) ۳۱۳	عتابی ۲۵۶-۲۵۷
ك	عنزروت (انزروت) ۲۶۹
کتاب اربعه ۱۱۶	عقاقیر ۲۷۴
کافرکوب ۲۰۸	علم کلام ۲۴۸
کوردبیر ۲۱۴	غ
کاتب (بمعنی وزیر) ۲۲۴	غلامان رکابی ۱۶۸
کاتب امیر ۲۲۶	غزاگند ۲۳۲
کلاه خمره ای ۳۳۹	ف
کبوتر سائلی ۲۴۳	فنک ۸۶
کبوتر نامه بر ۲۴۳	فضلی ۱۲۷
کتاب (بروزن تجار بمعنی مکتب)	فارسیات ۲۰۶
۲۴۹	ق
	قضیب ۶۱

لغات و اصطلاحات	۳۷۵
کسوة کعبه ۲۵۴	مسوده (مسود بر وزن معلم یعنی
کتان توی ۲۵۵	پوشنده لباس سیاه) ۱۱-۲۳۸
کندکی ۲۵۸	مسامرت ۷۸
کرسی ۲۶۰	ملحم (بروزن مکرم) ۸۶
کشکینه ۳۱۲	ملبن (بروزن معظم) ۸۷
کماک ۳۱۲	منثور ۸۷
کبری ۳۱۴	منهی (بضم میم) ۹۰-۱۰۴
کرنبی ۳۱۴	مردخونین ۹۲
کشلی ۳۱۴	معضر ۱۰۰
کف	ملحد ۱۱۷
گل ختم ۲۲۲	مرعوشی ۱۲۷
گل ساختمان ۲۶۰	مثال ۱۵۶
گل سفید ۲۷۱	معید ۱۶۷
گل سیاه ۲۷۱	منجنیق ۲۳۱
گازر ششت ۳۰۳	مفردان ۲۳۳
کلنگین ۳۱۲	موزه ۲۳۸
ل	مبیضه (مبیض بر وزن معلم یعنی
لقب ۳۵	پوشنده لباس سفید) ۲۳۸
لواء ۶۲	معزم ۲۴۱
لصوص ۱۴۲	میل ۲۴۳
م	مباطشه ۲۵۰
مرباط ۵	

فهرست لغات	۳۷۶
می بخته ۳۱۳	مطرز ۲۵۵
مازیاری ۳۱۴	منیره ۲۵۶
ن	مصمت ۲۵۶
نعت ۳۵	مبرم ۲۵۶
نوروز معتصدی ۱۱۱	ملحم ۲۵۶
نمل (نوعی خادمان) ۲۲۱	محفوری ۲۵۷
نقیب ۲۲۸-۲۳۴-۲۹۶	مقنعه ۲۵۷
نقیب مجلس ۲۲۳	مشطی ۲۵۷
نقبزنی ۲۳۲	معلم (بروزن مکرم) ۲۵۸-۲۵۹
نخاخ ۲۵۹	مفصله ۲۵۸
ناتوره (ناعوره) ۲۶۸	منیر ۲۵۸
ناربا	مندیل ۲۵۹
و - ه	مقرمه ۲۵۹
وراق ۱۵۴-۲۱۷	مومیا ۲۷۰
هریسه ۱۱۹-۳۰۹	مشعل ۳۰۴

۷- فهرست اشعار فارسی :

بترتیب ورود آنها در کتاب

صفحه	نام شاعر	نیمه بیت اول از هر شعر
۲۶	دقیقی	کرا بویه وصلت ملک باشد...
۲۶	عثمان مختاری	آن دولت و بخت و سلب و سنجق بویه
۲۶	عثمان مختاری	خو نابه شدستی دلم از درد و لیکن...
۲۶	عثمان مختاری	شاه جهان شهنشاه بویی پناه ملک...
۲۰۷	ابن مفرغ	آب است و نبیذاست...
۲۰۸	-	از ختلان آمدی...
۲۰۹	عباس بن طرخان	سمرقند؛ کند مند...
۲۱۲	منطقى رازی	يك موی بدزدیدم از دوزلفت...
۲۴۰	نظامی	نفیر چاوشان از دور شود دور...

۸- فهرست اشعار عربی

(بترتیب ورود آنها در کتاب)

نیم بیت اول از هر شعر	نام شاعر	صفحه
وایی کسری علا یوانه	مهیار دیلمی	۱۵
وسربلت ایوان المداثن بهیجة	ابن نباته	۲۴
وعاد المهرجان بحفض عیش	مهیار دیلمی	د
فلیعلمن بنوبویه انما	ابن الحجاج	۲۵
لا یرتجی الجار خیراً فی بیوتهم	حریث بن عنباب	۳۵
مما یزهدنی فی ارض اندلس	ابن ابی شرف	۳۶
قل الدراهم فی کیسی خلیفتنا	ابو بکر خوارزمی	۳۷
اباشجاع بفارس عضدالدوله	متنبی	۵۳
یسوس الممالک رأی الملك	ابوالحسن بصری	۵۸
احین جری ملکه فی الملوك	ابو بکر خوارزمی	۶۸
یا ایها الملك الرؤف المنعم	ابن الحجاج	۹۵
اهدی الیک بنو الآمال واحتفلوا	صابی	۹۸
یا سائراً زائراً الی طوس	صاحب بن عباد	۱۲۹
یا زائراً قد نهضاً	صاحب بن عباد	د د
ودعته حین لاتودعه	-	۱۶۹
قالوا له ان سار احبابه	-	د د
وقد رأیت الملوك قاطبة	متنبی	۱۷۷

٣٧٩	فهرست اشعار عربی
١٧٨	اليك طوى ارض البسيطة جاعل
١٧٩	تداركت اطناب الخلافة بعدما
١٨٠	علو في الحياة وفي الممات
١٨٣	بهطة تعجز عن وصفها
د د	عافاق حين وطئت ضيق خناقه
د د	يا طيب رائحة من نفحة الخيري
١٨٤	ليس شرب الكأس الا في المطر
د د	وداك لازم مكنون سري
١٨٨	قتلت صناديد الرجال فلم ادع
٢٠٢	مغانى الشعب طيباً فى المغانى
٢١٠	لما هوى بين غياض الاسد
د د	ودلهنى وقع الاسنة والقنا
د د	لزم الغرام ثوبى
٢١٢	سرفت من طرته شهرة
٢٨٣	وان غلاماً بين كسرى وهاشم
٢٨٧	اسعد بوافد نيروز تقابله
٢٨٨	ايها صاحب الربيع تجلى
د د	واعتل نرجسه فعادته الصبا
٢٨٩	وعيون من نرجس تترادى
د د	وغردت خطباء الطير ساجدة
٢٩١	من مبلغ الاعراب انى بعدها
	متنبى

۹ = فهرست کتب *

(در این فهرست تنها حرف اول در نظر گرفته شده است)

اسم کتاب	صفحه	اسم کتاب	صفحه
آداب الحرب والشجاعة	۲۳۴	ت	
احکام اهل الذمه	۱۰۹	تزوک تیموری	۳۶
الالقب الاسلامیه	۳۶	تذکره الملوك	»
استبصار	۱۱۶	التاجی ۵۵-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴	
اکمال الدین	۱۱۷	۱۷۳	
امالی صدوق	۱۵۵	تاریخ قوامی	۸۰
امالی مفید	»	تذکره عضدالدوله ۹۸-۱۰۳-۱۸۵	
امالی سید مرتضی	»	تهذیب	۱۱۶
الایضاح والنکله	۱۶۰-۱۷۲	تاریخ وعقاید وهابیان	۱۲۶
الارجوزة فی الکواکب	۱۶۴	تاریخ طبری	۱۵۸
الاعلان بالنویخ	۱۷۳	التذکره	۱۶۴
احیاء علوم الدین	۲۴۹-۳۰۶	التنبیه علی حروف التصحیف	۲۰۳
انباط المیاه الخفیه	۲۶۲	ترجمه تفسیر طبری	۲۱۱
الالفاظ الفارسیة المعربة	۲۹۴	تاریخ عتبی (تاریخ یمینی)	۲۲۱
الاغانی	۹۶	۲۴۱	

* مقصود کتابهایی است که بمناسبتی در متن یا پاورقی نام آنها ذکر شده است. کتابهای مورد استناد و استفا . نویسنده ، در آخر کتاب جداگانه ذکر شده و نام آنها در این فهرست جز در یکی دو مورد نیامده است .

رسالة في الاسطرلاب ١٧٤	٢٤٤	تمائم الحماثم
زنبيل ١٧٥	٢٤٩	تحفة حكيم مؤمن
س	٢٩٧	التطفيل
سنى ملوك الارض والانباء ٢٠٣ -	ج	
٢٩٤	٣٦	جامع رشيدى
سفينة البحار ٢٨٢	٢٩٣-٢٠٣-١٥٨	جمهره ابن دريد
ش	١٧٤	جامع شاهى
شرح سرخسى بر سير كبير ٢٨٣		الجماهر فى معرفة الجواهر ٢٥٧ -
شرح ميننى ٢٤١	٢٤٢	
شرح لباب فالى ٩٧	٣-٢	حدود العالم
شرح ايضاح ١٧٢	١٦٠	الحجة فى القراءات السبع
ص.ط.ع.ف.ق	١٩٢	حاشيه ملا عبد الله
صاح سته ٢٨٢	خ	
صور الكواكب ١٧٥	١١٦	خصال
طبقات ابن سعد ٢٠٤	د-ذ	
الطبيخ ٣١٦	ديوان قطران ١٧٦	
طب ملكى (بكامل) -	ديوان عثمان مختارى ١٧٦	
الصناعة رجوع شود)	ذيل خواجه نصير بر جهانكشا ١٥٠	
علل الشرايع ١١٦	ر-ز	
فضائل نوروز ١٦٦	رساله عرض لشكر ١٤١	
قانون ديوان الرسائل ٢٢٣	رسائل خوارزمى ١٧٠	
قانون مسعودى ١١١	رسائلى در فنون مختلف ١٧١	

- | | |
|--------------------------|---------------------------|
| کواکب ثابتہ ۱۶۴ | ک |
| م | کتاب اقلیدس ۹۸-۱۰۳ |
| مقاله سنان بن ثابت ۵۱ | کتاب ابی علی نحوی |
| من لایحضره الفقیه ۱۱۶ | (بایضاح و تکلمه رجوع شود) |
| محاضرات راغب ۱۴۲ | کافی ۱۱۶ |
| معجم الشعراء مرزبانی ۲۰۶ | کتب اربعه ۱۱۶ |
| معید النعم ۱۵۴-۲۲۳ | کتاب صفات بیمارستان ۱۴۹ |
| مجالس ثعلب ۱۵۵ | کتاب العین خلیل ۱۵۸ |
| مطارح الشعاعات ۱۶۴ | کناش عضدی ۱۶۰-۱۷۴ |
| مجمع الفصحاء ۱۷۶ | کامل الصناعه ۱۷۴-۱۷۵ |
| المعرب جوالیقی ۲۰۶-۲۹۴ | کتاب قوافی ۱۷۶ |
| مقایس اللغه ۲۹۳ | کتاب نوروز و مهرگان ۱۷۶ |

۱۰- چند استدر اک

صفحه عنوان

۲۳ نسب آل بویه :

سید تاج الدین حسینی نقیب از علمای نسابه در قرن هشتم در کتاب غایة الاختصار گوید :

ابو اسحاق صابی کاتب در کتاب التاجی چنین ذکر کرده است که عضدالدوله از نسب خود جستجو کرد و در این باره با مهلبی وزیر مکاتبه نمود، مهلبی از سالخوردگان دیلم و مؤبدان و وجوه مردم ایران تحقیق کرد ، همه نوشتند و تأیید کردند و نسب او را (مقصود پیوستن نسب آل بویه بیاد شاهان ساسانی است) صحیح دانستند . (کتاب غایة الاختصار ص ۵)

۸۰ جلوگیری از گدائی

در اینجا اشتباهی رخ داده زیرا مطلبی که در پا ورقی شماره ۱-۱ این صفحه ذکر شده مربوط است بپا ورقی شماره ۲ صفحه ۱۴۲ و مقصود اشاره ای به تشکیلات لصوص (دزدان) است نه گدایان . در باره وضع گداها چند مأخذ در متن ارائه شده است .

۹۰ عدالتخواهی عضدالدوله

صفحه عنوان

ممکن است خوانندگان گرامی در صحت داستان مزبور تردید نمایند، زیرا سیاستنامه خواجه نظام الملک از لحاظ تاریخی سند معتبری محسوب نمیشود. در این باره باید توجه داشت که این داستان و نظائر آن، يك امر تاریخی بحساب نمی آید تا برای صحت و سقم آن، نیازی ببررسی اسناد معتبر تاریخی باشد.

۱۷۴ جامع شاهی

کتابی بنام جامع شاهی، جزو کتب خطی آستان قدس رضوی (ع) بشماره ۶۳۵۰ ثبت شده است.

این کتاب در ریاضیات و مؤلف آن احمد بن محمد بن عبد الجلیل سنجرى و بنام ابی جعفر احمد بن محمد (مولى امیر المؤمنین) نوشته شده است.

۲۳۸ در باره اینکه لباس سفید علامت تشیع بوده است بشعرى از ابن سکره

بنقل از ثعالبی در یتیمۃ الدهر اشاره شده است. شعر مزبور این است:

قدانی العید لا اتی	و لقد انهج المهج
لیس فیها لها شمی	سرور و لا فرج
انها عید اهل قم	و کاشان و الکرج
تتلاقى بیاضهم	بقلوب من السبج

که در بیت آخر میگوید: شعار سفید مردم قم و کاشان و کرج

بدل‌های سیاهی چون شبهه بر خورد میکند ، میدانیم که مردم این سه شهر، در شیعه بودن شهره بوده‌اند .

۲۰۶ و

۲۸۳ بوجود آمدن علم نحو:

قفطی در کتاب انباه الرواة علی انباه النحاة ، صفحه ۴ از جلد ۱- چاپ دارالکتب کیفیت پیدایش علم نحو را بتفصیل ذکر کرده است وی گوید که جمهور راویان بر آنند که واضع علم نحو؛ امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) است ابوالاسود دثلی گفت که روزی بر علی وارد شدم اورا اندیشناک دیدم علت را جویا شدم ؛ فرمود در میان سخنان مردم این شهر (مقصود کوفه است) الفاظی غلط بگوשמ خورد ، میخوام کتابی در اصول عربیت بنویسم . بعد از چند روز مجدداً بخدمت آن حضرت رسیدم . نامه‌ای بسوی من افکند که این مطالب در آن نوشته شده بود : بسم الله الرحمن الرحيم : سخن مجموعه‌ای است از اسم و فعل و حرف . اسم چیزی است که از مسمی خبر دهد (یعنی دلالت بر چیزی بکند که آن اسم برای آن وضع شده است) فعل چیزی است که از حرکت مسمی خبر دهد ، حرف آن است که بر معنایی غیر از معنای اسم و فعل دلالت بکند .

سپس بمن گفت تتبع کن و آنچه میتوانی بر آن بیفزای و بدان

که چیزها (الفاظ) بر سه قسم است :

ظاهر و مضمرو چیزی که نه ظاهر است و نه مضمور .

من (ابوالاسو) مطالبی در این زمینه گرد آوردم و بحضرت عرضه داشتم ، از جمله حروف ناصبه بود (مقصود حروف مشبیه بالفعل است) که از آنها ، ان ، ان ، لیت ، لعل و کان را ذکر کردم ولی لکن را بحساب نیاوردم . و بدستور آن حضرت (ع) لکن را بر آن حروف افزودم .

صفحه ۳۷۰ (فهرست لغات واصطلاحات) توضیح داده میشود که در این فهرست لغات واصطلاحاتی ذکر شده که در متن یا پاوردقی بمناسبتی آمده و درباره آنها توضیحی ذکر گردیده است . در این فهرست تنها حرف اول در نظر گرفته شده است .

۱۱- غلطنامه

با همه کوششی که بکاررفت ، تا کتاب کم غلط از کار درآید ؛ باز هم اغلاطی در آن راه یافت، از خوانندگان گرامی خواهشمند است ، با مراجعه بغلطنامه ذیل، کتاب را تصحیح فرمایند .

صفحه	سطر	بعد از کلمه	غلط	صحیح
۸	۱۹	را	به بس است	بس است
۱۰	۱۶	سر سطر	دو باره	در باره
۲۴	۱۴	تو	علیرغم	علیرغم
۲۵	۱۲	المشبهه	فی الرجال	من الرجال
۲۵	۲۲	پاورقی	تکلمه	تکمله
۲۷	۱۲	آل	بویه	بویه
۴۹	۲	سر سطر	کنیه	کنیه
۵۲	۸	سر سطر	پناء	پناه
۶۵	۳	آن	بنفقل	بنقل
۶۷	۹	وسمک	بالاماره	باهاره
۷۹	۱۷	برحم	آمد	آید

۸۰ پاورقی شماره ۱ هما نظور که در پاورقی شماره ۲ صفحه ۱۴۲ ذکر

شده، این مطلب مربوط به لصوص (دزدان) است و ذکر آن در اینجا اشتباه است .

۸۱	۷	سر سطر	وزیر	وزیر
۸۱	۷	وزیر	نظام الملك	ونظام الملك
۸۷	۱۲	قم	اسپرغم	اسپرغم
۸۸	۷	تا	خوی همنشین	خوی همنشین بد
۸۹	۱۰	در	حسر	جسر

غلطنامہ		۳۸۸		
صفحہ	سطر	بعد از کلمہ	غلط	صحیح
۸۹	۱۸	وارد	نباورد	نیاورد
۹۱	۲	خود	میر	بیرم
۹۴	۱۵	باین	فعالیت	مناسبت
۹۴		پاورقی اول -	۳	۱
۹۴		پاورقی دوم -	۴ - منتظم ج ۷ (زائداست) .	
۹۴		پاورقی سوم -	۱	۲
۹۵	۱۰	الملك	الروف	الروء
۱۰۳	۴	کتاب	ابن علی	ابی علی
۱۰۴	۱۵	کہ	چون در موقع	در موقع
۱۰۸	۳	داد	پای اورا	با پا اورا
۱۰۹		سطر آخر (پاورقی) سر سطر	۱	۳
۱۱۷	۶	کمال الدین	با	یا
۱۱۷	۱۱	علاقہ	دوستی	ودوستی آنان
۱۲۴	۸	حنفی	بوه	بودہ است
۱۲۴		پاورقی -	تکلمہ	تکملہ
۱۲۸	۱۲	پاورقی امری	خارق العادہ ای خارق العادہ	
۱۲۸	۲۰	اشارہ	شد	شدہ است
۱۳۲		پاورقی شماره ۲ -	خلکان	ابن خلکان
۱۴۱	۱۱	سر سطر	دریأ	دریا
۱۴۴	۲۲	نشانہ	صد	سد
۱۴۵	۱۳	کرد	مشکویہ	مسکویہ
۱۴۹	۳	ابی	اصبیعہ	اصیبہ

غلطنامه		۳۸۹	
صفحه	سطر	بعد از کلمه	غلط صحیح
۱۵۲	۴	نمایند	(۲) (عدد مزبور باید در آخر سطر پنجم گذاشته شود)
۱۵۲	۱۰	اقلیم	پارس
۱۵۲	۱۵	من	الکتابه
۱۸۲	۹	ابن	بقیه
۱۸۳	۱۸	سرسطر	ء افاق
۱۹۷	۵	قرن	اول -
۲۰۲	۲	زبان	دریست
۲۰۲		پاورقی شماره ۱ که	دانستی
۲۰۶		پاورقی ۲ -	نهایة الادب
۲۱۱	۶	پیدا	کرده
۲۲۴	۲	سرسطر	به بیند
۲۳۰	۱۰	متز	مستشرق
۲۳۲	۱۴	که	گوگرد
۲۳۶	۵	خانه های	خرد
۲۳۹	۱۵	را	خلمت
۲۴۰	۸	وارد	شهری
۲۴۲		سطر آخر خود	چنین
۲۴۵	اول	دیلمی	باش
۲۴۵	۵	علوی	در دستور داده در بغداد به پیشکاران
			پیش در بغداد کاران خود خود دستور داد

غلطنامہ		۳۹۰		
صحیح	غلط	بعد از کلمہ	سطر	صفحہ
سابقہ	سابقہ	بی	۱۰	۲۴۷
میباقتہ اند	میباقتہ اند	امروزی	۱۷	۲۵۸
مأمونی	مأمون	پاورقی ۵ -		۲۶۰
سیستان	وسیستان	جز	۲۲	۲۶۳
بویہ	بونہ	آل	۲	۲۷۷
آوردہ اند	آوردہ اید	ایمان	۱۷	۲۸۰
کرنبی	کریینی	۴۲	۱۳	۳۱۴
زمان	زنان	آن	۱۱	۳۱۶
ازاھالی	ازاھل	هندوستان	۱۹	۳۲۶
الالقاب	القاب	معجم	۱۸	۳۳۶

۱۲- فهرست موضوعات

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
بخش اول از صفحه ۱- تا ۲۰		سرزمین دیلم ۲	
		لهجه و زبان دیلمیان ۳	
		صفات دیلمیان ۴	
		وصف دیلم و دیلمیان از نظر استخری ۵	
		وصف دیلم از نظر مقدسی ۶	
		اصل و منشأ دیلمیان ۷	
		دیلم تنها ناحیه‌ای است در ایران که بدست مسلمانان فتح نشد ۸	
		علت هواخواهی دیلمیان از علویان ۸	
		ارتباط برامکه با دیلمیان ۹	
		اسلام آوردن دیلمیان و تمایل ایشان از ابتدا بمذهب شیعه ۱۰	
		وضع دیلمیان از فتح ایران تا روی کار آمدن آل بویه ۱۲	
		سپاه محافظ شاهنشاه ایران در جنگ قادسیه ۱۲۰	
موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
دیلمیان پس از جنگ نهاوند ۱۲		مردارویج و اقداماتیکه برای تجدید شاهنشاهی ساسانی کرد ۱۶	
		تجدید شاهنشاهی ساسانی ۱۸	
		میخواست مدائن را پایتخت قرار دهد ۱۸	
		جشن سده ۱۹	
بخش دوم: آل بویه			
از صفحه ۲۱- تا ۴۸			
آل بویه در اصل دیلمی نبودند ۲۲			
نسب آل بویه ۲۳			
تلفظ کلمه بویه ۲۵			
آل بویه پی فرصت میگشتند ۲۷			
کیفیت روی کار آمدن آل بویه «			
علل پیشرفت آل بویه ۲۹			
صفات آل بویه ۳۱			
عمادالدوله ۳۳			
آغاز فرمانروائی عضدالدوله ۳۴			

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
بخشی درباره القاب (در پاورقی) ۳۴		پادشاهی بزرگ دانست ۵۸	
معزالدوله ۳۶		ملاقات عضدالدوله باخليفه ۵۹	
معزالدوله در بغداد ۳۹		تشریفات ورود عضدالدوله بدربار	
خليفه هيچ قدرت و اختیاری		خلافت ۵۹	
نداشت ۴۱		تفویض اختیارات ۶۱	
آل بويه بخلفا اعتقاد نداشتند ۴۲		امتیازاتی که خليفه برای عضدالدوله	
داستانی از جوانمردی رکن الدوله		قائل شد ۶۲	
۴۵		۱- سه نوبت برای او طبل بزنند ۶۳	
مقایسه ای میان صفاریان		۲- بنام او خطبه بخوانند ۶۴	
و سامانیان و آل بويه ۴۷		متن خطبه ۶۵	
بخش سوم از صفحه ۴۹ تا ۷۰		۳- فرمان والیان و قاضیان را امضا	
شاهنشاهی عضدالدوله ۴۹		کند ۶۶	
دوران کودکی و تحصیلات ۵۰		۴- در نامه ها جمله ها و الفاظی علاوه	
چهره و قیافه ۵۱		شد ۶۷	
کنیه - نام - القاب ۵۲		۵- لواء و فرمان ۶۷	
القاب عضدالدوله : ۱- شاه شاه ۵۲		عضدالدوله میخواست خلافت	
۲- عضدالدوله ۵۴		عباسیان را بخاندان خود منتقل	
۳- تاج المله ۵۴		سازد ۶۸	
۴- القاب دیگر ۵۵		خليفه داماد او شد ۶۸	
پادشاهی عضدالدوله در فارس ۵۶		بخش چهارم از صفحه ۷۱ تا ۸۰	
جنگ عضدالدوله با عزالدوله ۵۷		شمه ای از کارهای عضدالدوله ۷۱	
خليفه از نخست عضدالدوله را		کارهای او پس از ورود ببغداد ۷۲	

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
اقدام برای امنیت راهها	۷۳	فرزندان عضداالدوله نیز علم دوست بودند	۹۹
تغییر محل سکونت بادیه نشینان	۷۸	توضیح مربوط بر صدخانه شرف - الدوله	۱۰۰
منع قصه خوانی	۷۸	جمله هایی در فضائل عضداالدوله	۱۰۰
جلوگیری از گدائی	۷۹	توصیف ابی شجاع و نظام الملك و سیوطی از عضداالدوله	۱۰۱
اقدام برای اینکه پادشاهان روم برای او هدیه بفرستند	۸۰	عطایا وجوازاو	۱۰۲
بخش پنجم از صفحه ۸۱ تا ۱۱۲		سیاست و تدبیر عضداالدوله	۱۰۳
صفات - معلومات - فضائل و سیاست عضداالدوله	۸۱	تدا بیروی برای اطلاع از اخبار و واسرار	۱۰۴
برنامه روزانه او	۸۳	سیاست مالی و درآمد او	۱۰۵
جشن تولد	۸۴	مقرری عمال را قبل از وقت میپرداخت و بعمال معزول حقوق میداد و پس از اشتغال بکار از حقوقشان کسر میکرد	۱۰۶
مجالس انس عضداالدوله	۸۵	شدت عمل و نرمی هر يك در جای خود	۱۰۷
عضداالدوله و تربیت فرزندان	۸۸	رفتار او با پیروان دینهای دیگر	۱۰۹
خردمندی و هوشیاری	۸۸	مقررات و رسومی که وضع کرد	۱۱۱
عدالتخواهی عضداالدوله	۹۰		
توجه بمستمندان	۹۳		
مهربانی و گذشت	۹۴		
معلومات و فضائل عضداالدوله	۹۵		
معلومات مختلف عضداالدوله	۹۶		
عضداالدوله از علمای عربیت بود	۹۶		
از هیئت و هندسه اطلاع کافی داشت	۹۸		

موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
بخش ششم از صفحه ۱۱۳ تا ۱۳۴		عضدالدوله و مذهب شیعه	۱۱۳
آل بویه و مذهب تشیع	۱۱۴	رکن الدوله و شیخ صدوق	۱۱۶
در زمان آل بویه شعارهای شیعه بر پا شد	۱۱۷	عزاداری و تعطیل عاشورا	۱۱۸
شبهه واقعه کربلا	۱۱۹	توضیح درباره مراسم عاشورا	۱۲۰
عید غدیر	۱۲۱	معارضه اهل تسنن با شیعه	۱۲۲
مقایسه‌ای میان تأثیر رواج شعارهای شیعه در عراق و مصر	۱۲۳	زیارت قبور ائمه (ع)	۱۲۴
موضوع بر بهاری و قبور ائمه (ع)	۱۲۵	دو قسمت شیعه و سنی بغداد	۱۲۶
توضیح درباره فضل و مرعوش (دو)	۱۲۷	پیک سریع السیر	۱۲۷
تشیع عضدالدوله	۱۲۸		
از کودکی مذهب شیعه در اورسوخ کرد	۱۲۸		
ارادت شدید او بحضرت امیر - المؤمنین (ع)	۱۲۹		
بر روی قبر آنحضرت بنای باشکوهی برپا نمود	۱۲۹		
نام علی را بشمشیر خود کنده بود	۱۳۰		
بزیارت کربلا و نجف میرفت	۱۳۱		
وصیت کرد او را در نجف دفن کنند	۱۳۲		
عضدالدوله و شیخ مفید	۱۳۲		
نذر برای امامزادگان	۱۳۳		
فرزندان عضدالدوله نیز شیعه بودند	۱۳۳		
بخش هفتم از صفحه ۱۳۴ تا ۱۵۸			
بناها و آثار عضدالدوله	۱۳۵		
اقداماتیکه برای آبادانی شیراز کرد	۱۳۶		
شهری که نزدیک شیراز بنا نمود	۱۳۷		

تغییر نام شهر جور ۱۳۹	صابی از نظر قفطی ۱۶۳
آب انبار هائی که ساخت ۱۳۹	عبدالرحمن صوفی ۱۶۴
بند امیر ۱۳۹	صاحب بن عباد ۱۶۴
اقداماتی که برای آبادانی بغداد کرد ۱۴۱	مقام علمی واحترامی که از صاحب عباد میشد ۱۶۷
دستور اودر باره املالک و خانه ها ۱۴۴	شیخ ابوعلی فارسی ۱۶۸
بیمارستان عضدی ۱۴۵	مسکویه ۱۶۹
محمدن زکریا و بیمارستان عضدی ۱۴۸	جعفر پسر مکتفی ۱۷۰
روایت ابن ابی اصیبعه ۱۴۹	ابوبکر خوارزمی ۱۷۰
بیمارستان عضدی بعد از عضدالدوله ۱۴۹	ابن الاعلم ۱۷۰
آثار دیگر ۱۵۰	ابوسلیمان سجستانی ۱۷۱
کتیبه های عضدالدوله ۱۵۲	چند کتاب مهم که بنام عضدالدوله تألیف شده است ۱۷۱
کسانی که خطوط قدیم ایران را میخواندند ۱۵۲	الایضاح والتکمله ۱۷۲
سکه عضدالدوله ۱۵۳	التاجی ۱۷۳
کتابخانه عظیم عضدالدوله ۱۵۴	جامع شاهی ۱۷۴
کتابخانه فاطمیه ۱۵۷	کامل الصناعه یا طب ملکى ۱۷۴
بخش هشتم - از صفحه ۱۵۹ تا ۱۶۸	صورالکواکب ۱۷۵
عضدالدوله و دانشمندان و شاعران ۱۵۹	عضدالدوله و شاعران ۱۷۶
ابواسحاق صابی ۱۶۱	متنبی ۱۷۷
	سلامی ۱۷۸

- عضدالدولم وشاعران دیگر ۱۷۸
 شعرشناسی عضدالدوله وداستان ابن
 بقیه ۱۸۰
 چند قطعه شعر از عضدالدوله ۱۸۲
 چرا بحر بی شعر میگفت ۱۸۴
 کتابت عضدالدوله و یادداشت‌های او
 ۱۸۴
 بخش نهم - از صفحه ۱۸۶ تا ۱۹۶
 پایان کار عضدالدوله
 مدفن عضدالدوله ۱۹۰
 محل قبر عضدالدوله ۱۹۱
 پاره‌ای از ایرادهائی که بعضدالدوله
 گرفته شده است ۱۹۲
 بخش دهم از صفحه ۱۹۷ تا ۲۷۶
 اوضاع ایران در زمان عضدالدوله
 ۱۹۷
 وسعت مملکت و نقاطی که در تصرف
 عضدالدوله بود ۱۹۸
 در تمام ایران مردم بفارسی سخن
 میگفتند ۲۰۱
 بحثی درباره زبان فارسی در ایران
 از آغاز اسلام تا آل بویه ۲۰۳
- قطعه‌هائی از نثر و نظم فارسی در سه
 قرن اول هجری ۲۰۷
 آل بویه و اطرافیان نشان بفارسی سخن
 میگفتند ۲۱۱
 رسوم و تشریفات دربار خلفا و پادشاهان
 ۲۱۵
 تشریفات ورود بحضور خلیفه و پادشاه
 ۲۱۶
 وضع خلیفه ۲۲۰
 اسب خواستن ۲۲۱
 اسکدار ۲۲۲
 طرز پیغام فرستادن ۲۲۲
 مجلس بحث در حضور پادشاه ۲۲۳
 تشکیلات اداری و دیوان‌های
 مختلف ۲۲۳
 وزیران عضدالدوله ۲۲۶
 نقابت علویان ۲۲۷
 محاسب ۲۲۸
 تعطیلات هفته ۲۲۹
 چگونگی جنگ و وسائل جنگی
 ۲۲۹
 سپاه محافظ پادشاه ۲۳۳

- | | |
|----------------------------------|---------------------------------|
| مفردان ۲۳۳ | وضع ایران در زمان عضدالدوله |
| اوضاع اجتماعی ۲۳۴ | از نظر مقدسی ۲۶۳ |
| ساختمان ۲۳۵ | خراسان ۲۶۳ |
| نظافت و حمام ۲۳۶ | دیلم ۲۶۵ |
| لباس ۲۳۷ | رحاب (آذربایجان) ۲۶۶ |
| لباس پادشاهان و رجال ۲۳۸ | جبال (عراق) ۲۶۷ |
| رسوم و عادات دیگر ۲۳۹ | خوزستان ۲۶۸ |
| وضع راهها و وسائل ارتباط ۲۴۱ | سد شادروان ۲۶۸ |
| توضیح دربارهٔ برید ۲۴۲ | فارس ۲۶۹ |
| کبوتر نامه بر ۲۴۳ | کرمان ۲۷۲ |
| کبوتر نامه بر در زمان عضدالدوله | سند و بلوچستان ۲۷۳ |
| ۲۴۵ | کویر بزرگ ایران ۲۷۴ |
| توضیح دربارهٔ کبوتر نامه بر | بخش یازدهم از صفحه ۲۷۷ تا ۲۹۴ |
| دریا نوردی ۲۴۵ | تأثیر افکار و ادب ایرانی در ادب |
| نام چند تن از ناخدایان و دریا | و زبان عرب در زمان آل بویه ۲۷۷ |
| نوردان ایران در قرن چهارم ۲۴۶ | سابقهٔ این تأثیر ۲۷۸ |
| علوم و معارف ۲۴۷ | شاعران شعوبی ۲۷۸ |
| عامهٔ مردم با اطلاع و با معلومات | ایرانیان از نظر اسلام ۲۸۰ |
| بودند ۲۴۸ | تأثیر فکر ایرانی در ادب عرب ۲۸۳ |
| ورزش در آن عصر ۲۴۹ | تحول در ادب و فکر ۲۸۵ |
| صنایع ایران در عهد عضدالدوله | بزرگداشت پادشاه ۲۸۶ |
| و آل بویه ۲۵۳ | وصف نو روز و مهرگان و دیگر |

- | | | |
|-----|---------------------------------|----------------------------------|
| ۳۰۸ | وصف باره‌ای از خوراک‌یها | اعیاد ایرانی ۲۸۷ |
| | وفهرستی از آنها | وصف بهار و گل و بلبل ۲۸۸ |
| | آب آشامیدنی تصفیه شده ۳۱۸ | وصف شهرهای ایران ۲۸۹ |
| | گلپائی که در مجالس بزرگان | وصفهای جدید ۲۹۰ |
| | بخش میسکردند ۳۲۰ | وصف میوه‌های گوناگون و پرندگان |
| | انواع عطر ۳۲۰ | زیبا ۲۹۰ |
| | مهمانخانه ۳۲۱ | تأثیر ادب و سیاست در یکدیگر |
| | بررسی مدارکی که در تالیف این | ۲۹۱ |
| | کتاب مورد استناد و استفاده بوده | شیوع تأثیر تشیع در ادب عرب ۲۹۲ |
| | است ۳۲۲ | اخوانیات ۲۹۲ |
| | ۱ - فهرست آیه‌های قرآن ۳۴۴ | الفاظ فارسی ۲۹۳ |
| | ۲ - احادیث ۳۴۴ | بخش دوازدهم از صفحه ۲۹۵ تا |
| | ۳ - اعلام ۳۴۵ | ۳۲۱ |
| | ۴ - فرق و قبایل ۳۶۱ | وصف مجالس انس و مهمانی |
| | ۵ - اماکن ۳۶۳ | خوان گسترده ۲۹۵ |
| | ۶ - اصطلاحات و لغات ۳۷۰ | مجالس انس ۲۹۶ |
| | ۷ - اشعار فارسی ۳۷۷ | صفات ندیمان ۲۹۷ |
| | ۸ - اشعار عربی ۳۷۸ | مهمانی و پذیرائی از میهمانان ۳۰۰ |
| | ۹ - کتب ۳۸۰ | خوان نهادن و وسائل سفره ۳۰۲ |
| | ۱۰ - چند استندراک ۳۸۳ | وسایل روشنائی ۳۰۴ |
| | ۱۱ - غلطنامه ۳۸۷ | کیفیت خوردن و آشامیدن ۳۰۵ |
| | ۱۲ - فهرست مطالب ۳۹۱ تا ۳۹۹ | وصف خوان نهادن یکی از وزیران |
| | | ۳۰۷ |

قسمتی از آثار چاپ شده

نویسندۀ این کتاب :

- ۱- تاریخ و عقاید و هائیان .
- ۲- تاریخ اسلام و جغرافیای کشور های اسلامی
(جلد اول) .
- ۳- دستور های املاء و انشاء .
- ۴- ترجمۀ عهدنامۀ مالک اشتر .
- ۵- دستور زبان فارسی .
- ۶- سفرنامۀ حج بنام (حج آن طور که من رفتم) مصور